

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾ ۳۳

علل قیام عاشورا، عزت طلبی و ذلت‌گریزی،

پیام جهانی امام، پیدای و آثار نهضت،

فرهنگ عاشورا (سیاسی اجتماعی)

مؤلف: محمود زارع پور

سرشناسه: زارع پور، محمود، ۱۳۳۶

عنوان: امام حسین علیه السلام

شمارگان: ۵۰۰۰

قیمت: ۶۰.۰۰۰ تومان

نوبت چاپ: دوم ۱۴۰۱

آدرس نویسنده: [m5736z.blog.ir](http://m5736z.blog.ir) لطفا پیام ارسال نمایید

آدرس کتاب‌های منتشر شده: [zarepoorketab.blog.ir](http://zarepoorketab.blog.ir)



چاپ و صحافی: انتظارات فراز اندیش

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است

## فهرست مطالب

مقدمه نیاز فطری ما به امام حسین علیه السلام

- بخش ۱ :** آگاهی بخشی امام حسین (علیه السلام)
- مقامات امام حسین امام حسین؛ حقیقتی از جنس پیامبراکرم
- بخش ۲ :** خواندن خطبه در سرزمین منا و یادآوری سخنان پیامبر
- بخش ۳ :** تعامل امام حسین علیه السلام با معاویه
- بخش ۴ :** عزت طلبی و ذلت‌گریزی
- بخش ۵ :** سخنان امام به هنگام قیام
- بخش ۶ :** علل قیام، وارونه شدن حقایق طی ۵۰ سال
- امام حسین و فتنه بزرگ اموی قیام برای اصلاح امت اسلام «جهل زدایی» با قیام امام  
حفظ حرمت حرم خدا امام در مقابل این تبلیغات چه کند؟ عوامل تنهایی ولی خدا
- بخش ۷ :** امام حسین علیه السلام در راه و مسیر کربلا
- بخش ۸ :** حادثه کربلا روز شمار محرم
- بخش ۹ :** واقعه کربلا و مصادیق بصیرت عمل بهنگام، تنهایی امام
- بخش ۱۰ :** ویژگی‌های نهضت امام حسین علیه السلام
- بخش ۱۱ :** آثار و پیامدهای قیام عاشورا
- الگوپذیری از پیام عاشورا تاثیر پذیری انقلاب از محرم
- برکات اجتماعی نهضت ابا عبدالله عاشورا و انتظار؛ پیوندها، تحلیل‌ها و رهیافت
- تاثیر نهضت عاشورا بر بیداری اسلامی جایگاه شور و شعور در نهضت عاشورا
- عاشورا در طول تاریخ ۱۵ قرن اخیر عاشورا فراتر از کلمات و واژه هاست
- فرهنگ عاشورا و نقشه‌های استعمار غیر سیاسی دانستن عاشورا خیانت  
سیدالشهدا جریان تکفیری در نقطه مقابل جریان عاشورا  
حرکت دفاعی سیدالشهدا قیام و نهضت حسینی؛ چگونه، از کی و از کجا؟

## نیاز فطری ما به امام حسین علیه السلام

حسین (علیه السلام) آموزگار بزرگ مکتب ایثار و شهادت است که درس عشق و دلدادگی را در گوش زمان زمزمه کرد اینک پس از گذشت قرن های متمادی از آن واقعه بزرگ، هنوز درس آزادگی او در دل و جان انسان های آزاده در چهار گوشه جهان تبلور عینی دارد. و هنوز هم مسلمانان و غیرمسلمانان او را الگوی بارز و برجسته و مصداقی ارزشمند از رشادت و از خودگذشتگی می دانند و بر صلابت بی چون و چرای زاده رسول الله (صلی الله علیه و آله) سر تعظیم و تکریم فرود می آورند از همین روست که نزدیک به ۱۴ قرن هنوز ندای **هل من ناصر ینصرنی** کیست مرا یاری کند حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) به گوش می رسد و خیل مشتاقان و سینه چاکان آن حضرت هر سال به یاد مظلومیت اهل بیت (علیهم السلام) سیاهپوش می شوند و مراسم عزاداری برپا می کنند.

براستی قیام امام حسین (علیه السلام) چه نقشی در بیداری مسلمانان جهان دارد چرا این واقعه تاریخی همچون صدها و هزاران رویداد تاریخی دیگر به دست فراموشی سپرده نشده است؟ نقش عظیم عاشورا در انقلاب اسلامی ایران چه بود. به راستی در شرایط فعلی که دشمنان با انواع و اقسام حیل و فتنه ها سعی در وارد کردن خدشه به این انقلاب بزرگ را دارند، ما به عنوان حامیان این وارث حسینی چه نقشی بر عهده داریم؟ چگونه باید با بصیرت و آگاهی که درس بزرگ عاشورا و قیام حسین (علیه السلام) می باشد، در برابر کینه توزیهای دشمنان داخلی و خارجی ایستادگی کنیم و بیرق سرخ حسینی (علیه السلام) را برافراشته نگه داریم؟

**جوانان ما، جامعه ما، جهان اسلام و جهان بشریت** امروز بیش از هر چیزی به اباعبدالله (علیه السلام) نیاز دارد. واسطه بین این چهار مورد با اباعبدالله فطرت است.

چون امام حسین (علیه السلام) جایگاهی در فطرت دارد که می‌تواند موجب شکوفایی آن شود. فطرت، یک عشق وافر، شور مطلق و محکم به خدا، خوبی‌ها و خوبان عالم.

خداوند انسان را به صورت یک ظرفِ خالی، نیافریده است بلکه در باطن او زیبایی‌های فراوانی قرار داده که البته محجوب هستند و انسان باید در طول عمرش حجاب‌ها را کنار بزند و فطرت خود را شکوفا کند. اما فطرت چگونه شکوفا می‌شود؟ واقعش این است که لذت شکوفا شدن فطرت قابل بیان نیست تا برای همه بگوییم و آنها اشتیاق پیدا کنند.

برای درک آن باید انسان خودش این شکفته شدن را تجربه کند و شدت حرارت آتش فطرت خود را حس کند و این تجربه در خیمه ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) قابل حصول است. از طرفی همین فطری بودن است که مسلمان و غیر مسلمان را تاثیر گذاشته و در مورد امام نظراتی از طرف آنان بیان شده و حتی به پیروی از آن را واداشته است.

کتابی که پیش رو دارید به بیان بیعت خواهی معاویه برای یزید و پاسخ نه گفتن امام به ظالم و مستکبر، و در بخشی علت تنهایی امام، یاری طلبیدن ابا عبدالله، همچنین علل و فلسفه قیام، و آثار قیام ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) پرداخته سپس وظیفه‌ی ما شیعیان به پیروی از این امام همام، و گفتاری درباره مکتب فرهنگی سیاسی امام را شرح داده است.

**مؤلف : محمود زارع پور**

**بخش ۱ : آگاهی بخشی امام حسین (علیه السلام)**

دهم محرم سال ۶۱ هجری، حادثه عظیم قیام عاشورا، شهادت حسین بن علی (علیه السلام) و ۷۲ تن از یاران باوفای ایشان رقم خورد. قیامی که حضرت اباعبدالله (علیه السلام) برای برپایی و اقامه دین مبین اسلام، همراه خانواده خویش، حج خود را نیمه تمام رها کرد و برای ادای رسالت مهمی به سوی کربلا حرکت کرد. افراد بسیاری در واقعه عظیم عاشورا به ایفای نقش در جبهه حق و باطل پرداختند.

آنهایی که دل در گروی محبوب حقیقی نهاده بودند، در یاری امام زمان خویش بر یکدیگر سبقت گرفته، عاشقانه از حریم ولایت و حرمت فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دفاع و حمایت کردند. اما گروهی که فریفته مال و مقام دنیوی شده بودند در جبهه مقابل حق، ایستادند و سرنوشتی ذلت بار را برای خود در دنیا و آخرت رقم زدند

**سوم شعبان سال چهارم متولد یافت**، پیامبر فرمود **(حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ)** حسین (علیه السلام) نام یک شخصیتی است که در تورات به کلمه و لفظ **شیر** و در انجیل **طاب** نام برده شده، او یک شخصیتی است که دنیای بشریت را تکان داد و یک نهضت و حرکت فکری به وجود آورد. کنیه و القابی دارند از جمله: **رشید، طیب، وقتی، زکی، مبارک، التابع لمرضات الله، والدلیل علی ذات الله، الشهید بکربلا، السبط الثانی، الامام الثالث** و.. القابی است که به آن حضرت داده شده و بالاتر از همه لقبی است که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) جدش به آن حضرت خطاب می کرد: **سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ . ابا عبدالله و ابا الائمه و ابا المساکین** از کنیه های آن حضرت (صلی الله علیه و آله) است که هر یک روی استحقاق بود

وقتی با پدرش به مفاخره می پردازد می گوید: من افتخار می کنم که پدری همچون علی مرتضی دارم و آیا شما پدری چون من دارید و مادری چون فاطمه زهرا (سلام الله علیها) یگانه دختر باقیمانده پیغمبر (صلی الله علیه و آله) ؟ بعد از شهادت پدر در زمان امامت برادر به معاویه هنگامی که دهان آلوده اش را به دشنام گشود آن چنان اعتراض کردند که معاویه گلویش گیر کرد و امام حسن (علیه السلام) پا در میانی و معاویه را خاموش و به جای خود می‌شاند.

روزی دیگر، وقتی ابوبکر را می بیند بالای منبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشسته اعتراض کرده و خطاب که **از منبر جدم پائین بیا** و ابوبکر غیر از تصدیق حرف او چیزی نمی گوید و از منبر پائین می آید

**در جنگهای جمل صفین و نهروان** همراه پدر و برادرش، شرکت فعال و موثر داشت. در دوران حکومت برادر از سیاستهای وی دفاع میکرد و به **تبیین صلح برادرش** میپرداخت و مصلحت را در همین میدانست و بارها به یاران برادرش میفرمود **تا معاویه زنده است شکیبائی کنند.**

امام می دید که معاویه با اتکاء به اسلام به اریکه حکومت به ناحق تکیه زده و مشغول تخریب اسلام است و بدعت گذار افکار و اعمال غلط است بسیار رنج می برد و بارها زیان به اعتراض می گشود و او را به باد انتقاد می گرفت و مردم را از حقیقت آگاه می ساخت و کسانی که به دستور معاویه به تبعید و یا به شهادت رسیده بود، افشا مینمود.

دوران امامت ۱۰ سال به اجبار حکومت معاویه را تحمل کرد. معاویه، بر خلاف صلح نامه، یزید پسر فاسد و نالایقش که خلق و خوی مسیحی از مادر و معلم خود به ارث برده را به ولایتعهدی و پس از هلاکت معاویه در رجب سال شصت، یزید حکومت را غصب و تلاش برای بیعت گرفتن از مخالفین پرداخت و به ولید والی مدینه نوشت **تا از حسین علیه السلام بیعت بگیرد و اگر بیعت نکردند گردنش را بزند.** امام فرمودند: یزید در خفا بیعت گرفته و بایستی در مسجد و مقابل مردم باشد.

یزید مردی فاسق و شرابخوار و قاتل نفوس به طور علنی است و شخصی چون من با چون او بیعت نخواهم کرد و اگر امثال یزید خلیفه مسلمین شود باید فاتحه اسلام را خواند باید جامعه مسلمانان بفهمد یزید (باقیمانده بسترهای گناه آلود خاندان امیه) جانشین رسول خدا نیست، و اساسا اسلام از بنی امیه و بنی امیه از اسلام جداست. امام آیه تطهیر را یادآور شد **(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)** خداوند اراده فرموده که هرگونه رجس و پلیدی را از شما **اهل بیت** برطرف کند و شما را پاک و مطهر گرداند.

### **مقامات امام حسین علیه السلام**

- ۱- **فرزند رسول الله (صلی الله علیه و آله) بودن:** (منابع تفسیری از مفسران شیعی و سنی)
- ۲- **ذوی القربی: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى** (جز مودت و دوستی در خویشان).

۳- **اولوا الامر: أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ** مقام اولوالامراست.

۴- **عصمت و طهارت: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.**

۵- **اهل بهشت:** سوره **هل آتی** بهشتی بودن و مقامات اخروی آن حضرت سخن رفته.

- ۶- **اهل ذکر و علم:** فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ مقام معنوی ایشان اهل ذکر.
- ۷- **صادق:** يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ عنوان مصادیق است شهید صدیق
- ۸- **وارث انبیاء:** مقام امامت و ولایتی است که باطن همه رسالت ها و نبوت هاست.
- ۹- **شهید:** پس از واقعه عاشوراء، مقام سید الشهداء از حمزه به حضرت رسید
۱۰. **حدیقه ملائکه و فرشتگان:** گردآمدن فرشتگان در پیرامون قبر ایشان
۱۱. **حجت الله:** خداوند آن حضرت را حجت خویش در آسمان و زمین قرار داده.
۱۲. **امین الله:** امانت بزرگ الهی از مسئولیت خلافت و رسالت الهی را برعهده گرفته
۱۳. **مظلوم:** کسی است که علیه ظلم قیام کرده و در برابر آن ایستاده و منظم نبوده.
۱۴. **قَتِيلُ الْعَبْرَات:** کشته اشک ها. شهیدی است که هم یادش گریه آور است و هم اشک ریختن در سوگ او ثواب دارد و موجب احیای عاشورا است. خود فرمود: **أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ** من کشته اشکم، هیچ مؤمنی مرا یاد نمی کند مگر آنکه اشک در چشمانش می آید.
- و **أَسِيرَ الْكُرْبَات** اسیر رنج و بلا. رنج برای اصلاح امت. در زیارت اربعین میخوانیم **السَّلَامُ عَلَى أَسِيرِ الْكُرْبَاتِ وَ قَتِيلِ الْعَبْرَات ...**
۱۵. **خلیفه الله:** نه تنها خلیفه الرسول بودند، بلکه خلیفه الله در آسمان و زمین بودند
- ۱۶- **امام:** از آزمون های سخت الهی گذشته، در مقام عصمت و طهارتی قرار گرفتند
- ۱۷- **رضی مرضی:** مقام **فَنَائِي فِي اللَّهِ** و **بَقَائِي بِاللَّهِ** بوده است که خشم و رضایت ایشان همان رضایت و خشم الهی است.
- قیام مقدس و پرشکوه امام حسین (علیه السلام) ریشه در انحراف های بنیادی و اساسی در جامعه اسلامی داشت. این انحراف ها زائیده انحراف حکومت اسلامی از مسیر اصلی خود از کودتای سقیفه به بعد بود. که پس از شهادت علی (علیه السلام) کلا به دست سلسله سفیانی و حزب ضد اسلامی اموی افتاد. به گواهی اسناد، سران این حزب هیچ اعتقادی به اسلام و اصول آن نداشتند (ابن ابی الحدید شرح نهج البلاغه ج ۸)
- و ظهور اسلام و به قدرت رسیدن پیامبر (صلی الله علیه و آله) را، جلوه ای از پیروزی تیره بنی هاشم بر تیره بنی امیه، در جریان کشمکش قبیلگی در درون طایفه بزرگ قریش می دانستند (ابن ابی الحدید ج ۹)



و با یک حرکت خزنده، به تدریج در پوشش اسلام به مناصب کلیدی دست یافتند. و سرانجام از سال چهارم هجری، حکومت اسلامی و سرنوشت و مقدرات امت اسلامی به دست این حزب افتاد و پس از بیست سال حکومت معاویه، و به دنبال مرگ وی، پسرش یزید به قدرت رسید که اوج انحراف بنیادی، و جلوه ای آشکار از ظهور (جاهلیت نو) در پوشش ظاهری اسلام بود.

امام حسین (علیه السلام) نمی توانست در برابر چنین فاجعه ای سکوت کند و احساس وظیفه می کرد که در برابر این وضع، اعتراض و مخالفت کند. از نظر امام، پیشوا و رهبر مسلمانان شرائط و ویژگی هایی دارد که امویان فاقد آنها بودند و اساس انحراف ها و گمراهیها این بود که عناصر فاسد و غیر لایق، تکیه بر مسند خلافت اسلامی و جایگاه والای پیامبر زده بودند و حاکمیت و زمامداری آنها، آثار و نتایج بسیار تلخ و ویرانگری به دنبال آورده بود و برای اسلام آبرویی باقی نمی گذاشت که فرد نالایقی مثل یزید بر خلافت مسلمین حکمرانی کند..

**امام حسین (علیه السلام)؛ حقیقتی از جنس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)**

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله درباره امام حسین (علیه السلام) می فرماید: **حسین منی و انا من حسین، احب الله من احب حسینا، حسین سبط من الاسباط** حسین از من است و من هم از حسینم، هر که حسین را دوست بدارد خداوند دوست او باد، حسین فرزندزاده ای است از فرزند زادگان انبیاء.

امیرمومنان علیه السلام را نفس و جان پیامبر صلی الله علیه و آله می شمارد؛ ولی پیامبر صلی الله علیه و آله در این حدیث معتبر، امام حسین علیه السلام را عین ذات خود معرفی می کند

در روایات دیگر، نیز پیامبر صلی الله علیه و آله در حق امام حسن علیه السلام یا دختر گرامی اش فاطمه زهرا (سلام الله) تعابیری چون جگر گوشه و **بِضْعَهُ مِنِّي** دارد.

هریک از آنان به عنوان نفس پیامبر صلی الله علیه و آله هستند و این سطح از نسبت براساس آیات و روایات، ثابت است.





## بخش ۲ : خواندن خطبه در سرزمین منا و یادآوری سخنان پیامبر

امام حسین علیه السلام همواره به دنبال فرصتی بود تا بر ضد حکومت ظالمانه و غاصبانه بنی امیه قیام کرده و بساط ظلم و ظالم را برچیند فرصتی که در زمان امام حسن (علیه السلام) و حتی سالها پس از شهادت آن حضرت به شکل جدی رخ نداد و مقدمات قیام فراهم نبود؛ ولی هر چه که زمان به پایان عمر معاویه نزدیک می شد با تلاشهای نامحسوسی که امام حسن و امام حسین علیهما السلام انجام داده بودند شرایط اجتماعی برای یک قیام علنی آماده تر می شد.

از این رو امام حسین (علیه السلام) رفته رفته، جنگ تبلیغاتی با معاویه را تشدید کرد تا آن که یک سال قبل از مرگ معاویه، در منی و در جمع دویست نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و بیش از پانصد تن دیگر از نخبگان جهان اسلام در خطبه ای به تفصیل، حقوق اهل بیت علیهم السلام را یادآور شد و آنان را به احیای آن و مبارزه با ظلم فرا خواند. امام (علیه السلام) با چنین کارهایی، برای قیام بر ضد حکومت بنی امیه پس از مرگ معاویه، زمینه سازی می کرد و منتظر فرصت مناسب بود.

### مشروح خطبه امام در سرزمین منی با بزرگان (سرزنش های کوبنده)

امام حسین (علیه السلام) به سخن ایستاد و پس از حمد و ثنای خداوند، فرمود: اَمَا بَعْدُ، این طاغوت با ما و پیروانمان آن کرده که دیده اید و می دانید و پیش روی شماست. پرسشی از شما دارم. اگر راست گفتم؛ تصدیق کنید و اگر دروغ گفتم؛ تکذیب کنید. [اگر تصدیق کردید] به حقّ خدا بر شما و حقّ پیامبر خدا و حقّ نزدیکی ام به پیامبرتان؛ از این جا که رفتید هر آن کس از افراد قبيله تان را که به او اعتماد داشتید؛ فرا خوانید و همه آن را برای آنها نیز نقل کنید؛ چرا که من بیم دارم که این موضوع (امامت)، از یاد برود و حق مغلوب شود و از بین برود؛ فَادْعُوهُمْ إِلَىٰ مَا تَعْلَمُونَ مِن حَقِّنَا؛ فَإِنِّي أَتَخَوَّفُ أَنْ يَدْرُسَ هَذَا الْأَمْرُ وَيَذْهَبَ الْحَقُّ وَيُغْلَبَ و خداوند، تمام کننده نور خویش است؛ اگرچه کافران خوششان نیاید وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (صفت ۸) آنگاه حضرت شروع به یادآوری حقایق کردند که یکایک آنها سندی بر حقانیت امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام است و جمع هفتصد نفری حاضر به تک تک آنها شهادت داده و سخنان امام (علیه السلام) را تصدیق کردند.

سیدالشهداء علیه السلام : این تکلیف شرعی شما بود و کوتاهی کردید و من برای همین حقوق و حدود ضایع شده، قیام می کنم شماها در جامعه احترام دارید و این احترام شما هم ناشی از عملکرد خودتان نیست؛ بلکه به خاطر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و به احترام دین و انتساب شما به دین و به خداست. **يُوْثِرُكُمْ مِنْ لَافِضِلْ لَكُمْ عَلَيْهِ وَ لَا**

**یدلکم عنده** کسانی که هیچ خدمتی به ایشان نکرده اید و هیچ فضیلتی هم برایشان ندارید، باز شما را بر خود مقدم می دانند و می گویند: شما جلوتر بفرمایید.

**تضییع حق محرومین** سپس فرمود: **اما حق الضعفا فضیعتهم و اما حکم بزعمکم فطلبتهم** حق ضعیفا را ضایع کردید و پیش چشم شما، مستضعفین و فقرا و محرومین پامال شدند و شما برآشفته نشدید. هر جا سخن از منافع خودتان است، محکم می ایستید و هر جا سخن از حقوق محرومین و ضعیفاست، کوتاه می آید.

می فرمایند **قسمه الفیء و الغنائم** که همان توزیع عادلانه ثروت های عمومی و بیت المال و نیز گرفتن مال از اغنیا و ثروتمندان و هزینه کردن آن به نفع فقرا و محرومین و کاهش فاصله های طبقاتی است. امام حسین علیه السلام به اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: **فلا مالا بذلتموه** نه مالی در راه دین، بذل کردید و نه در راه خدا و انقلاب و جهاد و عدالت، انفاق کردید **ولا نفسا خاطرتم للذی خلقها ولا عشیره عادیتموها فی ذات الله**؛ نه حتی جانتان را یک بار هم در راه خالق این جان، به خطر انداختید؛ یک سیلی برای دین نخوردید و نه به خاطر خدا با قوم و خویش هایتان که فاسد بودند، در افتادید. **انتم تتمنون علی الله جننه و مجاوره رسوله** در حالیکه من منتظر انتقام الهی برای شما هستم حال که نه شما خود، اهل اقدام هستید و نه وقتی ما اقدام می کنیم، حاضرید از ما طرفداری و حتی یک دفاع خشک و خالی کنید، چگونه امید بهشت دارید؟!

**فراموشی میثاق رسول الله** فرمود: شما، مردان الهی و مجاهد را اکرام نمی کنید. شما که به نام خدا و به خاطر خدا در میان مردم محترمید و مردم به احترام پیامبر صلی الله علیه و آله به شما احترام می گذارند، چرا در راه پیامبر صلی الله علیه و آله فداکاری نمی کنید؟ **قد ترون عهود الله منقوضه فلا تفرعون** می بینید که پیمان های الهی همه نقض شده و زیرپا انداخته شده و فریاد نمی زنید **اما انتم لبعض ذمم ابائکم تفرعون** اما همین که به یکی از پیمان های پدران خودتان ذره ای جسارت می شود، فریاد می زنید. میثاق رسول صلی الله علیه و آله در این جامعه، تحقیر شده و کورها، لال ها، زمین گیرها، بیچاره ها و محرومین در شهرها رها شده اند و کسی به فکر محرومین و بیچاره ها نیست. کسی به اینان رحم نمی کند. امام بلافاصله بعد از این که از تحقیر شدن میثاق رسول صلی الله علیه و آله سخن می گویند، بحث محرومین را پیش می کشند که چگونه در شهرها رها شده اند

**این مفاد اصلی پیمان رسول الله** صلی الله علیه و آله است **انزوی علمای دین**

فرمود: **لا فی منزلتکم تعملون ولا من عمل فیها تعتبون** نه در آن منزلت الهی که دارید،

به تکلیف خود عمل کنید، یعنی نه خودتان اهل عمل آید و نه از کسی که عمل می کند و اهل عمل است، حمایت می کنید. این همه احترام و حرمت را برای چه می خواهید؟ برای چه وقت می خواهید؟! کجا می خواهید خرجش کنید؟ **بالادهان و المصانعه عند الظلمه تعملون**، روغن مالی، شما همه چیز را ماست مالی می کنید. مصانعه همان سازشکاری است.

می فرماید که شما با ستمگران سازش کردید برای آن که خودتان امنیت داشته باشید. به خاطر امنیت خود، همه ارزش ها را فدا کردید. جانتان و منافعتان، از دین خدا نزد شما عزیزتر است. اینها همه محرمات الهی بود که می بایست ترک می شد و شما می بایست نهی می کردید و نکرديد. شما از بقیه مردم وضعتان در آخرت، بدتر است.

**مصیبت شما بیشتر است؛ زیرا مجرای حکومت باید در دست علمای الهی باشد مجاری الامور و الاحکام بایده العلماء بالله** یعنی مجرای حکومت و مدیریت و رهبری جامعه باید به دست علمای الهی باشد که امین برحلال و حرام خداوند هستند، اما این مقام را از شما گرفتند و امروز حکومت در اختیار علمای الهی نیست (همین عبارت سیدالشهداء (علیه السلام) یکی از اسناد ولایت فقیه است که امام (رض) به آن استناد کرده اند) **انتم المسلوبون تلک المنزله** می دانید چرا از شما گرفتند و موفق شدند حکومت را منحرف کنند و شما علمای صالح را از قدرت بیرون کنند؟!!

زیرا شما زیر پرچم حق، متحد نشدید، پراکنده و متفرق شدید و در سنت الهی اختلاف کردید با این که همه چیز روشن بود. **ما سلبتم ذلک الا بتفرقکم عن الحق بعد البینه الواضحه. لو صبرتم علی الاذی و تحملتم فی ذات الله ...** اگر حاضر بودید که زیر بار شکنجه و توهین و اذیت مقاومت کنید و در راه خدا رنج ببرید، حکومت در دست شما می بود، اما شما حاضر نیستید رنج ببرید **ولکنکم مکنتم** شما در برابر بی عدالتی و ستمگران، تمکین و امور الهی و حکومت را به اینان تسلیم کردید، حال آن که آنان به شبهات، عمل می کنند و طبق شهوات خود حکومت می کنند و دین را از حکومت تفکیک کرده اند.

**چه چیزی اینان را بر جامعه اسلامی مسلط کرده است؟! سلطهم علی ذلک فرارکم من الموت** شما از مرگ می ترسید، از شهادت می گریزید و همین فرار شما از کشته شدن باعث شد که آنها بر جامعه مسلط بشوند. شما به زندگی دنیایی چسبیده آید حال آن که این زندگی از شما جدا می شود؛ ولی شما نمی خواهید از آن جدا شوید؛ اما بدانید که هرکس در راه خدا کشته نشود، عاقبت می میرد. آیا گمان می کنید که اگر شهید نشوید، تا ابد می مانید؟ اگر شهید نشوید، مدتی بعد باید با ذلت بمیرید.

شما دست از دنیا بر نمی دارید؛ اما دنیا دست از شما برخواهد داشت. پس تا دیر نشده، شما علمای الهی، جانتان را در خطر بیندازید، از حیثیت تان در راه دین و ارزش ها مایه بگذارید و فداکاری کنید.

**مذمت بزرگان اسلام** سیدالشهدا رو به بزرگان اسلام می گویند: **اسلمتم الضعفاء فی ایدیهم؛** شما این ضعفا، مستضعفین، فقرا و محرومین را دست بسته و کت بسته تحویل دستگاه ظلم داده اید و تسلیم اینان کرده اید. **فمن بین مستعبد مقهور؛** گروه هایی از مردم، برده اینان شده اند و مثل برده های مقهور و شکست خورده، در زیر دست و پای آنان له می شوند

**و بین مستضعف علی معیشته مغلوب؛** عده ای هم مستضعف و فقیر و بیچاره اند و نان شبشان را هم نمی توانند تهیه کنند. **یتقلبون فی الملک بآرائهم؛** آنها هم هرگونه می خواهند، حکومت میکنند و این محرومین بیچاره در این جامعه، بی پناهند.

**فی کل بلد منهم علی منبره خطیب یصقع؛** در هر شهری عده ای را گماشته اند که افکار عمومی را بسازند و به مردم دروغ بگویند.

**فایدیهم فیها مبسوطه والناس لهم خول؛** دستشان کاملا باز است و مردم هم زیردست و پای این ها دست بسته افتاده اند و نمی توانند از خود دفاع کنند **لایدفعون یدلامس** مردم نمی توانند دستی را که به سمتشان می آید تا به آن ها زور بگوید، عقب بزنند و قدرت دفاع از خود ندارند شما همه این صحنه ها را می نگرید و بر نمی آشوبید که چرا فقرا و محرومین در شهرها بی پناه و گرسنه افتاده اند؟

**امویان خائن، حکومت می کنند، عده ای باج بگیر ستمگر حکم می رانند جبار عنید علی الضعفه شدید** اینان عده ای آدم های ستمگر و معاندند صاحبان قدرتی هستند که علیه ضعفا و محرومین بسیار خشن عمل می کنند و به روش غیراسلامی حکومت می کنند و متأسفانه بی چون و چرا هم اطاعت می شوند؛ در حالی که نه خدا را می شناسند و نه آخرت را قبول دارند: **مطاع لایعرف المبدی و المعید فیها عجا** تعجب می کنم از شما که این زمین زیر پای ظالمان، صاف و پهن و رام است و حتی یک پستی و بلندی پیش پایشان نمی بینند که لااقل یک بار زمین بخورند و جامعه اسلامی، بی دفاع زیر گام آنان افتاده است **و عامل علی المؤمنین بهم غیررحیم** و کارگزاران حکومت هم بویی از عاطفه و مهربانی و انسانیت نبرده اند و شما باز هم ساکتید. در پایان: خدایا، تو می دانی که این قیام ما، له له زدن برای سلطنت، تنافس در قدرت و گدایی دنیا و شهرت

نیست؛ بلکه تنها برای سر پا کردن نشانه های دین تو قیام کرده و من می خواهم این تابلوها را که راه دین را نشان می دهد بر پا کنم. خدایا، من برای سر پا کردن نشانه های دین تو و اصلاح علنی در سرزمین تو قیام کرده ام .

**معارفی که در خطبه ی امام مطرح شد عبارت بودند از:**

۱. **اخوت و برادری رسول خدا با علی (علیه السلام)** که در جریان مراسم برادری که حضرت پیامبر اکرم بین مهاجرین و انصار برگزار کردند علی علیه السلام را برادر خود در دنیا و آخرت قرار داد

۲. **سَدُّ الْاَبْوَابِ** رسول خدا صلی الله علیه و آله به دستور خدای متعال، فرمان داد تا درب تمام خانه هایی که به مسجد النبی باز می شود ببندند مگر دربِ خانه علی علیه السلام

۳. **منع دیگران** از اینکه حتی روزنه ای به مسجد باز کنند

۴. **نصب علی صلی الله علیه و آله به ولایت امری** در روز غدیر خم که این از مهمترین اسناد امامت و ولایت این خاندان است که باید بر آن تاکید شود. آیا میدانید که پیامبر در روز غدیر خُم، او را منصوب کرد و ولایت را برای او تثبیت کرد و فرمود: حاضران به غایبان برسانند؟ که جمعیت پاسخ دادند: به خدا، آری

۵. **در جریان غزوه تبوک** رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: تو نسبت به من، چون هارون نسبت به موسایی و تو پس از من، ولیّ هر مؤمنی؛ **أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، وَ أَنْتَ وَ لِيٌّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي**

۶. **جریان مباحله تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا ... وَ نِسَاءَنَا ... وَ أَنْفُسَنَا ...** یهودیان گفتند: چهره هایی را می بینیم که اگر خدا بخواهد کوهی را از جایش برکند، بخاطر آنها برمی کند،  
۷. **فتح قلعه خیبر** سخن رسول خدا درباره او که فرمود: آن را به کسی می دهم که خدا و پیامبرش او را دوست می دارند و او نیز خدا و پیامبرش را دوست دارد؛ کسی که یورش برنده بی فرار است و خداوند به دست او، قلعه خیبر را فتح می کند؛ **لَأَدْفَعَهُ إِلَى رَجُلٍ يُحِبُّهُ اللَّهُ ...**

۸. در مورد **فرستاده سوره براءت** فرمود: از سوی من، جز خودم و یا مردی از من، ابلاغ نمی کند؛ **لَا يُبَلِّغُ عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ رَجُلٌ مِنِّي**

۹. رسول خدا صلی الله علیه و آله مرتب علوم و معارف خود را به او می آموخت

۱۰. به علی علیه السلام فرمود: ای علی! تو از منی و من از توأم، و تو پس از من، ولیّ هر مرد و زن مؤمنی **يَا عَلِيُّ ! أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ ، وَأَنْتَ وَ لِيٌّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ بَعْدِي**  
۱۱. با این جمله **رَوَّجْتُكَ خَيْرَ أَهْلِ بَيْتِي، ...** ؛ به فاطمه سلام الله فرمود شوهر تو، بهترین



کسان من، پیش ترینشان در اسلام آوردن، بزرگ ترینشان در بردباری و دانشمندترین آنان است، و علی علیه السلام را بر جعفر و حمزه علیهما السلام برتری داد.

۱۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من ، سرور فرزندان آدم هستم و برادرم علی، سرور عرب و فاطمه، بانوی زنان بهشت و دو پسر حسن و حسین، سرور جوانان بهشتند **أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ، وَأَخِي عَلِيُّ سَيِّدُ الْعَرَبِ، وَ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ ابْنَايَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ**

۱۳. رسول خدا علیه السلام در آخرین سخنرانی **إِنِّي تَزَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِي** حدیث ثقلین را یادآوری نمودند.

۱۴. رسول خدا به مولا علی تنها راه رهایی از هلاکت و رسیدن به سعادت؛ تمسک به اهل بیت علیهم السلام و دریافت معارف قرآن از مجرای این ذوات مقدس است که امام حسین برای نجات جامعه انحراف زده بر آن تاکید داشت.

### هشدارهای امام حسین در جواب یزیدیان

۱ - در نخستین روزهایی که امام حسین علیه السلام در مدینه، برای بیعت با یزید، در فشار بود، در پاسخ ولید که پیشنهاد بیعت با یزید را مطرح کرد، فرمود: اینک که مسلمانان به فرمانروایی مانند یزید گرفتار شده اند، باید فاتحه اسلام را خواند.

۲ - امام ضمن پاسخ نامه های کوفیان، نوشت: ... امام و پیشوای مسلمانان کسی است که به کتاب خدا عمل و راه قسط و عدل را در پیش گیرد مطیع فرمان خدا باشد.

۳ - امام حسین علیه السلام هنگام عزیمت به سوی عراق در منزلی بنام بیضه خطاب به حُرّ خطبه ای ایراد کرد و طی آن انگیزه قیام خود را چنین شرح داد: مردم! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر مسلمانی با حکومت ستمگری مواجه گردد که حرام خدا را حلال شمرده و پیمان الهی را در هم می شکند.

با سنت و قانون پیامبر از در مخالفت درآمده در میان بندگان خدا راه گناه و معصیت و تجاوزگری و دشمنی در پیش می گیرد، ولی او در مقابل چنین حکومتی، با عمل و یا با گفتار اظهار مخالفت نکند، بر خداست که آن فرد (ساکت) را به کیفر همان ستمگر (آتش جهنم) محکوم سازد

مردم! آگاه باشید اینان (بنی امیه) اطاعت خدا را ترک و پیروی از شیطان را بر خود فرض نموده اند، فساد را ترویج و حدود الهی را تعطیل نموده اند. حاکمیت بنی امیه که امام در این سخنان به گوشه هایی از آثار سوء آن اشاره نموده، در شوون مختلف جامعه اسلامی اثر گذاشته و فساد و آلودگی و گمراهی را گسترده و عمومی ساخته بود.



امام حسین علیه السلام در زمان امامت برادرش تابع محض امام خویش بود با توجه به شرایطی که معاویه ایجاد کرده بود و به سبب حضور عناصر سست ایمان در جبهه حق، فقدان شناخت حق و باطل و وجود فضای فتنه آلودی که قاسطین، مارقین و ناکثین پدید آورده بودند. همچنین فقدان عزم جدی برای مقاومت در برابر باطل و احقاق حق.

امام حسن علیه السلام صلح را در سال ۴۱ هجری با شرایطی امضا می‌کند. بندهای قطعنامه به گونه‌ای تنظیم شده بود که کمترین ضرر و آسیبی متوجه شیعیان نگردد و نیز جلو استمرار این حرکت شوم توسط معاویه، پس از خود گرفته شده است زیرا او اجازه نداشت برای پس از خودش جانشینی تعیین کند و بطور خلاصه، در حد ضرورت به معاویه امتیاز داده شده بود پس از انعقاد صلحنامه، معاویه به محلی رفت که پیش از آن، لشکرگاه امام حسن مجتبی علیه السلام بود

معاویه روز جمعه، پس از اقامه نماز جمعه خطبه ای خواند و در آخر خطبه چنین گفت: من با شما جنگ نکردم برای آنکه نماز به پادارید یا روزه بگیرید یا زکات بدهید؛ بلکه به خاطر این جنگ کردم که بر شما حکومت کنم و خدا هم مرا به مقصودم رساند، اگرچه شما مایل نبودید و تمام شروطی که با حسن بن علی بسته ام، زیر پای من است و به هیچ کدام از آنها عمل نخواهم کرد!

در این سخنان، معاویه تصریح می‌کند که به سنت رسول خدا و احکام الهی عمل نخواهد کرد و هیچ ضمانتی برای شیعیان و یاران علی علیه السلام و اهل بیتش وجود ندارد، حتی مردم نیز هیچ اعتراضی نکردند که او با صراحت تمام، مواد قطعنامه را زیر پا گذاشته است. آنان خود را مسلمان و پیرو قرآن می‌دانستند؛ ولی در برابر لغو نخستین بند قرارداد (که مهمترین بندها بود)، هیچ اعتراضی نکردند و معاویه هم، چون این روحیه و ضعف ایمان مردم را می‌دانست و بخوبی آگاه بود که آنان فقط حرف دین را می‌زنند لذا جرأت کرده بود که این سخنان را بر زبان جاری کند؛ در غیر این صورت، نه تنها چنین نمی‌گفت، بلکه موفق به غصب حکومت نیز نمی‌شد. این گزارش و گزارش‌های دیگر تاریخی به خوبی نشان می‌دهد که شرایط برای امام حسین علیه السلام در زمان معاویه و پس از شهادت امام حسن علیه السلام توسط یکی از فرزندان خوارج یعنی جعدہ دختر اشعث بن قیس هیچ تغییری نکرده بود. امام حسن مجتبی علیه السلام ۲۸ صفر سال پنجاه هجری قمری با زهر به شهادت می‌رسد.

از آن زمان امام حسین علیه السلام به مدت ده سال یعنی تا سال ۶۰ هجری صبر می کند و با آنکه معاویه مفاد صلح نامه را اجرا نکرده و حتی امام حسن علیه السلام را به شهادت رسانیده بود، با این همه علیه خلافت معاویه اقدامی نکرد. البته آن حضرت علیه السلام در مواردی به مقابله با برخی از توطئه های معاویه از جمله ناسزاگویی به اهل بیت علیهم السلام و مقابله با ایجاد فضا سازی مسموم وی پرداخت یک سال پیش از به هلاک رسیدن معاویه، امام حسین علیه السلام که مشاهده کردند کار به آنجا رسیده است که مردم به وسیله دشمنی با اهل بیت، قصد تقرب به سوی خدا را می کنند! برای آنکه مردم را مجددا آگاه کنند و کلمه حق را احیا نمایند، دست به اقدام زدند. آن حضرت، زمانی که برای اعمال حج به مکه مشرف شده بودند،

در سرزمین منی، مردم، صحابه، تابعین، بنی هاشم و انصار مدینه، همچنین افراد معروف به صلاح و نیکوکاری را دعوت کردند و برای آنان خطبه خواندند. در آن خطبه، فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام را یکی یکی ذکر کردند و آیاتی از قرآن را که در شأن آن حضرت نازل شده بود، برشمردند. و به سرزنش می پردازند که بیان شد.

**بیعت خواهی معاویه برای یزید و واکنش امام حسین علیه السلام** معاویه پیش از مرگ خود در سال ۵۶ هجری به حج می رود تا برای فرزندش یزید از مردم به عنوان ولیعهد و خلیفه مسلمانان پس از خود بیعت بگیرد از مهم ترین کسانی که در برابر بیعت خواهی معاویه برای یزید ایستادند، کسانی چون امام حسین علیه السلام، عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر بودند، از این رو معاویه به یزید سفارش می کند در برابر این سه تن واکنش تندی نشان ندهد. معاویه می گوید: عبدالله بن عمر، با تو همراه می شود و فقط رهایش نکن. عبدالله بن زبیر را هر جا یافتی تکه تکه کن، حکایت او با تو مثل شیر و گله و مثال رویارویی او با تو مثل گرگ و سگ است.

امام حسین علیه السلام را همان طور که می شناسی او از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بهره برده و به ناچار با اهل عراق همراه می شود و به سوی آنان از مدینه خارج می شود. این خلافت امری از امور الهی است و خدا خواسته که من خلیفه شوم و خدا خواسته که یزید خلیفه شود! (کتاب تاریخ دمشق از اهل سنت ج ۹ ص ۸۵)

وقتی عایشه به ولایتعهدی یزید اعتراض کرد معاویه در جواب گفت این کار قضای الهی است، خدا این گونه خواسته است! و این تفکرات بود که روز عاشورا تیر را در کمان می گذارند و به سوی فرزند رسول خدا رها می کنند و می گویند

خدایا تو شاهد باش برای اطاعت امام زمان یزید، پسر پیامبر را می کشم این شستشوی مغزی است. وقتی به عبدالله بن عمر می گویند که یزید با حسین چنین رفتاری دارد، می گوید من با کار دنیایی کاری ندارم، عبادت خود را می کنم! این بی تفاوت بودن به حق است، بدعت است، ایجاد فساد است و امام وقتی وارد کربلا شدند در رابطه با چنین مردمی فرمودند: **النَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا** مردم بنده دنیا هستند.

امام حسین **علیه السلام** با معاویه مخالفت نمی کند؛ زیرا معاویه مکاری است که امت را فریفته و با عنوان خال المومنین و دایی امت به اعتبار همسری خواهرش ام حبیبه با پیامبر **(صلی الله علیه و آله)** خود را در ردیف ام المومنین ها و امهات امت قرار داده و از قداست این عنوان و همانند آن چون کاتب الوحی سود می برد.

از سوی دیگر، شیعیان نیز اهل همت و عزم نیستند و سستی و ضعف اراده در آنان نمودار است و گرفتار سستی اراده در مقام عمل هستند، هر چند که دل‌هایشان با اهل بیت **(علیه السلام)** است ولی هرگز شمشیرهای آنان تا آخر برای ایشان نبوده و در بسیاری موارد حتی علیه ایشان بوده است. از این رو همان راهی را در پیش می گیرد که امام حسن **علیه السلام** در پیش گرفته است با آن که معاویه از همان آغاز امضای صلح مخالف مفاد آن عمل کرده است.

امام حسین **علیه السلام** علیه سلطه یزیدی و بیعت خواهی معاویه برای او می ایستد و همین مسئله بود که معاویه را مجبور می کند تا سفارش کند یزید متعرض امام نشود. معاویه در ماه رجب سال شصتم هجری با بیماری سختی در سنین ۷۸ سالگی به درک واصل شد. (تاریخ دمشق، ج ۲۲، الفتوح، ج ۴، ص ۲۵۱؛ طبری، ج ۷)

امام حسین **علیه السلام** در دوره شش ماهه حکومت یزید، با توجه به دگرگونی شرایط، قیام خود را شکل می دهد و تاریخ جهان و بشریت را تغییر داده و جبهه حق و باطل را به طوری از هم جدا می سازد که کمتر می توان سخن از فقدان قدرت تشخیص و بصیرت کرد. چرا که با این کارش نشان داد که چگونه می توان حیات و مماتی را داشت که مبتنی بر حق محوری و سبک زندگی اسوه های الهی باشد امام حسین **علیه السلام** در برابر شرایط موجود باید تعاملی را در پیش می گرفت که تاریخ را دگرگون سازد و حق را جاودانه و باطل را رسوا کند

**امام حسین علیه السلام و راه های پیش رو** امام در برابر شرایط پیش آمده، چند گزینه در پیش داشت که باید یکی را برمی گزید:

**۱. سکوت:** همان گونه که معاویه به یزید پیشنهاد می کند دست از امام حسین **علیه السلام**

بردارد تا در تقابل هم قرار نگیرند، آیا امام نیز می‌توانست همین روش را انتخاب کند؟ با نگاهی به شرایط موجود آن زمان نمی‌توان پذیرفت که امام حسین علیه السلام خلافت یزیدی را با سکوت برگزار کند. شرایط امام حسین علیه السلام با شرایطی که امیرمومنان علی علیه السلام در دوره‌های عمر و عثمان با آن مواجه بود بسیار متفاوت است. امام حسین علیه السلام خود را در دوره ده ساله معاویه یعنی از سال ۵۰ هجری پس از شهادت امام حسن علیه السلام به سکوت وادار کرده بود و همان مسیری را ادامه داد که امام حسن علیه السلام ادامه داد. زیرا معاویه با تسلط فکری و فرهنگی و ایجاد خفقان و رعب و وحشت، هر حرکتی را به سرعت سرکوب می‌کرد و با ترور و قتل‌های پنهانی با بهره‌گیری از زهر اجازه نمی‌داد تا سر و صدایی ایجاد شود. معاویه همچنین خود را مسلمان و مومن موجه به مردم شناسانده بود و از او به خال المومنین یاد می‌شد.

با مکر و فریب و منافقانه تظاهر به اسلام می‌کرد. اما یزید این گونه نبود؛ چرا که این یهودی زاده متظاهر به فسق و فجور بود و بویی از مسلمانی و اسلام نبرده بود دیگر آنکه شرایط در هنگام جا به جایی قدرت این امکان را می‌داد تا حرکت انقلابی صورت گیرد و فرصتی برای تنفس و ارایه‌گفتمان دیگر بود. از این رو پیش‌گرفتن سیاست سکوت در این دوره نمی‌توانست ادامه یابد از سویی دیگر، در این دوره به سبب شخصیت نامتعادل یزید، مردم نیز دست از سکوت برداشته و خواهان تغییر حکومت و حاکمیت بودند و نامه‌های بسیاری از مناطق مختلف از جمله کوفه و شخصیت‌های مهم برای قیام علیه خلافت یزیدی می‌آمد.

و حتی افرادی چون عبدالله بن زبیر داعی خلافت داشتند و فضای سیاسی و اجتماعی برای قیام آماده بود در این شرایط نمی‌شد همان سیاست پیشین سکوت را در پیش گرفت سیاست سکوتی که عبدالله بن عمر در پیش گرفت موجب شد تا در نهایت به بدترین شکل بیعت کند و در دوره حجاج بن یوسف ثقفی نیز مجبور می‌شود تا خوار و ذلیل به جای دست با پای حجاج بیعت کند و سپس در مراسم حج به دستور او کشته شود (ابن اثیر اسدالغابه ج ۳ ص ۲۴۰)

**۲. بیعت:** احتمال دیگر آنکه با توجه به فشاری که یزید وارد می‌کرد و خشونت‌ها که در پیش گرفته بود، می‌بایست آن حضرت علیه السلام با او بیعت کند. یزید نامه‌ای به حاکم ولید بن عتبه حاکم مدینه نوشت و به او دستور داد که از حسین بن علی، عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر برای یزید بیعت خلیفه مسلمین را بگیرد و اگر حاضر به بیعت نشدند آنها را بکشد.

حاکم مدینه در اجرای فرمان سستی کرد و یزید عمرو پسر عاص را به جایش گماشت. یزید همگان را مجبور می کرد تا یکی از دو چیز را برگزیند: مرگ یا ذلت بیعت. امام **علیه السلام** نمی توانست به دلایلی چون فسق و فجور آشکار یزید با او بیعت کند؛ چرا که یزید چنانکه امام حسین **علیه السلام** در سخنان و نامه هایش آورده است شخصی بی لیاقت و فاسد بود و امام ترس از نابودی اسلام داشت. فساد دستگاه حکومتی از سویی و وظیفه بلند کردن نام خدا و یاری دین او از سویی دیگر و همچنین درخواست های قیام از طرف مردم عراق و لزوم پاسداری حریم ها و حرمت های الهی و دلیل عقلی بر لزوم قیام و واجب بودن آن علیه ستمگران و زنده کردن سنت پیامبر **صلی الله علیه و آله** و معارف حق و نابودی بدعت و اصلاح امت و اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر اجازه نمی داد که ایشان دست یزید را به عنوان خلیفه بفشارد. فساد یزیدی آنچنان آشکار بود که ولید به مروان گفت: حاضر نیست تا برای دنیای یزید، آخرت خویش را از دست بدهد و دست به خون امام بیالاید.

**۳. صلح:** شرایط به گونه ای نبود که ایشان بتواند همانند امام حسن **علیه السلام** صلح نامه تنظیم کند؛ چرا که ایشان همانند امام حسن **علیه السلام** در قدرت ظاهری در مقامی نبود که نوعی همترازی با یزید داشته باشد. امام حسن **علیه السلام** خلیفه مسلمین بود و در برابر یک مدعی برای خلافت به عنوان معاویه قرار داشت امام حسن **علیه السلام** هر چند که در مقام ضعف از نظر نظامی بود ولی از نظر مشروعیت دینی و سیاسی در جایگاه برتر قرار داشت. همین موجب شده بود که بتواند مفاد صلح نامه را بگونه ای در آورد که در ظاهر منافع امت تامین می شد. اما امام حسین **علیه السلام** در شرایطی همتراز با زمان صلح امام حسن **علیه السلام** قرار نداشت. پس یا می بایست بیعت ذلیلانه با کسی داشته باشد که نماد کفر و شرک و فسق و فجور بود یا با شهادت خود مردمان را بیدار و خلیفه و خلافت را رسوا سازد. بیعت و صلح امام حسین **علیه السلام** در این زمان به معنای حاکمیت و حکومت مطلق کفر جاهلی بود که در قالب دیگری با پوستین وارونه اسلام در شکل خلافت اسلامی بازگشته و ریشه حق و عدالت و اسلام را می زد و صلح و بیعت امام موید این حرکت و حاکمیت گفتمان کفر و شرک جاهلی در دوره اسلامی بود.

**۴. فرار و پناهندگی:** امام حسین **علیه السلام** از بیعت یزید سر باز زد و قصد داشت از مدینه خارج شود، برادرش **محمد بن حنفیه** به خدمت ایشان رسید و عرض کرد: به نظر من تا می توانی از شهرها و حوزه تسلط یزید دوری کن. قاصدهایی به اطراف گسیل دار و مردم را به بیعت خود بخوان اگر با تو بیعت کردند، حکومتی چون



حکومت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تاسیس کن. ولی اگر به گرد دیگری جمع شدند، سکوت اختیار کن و در خانه بنشین من می ترسم وارد یکی از شهرها شوی یا به گروهی بپیوندی و بین مردم اختلاف افتد و تو در این میان کشته شوی. امام فرمود: به نظر تو کجا روم. گفت: به مکه برو اگر آنجا را محل مطمئنی یافتی همانجا بمان وگرنه به طرف یمن برو که مردم یمن یاران جدت، پدرت و برادرت بودند، یمن مردمی رئوف و رقیق القلب و شهرهایی وسیع و گسترده دارد.

اگر در آنجا هم ایمن نبودی به کوهها و بیابانها برو تا ببینیم کار این قوم به کجا می رسد، خدا بین ما و این قوم قضاوت کند همین پیشنهاد را نیز عبدالله بن عباس می کند (طبری، ج ۵، ص ۳۸۴ و ۴۰۱؛ تاریخ کامل، ج ۴، ص ۳۷)

امام این پیشنهادها را نمی پذیرد؛ چرا که دلایل بسیاری داشت که این حرکت هیچ سودمند نخواهد بود؛ زیرا هدف آن حضرت **علیه السلام** تنها گریز از بیعت نبود، بلکه مقاومت و مقابله با خلافت شخص فاسد و فاجری چون یزید است. از این رو می فرماید: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ** آنگاه که افرادی چون یزید (شرابخوار و قمارباز و بی ایمان و ناپاک که حتی ظاهر اسلام را هم مراعات نمی کند) بر مسند حکومت اسلامی بنشینند، باید فاتحه اسلام را خواند (مقتل خوارزمی ج ۱ ص ۱۸۴ و نیز لهوف ص ۲۰)

**۵. ایجاد حکومت مبتنی بر امامت:** یکی از پیشنهادهای که به آن حضرت **علیه السلام** داده شده نه تنها رد بیعت یزید بلکه قیام برای حکومت است. یکی از فعالیت های پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایجاد حکومت و سپس گفتمان حکومت ولایی است که براساس آیاتی از جمله ۵۹ نساء، و آیات ۳ و ۶۷ مائده می بایست در شکل امامت ادامه یابد اما در سقیفه یک گفتمان منافقانه شکل گرفت و به عنوان خلافت جایگزین حکومت ولایی و الهی شد. امیرمومنان علی و امام حسن و امام حسین **علیهم السلام** در طول شصت سال کوشیدند تا این گفتمان را زنده نگه دارند و در نهایت در میان گروهی از شیعیان این گفتمان جا افتاد و چنانکه از **نامه های اهل کوفه** به دست می آید، این گفتمان خودنمایی کرد و کوفیان به جای خلافت سخن از امامت و پیشوایی دین و دنیای امام حسین به میان آورده و خواهان حکومتی همانند حکومت پیامبر می شوند که انسانی الهی مرجع دین و دنیای مردم باشد.

اهل کوفه می نویسند: بر ما امامی نیست، روی به ما آور شاید خدای ما را بر حق جمع کند. امام حسین نیز همین مضمون در دعوت ایشان را در کربلا به یاد آنان می آورد و بعد از رسیدن به کربلا و مواجهه با سپاه حر بن یزید ریاحی و جلوگیری حرّ و سپاهیان



از حرکت امام به سمت کوفه، رو به آنان کرد و فرمود: ... **ایها الناس!** من به سوی شما نیامدم، که نامه ها و فرستادگان شما به نزد من آمدند، و گفتند نزد ما بیا که امام نداریم شاید خداوند به وسیله تو ما را هدایت کند. پس اگر بر این عهد باقی هستید به من اطمینان بدهید تا به سوی شهر شما بیایم و اگر از آمدن من پشیمان شده‌اید و میل ندارید، به جایی که بودم برمی‌گردم .

آنان در حقیقت با این عبارت «امامی نداریم» می‌کوشند تا نگاه و گفتمان شیعی را برجسته سازند و امام حسین **علیه السلام** را برای امامت دعوت می‌کنند تا در برابر خلافت و گفتمان سقیفه که اکنون به خلافت فاسقانه و فجورآمیز یزیدی ختم شده بایستد. البته آن حضرت **علیه السلام** می‌دانست که کوفیان هنوز به آن پختگی نرسیده‌اند و عزم ندارند و بر خلاف باورهای خود عمل می‌کنند و فاقد ایمان راسخ و استقامت هستند؛ اما دعوت آنها را به عنوان حجت تلقی می‌کند و به سویشان حرکت می‌کند.

**۶. مقاومت منفی و ترور:** از دیگر پیشنهادهایی که شد ماندن در مکه و مقاومت منفی در برابر یزید بود چرا که مکه محل امن الهی است و امام می‌توانست در آنجا در امنیت باشد بی‌آنکه بیعت کند. اما امام **علیه السلام** چنانکه بعدها اثبات شد می‌دانست که ماندن در مکه با مرگ و ترور مساوی خواهد بود بی‌آنکه مقاومت منفی و حرکت انقلابی ایشان تاثیری داشته باشد

آن حضرت **علیه السلام** به خوبی می‌دانست که شخص بدکاری چون یزید پایبند هیچ آئینی نیست و کسی که آشکارا فسق و فجور می‌ورزد و شراب می‌خورد و زنجاری و سگ بازی و میمون بازی می‌کند و دست به خون مخالفان می‌آلاید، به هیچ وجه او را ازاد نمی‌گذارد و خون او را در **حرم امن الهی** هم می‌ریزد. از این رو ماندن خود را در مکه برابر با ترور و مخدوش کردن مکان پاک و مقدس آن می‌داند.

یزید بعدها نشان داد که برای خانه خدا و مکه و مدینه هیچ احترامی قایل نیست و خانه خدا را به منجیق بست و آسیب جدی به آن وارد ساخت و در مدینه مردم بی‌گناه را بکشت. امام حسین **علیه السلام** ماه‌های شعبان، رمضان، شوال و ذی القعدة را در مکه ماند و هشتم ذی‌الحجه به سمت کوفه روان شد. عبدالله ابن زبیر او را مشایعت کرد و گفت: یا ابا عبدالله، حج فرا رسیده و تو آن را رها می‌کنی و سوی عراق می‌روی؟ امام حسین **علیه السلام** فرمود: آری پسر زبیر، اگر در کنار فرات به خاک سپرده شوم، دوست‌تر دارم که پیرامون کعبه.

**۷. شهادت فعالانه:** امام حسین **علیه السلام** از سوی یزید میان دو چیز ذلت بیعت با خلافت فاسقانه یزیدی و مرگ و شهادت مخیر شده بود ایشان از همان آغاز مخالفت

خود را با خلافت یزیدی آشکار می‌کند و با سرپیچی از بیعت و مخالفت با حاکمان یزیدی در مدینه قیام خود را آغاز می‌کند. شرایط مدینه اجازه نمی‌دهد تا اهداف خود را پیش برد. ناچار برای بهره‌گیری از شرایط امن مکه و نیز تبلیغ دیدگاه‌ها در موسم عمره و حج به مکه می‌رود. ماه رجب که معاویه به درک واصل شده بود، از ماه‌های حرام است که مقدمات عمره حج در آن شروع می‌شود و مستحب است که در این ماه عمره گذار شود و مردم ماه‌هایی را در مکه به عبادت پردازند تا برای حج اکبر آماده شوند. از این رو بسیاری از بزرگان به مکه رفته‌اند.

امام حسین **علیه السلام** این فرصت را غنیمت می‌شمارد و به مکه می‌رود البته در همان هنگام خروج از مکه، خروج خود را علیه نظام یزیدی به صراحت اعلام می‌کند و حرکت به سمت مکه را نه تنها خروج از شهری به شهری دیگر بلکه خروج علیه نظام خلافت یزیدی بیان کرده و در وصیت خویش می‌نویسد: **وَإِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ...**

**برای تحقق این هدف امام می‌بایست به کربلا می‌رفت** تا به دور از هیاهو و غوغای شهرها قیام کند و با خون خویش رسواگر خیانت کوفیان و ظلم یزیدیان و بطلان حکومت و خلافت آنان شود. حرکت ایشان با خانواده و اسارت و گرداندن آنان **علیه السلام** در شهرها موجبات بیداری شد تا اصلاحات در امت بعدها با سرنگونی یزید و یزیدیان رقم بخورد و اهداف آن حضرت **علیه السلام** با خون ایشان تحقق یابد و فرصت‌هایی بی‌نظیر برای امت در مقابله با دولت‌های غاصب، ظالم و فاسق فراهم آید و امت در حیات و ممات خویش سبک زندگی و مرگ را از امام حسین **علیه السلام** بیاموزد.

البته راه‌های دیگر نیز متصور بوده تا نشان دهد آنچه در کربلا اتفاق افتاده است تنها راه واقعی پیش رو بوده که ایشان انتخاب کرده و به درستی از عهده آن بر آمده و توانسته است اسلام را زنده و امت را بیدار و حرکت جهانی عدالت محور مهدوی را تضمین کند.



امام حسین علیه السلام و یاران همراه او، در اوصاف گوناگونی ممتاز بودند، لکن یکی از عالی‌ترین ویژگی‌هایی که در آنان وجود داشت، ذلت‌ناپذیری آنان بود. مدرسه حسینی، مدرسه تربیت انسان بر مبنای سربلندی و بزرگواری و عزت و کرامت است انسانی که واجد کرامت و عزت باشد، هرگز خود را خوار نمی‌سازد و حسین علیه السلام جلوه بارز این گونه زیستن و بر این مبنا تربیت کردن است آن حضرت با نهضت خویش به همه انسانها آموخته است که زندگی جز بر اساس کرامت و عزت، زندگی نیست و مرگ حقیقی در این است که کرامت انسانی و عزت ایمانی زیر پا گذاشته شود

ابن ابی الحدید معتزلی در کتاب شرح خطبه ۵۱ نهج‌البلاغه، بحثی را با عنوان **اباه الضمیم و اخبارهم** (سرگذشت ستم‌ناپذیران) مطرح می‌کند و جمعی از ستم‌ناپذیران را در تاریخ اسلام نام می‌برد وی در ابتدای این بحث می‌نویسد:

سرور کسانی که زیر بار خواری نرفته‌اند، کسی که به مردم مردانگی و غیرت و مرگ زیر سایه‌های شمشیر را آموخته و چنین مرگی را بر خواری و زیونی ترجیح داده، حسین است که به او و یارانش امان داده شد. اما از آنجا که نمی‌خواست تن به زیونی دهد و نیز بیم آن داشت که ابن‌زیاد اگر هم او را نکشد، به نوعی خوار و ذلیلش سازد، مرگ را بر چنین زندگی‌ای ترجیح داد (شرح نهج‌البلاغه، ج ۳، ص ۲۴۹)

در منطق حسینی زیستن با اهل طاغوت و زندگی در زیر سلطه اهل ستم، با زیونی و خواری قرین است و سازش با طاغوت، ننگی است که با ایمان و کرامت انسانی سازگاری ندارد. هنگامی که ابن‌زیاد از امام در خصوص درخواست بیعت یزید جویا شد، حضرت فرمودند: از بیعت با یزید امتناع خواهم ورزید

و زیر بار بردگی و ذلت نخواهم رفت. هنگامی که در حضور حاکم مدینه با تهدید مروان مبنی بر بیعت با یزید مواجه شد، عکس‌العمل تندی نشان داده، فرمود: **مِثْلِي لَا يُبَاعِ مِثْلُهُ**؛ شخصیتی چون من با شخصی چون یزید هرگز بیعت نمی‌کند. به برادرش محمد بن حنفیه نیز فرمود: به خدا سوگند، اگر در هیچ نقطه‌ای از دنیا، هیچ پناهگاه و جای امنی نداشته باشم، هرگز با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد

شعار **هِيَآتِ مِّنَ الدَّلَّةِ** و همچنین کلام ماندگار **وَ اللّٰهُ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِيْ اِعْطَاءَ الدَّلِيْلِ وَ لَا اَفِرُّ فِرَارَ الْعَبِيْدِ**؛ به خدا سوگند نه به شما دست ذلت می‌دهم و نه همچون بردگان فرار خواهم کرد برای همیشه، بر تارک تاریخ می‌درخشد

در روز عاشورا در سخت‌ترین شرایط در حالی که سپاه یزید، ایشان و یارانش را

محاصره کرده بود، در برابر صفوف دشمن، خطبه‌ای حماسی ایراد فرمود و پرچم حمیت، عزت‌طلبی و سازش‌ناپذیری را در بلندترین قله انسانیت به اهتزاز درآورد: آگاه باشید که این فرومایه (ابن‌زیاد) مرا میان دو راهی شمشیر و خواری قرار داده و هیئات که ما تن به خواری دهیم زیرا خداوند و پیامبرش و مؤمنان از اینکه ما تن به خواری دهیم ابا دارند و دامنه‌های پاک مادران و انسانهای پاک دامن و جانهای باغیرت و نفوس با شرافت روا نمی‌دارند که ما فرمانبرداری از فرومایگان را بر قتلگاه رادمردان مقدم بداریم (تحف‌العقول، ص ۱۷۱)

نه تنها امام حسین (علیه السلام) بلکه تمام یارانی که با او در عاشورای ۶۱ هجری کشته شدند، در اوجی از عزت نفس و نستوهی شربت شهادت را نوشیدند. ردّ امان نامه شمر توسط حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام نمونه‌ای از این حقیقت است. چه نیکو پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده: حسین بن علی چراغ هدایت، کشتی نجات، پیشوای سعادت و خجستگی و امام عزت و افتخار است (عیون اخبارالرضا، ج ۱)

**امام حسین علیه السلام و ذلت‌گریزی** حسین علیه السلام بارها در کلمات و سخنان خویش از هرگونه ذلت، خود را مبرا و پاک میدانند. چرا که انسان کامل و معصوم هرگز به هیچ ذلتی تن نمیدهد، بویژه ذلتی که آثار آن در آخرت باقی خواهد بود و انسانیت انسان و آزادی و بندگی خداوندی را از او سلب میکند

امام حسین علیه السلام آزاد مردی بود که در آزادی ضرب‌المثل است پس نمیتوانست به ذلت بیعت با مستکبر و ظالمی چون یزیدبن معاویه تن دهد او بارها بر این شعار به اشکال گوناگون تاکید میکند **هَيْهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ** محال است تن به ذلت دهیم؛ ذلت از ما دور است. آن حضرت علیه السلام درباره رفتار ستمگرانه یزید میفرماید **أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ الْبَاطِلَ لَا يُتْنَاهِي عَنْهُ، لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا** مردم! نمی بینید که به حق عمل نمیشود و کسی از باطل رویگردان نیست؟ در چنین شرایطی مومن باید لقاء پروردگارش را بر چنین زندگی ای ترجیح بدهد **لا اری الموت الاسعاده و الحیوه مع الظالمین الا برما** من مرگ را جز خوشبختی و زندگی با ستمکاران را جز ملالت و خستگی نمی بینم (بحارالانوار ج ۴۴ ص ۳۸۱)

آن حضرت علیه السلام در روز عاشورا فرمودند **أَوَّلِي مِنَ الْمَوْتِ أَوَّلِي مِنَ زُكُوبِ الْعَارِ وَالْعَارُ أَوَّلِي مِنَ دُخُولِ النَّارِ** مرگ، بهتر از ننگ و ننگ بهتر از آتش دوزخ است (بحارالانوار ج ۷۸)

در حقیقت ذلتی که از حاکمیت و سلطه یزیدی با دل در گرو محبوب حقیقی نهاده بودند، در یاری امام زمان خویش بر یکدیگر سبقت گرفته، عاشقانه از حریم ولایت و حرمت فرزند رسول خدا دفاع و حمایت کردند. اما گروهی که فریفته مال و مقام

دنیوی شده بودند در جبهه مقابل حق، ایستادند و سرنوشتی ذلت بار را برای خود در دنیا و آخرت رقم زدند. انسان اگر بمیرد بهتر است که در حاکمیت ستمگران و ظالمانی فاسق و مستکبرانی ضعیف کش باشد که عدالت را تباه میکنند و فلسفه وجودی انسان و اسلام را نادیده میگیرند و ظلم را بر جامعه چیره میگردانند از اینرو امام حسین علیه السلام در جای دیگر فرمودند: **مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ** مردن با عزت از زندگی با ذلت بهتر است. (همان ج ۴۴ ص ۱۹۲)

به هرحال، شعار اسلام همان عزتمداری و فرار از هرگونه مصادیق ذلت و خواری به ویژه ذلتی است که تبعات و آثار اخروی آن باقی و برقرار خواهد بود و آدمی و جامع عناصر محوری شعار شیعیان در عزاداری سیدالشهداء علیه السلام **أَعْظَمَ اللَّهُ اجْوَرْنَا وَ اجْوَرَكُم بِمِصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ جَعَلْنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الظَّالِمِينَ لِثَارِهِ**

**عزت عزیز بودن امام حسین علیه السلام** عزت در لغت به معنای عظمت و بزرگواری و ارجمندی و سرافرازی آمده است. این منظور، این واژه ها را به معنای قدرت و رفعت باز دارنده از شکست خوردن در برابر ظالمان و ستمگران و ضد ذلت و خواری می داند. عزت یکی از صفات خدای متعال است و تمام عزت از آن اوست و هر کس عزتی کسب میکند، از برکت دریای بی انتهای اوست

**عزت در پرتو آیات و روایات** خداوند متعال در قرآن کریم در آیات متعددی، عزت را تماماً از آن خویش می داند و در آیات دیگر آن را بعد از خود، متعلق به رسول خدا و مومنین می داند **وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ** [منافقون ۸] و نیز می فرماید هر که را خداوند اراده نماید، عزیز و هر که را بخواهد، ذلیل می گرداند **وَتُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتَذِلُّ مَنْ تَشَاءُ** [آل عمران ۲۶]

در دعای عرفه به نقل از سالار شهیدان می خوانیم که تمام عزت و بلند مرتبگی ویژه خداوند است و هر که خدا را دوست بدارد عزیز و الا ذلیل خواهد بود [میزان الحکمه ج ۸] حضرت علی علیه السلام در حدیثی ضمن رد هر گونه اعمال سلطه ای می فرمایند: هر عزیزی که تحت قدرت و سلطه ای قرار بگیرد ذلیل خواهد بود. همچنین ایشان در جاهای دیگر هر عزت غیر خدائی را ذلت تلقی نموده و معتقدند طلب عزت فقط از خدا شایسته است و هر کس عزت را به غیر از او طلب کند هلاک خواهد گشت، اولین برخورد امام حسین علیه السلام با مقدمه سپاه ابن زیاد یعنی لشکر هزار نفری حرّ بن یزید نیز نمونه کاملی از برخورد یک انسان بزرگ و عزیز با دشمن خود است. لشکر حرّ که در یک ظهر سوزان، عرق ریزان به مقابل امام حسین علیه السلام می رسند، اولین سخنی



که از امام **علیه السلام** می‌شنوند، دستور امام **علیه السلام** به یاران خود است که می‌فرماید: این گروه را همراه با اسبانشان از آب سیراب کنید

**تبلور عزّت در سیره امام حسین علیه السلام** مرام و سیره امام حسین **علیه السلام** چنان با عزت عجین شده است که تفکیک آن دو از همدیگر امری محال می‌نماید. هنگامی که امام **علیه السلام** در مجلس خصوصی ولید از بیعت با یزید سر باز زده مروان بن حکم او را تهدید به قتل کرد، امام **علیه السلام** بر آشفته و از موضعی عزیزانه خطاب به مروان چنین گفت: به خدا سوگند اگر کسی بخواهد گردن مرا بزند، قبل از آنکه موفق به این کار شود، زمین را از خونش سیراب خواهم کرد، (ای مروان) اگر خواستی صدق سخن مرا دریایی، قصد کشتن من را کن تا به تو نشان دهم.

هنگامی که امام **علیه السلام** چاره را در ترک مدینه و رفتن به سوی مکه می‌بیند، حاضر نیست همانند ابن زبیر ذلیلانه و با حالت ترس و لرز از جاده غیر اصلی به مسیر ادامه دهد بلکه همراه با خاندان خود قدم در جاده اصلی مدینه به مکه می‌گذارد

و هنگامی که پسر عمویش مسلم بن عقیل از او می‌خواهد تا مانند ابن زبیر و به جهت ترس از دستگیر شدن جاده فرعی را در پیش گیرند، می‌فرماید: ای پسر عمویم، به خداوند سوگند که تا نگاهم به خانه‌های مکه نیفتد این جاده را ترک نخواهم کرد. هنگامی که در منزلگاه زیاله خبر شهادت مسلم، هانی و عبدالله بن یقطر را می‌شنود و اوضاع را در ظاهر بر خلاف مراد خود می‌بیند، به این نکته متوجه می‌شود که عده‌ای از همراهان او با امید دسترسی آن حضرت به حکومت کوفه و رسیدن به مال و منال با او همراه شده‌اند. و حال که این امید به یأس تبدیل شده است، قصد جدا شدن دارند. اما خجالت مانع از آن است که آن را صریحاً ابراز کنند،

از این رو حضرت **علیه السلام** از موضعی عزیزانه پس از دادن این خبر خطاب به آنها می‌فرماید **فَمَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ الْانْصِرَافَ فَلْيَنْصِرْ لَيْسَ عَلَيْنَا مِنْهُ ذَمَامٌ** ما برگردن هیچکس عهده نداریم، هر کس می‌خواهد، از ما جدا شود



من از روی خود خواهی و خوشگذرانی و یا برای فساد و ستمگری قیام نکردم، من فقط برای اصلاح در امتّ جدّم از وطن خارج شدم. می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیره و روش جدّم و پدرم علی بن ابی طالب عمل کنم. بار خدایا ! تو می دانی که آنچه از ما اظهار شده برای رقابت در قدرت و دستیابی به کالای دنیا نبوده، بلکه هدف ما این است که نشانه های دینت را به جای خود برگردانیم و بلاد را اصلاح نماییم، تا ستمدیدگان از بندگانت امنیّت یابند و به واجبات و سنّت ها و دستورهای دینت عمل شود

ای مردم اگر شما از خدا بترسید و حقّ را برای اهلش بشناسید، این کار، موجب خشنودی خداوند خواهد بود. و ما اهل بیت پیامبر، به ولایت و رهبری، از این مدّعیان نالایق و عاملان جور و تجاوز، شایسته تریم. برآستی که مردم بنده دنیا هستند و دین بر سر زبان آنهاست و من مرگ را جز سعادت و زندگی با ظالمان را جز هلاکت نمی بینم **لاری الموت الاسعاده و الحياه مع الظالمین الابرما** . بنابراین، هدف امام حسین **علیه السلام** در این قیام، تحقق کامل حقّ بوده است.

پیام قیام با شکوه سیدالشهداء **علیه السلام** منحصر به آن زمان نیست، بلکه این پیام پیامی جاوید و ابدی است و فراتر از محدوده زمان و مکان است، هر جا و در هر جامعه ای که به حق عمل نشود، و از باطل خودداری نشود، بدعتها زنده، و سنتها نابود شود، هر جا که احکام خدا تغییر و تحریف یابد و حاکمان و زمامداران با زور و ستمگری با مردم رفتار کنند، در هر جامعه ای که ویژگی های جاهلیت را داشته باشد آن جامعه، جامعه ای یزیدی بوده و مبارزه و مخالفت با مفسد و آلودگی ها و آمران و عاملان آنها، کاری حسینی خواهد بود.

### دل های کوفیان با امام حسین **علیه السلام** ولی شمشیرشان با یزید بود،

فرزدق می گوید: من همراه مادرم در سال شصتم به سفر حج عازم بودم امام حسین **علیه السلام** را دیدم که شتابان از حرم خارج می شد و ما وارد می شدیم عرض کردم ای فرزند رسول خدا **(صلی الله علیه و آله)** پدر و مادرم فدای تو باد چه چیزی سبب شده که از حج و خروج از مکه عجله و شتاب می فرمائید.. امام از من پرسید، تو کیستی؟ جواب دادم مردی از عرب هستم. سپس فرمود: **اخبرنی عن الناس خلفک**؟ مرا خبر ده از وضع مردم کوفه که آنها را پشت سر گذاشتی.

به امام عرض کردم: **قلوب الناس معک و اسیافهم علیک**.... یعنی دل های کوفیان با توست

و شمشیرهایشان علیه تو و به سود دشمنانت. امام فرمود: راست گفתי. آنها بنده شکم و به امر شکم با دل خودشان می‌جنگند .... چنانکه انسان اظهار دوستی خدا کند ولی در عمل او را معصیت نماید. کوفه سالیان دراز مقر حکومتی علی علیه السلام بود و کوفیان کاملاً با اهل بیت و فضائل ایشان آشنا بودند، آنها به خوبی امام حسین علیه السلام را می‌شناختند و سالها در رکاب پدرش و همراه امام حسین علیه السلام با دشمنان اسلام و خاندان پیامبر جنگیده بودند.

عده زیادی از آنها از معاویه کینه به دل داشتند و بارها امام حسن و امام حسین را به جنگ با او فرا می‌خواندند ولی آن دو بزرگوار به استناد عهدنامه از این کار امتناع می‌کردند. با مرگ معاویه آنها با شور و شوق بیشتری از امام دعوت به عمل می‌آوردند با این وجود دلبستگی به دنیا موقعیتی در زندگی انسان پیش می‌آورد که انسان از آنچه که از درون دل دوستش می‌دارد بگذرد.

کوفیان نیز با توجه به اینکه علاقه باطنی وافر به امام حسین علیه السلام و خاندان پیامبر داشتند آن حضرت را دعوت کردند ولی از طرفی محیط اجتماعی آنها و گرایش به ثروت و جاه و مقام دنیا در آنها، آنها را وادار کرد که به خاطر رسیدن به این آرزوها و جوایزی که بنی امیه وعده می‌دادند سپاه عظیمی را علیه امام تشکیل دهند و پس از دعوت و علی رغم میل باطنی آن حضرت را با شمشیرهای خود به شهادت برسانند، بنابراین علاقه باطنی آنها در نوشتن نامه ظاهر شد و بودن شمشیرشان با یزید نیز در کربلا ظاهر شد و دو عمل متضاد از آنها صادر شد.

البته شرایط کوفه آن روز و همچنین ترفندهای ابن زیاد در ایجاد فضای رعب و وحشت و سرکوبی و دستگیری افراد متنفذ و در کل غافلگیری مردم در تحلیل‌های امروزی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند. عده‌ای از اهل کوفه پس از شهادت امام پشیمان شدند و توبه کردند و برای جبران آن خسارت عظیم، علیه حکومت بنی امیه قیام کردند که به قیام **توابین** در تاریخ مشهور است، جز تعداد اندکی همه توبه کنندگان پس از قیام در جنگ عین الوردۀ کشته شدند

کوفیان فریفته قدرت ظاهری بنی امیه شدند زیرا بنی امیه با داشتن قدرت و حکومت ظاهری بر تمام ثروت‌های جهان اسلام مسلط بودند و به هر کس که با آنها هم فکر بود از این اموال می‌بخشیدند و سکه‌های طلای سرخ را برای او می‌فرستادند و آنها را با دادن پول و وعده مقام و فرمانداری فریب می‌دادند .

چنانکه معاویه بسیاری از یاران امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام را با همین پولها فریفت و از سپاه علی و فرزندش حسن به سوی خود کشید یزید و بنی امیه نیز با فرستادن عبیدالله بن زیاد به سوی کوفه مردم کوفه را تهدید نمود و فریفت و با تهدید و تطمیع، علیه امام حسین علیه السلام مجهز نمود و علی رغم میل باطنی و علاقه‌ای که به امام داشتند در مقابل امام صف کشیدند و راه را بر امام بستند و او و یارانش را به شهادت رسانده و اهل بیتش را به اسارت بردند.

**سخنان امام و معرفی خود قبل از واقعه کربلا** از حضرت امام سجاد علیه السلام روایت شده که در روز عاشورا پس از حرکت سپاه دشمن به سوی خیمه ها، امام حسین علیه السلام شتر خود را خواست و بر آن سوار شد و فریاد زد: ای مردم! سخنان مرا بشنوید و در جنگ شتاب نکنید تا شما را به آنچه حق شما بر من است موعظه کنم و عذر خود را برای شما آشکار سازم پس اگر انصراف دهید سعادت‌مند خواهید شد و اگر انصراف ندهید، خوب بنگرید تا کار شما باعث اندوه شما نگردد. سپس حمد و ثنای پروردگار را بجا آورد و به آنچه شایسته بود از او یاد کرد و بر پیامبر خدا علیه السلام و فرشتگانش و پیامبران درود فرستاد و از هیچ سخنوری پیش از آن و پس از آن، سخنی بلیغ تر و رساتر از سخنان امام علیه السلام شنیده نشد. اما بعد، پس نسب و نژاد مرا بسنجید و ببینید من کیستم آن گاه به خود آید، خویش را سرزنش کنید و بنگرید آیا کشتن من و دریدن پرده حرمتم برای شما سزاوار است؟

آیا من پسر دختر پیامبر شما و فرزند جانشین او و پسر عمویش و اولین مؤمنی که پیامبر را تصدیق کرد نیستم؟ آیا حمزه سید الشهداء عموی من نیست؟ آیا نشنیده اید که رسول خدا درباره من و برادرم فرمود: این دو سرور جوانان اهل بهشت هستند؟ به یقین در میان شما کسانی هستند که اگر از آنان پرسید شما را به آنچه من گفتم آگاهی دهند.

از جابر بن عبدالله انصاری پرسید. از ابا سعید خدری و سهل بن سعد ساعدی و زید بن ارقم و انس بن مالک پرسید تا به شما بگویند که این سخن را از پیامبر درباره من و برادرم شنیده اند آیا این گفتار رسول خدا علیه السلام از ریختن خون من و اهل بیتم جلوگیری نمی کند؟ در این هنگام بود که همه آنان خاموش شدند و سخنی نگفتند. آن گاه شتر خویش را خواباند و به عقبه بن سمعان دستور داد آن را دور کند پس از آن سپاه دشمن به سوی آن امام حمله بردند.

**منابع:** ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۰۰ - ۱۰۲

## بخش ۶ : **علل قیام، وارونه شدن حقایق طی ۵۰ سال**

آن روز که خاتم الانبیاء دست جانشین خود را در **غدیر** بالا برد تا همگان بدانند تنها اوست که می‌تواند نهال نوپای اسلام را به درختی تناور تبدیل سازد و سکانداری کشتی هدایت مردم به ساحل فقط از حیدر کرار ساخته است. دین به دنیا فروشان از همان روز توطئه فتنه را در ذهن خود طراحی کردند اما ۷۰ روز طول کشید تا آن را پیاده سازند؛ ۷۰ روزی که باید صبر می‌کردند تا پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) از این دنیا رخت بر بندد و به دیدار معبودش بشتابد

**سقیفه** را به عنوان مرکز این فتنه انتخاب کردند و در حالی که جسد رسول روی زمین بود، دموکراسی دروغین آنان در مقابل نص پیامبر (صلی الله علیه و آله) به میدان آمد و علمدار حق را خانه‌نشین کرد چرا که تا او بود امکان انحراف وجود نداشت

ابتدا از منع نقل حدیث نبوی طی بخشنامه ای آغاز کردند و بعد انحرافات یک به یک آغاز شد هر چند به خاطر نزدیکی با عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) امکان انحرافات جدی وجود نداشت اما گذر تاریخ این امکان را برایشان ایجاد کرد. خلافت به سلطنت تبدیل شد و زهد خلیفه مسلمین به شکم‌بارگی و هوی‌پرستی دربار اموی فقط ۵۰ سال طول کشید تا این انحرافات عمیق حاصل شود.

هوی‌پرستی دربار امویان کم‌کم به درون اجتماع نیز سرایت کرد هر که در دنیاپرستی و تملق به آنان شبیه‌تر بود مقرب‌تر و جایگاه حکومتی‌اش بالاتر، تا آنکه شرابخواری چون یزید بر تخت تکیه زد. تفاوت یزید با پدرش در آن بود که کمتر ظواهر را رعایت می‌کرد و فسقش در میان عامه مردم بیشتر شهره بود اینجا بود که زمان قیام ثار الله فرا رسید تا دین در حال زوال جدش را احیا کند اما این احیاچندان ارزان به دست نیامد؛ احیای دین با خون پاک سرور جوانان اهل بهشت و یاران صدیقش میسر شد شاید اگر هزاران انسان بصیر و عالم در آن عصر بودند نمی‌توانستند بصیرتی که خون حسین (علیه السلام) به امت اسلامی هدیه کرد را فراهم کنند

این خون پاک دیواری بلند میان حق و باطل در آن عصر و همه دوران‌ها کشید تا حق‌جویان راه را گم نکنند و در هر رخدادی پای علم حق تجمع کنند؛ فتنه‌ای که غبارش جلوی چشم خیلی‌ها را گرفت. انگار تقدیر بر این بود که بار دیگر تاریخ تکرار شود. دنیاپرستان فتنه‌ای را خلق کردند که چشم بسیاری از بزرگان را از دیدن حقیقت محروم کرد برخی مانده بودند که حق کجاست و حقیقت نزد کیست؟

آیا ممکن است کسانی که یک عمر در کنار بنیانگذار این انقلاب بوده و نفس کشیده

بودند حال بر چهره انقلابش چنگ بکشند. هر چند روزها که سپری می شد غوغای فتنه در حال فروکش کردن بود اما هنوز این غبار مانع از شفافیت فضا بود تا اینکه نوبت به روز عاشورا رسید روزی که قرن هاست در این سرزمین مردم با فریاد لبیک یا حسین ندای ظلم ستیزی او را سر می دهند و آرزو می کنند که ای کاش در کربلا بودند تا امامشان تنها نمی ماند. اما خبر نداشتند که سپاه عمر سعد در حال بستن زین و یراق است که ظهر عاشورا باز به میدان بیاید با همان هلله و سوت و کف و تنها تفاوتش این بود که دیگر حسینی نبود که ذبح شود فدائیان حسین با نوحه و عزا به مولایشان لبیک می گفتند و وارثان سپاه عمر سعد هلله می کردند.

### امام حسین علیه السلام و فتنه بزرگ اموی

نهضت امام حسین علیه السلام ابعاد و جنبه های گوناگونی دارد. یکی مبارزه با فتنه بزرگی بود که علی علیه السلام پیش از آن خبر داده بود این فتنه که از آن به فتنه اموی و فتنه قاسطین یاد می شود، فتنه ای بود که رسالت پیامبران و هدف اصلی آنان را هدف قرار داده بود و مهندسی فرهنگی اموی بر پایه نابودی عدالت سامان یافته بود زیرا فلسفه ای در پس زمینه آن طراحی شده بود که بر پایه جبر الهی، همه آن ها مشروعیت و مقبولیت شرعی می یافت.

امیرمومنان در طول مدت کوتاه چهار و نیم ساله حکومت خویش دو فتنه را از میان برداشت ولی عدم همکاری امت و مخالفت ایشان اجازه نداد تا ریشه **شجره ملعونه** را برکنند. فتنه ای که موجب شد تا بوزینگان اموی بر شجره طیبه بتازند و منبر حکم رانی پیامبر را ابزار قدرت خویش خود قرار دهند

در بیست ساله حکومت شرایط به گونه ای تغییر کرد که روشنفکری باقی نماند و اهل بصیرت همگی یکایک کشته و از دور خارج شدند بدین ترتیب مردم به تفکر جبری، هر ظلمی را به سادگی می پذیرفتند و آن را به عنوان قسمت و تقدیر خویش قبول کردند. امام حسین علیه السلام برای رهایی امت و اصلاح امت جد خویش که با اسلام واژگونه به بردگی و بندگی کشیده شده بودند، قیام می کند و در نهایت می کوشد تا با جانفشانی و شهادت خویش راه بازگشت را بر مردم بگشاید.

**انحراف دولت اسلامی مبنای قیام امام حسین علیه السلام** یکی از دفاع هایی که در اسلام در مقابل تجاوز علیه دین وجود دارد، قیام سیدالشهدا (علیه السلام) است. امام حسین علیه السلام در طول بیست سال نتوانست مردم شهر خود را که پای منبر پیغمبر صلی الله علیه و آله بزرگ شده بودند درست قانع کند که باید در مقابل این دولت غیراسلامی که به نام



اسلام حکومت می کند ایستاد (ده سال در زمان حیات امام حسن علیه السلام و ده سال بعد هم در زمان خود) آرام آرام چند نفری را در گوشه و کنار آماده کرد و به این ها فهماند که ما نباید در مقابل این قدرت شیطانی که در شام بوجود آمده آرام بنشینیم. بعد از مرگ معاویه، زمانی که یزید، همان شخصیت رسوایی که مردم او را می شناختند، سرکار آمد، زمینه ای فراهم شد که امام حسین علیه السلام حرفش را صاف و پوست کنده به مردم بزند که این، خلیفه پیغمبر نیست و نمی توان با او بیعت کرد. تا آن زمان هنوز تربیت شدگان خود پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) باور نمی کردند که این دستگاه، دستگاه ضداسلامی است! خیال می کردند روزی خلفای حکومت کردند و روزی هم معاویه باید جای آنها بنشیند و همان رفتار آنها را ادامه دهد. نمی دانستند که در پس پرده چه چیزهایی است.

**راه بنی امیه برای حکومت بر مردم** کسانی روی انگیزه های دنیاپرستی، شهوترانی توسعه طلبی، کشورگشایی و قدرت طلبی خواستند از مفاهیم اسلامی سوءاستفاده کنند و به نام خلافت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بر مردم حکومت کنند و هیچ دغدغه ای نسبت به اجرای احکام اسلامی نداشتند، بلکه اگر دغدغه ای داشتند در این بود که چرا احکام اسلام اجرا می شود و به خاطر همان تیزهوشی هایی که داشتند بلد بودند که چه جور با مردم سخن بگویند که آن ها را فریب بدهند و سال ها به نام خلافت اسلامی بر مردم حکومت کردند. این ها برای دنیاپرستی و از روی حسد نسبت به پیامبر خاندان پیغمبر می خواستند همه ارزش ها را نابود کنند **أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ** نساء ۵۴ صدای اذان بلند شد. وقتی نام پیغمبر در اذان برده شد معاویه گفت: ببینید محمد اسم خودش را در کنار اسم خدا گذاشته، از حالت خشم، رگ های گردنش پر شد و غضب در او ظاهر شد و اظهار کرد که من باید این را از بین ببرم! کسی که به نام خلیفه رسول الله (صلی الله علیه و آله) حکومت می کرد، از این که نام رسول الله در اذان برده می شود ناراحت می شد و همچنین کلامی که یزید ملعون در مجلس در حال مستی گفت:

**لِعِبْتِ هَاشِمٌ بِالْمُلْكِ فَلَا / خَبْرٌ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ** با سلطنت بازی کردند وگرنه نه نُبَوِّتِ در کار بود و نه وحیی. تا معاویه زنده بود، سیدالشهداء (علیه السلام) خون دل خورد و تنها به ملاقات های بسیار محرمانه و خصوصی و یک نوع کادرسازی اکتفا می کرد. و الا برای عموم مردم همین دست پرورده های پیغمبر (صلی الله علیه و آله) که بسیاری از آن در جنگ ها و جهادها شرکت کرده بودند نمی توانست اثبات کند که معاویه صلاحیت



جانشینی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را ندارد. خیلی از مردم بخصوص جوانان اسلام اموی و معاویه ای را تجربه کرده بودند و در نماز جماعت امام علی لعن می شد و اگر ترک می شد بایستی قضا می کردند. تبلیغات بر علیه خاندان پیامبر بسیار بد بود و بد شنیده بودند. بعضی هم می گفتند چه فرقی می کند چهار روز هم دست این ها باشد، دنیا که ارزشی ندارد. چرا سیدالشهداء (علیه السلام) در آن تاریخ قیام را شروع کرد؟ برای این که جلوتر کسی حرفش را نمی شنید.

**قیام و نهضت حسینی؛ چگونه، از کی و از کجا؟** در شرایط موجود پس از انعقاد قرارداد صلح و آغاز خلافت اموی به صورت رسمی احتمال تغییر و احتمال اثربخشی و پیروزی بر جریان حاکم و براندازی طاغوت چه میزان امیدبخش است؟ آیا به صرف این احتمالات ضعیف می توان علم مبارزه را برافراشت؟ روی چه میزان از مردم ایالات و ولایات می توان حساب کرد؟ باید شرایط جدیدی را انتظار داشت. با مرگ معاویه و روی کار آمدن یزید که طبل بی کفایتی و بی لیاقتی و فسق و فجورش نواخته شده و طشت بی لیاقتی اش از بام افتاده بود و عدم مقبولیت او نزد مردم، این همان شرایط جدید بود.

**امام در پاسخ نامه معاویه نوشت:** تو در نامه خود آورده ای «این امت را به آشوب و فتنه بر مگردان» من برای این امت، فتنه ای بزرگتر از فرمانروایی تو بر آنان، سراغ ندارم. و آورده ای که: در کار و اندیشه خود و دین خود و امت محمد (صلی الله علیه و آله) باش. به خدا سوگند! من هیچ کاری را برتر از پیکار با تو، نمی شناسم؛ اگر آن را انجام دهم، برای تقرب به خداست و اگر انجام نداده ام، برای دینم از خدا آمرزش می طلبم. امام به هر دو عامل تغییر پیش گفته توجه داشته و هم حاکم را مذمت کرده و مقصدش را فاش می کرد و هم مردم را ارج نهاده و به دعوتشان توجه می شود. حرکتی که از مدینه پیش و پس از مرگ معاویه شروع می شود و از حجاز تا عراق گسترده می شود و امام در راه عراق است که باز مردمی که در بیعت امام بودند جا زدند به گفته فرزدق آنانی که دلهایشان با امام بود شمشیر بر امام کشیدند و این تغییر سیاسی، اجتماعی را جوری دیگر رقم زدند و حادثه عاشورا بوجود آمد.

**امام حاکم و حکومت اموی را تخطئه فرمودند** و عدم شایستگی بر تصدی امور مسلمانان را آشکارا فریاد زدند و مردمی را که با مرگ معاویه فرصت را مناسب برای بیعت با امام می دیدند اجابت فرمودند اما دست خیانت و بیعت شکنی و عافیت طلبی ناهلان و قهر و غلبه امویان ورق را برگرداند و شد آنچه نباید می شد

امام فرموده بود من برای امر به معروف و نهی از منکر و احیاء و اجرای سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و شیوه امیرالمؤمنین علی علیه السلام قیام کردم و سپس فرمودند: هر که جان بر کف و سریاز است با من همراه شود و هر که ندارد هوای ما ره گیرد برون رود از کربلای ما دیدیم که یارانش چه پاسخ دادند و امثال نافع بن هلال گفت: **والله ما کرهنا لقاء ربنا و انا علی نیاتنا و بصائرنا نوالی من والاک و نعادی من عاداک** (لهوف ۲۱۱) به خدا سوگند؛ ما از مرگ ناخرسند نیستیم و همانا بر نیت هایمان و بصیرت و آگاهی هایمان هر که را که دوست شما باشد دوست داریم و هر که را دشمن شما باشد دشمن می داریم پایه و مایه نهضت عاشورا بر بصیرت اهالی ایمان و بی بصیرتی سست عنصران است. امام هدف را معلوم و نشانه گذاری کرده بود و فرموده بود در چنین شرایطی **لیرغب المؤمن فی لقاء الله محققاً، فإنی لا أری الموت إلا السعادة و الحیاة مع الظالمین إلا برماً؛** (لهوف ۲۱۱) واجب است که مؤمن (در چنین شرایطی) با جان و دل مشتاق دیدار پروردگارش باشد، همانا که من مرگ را سعادت و زندگی با ظالمان را جز خواری و ذلت نمی دانم. آثار و پیامدهای این نهضت از همان ظهر عاشورا نمایان شد و امام حسین علیه السلام با کشته شدن، احیاء بلکه جاودانه شد و تداعی این شعر؛

آینه گر بشکند صدها چو خود آینه است / خرد گشتن را نباشد هیچ ملال بر آینه.  
سنگ را سازش چرا؟! چون عاقبت آینه است.

**مشروعیت و مقبولیت سلطنت امویان** دو استراتژی مهم و اساسی خلافت اموی عبارت بود از جعل مشروعیت و تحمیل مقبولیت؛ به این معنی که معاویه که خود و امویان را تنها خویشان و اقربای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) معرفی کرده بود، سابقه صحابی بودنش گرچه اندک بود و نیز مردم را به دلیل قرابت قریبه به پیامبر و با استناد به حق خلافت برای قریش، متقاعد و رقبای غیرقریشی را حذف کرد. و با ترویج اعتقاد به جبر، خلافت را عطیه الهی پنداشته و هواداران اموی و شاعران مدیحه سرای آنان با تبلیغات گسترده برای حاکم، جایگاه خلیفه الهی ترسیم کرده و برای حاکم هاله ای از جلالت و قداست ساخته و اعتراض و مخالفت با آن را حرام و مستوجب عقاب دانسته، مردم را به سکوت و تسلیم مجبور می کردند.

جبریگری در خلافت یعنی خدایی بودن حکومت امویان و خویشان را اوصیای خداوند بر بندگان و اولیای او در زمین پنداشتند. آنان به اراده خداوند حکم می رانند و به خواست و مشیت او در امور دخل و تصرف می کردند. این بن مایه اندیشه سیاسی در مشروعیت بخشی به خلافتی بود که بر تزویر استوار گشته بود.

معاویه خلافت را سهم الارث خویش از ماترک عثمان دانسته، می گفت عثمان با رأی شورا به خلافت رسید و همان خلافت به من منتقل شد. او اعتراف کرد که به خدا سوگند من خلافت را با میل و رضایت شما به دست نیاوردم، بلکه در راه به دست آوردنش با شمشیرم با شما جنگیدم. او مردم را با تهدید، تطمیع، تحقیر، تحمیر، و با استبداد و استثمار و با ضرب زر و زور و حربه کارساز تزویر و فریب و تبلیغات گسترده و عوام فریبی به سکوت و تسلیم مجبور کرده و مخالفان را از سر راه برمی داشت. طوری که مردم اطاعت از خلیفه را بر خود لازم و مخالفت با او را حرام و حتی خاطی را مهدورالدم می دانستند. این همان تحمیل مقبولیت خلافت بر مردم است.

**قیام برای اصلاح امت اسلام** وصیت نامه امام مظلوم حسین بن علی (علیه السلام) به برادرشان محمد بن حنفیه: ... **وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي، أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ** و گواهی می دهم که از مدینه به قصد فساد و تکبر و داعیه سلطنت بیرون نیامدم بلکه برای اصلاح در میان امت جدم آهنگ خروج کردم که امر به معروف و نهی از منکر نمایم و به سیرت پسندیده جد خود احمد مختار و پدر گرامیم حیدر کرار رفتار نمایم.

آیا قبل از امام حسین (علیه السلام) این خرابی‌ها نبوده، در دوران امامت ایشان در ده سال اول این خرابی‌ها نبوده؟ چرا سال آخر که با یزید مواجه شد این اصلاح لازم شد؟ در عرض پنجاه سال پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن قدر فساد ایجاد شد که امام لازم بداند این همه مصیبت و شهادت خود و یاران و اسارت خاندان را.

**لَقَدْ عَظَمَتِ الرَّزِيهَ وَ جَلَّتْ وَ عَظَمَتِ الْمَصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ** هر آینه بزرگ است سوگ تو و سخت و عظیم است مصیبت تو بر ما شیعیان و بر تمام اهل اسلام و بزرگ و ناگوار است مصیبت تو در آسمان‌ها بر تمام اهل آسمان..

قرآن چون کتاب هدایت است، فشرده و کوتاه می گوید، و به پیامبر می گوید: وقایع را به مردم بگو باشد که تفکر کنند (بقره ۴۲) **وَ لَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ** و حق را به باطل نیامیزید و حقیقت را پنهان نکنید درحالی که می دانید. اگر کسی نداند و حق را بپوشاند وقتی متوجه شود، پشیمان می شود و عذرخواهی می کند (توبه) ولی کسی که می داند دارد شیطنت می کند فرق می کند و آیه می فرماید (در حالی که می دانید) پس کسانی در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستند که می دانند و کتمان می کنند و لذا از زمان خود پیامبر فساد شروع شد البته به صورت منافقانه **وَ مِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا**

**تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ** و بعضی از اعراب بادیه‌نشین اطراف شما (اطراف مدینه) منافقند و بعضی اهل شهر مدینه هم منافق و بر نفاق ماهر و ثابتند که تو از آنها آگاه نیستی، ما از آنها آگاهیم، آنان را دو بار عذاب خواهیم کرد (در دنیا قبل از مرگ و در برزخ بعد از مرگ) و عاقبت هم به عذاب سخت ابدی دوزخ بازگردانیده می‌شوند. (۱۰۱ توبه).

آیه ۷۰ و ۷۱ آل عمران: **يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ** ای اهل کتاب! چرا حق را به باطل می‌آمیزید و حقیقت را با آنکه می‌دانید پنهان می‌کنید؟ و در آیات (بقره ۴۹) همین مطالب به قوم بنی اسرائیل گفته می‌شود و نشان از نجات بنی اسرائیل از دست فرعونیان دارد و غرق شدن فرعونیان. **وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ** و (به یاد آرید) هنگامی که شما را از ستم فرعونیان نجات دادیم که از آنها سخت در شکنجه بودید، (به حدی که) پسران شما را کشته و زنانتان را زنده نگاه می‌داشتند، و آن بلا و امتحانی بزرگ بود که خدا شما را بدان می‌آزمود.

در آیه ۵۱ بقره می‌فرماید: **وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ** و آن‌گاه که با موسی چهل شب وعده گذاشتیم، آن‌گاه در غیاب وی گوساله را به پرستش گرفتید و شما ستمکارید.

با اینکه دیدند چطور از دریا نجات پیدا کردند ولی گوساله پرست شدند. اگر تا قبل از آن فرعون را خدا می‌دانستند از این مرحله به بعد گوساله را خدا می‌دانند. و این **گوساله سامری** در هر زمانی هست؛ گاهی به شکل پول، مقام، زن، فرزند، منیت، تکبر و ... پس جای تردید نیست که امت پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم می‌تواند دچار انحراف شود با اینکه به چشم دیدند و با گوش شنیدند پیامبر فرمودند: یا علی، تو مانند هارونی برای من ولی بعد از من پیامبری نیست.

و این را سعد وقاص که از صحابه پیامبر بود در جواب معاویه می‌گوید که پرسید چرا **تو علی را سب نمی‌کنی؟** سعد در جواب گفت من سه مطلب از پیامبر نسبت به علی می‌دانم و خود حضور داشتم لذا نمی‌توانم او را سب کنم. فرمودند یا علی نسبت تو به من مانند هارون است به موسی که در ماجرای (جنگ تبوک) بود و توطئه منافقین در مدینه پیامبر اکرم فرمود وضعیت مدینه چیز دیگری است و تو باید جای من بنشینی همان‌طور که موسی به هارون گفت **أخلفني** ولی تو بعد از من نبی نمی‌توانی باشی ولی وصی می‌توانی باشی.

هیچ یک از امتیازاتی را که پیامبر به علی (علیه السلام) دادند به هیچ احدی ندادند) سعد وقاص دو مورد تاریخی دیگر یکی در جنگ خیبر و یکی در روز مباحله را مطرح کرد و لذا در واقعه جنگ پیامبر (صلی الله علیه و آله) مجروح و بیمار است، حضرت زهرا سلام الله بالای بستر پیامبر اشعاری را که حضرت ابوطالب سروده بود می خواند. این آیه نازل می شود. پیامبر به دخترش فرمود آن را بخواند (۱۴۴ آل عمران) **وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ** و محمد (صلی الله علیه و آله) نیست جز فرستاده ای که پیش از او هم پیامبران آمدند. آیا اگر بمیرد یا کشته شود عقبگرد می کنید؟ و هر که عقبگرد کند هرگز به خدا زیانی نمی رساند، و خدا سپاسگزاران را پاداش خواهد داد. و پیامبر می خواهد بفرماید که بعد از من هم چنین می شود. و امام حسین (علیه السلام) می فرماید که در امت جد من فساد ایجاد شده و این فساد از زمان حیات جدش شروع شده و در این زمان به حدی رسیده که باید اصلاح شود. سیوطی: بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) می خواستند آیات قرآن را به دلخواه خود تغییر دهند. امام حسین علیه السلام: اگر دین جدم جز با کشته شدن من پابرجا نمی شود پس شمشیرها مرا در بر گیرید. بحث حفظ دین است. همه امامان بعد از پیامبر می خواهند چنین کنند ولی شرایط زمان فرق می کند. امام علی علیه السلام با ۲۵ سال سکوت و ۵ سال حکومتش، امام حسن علیه السلام با صلحش که معاویه در انتظار تخلص امام از عهد نامه صلح بود. و امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام با توجه به جو حاکم بر جامعه (درگیری بنی امیه و بنی عباس) ایجاد کلاس درسی کردند و شاگردان بسیاری تربیت نمودند و همین طور سایر ائمه علیه السلام با تدبیر در شرایط زمان خود و هر کدام جای دیگری بود فرقی نمی کرد. حالا امام حسین علیه السلام در مقابل پلیدی چون یزید قرار گرفته و باید قیام کند و کرد. بررسی و تحقیق در این رابطه نشان می دهد علاوه بر کتب شیعه در کتب معتبر اهل سنت هم همین است مثل

۱- صحیح بخاری ج ۸ و ج ۹ حدیث شماره ۱ -۲ صحیح بخاری ج ۵ باب غزوه حدیبیه ۳- تاریخ طبری ج سوم ص ۲۴۱ -۴ تاریخ ابن اسیر ج ۳ و ج ۶ ص ۳۲۱ و همین ها باعث فساد در دین و سبب حرکت و قیام امام شد

در واقع کاربه جایی رسید که **شخص فاسدی چون یزید بگوید من خلیفه مسلمین هستم** و امام می فرماید اگر اسلام دست امیری چون یزید باشد وای به حال اسلام. بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله چه وقایعی رخ داد تا منجر به فساد در دین و حرکت امام شد که کسی چون علی علیه السلام قرآن را تفسیر نکند ولی کعب الاحبار یهودی و ابوهریره هر چه می خواهند بگویند! پول از خلیفه بگیرند و حدیث جعل کنند و از خود بسازند



و به خورد مردم عادی بدهند و یا آیتی که در شان اهل بیت و بخصوص امام علی علیهم السلام نازل شده در شان افراد فاسد بیان کنند.

در زمان معاویه قحطی شد (یک مقدار گرانی و گاهی قحطی) و عده‌ای معترض شدند. معاویه در مسجد گفت: شما این آیه را قبول دارید (۲۱-حجر) **وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ** (هیچ چیزی نیست مگر خزائن آن نزد ما باشد و ما معلوم نکردیم مگر به قدر معلوم) پس اگر ما کمبود داریم بخاطر این است که خداوند نازل نکرده. احنف بن قیس جوابی داد به این شرح: این مطلب که از قرآن گفتم سه قسم است؛ دو مطلب را درست گفتم ولی یک مطلب را نگفتم که خداوند به اندازه لازم نازل کرده، تو ضبط کرده‌ای و به مردم نمی‌دهی. پس می‌خواهند مردم فکر نکنند و معاویه بشود مفسر قرآن و آنچه بخواهد بگوید (ابن ابی الحدید معتزلی در ج ۴ ص ۷۳ نهج البلاغه)

معاویه چهار هزار درهم به سمره بن جندب داد که آیه ۲۰۷ بقره را که می‌فرماید از مردم کسی است که در طلب رضای خدا از سر جان می‌گذرد (چون علی در بستر پیامبر) و خداوند به بندگان مهربان است. بگوید در شان ابن ملجم نازل شده! اینها نمونه است از هزاران نیرنگ معاویه. در نهج البلاغه می‌فرماید: در جایی که دهان عالم را ببندند و به او بی‌احترامی کنند و جاهل را اکرام کنند نتیجه چه می‌شود.

و یک مستشرق غیر مسلمان می‌گوید موقعی که امام علی علیه السلام می‌فرمود: پرسید از من آنچه را نمی‌دانید افسوس که به جای قلم به دست او بیل دادند و خوراک سالم را از مردم گرفتند و خوراک باطل دادند. و لذا حاصل مشرکی و منافقی چون ابوسفیان و هند جگر خوار می‌شود معاویه و حاصل معاویه با این افکار و رفتار پلیدش می‌شود یزید فاسدی که ریشه اسلام را می‌خواهد بزند و امام در مقابل او می‌ایستد. و حاصل توطئه منافقین (توبه ۱۰۱) آن می‌شود که پسر پیامبر را می‌کشند و سرها بر فراز نیزه و زن و فرزندان را اسیر و وارد شام می‌کنند در حالی که شهر را آذین بسته‌اند و جشن و پایکوبی می‌کنند و می‌گویند اینها خارجی هستند!

اینها حاصل تبلیغات ضد اسلام حقیقی معاویه است برای فریب مردم و به نام اسلام، نه اسلام محمدی بلکه اسلام اموی و آنچه که معاویه به مردم تحمیل کرده است. از راه‌های مختلف استفاده کرد، گوسفند به نام هدیه بین بچه‌ها تقسیم می‌شد و بعد از پروار شدن، یارانش به اسم یاران علی علیه السلام شبیخون زده و می‌دزدیدند. (بدنام کردن مولا). و یا آنقدر در مورد مولا تبلیغات کرده بودند که زمانی امام در محراب به شهادت رسید، عده‌ای می‌گفتند مگر علی نماز هم می‌خواند.

۱- بیعت خواهی یزید و امتناع حضرت از بیعت یزید به والی خود در مدینه نوشت: حسین علیه السلام و عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر را احضار نموده و از آنها بیعت بگیر و اگر بیعت نکردند آنها را گردن بزن و سرشان را برای من به شام بفرست. امام در جواب این هتاک شجاعانه فرمود: هنگامی که امت اسلامی به پیشوائی مثل یزید گرفتار گردد باید فاتحه اسلام را خواند و بدین جهت از بیعت با یزید امتناع ورزید.

۲- امر به معروف و نهی از منکر امام حسین (علیه السلام) در بیان هدف قیام شان می فرماید: منظورم (از این قیام) امر به معروف و نهی از منکر است.

۳- اصلاح امت و مبارزه با فساد چنان که خود حضرت فرمود: انگیزه ام از قیام، اصلاح امت جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است به عبارت دیگر؛ یکی از علل قیام امام حسین علیه السلام زنده کردن ارزشهای اسلامی بوده است

ارزش هایی همچون وحدت امت اسلامی، حریت (آزادی و آزادگی)، اخلاق اسلامی و انسانی، زنده کردن معارف حق و از بین بردن بدعت ها و... این هدف آن چنان عالی است که امام می فرماید: مگر نمی بینید که بحق عمل نمی شود و ... (اگر برای تغییر این وضعیت) مومن مشتاق دیدار پروردگارش باشد (و جان خود را فدا کند) شایسته است

۴- دعوت کوفیان و تشکیل حکومت وظیفه امام این است که در صورت آماده بودن زمینه، در جامعه اسلامی حکومت حقه اسلامی را تشکیل دهد و بحسب ظاهر چنین زمینه ای آماده بود، چون مردم کوفه با ارسال حدود ۱۲ هزار نامه برای امام (علیه السلام) آمادگی خود را برای کمک به امام با لشکر صد هزار نفری اعلان نمودند معلوم است که اگر امام اجابت نمی فرمود، چه بسا در برابر خدا و امت اسلامی و تاریخ مسئول بوده و مواخذه می گردید.

در اینکه فلسفه واقعی قیام امام حسین (علیه السلام) چه بوده است نظریات مختلفی ارائه شده از جمله این نظرات می توان به تشکیل حکومت اسلامی - امر به معروف و نهی از منکر - شهادت و ... اشاره کرد همه این نظریات در اینکه هدف اصلی امام حسین علیه السلام اصلاح جامعه بوده مشترک هستند.

مرحوم علامه عسکری: قیام امام در حقیقت بر ضد انحراف از سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده (المعالم المدرستین ج ۳، ص ۷) در اواخر دوره معاویه از اسلام جز

اسم و از قرآن جز رسمش باقی نمانده بود. وقتی معاویه از دنیا رفت و پسرش یزید در سال ۶۰ به حکومت رسید، نیز همین اوضاع وجود داشت.

**در این زمان فقط سه راه برای امام باقی مانده بود: بیعت جنگ سکوت**

بیعت با یزید به معنای این بود که اقوال و روش یزید را قبول دارد اما، از بیعت خودداری کرد و در این راه به شهادت رسید.

سکوت با این شرایط هم جایز نبود فنای اسلام به دست یزید تقریباً همه اتفاق نظر دارند که هدف امام حسین (علیه السلام) اصلاح جامعه بود. برخی قائلند امام می خواست حکومت تشکیل دهد.

جنگ پر واضح است که حکومت مردی شریر... مانند یزید برای اسلام بزرگ ترین خطر و ضربه بود و اگر بدون عکس العمل جلو می رفت، و از طرف کسی انکار نمی شد مفسد آن جبران ناپذیر و سبب محو آثار اسلام می گشت.

**«جهل زدایی» و قیام امام حسین علیه السلام است** ریشه تمام مفسد بشر در جهل، نهفته است از این رو جهل زدایی نه تنها هدف قیام امام بلکه هدف بعثت خاتم الانبیا (صلی الله علیه و آله) و نزول قرآن است **كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ** کتابی است که آن را به سوی تو فرو فرستاده‌ایم تا مردم را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آوری

**اصلی‌ترین علت قیام و شهادت امام حسین علیه السلام مبارزه با نادانی است** در این باره از امام صادق علیه السلام گزارش کرده‌اند ایشان در دعایش به درگاه خدا می‌گوید: **و بذل مهجته فیک لیستنفذ عبادک من الجهاله و خیره الضلالة** و خونس را به خاطر تو بذل کرد تا بندگان را از نادانی و سرگردانی و گمراهی بیرون آورد. همه آنچه که در تبیین هدف قیام و حکمت شهادت امام حسین علیه السلام بیان می‌شود در تعبیر جهل زدایی خلاصه شده است.

هدف از بعثت پیامبران پیشین نیز جهل زدایی بوده **و لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ** ما موسی را به آیات خود فرو فرستادیم و به او دستور دادیم که قومت را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون بیاورد. در حقیقت، جهل ریشه همه مصائب و مفسد جامعه بشر است بر این اساس اصلی‌ترین کار انبیا و اولیای الهی ریشه کردن بیماری جهل در جامعه است زیرا تا این بیماری علاج نشود نمی‌توان انتظار داشت که ارزش‌های دینی بر جامعه حاکم شود.

امام حسین (علیه السلام) نیز برای تحقق این آرمان بلند خون پاک خود را در راه خدا اهدا کرد و بدین سان اصلی‌ترین دلیل پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) برای زنده نگه داشتن مکتب شهادت به وسیله عزاداری برای امام حسین نیز جهل زدایی از جامعه اسلامی است و تا درمان کامل این بیماری خطرناک اجتماعی و استقرار حاکمیت مطلق ارزش‌های اسلامی در جهان تداوم این مکتب ضرورت دارد.

**نا امنی یکی از عوامل حرکت امام حسین (علیه السلام) یکی از عوامل فقدان امنیت به عنوان اصلی‌ترین و اساسی‌ترین نیاز بشری است؛ چنان که از اهداف قیام وی نیز ایجاد بستری برای سعادت و تکامل جامعه اسلامی و بازگرداندن دولت به مسیر اصلی وظیفه و کارکرد آن بود.** امام حسین (علیه السلام) هم به عنوان حق شهروندی و هم به عنوان وظیفه ای دینی برای بازگرداندن دولت به راه درست دست به شمشیر برد. **فقدان امنیت** آن حضرت در گفت و گوی خود با عبدالله بن عباس می فرماید درباره کسانی که دختر زاده پیامبر را از خانه و کاشانه و شهر و دیار خود اخراج کرده و او را از مجاورت قبر و مسجد پیامبر محروم کرده اند و چنان او را ترسانده اند که هیچ قرارگاهی ندارد و می خواهند او را بکشند. درحالی که نه شرک ورزیده و نه سنت رسول خدا را تغییر داده، چه می گویی گفت: من آنها را از دین به دور می دانم.

در همین باره به **عبدالله بن عمر** نیز می فرماید: اینها اگر به من دست بیابند رهایم نمی کنند و اگر دست نیابند به دنبال می آیند و تا بیعت کنم اگر بیعت نکنم مرا نکشند و دست بردار نیستند. ای اباعبدالرحمن! آیا نمی دانی که یکی از نشانه های پستی این دنیا نزد خدا این است که سر یحیی پیامبر را برای یکی از روسپیان بنی اسرائیل هدیه بردند. آیا نمی دانی که بنی اسرائیل از طلوع فجر تا طلوع خورشید هفتاد پیامبر می کشتند و آنگاه در بازارها می نشستند و خرید و فروش می کردند، چنانکه گویی هیچ نکرده اند، با این حال خدا در عذاب ایشان شتاب نکرد، ولی در نهایت آنها را گرفتار عذاب و انتقام نمود. در همه این گفت و گوها آن چه به خوبی خود را نشان می دهد فقدان امنیت است.

**فقدان مشروعیت حکومت** نگرش امام (علیه السلام) به مسئله فقدان مشروعیت حکومت به جهت زیرپا گذاشتن ارزش هایی که مشروعیت حکومت و دولت را موجب می شد را می توان در سخنانی که میان آن حضرت و **مروان** رد و بدل شد یافت

حضرت پیش از این در خانه ولید در آن بیعت نهانی که می خواست از وی گرفته شود اصل مشروعیت حکومت را زیر سؤال می برد و می فرماید: ای امیر! ما خاندان نبوت و معدن رسالت و محل رفت و آمد فرشتگانیم، رحمت خدا بر خانه های ما نازل

می شود، خدا آفرینش را با ما آغاز کرد و با ما پایان می دهد و یزید مردی شرابخوار و آدمکش است که آشکارا مرتکب فسق می شود و کسی مثل من با کسی چون او بیعت نمی کند، با این حال تا صبح صبر می کنیم تا ببینیم کدام یک به خلافت سزاوارتریم.

### حفظ حرمت حرم خدا

آن حضرت روز هشتم ذی حجه عمره مفرده خود را تمام می کند و از مکه بیرون می رود حضرت به دو دلیل این روز خاص را برای حرکت انتخاب کرد:

**اول** این که اگر حضرت پس از پایان مراسم حج، مکه را ترک می کرد، حرکت آن حضرت هیچ موج و بازتابی نداشت، چراکه ترک مکه پس از مراسم حج یک حرکت معمولی است. ولی در روزی که مراسم حج شروع می شود و در شرایط عادی خروج از حرم و ترک مراسم حج، حرام است، خروج ایشان چنان غیرعادی و **سؤال برانگیز** است که همه مسلمانان را به اندیشه وامی دارد.

**دوم** این که یزید تعدادی از مزدوران بنی امیه را به مکه فرستاده بود تا به عنوان حاجی در مراسم شرکت کرده و مترصد باشند که در یکی از مواضع ازدحام جمعیت مثل طواف و رمی جمرات حضرت را **ترور** کنند و اگر چنین اتفاقی می افتاد **اولاً** حرمت حرم شکسته می شد، **ثانیاً** شهادت حضرت هیچ تأثیری در تغییر وضع جامعه نداشت

در نگرش امام حسین **علیه السلام** حکومت یزید به علل و عوامل چندی از مشروعیت سیاسی و دینی ساقط است؛ آن حضرت فقدان مشروعیت دولت و حکومت را چنین تشریح می کند: ای مردم! رسول خدا فرمود: هرکس سلطان ظالمی را ببیند که حرام خدا را حلال می شمرد، عهد خدا را می شکند و مخالف سنت رسول خدا **(صلی الله علیه و آله)** رفتار می کند و با بندگان خدا ظالمانه برخورد می کند، ولی با زبان یا عمل بر او نشورد. خداوند او را با آن ظالم محشور خواهد کرد بدانید که طایفه یزیدیان اطاعت خدا را رها کرده و به اطاعت شیطان گردن نهاده اند فساد را آشکار، حدود را تعطیل و اموال عمومی را به نفع خود تصاحب کرده اند، حرام خدا را حلال و حلال او را حرام کرده اند و من برای قیام بر آنها سزاوارترینم. و در سخنرانی روشنگرانه خود به یاران و همراهان خود می فرماید: خود می بینید چه مصیبتی بر ما نازل شده است.

دنیا دگرگون و ناخوشایند شده، نیکی ها و فضیلت ها روی گردان شده و چون شتری سبکبار از میان ما رخت بر بسته است. از زندگی دنیا جز اندکی همانند ته مانده ظرف آب باقی نمانده است زندگی سخت ننگین و چون چراگاهی سنگلاخی و بی ارزش شده است آیا نمی بینید کسی به حق عمل نمی کند و از باطل روی گردان نیست در چنین



شرایطی مؤمن باید از این زندگی دل بکند و مشتاق زیارت پروردگارش باشد. من در این محیط ننگین، مرگ را جز سعادت و خوشبختی و زندگی با ستمکاران را جز رنج و دل آزرده‌گی نمی بینم.

حضرت حسین بن علی علیه السلام از خرد سالی تربیتش بر این بود که با صراحت لهجه از حق و حقیقت دفاع فرماید و هر گاه لغزش دید با شجاعت شهادت خود کتباً و شفاهاً تذکر دهد و نگذارد دین مبین اسلام که برای ابقای آن خون‌هایی ریخته شده باشد قربانی هوسرانی بنی امیه گردد. و لذا تا آنجا که مقتضیات اجازه می داد دادخواهی خود را به صورت نامه‌ها و قاصدها به طرف عثمان و معاویه می فرستاد و با یک بیان سحر آمیز آنها را از راه نصیحت و اندرز از تخطی و تجاوز و تعدی باز می داشت و همواره خط مشی جدش و پدرش را گوشزد می فرمود.

### قیام و نهضت حضرت امام حسین علیه السلام ابعاد مختلفی داشت:

۱- قیام او جنبه **تقوایی** داشت یعنی نهضت او ماهیت عکس‌العملی آن هم عکس‌العمل منفی داشت، یعنی در مقابل تقاضای نامشروع یزید و دار و دسته اش که از حضرت خواستند بیعت کند، او جواب نه داد و زیر بار نرفت و اگر می رفت نه تنها با یزید بیعت کرده بود بلکه تمام کارهای معاویه و یزید را مهر تایید می زد.

۲- قیام او جنبه **تعاونی** داشت ماهیت عکس‌العمل مثبت، یعنی با دعوت مردم کوفه، بایستی دعوت را بپذیرد و به آنها جواب مثبت بدهد.

۳- عامل سوم عامل **امر به معروف و نهی از منکر** بود و اگر از او بیعت هم نمی خواستند و مردم کوفه هم از او دعوت نمی کردند، به حکم وظیفه شرعی و الهی می بایست قیام کند.

حرکت امام در مقابل یزید برای ابقای هویت و ماهیت مسلمین بود حضرت برای مصلحت جامعه قیام کرد و او همیشه نفع عمومی را بر منافع شخصی ترجیح می داد.

**ویژگی اصلاحات حسینی** امام حسین علیه السلام چنانکه خود به صراحت بیان می کند، یک انقلابی اصلاح‌گر است. از این رو از ایشان به عنوان **ثار الله** و مصلح از سوی شیعیان و خارجی از سوی دشمنان یاد می شود.

ثار الله همان انقلابی است که قیام و انقلاب او در مسیر الله و اهداف الهی است و بیانگر این معناست که ایشان قیام خود را در چارچوب اهداف و فلسفه الهی تعریف کرده و از همین رو ایشان را **وارث انبیاء** و پیامبران صلی الله علیه و آله می دانند؛ چرا که همان اهداف پیامبران به ویژه عدالت خواهی آنان را پیگیر بوده (حدید ۲۵)

با بررسی اتهاماتی که دشمنان به ایشان می‌زنند، معلوم است که آن حضرت به عنوان یک انقلابی وارد **صحنه سیاسی** شده است؛ چرا که عنوان خارجی و خوارج در فرهنگ سیاسی و اجتماعی آن زمان به کسانی گفته می‌شد که علیه نظام سیاسی و خلافت وقت قیام کرده و نه تنها از بیعت سرباز زده بلکه به دلیل عدم پذیرش مشروعیت الهی و قانونی، دست به سلاح برده و خواهان تغییر نظام سیاسی و جابه جایی قدرت از طریق اعمال خشونت و جنگ می‌شود.

هنگامی که اسیران واقعه عاشورا را در شهرها می‌گرداندند، آنان را به عنوان گروهی خارجی معرفی می‌کردند که علیه نظام سیاسی و خلافت مشروع وقت قیام کرده و دست به سلاح برده و جنگی را علیه دولت و خلافت اسلامی راه انداخته اند. از همین رو مردم بطور طبیعی همراه دولتمردان شده و به تعرض و تعریض اسراء مشغول می‌شوند؛ چراکه خروج علیه نظام سیاسی، مشروعیت نداشته و هرکسی اقدام به این کار می‌کرد به عنوان اهل بغی شناخته می‌شد و مجازات آن مرگ و اسارت و مانند آن بوده است.

امام حسین (علیه السلام) خود را خروج کننده معرفی می‌کند؛ چرا که آن حضرت در وقت خروج از مدینه در وصیتی که به برادرش محمد حنفیه کرده، در بیان علل خروج خود علیه نظام سیاسی وقت، به هدف **اصلاح گری** اشاره فرموده و خروج خویش را با انگیزه **طلب اصلاح در امت پیامبر**، ذکر میکند (بحارالانوار ج ۴۴ ص ۳۲۹ باب ۳۷ روایت ۲) پس آن حضرت یک خارجی علیه نظام سیاسی است، اما امری، ایشان را از **اهل بغی** جدا می‌کند و خروج ایشان را از دایره فساد بیرون می‌سازد. به این معنا که هر خروجی علیه نظام سیاسی را نمی‌توان خروج به معنای بغی یعنی فساد و زخم و ورم در جان جامعه و امت دانست.

### مهم ترین ویژگی اصلاحات حسینی

۱. **اصلاحات حسینی**، یک اصلاحات انقلابی است. به این معنا که ساخت شکنانه است و می‌خواهد تغییرات بنیادین در جامعه و نظام سیاسی و اجتماعی پدید آورد. از این رو ایشان از اصلاحات در امت پیامبر (صلی الله علیه و آله) سخن به میان می‌آورد.

۲. **خروج علیه نظام سیاسی**: ایشان به صراحت از خروج سخن به میان می‌آورد؛ چرا که اصولاً حاضر به بیعت با خلیفه نیست و او را برای این پست و منصب شایسته نمی‌داند. هر چند مدتی به سکوت می‌نشیند تا جامعه با درک و شناخت از خلیفه یزید، علیه او قیام کند و او را همانند عثمان کنار زند، ولی چنین اتفاقی نمی‌افتد و به دلایل متعدد از جمله وظیفه شرعی امر به معروف و نهی از منکر و فشارهای سخت

گیرانه حکومت غاصب یزیدی، ناچار به خروج علیه نظام سیاسی می شود. **۳. خروج به دور از بغی:** این خروج امام حسین علیه السلام به دور از هرگونه بغی و فساد است لذا حضرت از مدینه خارج می شود تا قیام او به مردم مدینه که همراه وی نیست آسیبی و فساد نرساند. همچنین حج خویش را ناتمام می گذارد؛ چرا که می بیند دولت فساد، نه تنها پایبند هیچ معروفی نیست بلکه به هنجارشکنی دست می زند و منکری چون قتل بی گناه در حرم مقدس مکه را مرتکب می شود؛ از این رو از مکه خارج می شود تا حریم حرمت مکه و قداست آن شکسته نشود و خونی در ماه حرام و در حریم قدس الهی در مکه و کعبه ریخته نشود.

**۴. خروج به دور از هرگونه مقاصد شخصی و دنیوی:** خروج امام حسین علیه السلام و قیام ایشان علیه نظام سیاسی، به قصد خوشگذرانی و تفریح نیست؛ یعنی ایشان در انگیزه های قیام علیه نظام سیاسی و خروج علیه آن، هیچ نیت و مقصد دنیوی در دل ندارد و نمی خواهد با این کار خود تفریحی کرده باشد و مردم را به جنگی سرگرم کند یا آشفتگی در جامعه ایجاد کند و یا بخواهد خودنمایی کند و خودش را مطرح سازد و شهرت و قدرتی را به دست آورد.

**۵. خروج به دور از فساد و ظلم:** آن حضرت علیه السلام به گونه ای عمل می کند که هیچ فساد و تباهی به زمین و زمان و مردم و جامعه نرسد، انقلاب اصلاحگرانه او به دور از این امور مردم را به آگاهی و روشنگری برساند و موجبات قیام توده های مردم علیه نظام بیداد و ستمگر شود، چنان که رویه و هدف پیامبران است. (حدید ۲۵)

**۶. اصلاحات در جامعه:** ایشان بر این باورند که مشکل جامعه آن روز، مشکل فساد و تباهی است که در خود جامعه ریشه دوانده است و بدون اصلاحات نمی توان اهداف پیامبران و مقاصد رسول الله (صلی الله علیه و آله) را تامین و تضمین کرد. حضرت می بیند که نشانه های دین از جامعه برداشته شده و معیارهای اسلامی در جامعه جریان ندارد، بلکه معیارهای جاهلی است که حاکمیت یافته است و ارزش ها ضدارزش و ضدارزش ها ارزش تلقی می شود.

معروف جای منکر نشسته و منکر به عنوان معروف عمل و تشویق می شود. آن حضرت با تعبیری چون **لطلب الاصلاح** نکته ای را یادآور می شود: امام علیه السلام فرمود: **انما خرجت للاصلاح** بلکه فرمود: **انما خرجت لطلب الاصلاح** یعنی من در جست وجو و در پی اصلاح هستم.

**۷- تاکید بر وابستگی عاطفی با پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ادامه قیام:** امام حسین علیه السلام با تاکید بر **فی امه جدی** براین است که رابطه عاطفی و احساسی میان قیام خود و قیام

پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایجاد کند و مسئولیت اخلاقی خود را نسبت به اصلاحات و انقلاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) علیه نظام فکری و عملی جامعه جاهلی و دستاوردهای آن تشریح کند و افزون بر مقام امامتی که او وارث آن است، به عنوان فرزند رهبر این انقلاب اسلامی، به دفاع از دستاوردهای پیامبر (صلی الله علیه و آله) و حفاظت و صیانت آن پردازد. ایشان با تاکید بر حرکت براساس سنت و سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر آن است تا بیان دارد که خروج ایشان همانند خروج پیامبر (صلی الله علیه و آله) علیه نظام جاهلی است و تلاش ایشان نیز همانند تلاش ها و مجاهدت های پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و می خواهد تا آب رفته دوباره به جو بازگردد و در مسیر درستی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) تعیین کرده ادامه یابد.

**۸- خروج علیه انحرافات پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام):** امام با انکار سنت و سیره خلفایی چون ابوبکر و عمر و عثمان و نیز معاویه غاصب، بر آن است تا سنتی را احیا کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امیرمومنان (علیه السلام) آن را ایجاد و ثبت کرده اند. از نظر ایشان اصلاحات انقلابی او نمی تواند جز با انکار دیگران و اثبات سیره عملی محمدی (صلی الله علیه و آله) و علوی (علیه السلام) صورت گیرد. سیره همان نظام رفتار و عملی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امیرمومنان علی (علیه السلام) در پیش گرفتند و در عمل به قرآن و آموزه های اسلامی در جامعه نهادینه کردند. پس هرگونه اصلاحاتی می بایست تنها در این چارچوب و براساس معیارهای مشخص باشد.

**۹- اصلاحات در چارچوب معیارهای مشخص شده:** از سخنان امام حسین (علیه السلام) چنین برداشت می شود که اصلاحات نمی تواند بدون برنامه و معیارهای از پیش تعیین شده باشد. به این معنا که ایشان از همان آغاز، هم هدف را مشخص کرده و هم راه و روش دست یابی به هدف را بیان می کند تا هرگونه توهّم توطئه و یا ایجاد کژی در نهضت، غیر ممکن شود. ایشان با تاکید بر سیره عملی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) بر آن است تا معیارهای مشخص حرکت اصلاحی و انقلابی خود را بیان کند و اجازه ندهد که در میانه نهضت یا پس از آن کسانی سوار بر موج آن شده و جریان انحرافی را در نهضت رقم زنند.

**۱۰- اصلاحات فراگیر و جامع در امت:** اصلاحات ایشان اصلاحات فراگیر است که همه ابعاد جامعه و ملت و دولت را در برمی گیرد. تلاش ایشان شامل اصلاح در نظام سیاسی امت نیز خواهد بود؛ چنانکه امام حسین (علیه السلام) در بخشی از دعای عرفه می گوید: خدایا! تو را شکر می کنم که مرا در دولت زمامداران کفر به دنیا نیاوردی؛ چون اگر قبل از اسلام به دنیا می آمدم از نعمت اسلام و معارف عمیق آن محروم می شدم،

اما تو بر من منت نهادی و پس از سپری شدن دولت کفر و استقرار دولت اسلام مرا به دنیا آوردی. بنابراین، ایشان اصل نظام سیاسی که پیامبر **صلی الله علیه و آله** ساخته را درست می داند و خواهان اصلاحاتی است تا این نظام سیاسی در دست حاکم عادل باشد که بر معیارهای اسلامی تربیت شده و عمل می کند.

**۱۱. احیای سنت و مبارزه با بدعت:** از دیگر ویژگی های اصلاحات حسینی احیای سنت های نیک اسلامی است که پیامبر **صلی الله علیه و آله** به آن فرمان داده و در جامعه و امت اسلام پدید آورده بود؛ اما به سبب عملکرد برخی از بدعت گذاران، آن سنت ها مرده و به جای آن بدعت هایی به نام اسلام در جامعه رواج و گسترش یافته بود.

امام حسین **علیه السلام** در نامه ای که خطاب به مردم بصره می نویسد: **وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ....**؛ من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر فرا می خوانم. سنت، مرده و بدعت زنده شده. اگر سخنم را بشنوید و فرمانم را پیروی کنید، شما را به راه رشد هدایت میکنم (تاریخ طبری، ج ۴) ایشان همچنین در مسیر راه، وقتی به فرزدق برمی خورد، اوضاع را چنین ترسیم می کند: ای فرزدق این جماعت، اطاعت خدا راه گذاشته اند، پیرو شیطان شده اند، در زمین به فساد می پردازند، حدود الهی را تعطیل کرده، به میگساری پرداخته و اموال فقیران و تهیدستان را از آن خویش ساخته اند. من سزاوارترم که برای یاری دین خدا برخیزم، برای عزت بخشیدن به دین او و جهاد در راه او، تا آنکه «کلمه الله» برتر باشد

**حرکت حسینی و حرکت محمدی** اما با همه اینها در عالم ماده و دنیا، تقسیم کاری شده و هریک از امامان مسئولیتی را به عهده گرفته اند و اختصاصاتی براساس این مسئولیت ها نیز دارند. بر پایه این مسأله، امام حسین **علیه السلام** نیز مسئولیتی خاص به عهده گرفته است براساس این مسئولیت پیامبر **صلی الله علیه و آله** نسبت خویش را با او چنین بیان می کند: **حسین منی و انا من حسین**؛ حسین از من و من از حسین هستم. این تعبیر فراتر از تعبیر نفس است به این معنا که نوعی یکتایی حتی در عالم ماده میان امام حسین **علیه السلام** و پیامبر **صلی الله علیه و آله** وجود دارد؛ زیرا مسئولیتی که امام حسین **علیه السلام** پس از پیامبر به عهده می گیرد، از سنخ مسئولیت پیامبر است

### **نقش احیاءگری و اصلاح گری امام حسین علیه السلام**

اگر پیامبر **صلی الله علیه و آله** همه اسلام است و حقیقت دین به ایشان، تمام و کمال یافته و احیا و اصلاح شده است، نقش احیاءگری و اصلاح گری پس از فترتی به عهده امام حسین **علیه السلام** نهاده می شود و حرکت حسینی همان حرکت محمدی است



هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله یکتایی وجودی را در عالم مادی برای خود و امام حسین علیه السلام اثبات میکند؛ بدان معنا خواهد بود که امام حسین علیه السلام همان حقیقت وجودی پیامبر صلی الله علیه و آله است و هرگونه تشکیک و تردیدی در سنت و سیره امام حسین (علیه السلام) به معنای تردید و تشکیک در حقانیت پیامبر خواهد بود.

**مسئولیت اصلاح و احیاء** برای این اساس حقیقت وجودی امام حسین (علیه السلام) همان حقیقت وجودی پیامبر صلی الله علیه و آله است و امام حسین علیه السلام همان نقش را در هستی ایفا می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله ایفا می کند و تنها تفاوت در دوره زمانی است به این معنا که پیامبر صلی الله علیه و آله در زمانی به این شکل تجلی یافته و در زمانی دیگر به شکل امام حسین علیه السلام خودنمایی و مظهریت یافته است. براین اساس، حرکت اصلاحی امام حسین علیه السلام همان حرکت اصلاحی پیامبر صلی الله علیه و آله است. اگر پیامبر صلی الله علیه و آله احیاء دین اسلام به عنوان یک حقیقت مستمر از زمان هبوط آدم علیه السلام به زمین تا قیامت است، امام حسین علیه السلام جلوه و مظهر دیگر از همان حقیقت احیاء پیامبر صلی الله علیه و آله است

### **امام حسین توانست همانند پیامبر، اسلام را احیا و اصلاح و اکمال و اتمام بخشد**

اگر پیامبر صلی الله علیه و آله حقیقت دین را احیا و اصلاح و اتمام و اکمال کرده، امام حسین علیه السلام در برهه ای دیگر از زمان همان کار را انجام داده است. پیامبر مسئولیت می یابد تا حقیقت دین را زنده کند ولی امام حسین حقیقت اسلام را. پیامبر صلی الله علیه و آله با عصر جاهلی مواجه بود که از دین و کتاب و هدایت چیزی باقی نمانده بود و پوستین وارونه دین. در این زمان، پیامبر صلی الله علیه و آله مسئولیت می یابد تا حقیقت دین را به تمام و کمال به جهانیان بشناساند و علیه دینها و شرایع دروغین و تحریف شده قیام کند و ریشه آنان را بسوزاند.

امام حسین علیه السلام نیز در زمانی قیام می کند که دین جاهلی به نام دین اسلام حاکمیت را در اختیار گرفته و گفتمان جوامع بشری شده است. اگر پیامبر صلی الله علیه و آله قیام نمی کرد و آن همه اذیت و آزارها را تحمل نمی کرد **(ما اوذی نبی کما اوذیت)** هرگز اسلام نمی توانست در صحنه هستی پاگیرد و حقیقت دین برای توده ها آشکار شود؛ همین شرایط نیز برای امام حسین علیه السلام پیش می آید و ایشان ناچار می شود تا با خون خود خط هدایت را نشان دهد و از خطوط دروغین جدا سازد

**دفاع از ارزش های اسلامی؛ هدف قیام سیدالشهداء علیه السلام** قیام سیدالشهداء دفاع از ارزش های اسلامی بود نه از جان یا سرزمین و آب و خاک مسلمان ها.

حضرت خود اموال زیادی را در مدینه و اطراف مدینه داشت و دلش برای آنها نمی سوخت و آنها را رها کرد وقتی با عمرسعد صحبت می کرد گفت این مقابله تو با من باعث شقاوت تو می شود و عذاب ابدی را برای خودت می خری عمرسعد گفت: ابن زیاد خانه ام را خراب می کند و اموالم را از بین می برد. حضرت فرمودند من بهتر از این خانه و اموال خود در مدینه به تو می دهم زیرا سیدالشهداء **علیه السلام** از مکتبی برخوردار بود که می توانست عمرسعد و ده ها مثل او را تامین کند؛ ولی همه را رها کرد. ما معتقدیم و می دانیم و شواهد قطعی وجود دارد که سیدالشهداء **علیه السلام** می دانست کشته می شود، پس برای دفاع از جانش نیامده بود و به جنگ کفار و مشرکین هم نرفت؛ به جنگ کسی رفت که خودش را خلیفه پیامبر **(صلی الله علیه و آله)** وانمود می کرد و مردم را فریب می داد.

دستگاه بنی امیه وسایل تبلیغی در اختیار داشت و چقدر شعرای مسلمان و غیرمسلمان را استخدام کرده بود که علیه خاندان پیغمبر شعر بسرایند و آنها را هجو کنند کاری کرد که سالیان دراز در نماز جمعه لعن بر امیرالمؤمنین جزو واجبات بود خیال می کنید اینها یک دفعه پیدا می شود؟ رسانه های گروهی و پول ها در اختیار او بود و دیگران را متهم می کرد به اینکه اموال مردم را بیجا می خورند اما اموال دزدی از بیت المال و مردم را حق خودش وانمود می کرد. خطیبی فراموش کرد در نماز علی را لعن کند، بعد از نماز در راه به منطقه ای رسید و یادش آمد که امروز لعن علی را نکرده، همانجا بنا به لعن کردن و مسجدی بنا کرد به افتخار این که آنجا یادش آمده است!

**امام حسین علیه السلام در مقابل این تبلیغات چه کند؟** دیده بود که یاران پدرش با پدرش چه کردند، دیده بود که با برادرش چه رفتاری کردند و چه طور پول های معاویه آن ها را آبله کردن کرد و از دور امام حسن **علیه السلام** پراکنده و به صفوف معاویه ملحق کرد؛ پسر عموهای خودش از بنی هاشم با پول معاویه خریده شده و به حوزه معاویه ملحق شدند، در مقابل اینها چه می توانست کند؟ چگونه عقاید اسلامی و ارزش های اسلامی را در چنین جامعه ای زنده کرد؟ خوب اندیشید و خدا برای او تدبیر کرد که جز با شهادت مظلومانه اش این کار عملی نمی شود وگرنه امام حسین **علیه السلام** اینقدر از سیاست دور نبود که لااقل بعد از اینکه مسلم در کوفه به شهادت رسید اقل در روشش تجدید نظر کند، خبر شهادت مسلم قبل از رسیدن به کربلا به سیدالشهداء **علیه السلام** رسید ولی او راهش را ادامه داد.

ما باید بفهمیم که دفاع فقط این نیست که ما بخواهیم دشمن را مغلوب کنیم، گاهی در صحنه ای که در ظاهر انسان مغلوب می شود دفاع انجام می گیرد. نزدیک

به ۱۴۰۰ سال میلیون ها انسان به برکت نام سیدالشهداء **علیه السلام** مسلمان شدند و از معارف اهل بیت **علیهم السلام** استفاده کردند؛ این پیروزی نیست؟ و الله اگر شهادت سیدالشهداء **علیه السلام** نبود، من و شما امروز از اسلام خبری نداشتیم و برای اهل تسنن نیز همان قدر از اسلام که امروز دارند هم باقی نمانده بود. برای این که منطق «لعبت هاشم بالملک» شیعه و سنی نمی شناسد.

**محو سنتها و رواج بدعتها** دیگر به حق عمل نمی شود. پیشامدها همین است که می بینید، اوضاع زمان دگرگون شده زشتیها آشکار و نیکیها و فضیلتها از محیط ما رخت بر بسته است و از فضیلتها جز اندکی مانند قطرات ته مانده ظرف آب باقی نمانده است. مردم در زندگی پست و ذلتباری به سر می برند و صحنه زندگی، همچون چراگاهی سنگلاخ، و کم علف، به جایگاه سخت و دشواری تبدیل شده است. آیا نمی بینید که دیگر به حق عمل نمی شود، و از باطل خودداری نمی شود؟! در چنین وضعی جا دارد که شخص با ایمان (از جان خود گذشته) مشتاق دیدار پروردگار باشد. در چنین محیط ذلتبار و آلوده ای، مرگ را جز سعادت؛ و زندگی با ستمگران را جز رنج و آزردهی و ملال نمی دانم...

### **چرایی قیام، فساد بنی امیه، علت قیام عاشورا**

اگر امام در مقابل چنین حکومتی، با عمل و یا با گفتار اظهار مخالفت نکند، برخداوند است که آن فرد ساکت را به کیفر همان ستمگر (آتش جهنم) محکوم سازد.

**مسخ هویت دینی مردم**: حاکمیت زمامداران اموی و اجرای سیاست های ضد اسلامی توسط آنان، هویت دینی مردم را مسخ کرده ارزشهای معنوی را در جامعه از بین رفته. امام در دنباله سخنان خود فرمود: مردم بندگان دنیابند، دین به صورت ظاهری و در حد حرف و سخن در زیانشان مطرح می شود، تا زمانی که معاش و زندگی مادیشان رونق دارد، در اطراف دین گرد می آیند، اما زمانی که با بلا و گرفتاری آزمایش شوند، دینداران در اقلیت هستند.

**فتنه اموی، جنگ با اصول اسلام**: بی گمان یکی از مهم ترین فتنه های عصر نخست اسلامی پس از سقیفه، سلطنت اموی بود. این فتنه در تاریخ اسلام چنان نقش مهم و اساسی ایفا کرد که شکاف نخست در سقیفه را به عنوان یک شکافی در پیکره اسلام تثبیت کرد. بطوری که هنوز هم آثار این فتنه ها در جامعه کنونی باقی و برقرار است و پیکره اسلام از این زخم هنوز التیام نیافته است. فتنه اموی، فتنه ای است که با جنگ تنزیلی با پیامبر **صلی الله علیه و آله** آغاز و با جنگ تاویلی با تفکر نظام ولایی علیه

امامان **علیه السلام** ادامه یافت. فتنه اموی به سبب ویژگی‌ها و صفات شیطانی آن، همواره حق را به نام حق سرکوب کرد و اجازه نداد تا حق چنانکه شایسته و بایسته است نمود پیدا کند اگر مقابله‌های **علی علیه السلام** و پس از آن امام حسن مجتبی **علیه السلام** و در نهایت حرکت انقلابی امام حسین **(علیه السلام)** نبود، بی‌گمان فتنه اموی به هدف خود یعنی نابودی تنزیل همانند تاویل می‌رسید و دیگر نامی از اسلام و قرآن باقی نمی‌ماند. اما رشادت‌های امامان **علیه السلام** و جانفشانی اهل بیت عصمت و طهارت موجب شد تا تنزیل، همچنان در عرصه توده‌ها باقی بماند و تاویل در میان خواص ریشه دواند. بی‌گمان درک لحظه‌های تاریخی و تاریخ ساز، تنها از اهل بصیرت برمی‌آید.

**مبارزه برای محو بی‌عدالتی** حرکت امام حسین **علیه السلام** اصلاح بی‌عدالتی و ظلم و فساد بود که در امت اسلام و جامعه اسلامی به نام اسلام و خلیفه اسلام روا می‌شد. هرکسی در برابر این ظلم و فساد می‌ایستاد به عنوان خروج از دین شناسایی و معرفی شده و به شدت سرکوب می‌شد. بسیاری از اصحاب امیرمؤمنان **علی علیه السلام** و امام حسن **علیه السلام** به همین عنوان معرفی و به شهادت رسیده بودند که از آن جمله می‌توان به حجر بن عدی بن حاتم طائی و همراهانش اشاره کرد

بنابراین، در حالی که جان در طبق اخلاص نهاده بود برای اصلاح امت جدش **(صلی الله علیه و آله)** قیام می‌کند تا این پوستین وارونه برکند و به درستی بر تن امت کند هرچند که امت از این جراحی سخت و عمیق برخوردار می‌گردد و جان جراح را نیز بگیرد. پس آن حضرت **صلی الله علیه و آله** خود را قربانی امت کرد تا امت از فساد و ظلم بیدار شده و علیه آن برخیزد و اصل نخست بعثت پیامبران یعنی قیام به عدالت را تجربه کند. (حدید ۲۵) این وصیت من به توست ای برادر! و توفیق از طرف خداست. بر او توکل می‌کنم و برگشتم به سوی اوست (مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۸۸۱)

بنابراین، آن حضرت **صلی الله علیه و آله** خود را همانند پیامبران مأمور می‌داند که در برابر بی‌عدالتی و ظلم قیام کند و مردم را به قیام دعوت نماید و آنان را راهنمایی و مدیریت کند. آن حضرت **علیه السلام** می‌خواهد تا با حرکت براساس سیره پیامبر **صلی الله علیه و آله** و **علی (علیه السلام)** مردم را به اسلام حقیقی رهنمون کند و نشان دهد که اسلام بی‌عدالتی و ظالمانه، هیچ عنصری از اسلام در خود ندارد و بوی از اسلام و اسلامیت از آن به مشام انسان نمی‌رسد.

آنچه از اسلام به عنوان راه سعادت و صراط مستقیم سعادت دنیوی و اخروی معرفی شده است، غیر از آن چیزی است که در اسلام خلافتی و اموی به مردم ارایه می‌شود.

این اسلام تنها شباهتی که با اسلام حقیقی و واقعی دارد در اسلام و ظواهر آن است وگرنه از حقیقت اسلام چیزی در آن نیست.

این خلافت و اسلام را می توان رد کرد و با آن مبارزه کرد. خروج بر چنین آیین اسلام و مبارزه با آن عین دفاع از اسلام و مسلمانان است. بر انسان ننگ است که چنین اسلام دروغین و پوستین وارونه ای از اسلام را به عنوان اسلام بپذیرد و در چارچوب آن خدمت یا زندگی کند. **امام حسین علیه السلام و مشروعیت زدایی از نظام سیاسی جور** امامان معصوم **علیه السلام** هر یک ماموریتی خاص داشته اند.

### **قیام امام حسین علیه السلام را از چند نظر می توان مهمترین عمل تلقی کرد**

یکی به این دلیل که اساساً شهادت مهمترین عمل است و عالی ترین نوع، شهادت اباعبدالله **علیه السلام** است که به اذن خدا صورت گرفت. تمام اسلام وابسته به شهادت امام حسین **علیه السلام** بوده و با این شهادت اسلام بیمه شد پس از شهادت امام حسین **علیه السلام**، تا ظهور و پس از آن نیاز به بیمه ساختن اسلام نبوده است و هر اقدامی که پس از آن شده تنها در راستای تقویت و تکامل بوده است.

اباعبدالله **علیه السلام** حقیقت محبت اهل بیت **علیهم السلام** عصمت و طهارت را به معرض نمایش گذاشت همین امروز قیام امام حسین **علیه السلام** می تواند برای جامعه ما درس آموز باشد، در همین مقاطع گذشته انقلاب هر روز، یک گونه از حماسه حسینی درس گرفتیم و از پیام های آن حضرت استفاده کردیم و گره های مان را گشودیم و به این کمال کنونی رسیدیم. زمانی که بعضی ها می خواستند عاشورا را در حد یک رابطه عاطفی با اباعبدالله تنزل دهند و آن را غیر انقلابی کنند،

**حقیقت قیام اباعبدالله علیه السلام ، همانا امر به معروف و نهی از منکر است** اباعبدالله **علیه السلام** شب عاشورا سخنان تاریخی عجیبی بیان کردند و خطاب به یاران شان فرمودند که من بیعت را از شما برداشتم و از شما راضی هستم کار شما اینجا به پایان رسیده، من را می کشند و شما بروید. شعار اصلی عاشورا **هیئات منا الذله** است و مرحله دوم قیام، درگیری برای سرنگونی یزید و نجات امت اسلام نیست، بلکه این مرحله دفاع جانانه، عزتمندانه، سلحشورانه و پرحماسه برای حفظ عزت است.

حفظ عزت توسط امام حسین به قیمت شهادت خود و فرزندان و یارانش و اسیر شدن اهل بیتش انجامید، حفظ عزت یک امام در موقعیت خطیر مساوی با حفظ اصل اسلام است.



## بخش ۷ : امام حسین علیه السلام در راه و مسیر کربلا

اجازه خواستن فرشتگان و اجنه برای همراهی امام حسین در کربلا «شیخ مفید محمدبن محمد نعمان» در کتاب «مولد النبی و مولد الاوصیاء» با اسناد خویش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمودند: هنگامی که امام حسین علیه السلام قصد خروج از مکه را کرد، دسته‌های بسیاری از ملائکه در حالی که در صفوف آراسته و همگی مسلح و سوار بر اسبان بهشتی بودند، خدمت امام حسین علیه السلام رسیدند، پس از عرض سلام، گفتند: ای کسی که پس از جد و پدرت، حجت خدا بر خلقی! همانا که خدا جد بزرگوارت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در بسیاری از جنگ‌هایش به وسیله ما کمک و یاری داد و حال نیز ما را به کمک و یاری تو فرستاده.

امام حسین علیه السلام فرمودند: می‌عادگاه من با شما در گودالی است که سرانجام در آن به شهادت خواهیم رسید و آن، همان سرزمین کربلا است، هنگامی که به آن سرزمین رسیدم، شما نزد من بیایید. آنها گفتند: خداوند به ما امر فرموده که فرمانبر تو باشیم پس اگر از دشمنانت می‌ترسی تو را همراهی می‌کنیم. امام علیه السلام فرمودند: تا هنگامیکه من به آن سرزمین نرسیده‌ام، کسی نمی‌تواند آسیبی به من بزند.

**کربلا مأمن شیعیان من است!** سپس گروه‌ها و دسته‌هایی از اجنه مؤمن خدمت امام حسین علیه السلام آمده و گفتند: ای سید و مولای ما! ما از شیعیان و یاران تو هستیم، هر فرمانی که می‌خواهی صادر کن. اگر اکنون فرمان دهی که تمامی دشمنانت را از بین ببریم، بدون آن که حرکتی نمایی، این کار را انجام خواهیم داد

حضرت در حق ایشان دعا کرده و فرمودند: خداوند به شما جزای خیر دهد! آیا نخوانده‌اید در قرآنی که بر جدم رسول خدا نازل شد، خداوند می‌فرماید: **قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ؛** ای پیامبر! به آنان بگو که اگر در خانه‌های خود نیز بمانید، کسانی که مرگ آنها مقدر شده است (با پای خود) به سوی قتلگاه‌های خویش می‌روند. پس اگر من نیز در شهر و وطن خود بمانم، پس این مردم شقی و بدبخت با چه چیز امتحان شوند؟ و چه کسی در قبر من جای گیرد؟ خداوند آن روز که بساط زمین را می‌گستراند، کربلا را برای من انتخاب کرد و آن جا را مأمن و پناهگاه شیعیان و محبان من قرار داد.

اعمال و نمازشان در آن جا مقبول و دعایشان قرین استجاب قرار می‌گیرد و کربلا مسکن شیعیان من است تا در دنیا و آخرت ایمن باشند. اما شما روز شنبه که مصادف روز عاشورا است در آن جا حاضر شوید.

در روایتی: در روز جمعه نزد من بیایید که آن روز، روز عاشورا است و روزی است که من در عصر آن روز کشته می‌شوم و پس از کشته شدنم، دیگر دشمنانم به دنبال قتل کسی از خانواده و برادران و خاندان من نخواهند بود و سر بریده مرا نزد یزید بن معاویه می‌فرستند. جنیان گفتند: «ای دوست خدا! و ای پسر دوست خدا! اطاعت تو لازم است و ما نمی‌توانیم مخالفت اوامر تو را انجام دهیم، در این مورد مخالفت نموده و تمامی دشمنانت را قبل از آن که به تو دسترسی پیدا کنند از میان می‌بریم. امام علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند، من خودم بر انجام این کار از شما تواناترم؛ اما این آزمایشی است تا حجت تمام شود، تا آنانی که هلاک می‌شوند با دلیلی روشن هلاک شوند و آنهایی که زنده می‌مانند نیز با بیینه و دلیل واضح و روشن زنده بمانند .

**ملاقات با «بشر بن غالب»** امام حسین علیه السلام همچنان به راه خویش ادامه می‌داد تا آن که به منزلگاه «ذات العرق» رسید، در این منزلگاه امام علیه السلام با «بشر بن غالب» که از سمت عراق می‌آمد مواجه شد، از او درباره اوضاع عراق سؤال فرموده و پرسیدند: وضعیت عراقیان چگونه است؟ بشر گفت: (یا حسین!) من آنها را در حالی ترک کردم که دل‌هایشان با تو بود و شمشیرهایشان علیه تو! امام علیه السلام فرمودند: ای برادر بنی اسد! راست گفتی. خداوند هرچه را که بخواهد انجام می‌دهد و به آنچه اراده کند فرمان می‌دهد .

**خبر غیبی حسین علیه السلام از آینده کوفیان** آن شب را امام علیه السلام در منزلگاه «ثعلبیه» سپری کرد، صبحگاه مردی که با کنیه او «ابا هره ازدی» بود از سمت کوفه آمده، و خدمت امام علیه السلام رسید، سلام کرده و سپس گفت: ای پسر پیامبر! چرا از حرم خدا و از حرم جدّت رسول خدا بیرون آمدی؟

امام حسین علیه السلام فرمودند: ای اباهره! بنی امیه اموالم را گرفتند، صبر کردم، مرا دشنام داده و آبرویم را ریختند، باز هم صبر نمودم و تحمل کردم، تا این که خواستند خونم را بریزند، من فرار کردم. به خدا سوگند که این مردم مرا خواهند کشت؛ اما خداوند نیز (در عوض) لباس ذلتی را بر تن آنها می‌کند و شمشیر برانی را بر آنها مسلط می‌کند و خداوند اختیار حکومت ایشان را به کسی خواهد داد که آنان را از قوم سبأ که زنی برایشان حکومت می‌کرد، پست‌تر و ذلیل‌تر کند .

**شهادت در راه خدا؛ آرزوی اولیا** با آنکه حضرت بیعت خویش را از یاران برداشته بود، لکن آنها عشق خود را به کشته شدن در راه خدا و حمایت از فرزند پیامبر و مبارزه با ظالمان، ابراز کرده **الحمد لله الذی اکرنا بنصرک و شرفنا بالقتل معک**؛ سپاس خدایی را که با یاری کردن تو ما را گرامیداشت و با کشته شدن همراه تو، ما را شرافت بخشید

## بخش ۸ : حادثه کربلا روز شمار محرم

امام حسین علیه السلام در روز پنجشنبه **دوم محرم** الحرام سال ۶۱ هجری به کربلا وارد شد. عالم بزرگوار «سید بن طاووس» نقل کرده است که: امام علیه السلام چون به کربلا رسید، پرسید: نام این سرزمین چیست؟ همینکه نام کربلا را شنید فرمود: این مکان جای فرود آمدن ما و محل ریختن خون ما و جایگاه قبور ماست

این خبر را جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله به من داده است در این روز «حر بن یزید ریاحی» ضمن نامه‌ای «عبیدالله بن زیاد» را از ورود امام علیه السلام به کربلا آگاه نمود. به اهل کوفه نامه‌ای نوشت و گروهی از بزرگان کوفه که مورد اعتماد حضرت بودند را از حضور خود در کربلا آگاه کرد. حضرت نامه را به «قیس بن مسهر» دادند تا عازم کوفه شود. اما ستمگران پلید این سفیر جوانمرد امام را دستگیر کرده و به شهادت رساندند. زمانی که خبر شهادت قیس به امام علیه السلام رسید

حضرت گریست و اشک بر گونه مبارکش جاری شد و فرمود: **اللهم اجعل لنا ولشيعتنا عندك منزلا كريما ...** خداوندا! برای ما و شیعیان ما در نزد خود قرارگاه والایی قرار ده و ما را با آنان در جایگاهی از رحمت خود جمع کن،

**روز سوم** عمر بن سعد با چهار هزار سپاه از اهل کوفه وارد کربلا شد. امام قسمتی از زمین کربلا که قبر مطهرش در آن واقع می‌شد را از اهالی نینوا به شصت هزار درهم خریداری کرد و با آنها شرط کرد که مردم را برای زیارت راهنمایی نموده و زوار او را تا سه روز میهمان کنند.

در این روز «عمر بن سعد» مردی بنام «کثیر بن عبدالله» که مرد گستاخی بود را نزد امام فرستاد تا پیغام او را به حضرت برساند. کثیر به عمر گفت: اگر بخواهید در همین ملاقات حسین را به قتل برسانم؛ ولی عمر نپذیرفت و گفت: فعلا چنین قصدی نداریم. هنگامی که وی نزدیک خیام رسید، (ابو ثمامه صیداوی) «همان مردی که ظهر عاشورا نماز را به یاد آورد» نزد امام بود

عرض کرد: این شخص که می‌آید، بدترین مردم روی زمین است. به او گفت: شمشیرت را بگذار و نزد امام برو. گفت: هرگز چنین نمی‌کنم: پیغامت را به من بسپار تا برای امام ببرم، تو مرد زشت‌کاری هستی. قبول نکرد، برگشت و ماجرا را برای ابن سعد بازگو کرد. سرانجام عمر بن سعد با فرستادن پیکی دیگر از امام پرسید: برای چه به اینجا آمده‌ای؟ فرمود: مردم کوفه مرا دعوت کرده‌اند و پیمان بسته‌اند، بسوی کوفه می‌روم و اگر خوش ندارید بازمی‌گردم.

**روز چهارم :** عبیدالله بن زیاد مردم کوفه را در مسجد جمع و سخنرانی نمود و مردم را برای شرکت در جنگ با امام حسین علیه السلام تشویق و ترغیب نمود به دنبال آن ۱۳ هزار نفر در قالب ۴ گروه که عبارت بودند از:

۱- شمر بن ذی الجوشن با چهار هزار نفر

۲- یزید بن رکاب کلبی با دو هزار نفر

۳- حصین بن نمیر با چهار هزار نفر

۴- مضایر بن رهینه مازنی با سه هزار نفر، به سپاه عمر بن سعد پیوستند . بهم پیوستن نیروهای فوق از این روز تا روز عاشورا بود.

**روز پنجم :** عبیدالله بن زیاد، شخصی بنام «شبث بن ربعی» به همراه یک هزار نفر به طرف کربلا گسیل داد و دستور داد تا شخصی بنام «زجر بن قیس» بر سر راه کربلا بایستد و هر کسی را که قصد ملحق به امام حسین دارد به قتل برساند. همراهان این مرد ۵۰۰ نفر بودند ولی عامر بن سلامه خود را به امام ع رساند و به شهادت رسید .

**روز ششم :** عبیدالله نامه‌ای برای عمر بن سعد فرستاد که: من از نظر نیروی نظامی اعم از سواره و پیاده تو را تجهیز کرده‌ام . توجه داشته باش که هر روز و هر شب گزارش کار تو را برای من می‌فرستند» حبیب بن مظاهر اسدی» به امام حسین ع عرض کرد: یابن رسول الله! در این نزدیکی طائفه‌ای از بنی اسد سکونت دارند که اگر اجازه دهی من به نزد آنها بروم و آنها را به سوی شما دعوت نمایم

امام اجازه دادند و حبیب بن مظاهر شبانگاه بیرون آمد و نزد آنها رفت و به آنان گفت:.. سپس مردان قبیله که تعدادشان به ۹۰ نفر می‌رسید برخاستند در این میان مردی مخفیانه عمر بن سعد را آگاه کرد و او مردی بنام «ازرق» را با ۴۰۰ سوار به سویشان فرستاد. آنان در میان راه با یکدیگر درگیر شدند، در حالی که فاصله چندانی با امام حسین علیه السلام نداشتند

هنگامی که یاران بنی اسد دانستند تاب مقاومت ندارند، در تاریکی شب پراکنده شدند و به قبیله خود بازگشتند و شبانه از محل خود کوچ کردند که مبادا عمر بن سعد بر آنان بتازد . حبیب بن مظاهر به خدمت امام علیه السلام آمد و جریان را بازگو کرد . امام ع فرمودند: «لا حول ولا قوة الا بالله»

**روز هفتم :** عبیدالله ضمن نامه‌ای به عمر بن سعد از وی خواست تا با سپاهیان خود بین امام حسین و یاران، و آب فرات فاصله ایجاد کرده و اجازه نوشیدن آب به

آنها ندهد. عمر نیز بدون فاصله «عمرو بن حجاج» را با ۵۰۰ سوار در کنار شریعه فرات مستقر کرد و مانع دسترسی امام حسین علیه السلام و یارانش به آب شدند مردی به نام «عبدالله بن حصین، فریاد برآورد: ای حسین! این آب را دیگر بسان رنگ آسمانی نخواهی دید! به خدا سوگند که قطره‌ای از آن را نخواهی آشامید، تا از عطش جان دهی! امام علیه السلام فرمودند: خدایا! او را از تشنگی بکش و هرگز او را مشمول رحمت خود قرار نده. بعد از مدتی در حالی که بیمار بود، آنقدر آب می‌آشامید تا شکمش بالا می‌آمد و آن را بالا می‌آورد و باز فریاد می‌زد: العطش! آب می‌خورد، ولی سیراب نمی‌شد تا به هلاکت رسید.

**روز هشتم:** امام حسین علیه السلام و اصحابش از تشنگی سخت آزرده خاطر شده بودند بنابراین امام علیه السلام کنگی برداشت و در پشت خیمه‌ها به فاصله نوزده گام به طرف قبله، زمین را کند، آبی گوارا بیرون آمد و همه نوشیدند و مشکها را پر کردند، سپس آن آب ناپدید شد و دیگر نشانی از آن دیده نشد. هنگامی که خبر این ماجرا به عبیدالله بن زیاد رسید پیکی نزد عمر بن سعد فرستاد که: به من خبر رسیده است که حسین چاه می‌کند و آب بدست می‌آورد

به محض اینکه این نامه به تو رسید، بیش از پیش مراقبت کن که دست آنها به آب نرسد و کار را بر حسین علیه السلام و یارانش سخت‌گیر. عمر بن سعد دستور وی را عمل نمود یزید بن حصین همدانی از امام علیه السلام اجازه گرفت تا با عمر بن سعد گفتگو کند حضرت اجازه داد و او بدون آنکه سلام کند بر عمر بن سعد وارد شد؛ عمر بن سعد گفت: ای مرد همدانی! چه چیز تو را از سلام کردن به من بازداشته است؟ مگر من مسلمان نیستم؟ گفت: اگر تو خود را مسلمان می‌پنداری پس چرا بر عترت پیامبر شوریده و تصمیم به کشتن آنها گرفته‌ای و آب فرات را که حتی حیوانات این وادی از آن می‌نوشند از آنان مضایقه می‌کنی؟

عمر بن سعد سر به زیر انداخت و گفت: ای همدانی! من می‌دانم که آزار دادن به این خاندان حرام است، من در لحظات حساسی قرار گرفته‌ام و نمی‌دانم باید چه کنم؛ آیا حکومت ری را رها کنم، حکومتی که در اشتیاقش می‌سوزم؟ و یا دستانم به خون حسین آلوده گردد، در حالی که می‌دانم کیفر این کار، آتش است؟ ای مرد همدانی! حکومت ری به منزله نور چشمان من است و من در خود نمی‌بینم که بتوانم از آن گذشت کنم. یزید بن حصین ماجرا را به عرض امام رساند و گفت: عمر بن سعد حاضر شده است شما را در برابر حکومت ری به قتل برساند امام مردی از یاران خود بنام «عمرو بن قرظة» را نزد ابن سعد فرستاد و از او خواست تا شب هنگام در فاصله



دو سپاه با هم ملاقاتی داشته باشند. شب هنگام امام حسین علیه السلام با ۲۰ نفر و عمر بن سعد با ۲۰ نفر در محل موعود حاضر شدند

امام حسین علیه السلام به همراهان خود دستور داد تا برگردند و فقط برادر خود عباس و فرزندش علی اکبر را نزد خود نگاه داشت. عمر بن سعد نیز فرزندش حفص و غلامش را نگه داشت و بقیه را مرخص کرد. در این ملاقات عمر بن سعد هر بار در برابر سؤال امام علیه السلام که فرمود: آیا می‌خواهی با من مقاتله کنی؟ عذری آورد. یک بار گفت: می‌ترسم خانه‌ام را خراب کنند امام فرمود: من خانه‌ات را می‌سازم. ابن سعد گفت: می‌ترسم اموال و املاکم را بگیرند! فرمود: من بهتر از آن را به تو خواهم داد، از اموالی که در حجاز دارم

عمر بن سعد گفت: من در کوفه بر جان افراد خانواده‌ام از خشم ابن زیاد بیمناکم و می‌ترسم آنها را از دم شمشیر بگذرانند. حضرت هنگامی که مشاهده کرد عمر بن سعد از تصمیم خود باز نمی‌گردد، از جای برخاست در حالی که می‌فرمود: تو را چه می‌شود؟ خداوند جان‌ت را در بسترت بگیرد و تو را در قیامت نیامرزد

به خدا سوگند! من می‌دانم که از گندم عراق نخواهی خورد ابن سعد با تمسخر گفت: جو ما را بس است پس از این ماجرا، عمر بن سعد نامه‌ای به عبیدالله نوشت و ضمن آن پیشنهاد کرد که حسین علیه السلام را رها کنند؛ چرا که خودش گفته است که یا به حجاز برمی‌گردم یا به مملکت دیگری می‌روم. عبیدالله در حضور یاران خود نامه ابن سعد را خواند، «شمر بن ذی الجوشن» سخت برآشفست و نگذاشت عبیدالله با پیشنهاد عمر موافقت کند

**روز نهم:** (تاسوعای حسینی) شمر با نامه ای که از عبیدالله داشت از «نخيله» که لشکرگاه و پادگان کوفه بود با شتاب بیرون آمد و پیش از ظهر روز پنجشنبه نهم محرم وارد کربلا شد و نامه عبیدالله را برای عمر بن سعد قرائت کرد

ابن سعد به شمر گفت: وای بر تو! خدا خانه‌ات را خراب کند، چه پیام زشت و ننگینی برای من آورده ای. به خدا قسم! تو عبیدالله را از قبول آنچه من برای او نوشته بودم بازداشتی و کار را خراب کردی شمر که با قصد جنگ وارد کربلا شده بود، از عبیدالله بن زیاد امان نامه ای برای خواهرزادگان خود و از جمله حضرت عباس علیه السلام گرفته بود که در این روز امان نامه را بر آن حضرت عرضه کرد و ایشان پذیرفت شمر نزدیک خیام امام آمد و عباس علیه السلام، عبدالله، جعفر و عثمان فرزندان امام علی علیه السلام که مادرشان ام البنین بود را طلبید. آنها بیرون آمدند، شمر گفت: از

عبیدالله برایتان امان گرفته ام. آنها همگی گفتند: خدا تو را و امان تو را لعنت کند، ما امان داشته باشیم و پسر دختر پیامبر امان نداشته باشد؟ اعلان جنگ شد.

امام حسین علیه السلام فرمود: ای عباس! جانم فدای تو باد، بر اسب خود سوار شو و از آنان بپرس که چه قصدی دارند؟ حضرت عباس خبر آورد که اینان می‌گویند: یا حکم امیر را بپذیرید یا آماده جنگ شوید. امام به عباس فرمودند: اگر می‌توانی آنها را متقاعد کن که جنگ را تا فردا به تاخیر بیندازند و امشب را مهلت دهند تا ما با خدای خود راز و نیاز کنیم و به درگاهش نماز بگذاریم. خدای متعال می‌داند که من بخاطر او نماز و تلاوت قرآن را دوست دارم. به شما تا فردا مهلت می‌دهیم، اگر تسلیم شدید شما را به عبیدالله می‌سپاریم وگرنه دست از شما برنخواهیم داشت.

### **یاران شب عاشورا تمنا کردند پای رکاب اباعبدالله علیه السلام به شهادت برسند**

فقط برای اینکه شهادت امام حسین علیه السلام را چند لحظه به تعویق بیندازند، زیرا نمی‌توانستند تحمل کنند که آنها بمانند و ولی خدا به شهادت برسد.

شهدای کربلا به اذن ولی خدا و برای دفاع از ولایت به شهادت رسیدند، حقیقت حماسه عاشورا برای یاران اباعبدالله الحسین علیه السلام دفاع از ولایت بود و شهدای کربلا شهدای راه ولی الله اعظم بودند

شهدای کربلا دیگر شهدای راه ظلم ستیزی نبودند زیرا مبارزه با ظلم یزید به پایان رسیده است؛ بلکه شهدای راه عزت بودند، نه شهدای راه عزت خودشان، زیرا آنها برای حفظ عزت ولی خدا جنگیدند. بی‌تردید شهدای کربلا مستقیم فدای ولی الله شدند، بی‌شک حماسه عاشورا بدون یاران اباعبدالله الحسین (علیه السلام) شکل کامل خودش را پیدا نمی‌کرد.

### **سخنان سید الشهداء علیه السلام در شب عاشورا**

حسین بن علی علیه السلام نزدیک غروب تاسوعا پس از آنکه از طرف دشمن مهلت داده شد (یا پس از نماز مغرب)، در میان افراد بنی هاشم و یاران خویش قرار گرفت و این خطابه را ایراد فرمود: خدا را به بهترین وجه ستایش کرده و در شاداید و آسایش و رنج و رفاه در مقابل نعمتهایش سپاسگزارم. خدایا! تو را می‌ستایم که بر ما خاندان، با نبوت، کرامت بخشیدی و قرآن را به ما آموختی و با دین و آیین آشنایمان ساختی و به ما گوش (حق شنو) و چشم (حق بین) و قلب (روشن) عطا فرمودی و از گروه مشرک و خدانشناس نگرداندی.

اما بعد، من اصحاب و یارانی بهتر از یاران خود ندیدم و اهل بیت و خاندانی باوفاتر و صدیقتر از اهل بیت خود سراغ ندارم. خداوند به همه شما جزای خیر دهد. آنگاه

فرمود: جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خبر داده بود که من به عراق فراخوانده می شوم و در محلی به نام عمورا و کربلا فرود آمده و در همانجا به شهادت می رسم و اکنون وقت این شهادت رسیده است **قد قرب الموعد**

به اعتقاد من همین فردا، دشمن جنگ خود را با ما آغاز خواهد نمود و حالا شما آزاد هستید و من بیعت خود را از شما برداشتم و به همه شما اجازه می دهم که از این سیاهی شب استفاده کرده و هر یک از شما دست یکی از افراد خانواده مرا بگیرد و به سوی آبادی و شهر خویش حرکت کند و جان خود را از مرگ نجات بخشد؛

زیرا این مردم فقط در تعقیب من هستند و اگر بر من دست یابند با دیگران کاری نخواهند داشت. خدا به همه شما جزای خیر و پاداش نیک عنایت کند.

**آخرین آزمایش:** نتیجه این آزمایش، عکس العمل یاران آن بزرگوار بود که هر یک با بیان خاص، وفاداری خود را به آن حضرت و استقامت و پایداری خویش را تا آخرین قطره خون اعلام داشتند و بدین گونه از این آزمایش، روسفید و سرفراز بیرون آمدند.

۱- اولین کس برادرش عباس بن علی علیه السلام بود. او چنین گفت: **لا أرنا الله ذلک أبدا؛**

خدا چنین روزی را نیاورد که ما تو را بگذاریم و به سوی شهر خود برگردیم

۲- آنگاه سایر افراد بنی هاشم در تعقیب گفتار حضرت ابوالفضل علیه السلام و در همین زمینه سخنانی گفتند که امام نگاهی به فرزندان عقیل کرد و چنین گفت: **حسبکم من القتل بمسلم اذهبوا قد أذنت لکم؛** کشته شدن مسلم برای شما بس است، من به شما اجازه دادم بروید.

در پاسخ امام گفتند: در این صورت اگر از ما سؤال شود که چرا دست از مولا و پیشوای خود برداشتید چه بگوییم؟ نه، به خدا سوگند! هیچ گاه چنین کاری را انجام نخواهیم داد.

۳- مسلم بن عوسجه گفت: ما چگونه دست از یاری تو برداریم؟ در این صورت در پیشگاه خدا چه عذری خواهیم داشت؟ به خدا سوگند! من از تو جدا نمی شوم تا با نیزه خود سینه دشمنان تو را بشکافم و تا شمشیر در اختیار من است با آنان بجنگم.

۴- سعد بن عبدالله چنین گفت: به خدا سوگند! ما دست از یاری تو بر نمی داریم تا در پیشگاه خدا ثابت کنیم که حق پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در باره تو مراعات نمودیم. به خدا سوگند! اگر بدانم که هفتاد مرتبه کشته می شوم و بدنم را آتش زده و خاکسترم را زنده می کنند، باز هم هرگز دست از یاری تو بر نمی دارم و پس از هر بار زنده شدن به یاری ات می شتابم؛ در صورتیکه می دانم این مرگ یک بار بیش نیست و پس از آن نعمت بی پایان خدا.

۵- زهیر بن قین گفت: به خدا سوگند! دوست داشتم که در راه حمایت تو هزار بار کشته، باز زنده و دوباره کشته شوم و باز آرزو داشتم که با کشته شدن من، تو یا یکی از این جوانان بنی هاشم از مرگ نجات یابید.

۶- در همین ساعتها بود که خبر اسارت فرزند محمد بن بشیر حضرمی (یکی از یاران) به وی رسید. امام به او فرمود: تو آزادی، برو و برای آزادی فرزندت تلاش کن.

۷. محمد بن بشیر گفت: به خدا سوگند! من هرگز دست از تو بر نمی دارم. و این جمله را نیز اضافه نمود: درندگان بیابانها مرا قطعه قطعه کنند و طعمه خویش قرار دهند اگر دست از تو بر دارم.

آنگاه که حسین بن علی علیه السلام این عکس العمل را از افراد **بنی هاشم** و صحابه و یارانش دید و آن کلمات و جملاتی که دلیل بر آگاهی و احساس مسئولیت و وفاداری آنان به مقام امامت بود، شنید، در ضمن دعا برای آنان، قاطعانه و صریح فرمود: **إِنِّي غَدًا أَقْتَلُ وَ كَلِّمُ تَقْتُلُونَ...!** من فردا کشته خواهم شد و همه شما و حتی قاسم و عبدالله شیرخوار، نیز با من کشته خواهند شد.

همه یاران آن حضرت با شنیدن این بیان، یکصدا چنین گفتند: ما نیز از خدای بزرگ سپاسگزاریم که با یاری تو به ما کرامت و با کشته شدن در رکاب تو به ما عزت و شرافت بخشید. ای فرزند پیامبر! آیا ما نباید خشنود باشیم از اینکه در بهشت با تو هستیم؟ طبق نقل خرائج راوندی، امام پرده را از جلوی چشم آنان کنار زد و یکایک آنان محل خود و نعمتهایی را که در بهشت برایشان مهیا شده است، مشاهده نمودند.

**نزدیک عاشورا** امام دستور کردن خندق و آوردن هیزم جهت محافظت از خیمه ها را میدهد و شب عاشورا با یاران صحبت میکنند که آخر پیکار و جهاد، شهادت و کشته شدن است. امام روز عاشورا به صحبت پرداخته و خود را کامل معرفی مینمایند و علت حرکت و هدف از بیعت نکردن با یزید را کاملا تشریح مینمایند و جابر انصاری و دیگران را شاهد میگیرد

امام، برای آخرین بار اتمام حجت میکند، نیرنگ بازان و تربیت شدگان معاویه برای اینکه سخنان امام به لشگریان نرسد و سست نشوند شروع به هیاهو و هو میکنند کف میزنند و امام شروع به خواندن قرآن میکند و سر و صدا و کف زدن شدت می یابد تا از فریبی که به مردم داده اند سخنان حق نرسد.

**امام در اولین برخورد با سپاه حر خطبه ای می خواند و علت قیام را بیان می کند**

حضرت علیه السلام در روز عاشورا در اشعاری چنین خود و هدف قیامش را تبیین می کند:  
**الموت اولى من ركوب العار/ والعار اولى من دخول النار/ انا الحسين بن علي / احمي**

**عیالات ابي / آلیت ان لائنی / امضی علی دین النبی** مردن از آلودگی به عار و ننگ بهتر است، و عار و ننگ از ورود به آتش بهتر. من حسین فرزند علی هستم، از خاندان پدرم حمایت می کنم، سوگند خورده ام که به دشمن پشت نکنم؛ و پیرو دین نبی اکرم **صلی الله علیه و آله** باشم. براساس آموزه های اسلامی، سکوت در برابر ظلم و ظالمان، گناهی بزرگ است. هر انسانی واجب است به حکم امر به معروف و نهی از منکر به نفع عدالت سخن بگوید و عمل کند.

امام حسین **علیه السلام** حتی اگر برای اصلاح امت جدش قیام نمی کرد، خود را موظف می دانست تا برای دفاع از مظلوم قیام کند حتی اگر بداند در این راه کشته می شود؛ زیرا حکم خدا و سیره پیامبر و امیرمؤمنان **علیهم السلام** دفاع از مظلوم در برابر ظالم بوده است **كُونُوا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا** دشمن ظالم و یاور مظلوم باشید (نهج البلاغه) آن حضرت **علیه السلام** همانند جد و پدرش که برای عدالت شهید شدند، شهید شد تا نشان دهد که اسلام جز تحقق عدالت و قسط چیزی نیست و اسلام بی عدالت، پوستین وارونه و دروغین است.

**حر بن ریاحی** به عمر سعد میگوید سخنان امام شما را قانع نمیکنند، عمر سعد در جواب میگوید چرا اگر دست خودم می بود نمی آمدم، حر با تعدادی به سپاه اسلام می پیوندند. عمر سعد با انداختن تیر آغازگر جنگ است و برای رسیدن به جایزه اش تعدادی را شاهد میگیرد. حر با حمله خود تعدادی را به هلاکت رسانده و خود شهید میشود. یاران امام تا خود زنده اند اجازه میدان به بنی هاشم نمی دهند وقتی دشمن می بیند تعداد کشته هایش بیشتر از یاران امام است، اقدام به تیر اندازی میکنند و از خاندان پیامبر ۱۷ تن به شهادت میرسند.

**موعظه امام به لشکر عمر سعد** امام حسین ع به دشمنان نزدیک شد و خطاب به آنان فرمود: **«يا وَيْلَكُمْ أَتَقْتُلُونِي عَلَى سُنَّةِ بَدَلْتُمْهَا؟ أَمْ عَلَى جُرْمِ فَعَلْتُمْ، أَمْ عَلَى حَقِّ تَرْكْتُمْ؟»** وای بر شما! چرا با من می جنگید؟ آیا سنتی را تغییر داده ام؟ یا شریعتی را دگرگون ساخته ام؟ یا جرمی مرتکب شده ام؟ و یا حقی را ترک کرده ام؟ گفتند: **«إِنَّا نَقْتُلُكَ بُغْضًا لِأَبِيكَ»** به خاطر کینه ای که از پدرت به دل داریم، با تو می جنگیم و تو را می کشیم. (ینابیع الموده، ج ۳ ص ۷۹)

**مرگ بهتر از زندگی ننگین است!** امام ع به میدان آمد و مبارز طلبید، هر کس از پهلوانان سپاه دشمن پیش آمد او را به خاک افکند، تا آنجا که بسیاری از آنان را به هلاکت رساند آنگاه به میمنه (به جانب راست سپاه) حمله کرد و فرمود: **«الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ»** مرگ بهتر از زندگی ننگین است



سپس به میسره (جانب چپ سپاه) یورش برد و فرمود: **أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ / آَلَيْتُ أَنْ لَا أَنْتَنِي أَحْمَى عِيَالَاتِ أَبِي / أَمْضَى عَلَى دِينِ النَّبِيِّ** منم حسین بن علی ، سوگند یاد کردم که (در برابر دشمن) سر فرود نیاورم، از خاندان پدرم حمایت می کنم و بر دین پیامبر رهسپارم. (بحارالانوار، ج ۴۵ ص ۴۹) و در روایت دیگر آمده است، امام فرمود: **مَوْتُ فِي عِرْزٍ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ** مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است (بحارالانوار ج ۴۵ ص ۱۹۲)

**اگر دین ندارید آزاد مرد باشید!**

امام ع به هر سو یورش برد و گروه عظیمی را به خاک افکند. عمر سعد فریاد برآورد: آیا می دانید با چه کس می جنگید؟ او فرزند همان دلاور میدان ها و قهرمانان عرب است، از هر سو به وی هجوم آورید. بعد از این فرمان چهار هزار تیرانداز از هر سو امام را هدف قرار دادند و از سوی دیگر به جانب خیمه ها حمله ور شدند و میان آن حضرت و خیامش فاصله انداختند

امام فریاد برآورد: **«وَيُحَكِّمُ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ!.....إِنْ كُنْتُمْ عَرَبًا كَمَا تَزْعُمُونَ»** وای بر شما! ای پیروان آل ابی سفیان! اگر دین ندارید و از حسابرسی روز قیامت نمی ترسید لااقل در دنیای خود آزاده باشید، و اگر خود را عرب می دانید به خلق و خوی عربی خویش پایبند باشید. شمر صدا زد: ای پسر فاطمه! چه می گویی؟ امام فرمود: **«أَنَا الَّذِي أَقَاتِلُكُمْ، وَ تُقَاتِلُونِي، وَ النَّسَاءُ لَيْسَ عَلَيْنَهُنَّ جُنَاحُ، فَأَمْنَعُوا عُتَاتِكُمْ وَ طُغَاتِكُمْ وَ جُهَالِكُمْ عَنِ التَّعَرُّضِ لِحَرَمِي مَا دُمْتُ حَيًّا»**

من با شما جنگ دارم و شما با من، ولی زنان که گناهی ندارند، پس تا زمانی که زنده هستم، سپاهیان طغیانگر و نادان خود را از تعرض به حرم من باز دارید. شمر گفت: راست می گوید. آنگاه به لشکریان خویش رو کرد و گفت: «از حرم او دست بردارید و به خودش حمله کنید که به جانم سوگند همآوردی است بزرگوار! سپاه دشمن از هر طرف به سوی امام ع حمله ور شدند و امام در جستجوی آب به سوی فرات رفت ولی سپاهیان همگی هجوم آوردند و مانع شدند.

**مناجات با خدا و نفرین به دشمن** در روز عاشورا امام حسین ع به سوی فرات روانه شد که شمر گفت: به خدا سوگند! به آن نخواهی رسید تا در آتش درآپی! شخص دیگری گفت: یا حسین! آیا آب فرات را نمی بینی که مثل شکم ماهی می درخشد؟! به خدا سوگند! از آن نخواهی چشید تا آن که با لب تشنه از جهان چشم بپوشی!

امام گفت: **«اللَّهُمَّ أَمْتُهُ عَطَشًا»** خدایا! او را تشنه بمیران. راوی می گوید: به خدا سوگند پس از نفرین امام آن شخص به مرض عطش گرفتار شد، به گونه ای که

پیوسته می‌گفت: به من آب دهید! آبش می‌دادند تا آنجا که آب از دهانش می‌ریخت همچنان می‌گفت: آبم دهید که تشنگی مرا کشت! پیوسته این چنین بود تا آن که به هلاکت رسید!

**عاشورا:** اینک ۷۲ یار و هزاران دشمن کینه توزی که رحم و مروت را از ازل نیاموخته اند اینک عاشورا که هر چه از آن بگوییم کم گفته ایم، از برخوردهای جلادانه سپاه عمر بن سعد، یا عنایات و الطاف سیدالشهداء. سردارانی، سپاه عظیمی را به سوی جهنم رهبری می‌کردند و امام معصومی لشکر کم تعداد خود را به بهشت بشارت می‌داد و سرانجام شهادت، خون، نیزه، عطش و اطفال، تازیانه و سرهای بریده، آه از اسارت و شام، آه از خرابه و .....

به محمد بن بشیر خبر دادند که فرزندان در سرحد ری اسیر شده است. گفت: ثواب این مصیبت او و خود را از خدای متعال آرزو می‌کنم و دوست ندارم فرزندم اسیر باشد و من زنده بمانم

امام چون سخن او را شنید فرمود: خدا تو را بیامرزد، من بیعت خود را از تو برداشتم، برو و در آزاد کردن فرزندان بکوش. امام حسین علیه السلام در سخنرانی شب عاشورا خبر از شهادت یاران خود داد و آنان را به پاداش الهی بشارت داد. در این مجلس «قاسم بن الحسن» به امام عرض کرد: آیا من نیز به شهادت خواهم رسید؟ امام با عطف و مهر بانی فرمود: فرزندم! مرگ در نزد تو چگونه است؟ عرض کرد: ای عمو! مرگ در کام من از عسل شیرین‌تر است

فرمودند: آری تو نیز به شهادت خواهی رسید بعد از آنکه به رنج سختی مبتلا شوی، و همچنین پسر عبدالله (کودک شیرخوار) به شهادت خواهد رسید. قاسم گفت: مگر لشکر دشمن به خیمه‌ها هم حمله می‌کنند؟ امام علیه السلام به ماجرای شهادت عبدالله اشاره نمودند که قاسم بن الحسن تاب نیاورد و زارزار گریست و همه بانگ شیون و زاری سر دادند امام علیه السلام در شب عاشورا دستور دادند برای حفظ حرم و خیام، خندق را پشت خیمه‌ها حفر کنند. حضرت دستور داد به محض حمله دشمن چوبها و خار و خاشاکی که در خندق بود را آتش بزنند تا ارتباط دشمن از پشت سر قطع شود و این تدبیر امام علیه السلام بسیار سودمند بود

### شهدای بنی هاشم

**(فرزندان آل محمد) علی اکبر** علیه السلام: فرزند بزرگ سید الشهداء. مادر علی اکبر، لیلیا دختر ابی مره بود. در کربلا حدود ۲۲ سال داشت. او اولین شهید عاشورا از بنی هاشم

بود. علی اکبر شباهت بسیاری به پیامبر داشت، هم در خلقت، هم در اخلاق و هم در گفتار. به همین جهت روز عاشورا وقتی اذن میدان طلبید، امام حسین علیه السلام چهره به آسمان و گفت: **اللهم اشهد علی هؤلاء القوم فقد برز الیهم غلام اشبه الناس برسولک محمد خلقا و خلقا و منطقا**... شجاعت و دلاوری علی اکبر و رزم آوری و بصیرت دینی و سیاسی او، در سفر کربلا بویژه در روز عاشورا تجلی کرد

سخنان، فداکاریها و رجزهایش دلیل آن است. وقتی امام حسین از منزلگاه «قصر بنی مقاتل» گذشت، روی اسب چشمان او را خوابی ربود و پس از بیداری **انا لله و انا الیه راجعون** گفت و سه بار این جمله و حمد الهی را تکرار کرد. علی اکبر وقتی سبب این حمد و استرجاع را پرسید، حضرت فرمود: در خواب دیدم سواری می گوید این کاروان به سوی مرگ می رود. پرسید: مگر ما بر حق نیستیم؟ فرمود: چرا. روز عاشورا نیز پس از شهادت یاران امام اولین کسی که اجازه میدان طلبید تا جان را فدای دین کند او بود.

گر چه به میدان رفتن او بر اهل بیت و بر امام بسیار سخت بو، ولی از ایثار و روحیه جانبازی او جز این انتظار نبود. وقتی به میدان می رفت امام حسین علیه السلام در سخنانی سوزناک به آستان الهی، آن قوم ناجوانمرد را که دعوت کردند ولی تیغ به رویشان کشیدند، نفرین کرد. علی اکبر چندین بار به میدان رفت و رزمهای شجاعانه ای با انبوه سپاه دشمن نمود. هنگام جنگ، این رجز را می خواند که نشان دهنده روح بلند و درک عمیق اوست: **انا علی بن الحسین.... پیکار سخت، او را تشنه تر ساخت**

به خیمه آمد. بی آنکه آبی بتواند بنوشد، با همان تشنگی و جراحت دوباره به میدان رفت آنقدر کشت (۱۲۰) که خسته و کلافه شده بود که ای خدا کی به شهادت میرسم؟ کی با پیامبر ملاقات میکنم؟ و جنگید تا به شهادت رسید. پیکر علی اکبر با شمشیرهای دشمن قطعه قطعه شد. وقتی امام بر بالین او رسید که جان باخته بود. صورت بر چهره خونین علی اکبر نهاد و دشمن را باز هم نفرین کرد: **قتل الله قوما قتلوک... و تکرار می کرد که: علی الدنيا بعدک العفا.** و جوانان هاشمی را طلبید تا پیکر او را به خیمه گاه حمل کنند. نزدیکترین شهیدی که با حسین علیه السلام دفن شده. مدفن او پایین پای ابا عبد الله الحسین قرار دارد و به این خاطر ضریح امام، شش گوشه دارد

### **مقتل و روضه حضرت علی اصغر علیه السلام:**

حضرت علی اصغر یکی از فرزندان امام حسین علیه السلام که شیر خوار بود و از تشنگی، روز عاشورا بی تاب شده بود. امام، خطاب به دشمن فرمود: از یاران و فرزندانم، کسی جز این کودک نمانده است. نمی بینید که چگونه از تشنگی بی تاب است؟ در زیارت

ناحیه مقدسه، درباره این کودک شهید، آمده است: "السلام علی عبد الله بن الحسين، الطفل الرضيع، المرعى الصریع، المشحط دما، المصعد دمه فی السماء، المذبوح بالسهم فی حجر ابيه، لعن الله رامیه حرمله بن کاهل الاسدی"

در یکی از زیارتنامه های عاشورا آمده است: **و علی ولدک علی الاصغر الذی فجعت به** ز این کودک، با عنوانهای شیرخواره، شش ماهه، باب الحوایج، طفل رضیع و... یاد می شود و قنداقه و گهواره از مفاهیمی است که در ارتباط با او آورده می شود. طفل شش ماهه تبسم نکند پس چه کند آنکه بر مرگ زند خنده، علی اصغر توست علی اصغر، یعنی درخشانترین چهره کربلا، بزرگترین سند مظلومیت و معتبرترین زاویه شهادت است. چشم تاریخ، هیچ وزنه ای را در تاریخ شهادت، به چنین سنگینی ندیده است. علی اصغر را باب الحوائج می دانند، گرچه طفل رضیع و کودک کوچک است، اما مقامش نزد خدا والاست.

**سرباز شش ماهه** هنگامی که همه یاران و اصحاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند، ندای غریبانه امام بلند شد: **هل من ذاب یذب عن حرم رسول الله ... هل من مغیث یرجوا الله باغثتنا**. آیا حمایت کننده ای هست تا از حرم رسول خدا و سلم حمایت کند؟ آیا فریادرسی است که برای امید ثواب، ما را یاری کند؟

وقتی که این ندا به گوش بانوان حرم رسید، صدای گریه و شیون آنها بلند شد، امام کنار خیمه آمد و به زینب س فرمود: فرزند کوچکم را به من بده تا با او وداع کنم، کودک را گرفت، همین که خواست ببوسد حرمله تیری به سوی گوی نازک او رها کرد، آن تیر به گوی او اصابت نمود، و سرش را ذبح کرد

امام حسین علیه السلام برای بوسیدن کودک شیرخوار خود خم شد، اما تیر قبل از امام بر گلوگاه او بوسه زد. امام آن کودک را به زینب سلام الله داد فرمود: او را نگهدار، و دستش را زیر گوی کودک گرفت، پر از خون شد، آن خون را به طرف آسمان پاشید و گفت: چون خداوند این منظره را می بیند، آنچه از این مصیبت بر من وارد شد برایم آسان است. ام کلثوم عرض کرد: برادرم، این کودک سه روز است که آب نیاشامیده از قوم برای او شربت آبی بگیر.

امام حسین علیه السلام علی اصغرش را در آغوش گرفت و به سوی قوم رفت، خطاب به قوم فرمود، شما برادر و فرزندان و یارانم را کشتید، و از آنها جز این کودک باقی نمانده که از شدت تشنگی مثل مرغ، دهان باز می کند و می بندد این کودک که گناه ندارد، نزد شما آورده ام تا به او آب بدهید. ای قوم اگر به من رحم نمی کنید به این کودک رحم کنید، آیا او را نمی بینید که چگونه از شدت و حرارت تشنگی، دهان را باز و بسته

می‌کند؟. هنوز سخن امام تمام نشده بود، به اشاره عمر سعد، حرمه بن کاهل اسدی گوی نازک او را هدف تیر سه شعبه‌اش قرار داد که تیر به گلو اصابت کرد **فذبح الطفل من الوريد، او من الاذن الى الاذن**. از شریان چپ تا شریان راست علی اصغر بریده شد، و یا از گوش تا گوش او ذبح گردید

مصیبت جگر سوز علی اصغر به قدری بر امام حسین علیه السلام سخت بود که آن حضرت در حالی که گریه می‌کرد، به خدا متوجه شد و عرض کرد: خدایا خودت بین ما و این قوم، داوری کن، آنها ما را دعوت کردند تا ما را یاری کنند، ولی به کشتن ما اقدام می‌کنند. از جانب آسمان ندائی شنید: **یا حسین دعه فان له مرضعا فی الجنة**. ای حسین در فکر اصغر نباش، هم اکنون دایه ای در بهشت برای شیر دادن به او آماده است. این ندا، ندای دلداری به حسین علیه السلام بود، تا بتواند فاجعه غمبار مصیبت اصغر را تحمل کند.

و دلیل دیگر بر شدت سختی این مصیبت اینک: امام حسین علیه السلام هنگامی که به شهادت رسید: در روز یازدهم محرم، سکینه کنار پیکرهای شهدا آمد و گریه کرد تا بیهوش شد، امام حسین علیه السلام در عالم بی‌هوشی به سکینه اشعاری آموخت برای شیعیان بخواند، دو شعر از آن اشعار این است: ای کاش در روز عاشورا همه شما بودید و می‌دیدید که چگونه برای کودکم طلب آب کردم، قوم به من رحم نکرد، و بجای آب گوارا، کودکم را با تیر (خون) ظلم سیراب کردند، این حادثه آنچنان جانسوز و سخت و طاقت فرسا است که پایه‌های کوههای مکه را خراب کرد.

با طنین‌افکن شدن ندای استغاثه امام علیه السلام، صدای گریه و ناله از بانوان حرم برخاست. امام علیه السلام به خیمه‌ها نزدیک شد و فرمود: **ناولونی علیاً ابنی الطفل حتی اودعه** فرزند خردسالم «علی» را به من بدهید تا با او وداع کنم. فرزندش را نزد امام آوردند. امام علیه السلام در حالی که طفلش را می‌بوسید، خطاب به او فرمود: **ویل لهؤلاء القوم اذا کان خصمهم جدک** وای به حال این گروه ستمگر آنگاه که جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله با آنان به مخاصمه برخیزد. هنوز طفل در آغوش امام آرام نگرفته بود که حرمه بن کاهل اسدی، او را هدف قرار داد و تیری به سوی وی پرتاب کرد و گوی او را درید، خون سرازیر شد.

امام علیه السلام دست‌ها را زیر گوی آن طفل گرفت تا از خون پر شد؛ آنگاه خون‌ها را به سوی آسمان پاشید و به خدا عرض کرد: **اللهم ان حبست عنا النصر فاجعل ذلك لهما هو خیر لنا** بار الها! اگر در این دنیا ما (در ظاهر) بر این قوم پیروز نشدیم، بهتر از آن را روزی ما فرما



بعد از شهادت آن طفل، امام علیه السلام از اسب پیاده شد و با غلاف شمشیر، قبر کوچکی کند و کودکش را به خونش آغشته ساخت و بروی نماز گذارد (و دفن نمود). (مقتل خوارزمی، ج ۲ ص ۳۲؛ بحارالانوار علامه مجلسی، ج ۴۵ ص ۴۶؛ عاشورا ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها، ص ۴۹۷)

علامه مجلسی می‌افزاید: امام فرمود: **هَوَّنَ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بِعَيْنِ اللَّهِ** این مصیبت بر من آسان است، چرا که در محضر خداست. امام باقر علیه السلام فرمود: **فَلَمْ يَسْقُطْ مِنْ ذَلِكَ الدَّمِ قَطْرَةٌ إِلَى الْأَرْضِ** از خون گلوی علی اصغر که امام آنها را به آسمان پاشید، قطره‌ای به زمین برنگشت.

در روایت دیگری آمده است که امام حسین علیه السلام فرمود: **لَا يَكُونُ أَهْوَنَ عَلَيْكَ مِنْ فَصِيلٍ، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ حَبَسْتَ عَنَّا النَّصْرَ، فَاجْعَلْ ذَلِكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَنَا** خدایا! فرزندم نزد تو کمتر از بچه ناقه صالح پیامبر نیست. خدایا! اگر پیروزی (ظاهری) را از ما دریغ داشته‌ای بهتر از آن را روزی ما فرما. (بحارالانوار علامه مجلسی، ج ۴۵ ص ۴۶)

**محمد بن عبدالله بن جعفر بن ابیطالب** در حمله‌ای که عون برادر محمد و فرزند حضرت زینب سلام الله علیها به شهادت رسید، محمد فرزند دیگر عبدالله بن جعفر وارد میدان شد. شعار حماسی محمد در این نبرد نابرابر، رجزهای محمد اینگونه است: از این دشمنان به خداوند شکوه می‌برم؛ این قوم و مردمی که در گمراهی و کوردلی به سر می‌برند. اینها که روشنگری‌های قرآن را تغییر دادند، و به ترک محکمت قرآن و بیاناتش پرداخته‌اند

**نحوه شهادت محمد:** محمد بن عبدالله، در روز عاشورا ده نفر از دشمن را از پای در آورد. او که همراه دیگر برادران خود به میدان آمده بود، دیری نگذشت که در آن حمله گروهی به دست «عامر بن نهشل تمیمی» به فوز شهادت نائل آمد. امام زمان عج در زیارت ناحیه مقدسه به ایشان سلام می‌دهد: **السَّلَامُ عَلَيَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ**. محمد به جای پدرش عبدالله بن جعفر طیار که همسر حضرت زینب علیها السلام بود، در کربلا حضور یافت. او برادرش عون را هنگام جهاد همراهی کرد، تا او را با بدن مقدس خود حراست کند

قاتل او «عامر بن نهشل تمیمی» مورد لعنت امام قرار گرفته است. عبدالله بن جعفر، از علاقمندان به اهل بیت علیهم السلام بود که توفیق حضور در کربلا را نیافت؛ ولی تلاش‌هایی برای اصلاح امور و ابراز از خیرخواهی در حادثه کربلا به انجام رساند. او بعد از جریان کربلا در مدینه النبی برای شهادت کربلا به ویژه امام حسین علیه السلام برنامه عزاداری راه انداخت

در آن جلسه غلام او «ابو السَّلاسل» گفت: این آن چیزی است که از حسین علیه السلام بر ما وارد شده است. عبدالله از این نکته برآشت و بر او کفش پرتاب کرد و پس از توهینی به او، گفت: «**اَللّٰهُسَيِّدٌ لِّمَنْ اَشَاءُ وَاللّٰهُ لَوْ شَاءَ لَجَعَلَ لِحَبِيبِهِ**...»؛

آیا به حسین اینگونه می‌گویی؟! به خدا قسم، اگر با او می‌بودم، هرگز از او جدا نمی‌شدم تا این که کشته شوم؛ سوگند به خدا، آن دو نفر (عون و محمد) از کسانی بودند که در جان خود، سخاوت کردند و بر من مصیبت آن دو سهل و آسان است؛ چون آنها با از خودگذشتگی و شکیبایی با برادرم و پسرعمویم رفتار کردند

سپس به کسانی که در جلسه حضور داشتند رو کرده و گفت: خدا را سپاس که شهادت حسین را نزد من عزیز داشت؛ به این که اگر من خودم او را یاری نرسانیده‌ام، به واسطه دو فرزندم او را یاری کرده‌ام. درسی که می‌توان گرفت: بی‌شک شهادت عون و محمد افتخاری برای عبدالله بن جعفر و مادر دلاورشان خواهد بود و همگان به این افتخار غبطه خواهند خورد. مناقب آل ابی طالب، ج ۴

**عون بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب**: «عون» پسر «عبدالله جعفر بن طیار» و مادرش زینب کبری علیها السلام، دختر امیرمؤمنان علیه السلام است. سیره‌نویسان نوشته‌اند: وقتی امام حسین علیه السلام از مکه خارج شد، عبدالله بن جعفر نامه‌ای را برای امام ارسال داشت که در آن از امام درخواست کرده بود که از عزم خود بازگردد. عبدالله بن جعفر نامه خود را توسط فرزندش عون و محمد به سوی امام فرستاد، بعد از آن، عبدالله به سوی «عمرو بن سعید بن عاص» والی مدینه رفت و از او برای امام حسین علیه السلام امان درخواست کرد

او هم به امام نامه‌ای نوشت و آن را توسط برادرش یحیی به سوی امام فرستاد. عبدالله هم او را همراهی کرد تا این که در "ذات عرق" آنها امام حسین علیه السلام را ملاقات کردند. حضرت نامه را مطالعه فرمود و از درخواست آنها سر باز زد و فرمود: **اِنِّي رَايْتُ رَسُوْلَ اللّٰهِ فِيْ مَنَامِيْ، فَاَمَرَنِيْ بِمَا اَنَا مَاضٍ لَهٗ**؛ من در خواب رسول خدا را دیده‌ام، پس ایشان مرا به ادامه راه امر کرده‌اند. بنابراین من به همان چیزی که مرا امر فرموده است، عمل می‌کنم. پس از آن، امام پاسخ نامه را به عمرو بن سعید نوشتند و از آن دو نفر جدا شدند. آنها نیز بازگشتند. آخر الامر، عبدالله بن جعفر به دو فرزندش عبدالله و محمد سفارش کرد که همراه امام حسین ع باشند.

**شعار حماسی عون** عبدالله بن جعفر برای مبارزه با آن قوم به میدان آمد، در حالی که می‌گفت: **ان تنكروني فانا ابن جعفر شهيد صدق في الجنان ازهر يطير فيها بجناح**

**اخصر کفی بهذا شرفاً في المحشر** اگر مرا نمی‌شناسید، پس من پسر جعفر، شهیدی راستین در بهشت تابان هستم؛ او در آنجا با بالی سبزفام پرواز می‌کند، در محشر همین شرافت او را بس است. او با شمشیر به جنگ دشمن می‌رفت تا این که سی نفر سوار و هجده نفر پیاده را به قتل رسانید.

**شهادت عون** پس از آن رشادت‌های چشمگیر عبدالله، شخصی به نام «عبدالله قُطبة الطائی» با شمشیر به او حمله کرد. با ضربه او، عبدالله به شهادت رسید. در زیارت ناحیه مقدسه آمده: **السَّلَامُ عَلٰی عَوْنِ بْنِ عَبْدِاللهِ بْنِ جَعْفَرِ الطَّيَّارِ**. در زیارت ناحیه، از او با عناوین هم پیمان ایمان، نصیحت کننده به سوی پروردگار و همتای مثانی و قرآن یاد شده و قاتل او مورد لعن خداوند قرار گرفته است.

بدن مطهر او با دیگر شهدا، در پایین پای امام حسین علیه السلام دفن شده است. عون بن عبدالله جعفر که گنبد و بارگاهی در چند فرسخی کربلا دارد غیر اوست. او از نوادگان حسن مثنی بوده است. درسی که می‌توان گرفت: او هم‌پیمان ایمان و همتای قرآن دانسته شده است. این ادعای بزرگی است. اگر سند زیارت ناحیه از قوت برخوردار باشد و گفتار امام معصوم باشد، بی تردید عون بن عبدالله، در مقامی نزدیک به عصمت است.

### **شهیدی که مرگ را شیرین تر از عسل می‌دانست**

**مقتل و روضه حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام** ابومخنف به سندش از حمید بن مسلم (که خبرنگار لشکر عمر بن سعد است) روایت کرده که گفت: از میان همراهان حسین علیه السلام پسری که گویا پاره ما بود به سوی ما بیرون آمد، و شمشیری در دست و پیراهن و جامه ای بر تن داشت و نعلینی بر پا کرده بود؟ بند یک از آن دو بریده شده بود، و فراموش نمی‌کنم که آن نعل چپش بود.

قاسم بن الحسن علیه السلام به عزم جهاد قدم به سوی معرکه نهاد، چون حضرت سیدالشهداء علیه السلام نظرش بر فرزند برادر افتاد که جان گرامی بر کف دست نهاده آهنگ میدان کرده، بی‌توانی پیش شد و دست به گردن قاسم درآورد و او را در بر کشید و هر دو تن چندان بگریستند که در روایت وارد شده **حَتَّى غَشِيَ عَلَيْهِمَا**، پس قاسم گریست و دست و پای عم خود را چندان بوسید تا اذن حاصل نمود، پس جناب قاسم ع به میدان آمد در حالی که اشکش به صورت جاری بود و می‌فرمود: **سَبَطَ النَّبِيُّ الْمُصْطَفَى الْمُؤْتَمِنَ بَيْنَ أَنْاسٍ لَأَسْقُوا صَوْبَ الْمَزْنِ**

**إِنْ تَنْكُرُونِي فَأَنَا ابْنُ الْحَسَنِ هَذَا حُسَيْنٌ كَالْأَسِيرِ الْمُزْتَهَنِ** پس کارزار سختی نمود و به آن صغر سن و خردسالی سی و پنج تن را به درک فرستاد.

حمید بن مسلم گفته که من در میان لشکر عمر سعد بودم پسری دیدم که به میدان آمده گویا صورتش پاره ماه است و پیراهن و ازاری در برداشت و نعلینی در پا داشت که بند یکی از آنها گیسخته شده بود و من فراموش نمی‌کنم که بند نعلین چپش بود، عمرو بن سعد ازدی گفت: به خدا سوگند که من بر این پسر حمله می‌کنم و او را به قتل می‌رسانم، گفتم سبحان الله این چه اراده است که نموده‌ای؟ این جماعت که دور او را احاطه کرده‌اند از برای کفایت امر او بس است دیگر ترا چه لازم است که خود را در خون او شریک کنی؟

گفت به خدا قسم که از این اندیشه برنگردم، پس اسب برانگیخت و رو برنگردانید تا آنگاه که شمشیری بر فرق آن مظلوم زد و سر او شکافت پس قاسم به صورت بر روی زمین افتاد و فریاد برداشت که یا عماه چون صدای قاسم به گوش حضرت امام حسین ع رسید تعجیل کرد مانند عقابی که از بلندی به زیر آمد صفها را شکافت و مانند شیر غضبناک حمله بر لشکر کرد تا به عمرو (لعین) قاتل جناب قاسم رسید، پس تیغی حواله آن ملعون نمود، عمرو دست خود را پیش داد حضرت دست او را از مرفق جدا کرد پس آن ملعون صیحه عظیمی زد.

لشکر کوفه جنبش کردند و حمله آوردند تا مگر عمرو را از چنگ امام علیه السلام بربایند همینکه هجوم آوردند بدن او پامال سم ستوران گشت و کشته شد. پس چون گرد و غبار معرکه فرو نشست دیدند امام ع بالای سر قاسم است و آن جوان در حال جان کندنست و پای به زمین می‌ساید و عزم پرواز به اعلیٰ علیین دارد و حضرت می‌فرماید سوگند با خدای که دشوار است بر عم تو که او را بخوانی و اجابت نتواند و اگر اجابت کند اعانت نتواند و اگر اعانت کند ترا سودی نبخشد، دور باشند از رحمت خدا جماعتی که ترا کشتند. **هَذَا يَوْمٌ وَاللَّهِ كَثُرُوا تِرَهُ وَقَلَّ نَاصِرُهُ.**

آنگاه قاسم را از خاک برداشت و در بر کشید و سینه او را به سینه خود چسبانید و به سوی سرپرده روان گشت در حالی که پاهای قاسم در زمین کشیده می‌شد. پس او را برد در نزد پسرش علی بن الحسین علیه السلام در میان کشتگان اهل بیت خود جای داد، آنگاه گفت بارالها تو آگاهی که این جماعت ما را دعوت کردند که یاری ما کنند اکنون دست از نصرت ما برداشته و با دشمن ما یار شدند، ای داور دادخواه این جماعت را نابود ساز و ایشان را هلاک کن و پراکنده گردان و یکتن از ایشان را باقی مگذار، و مغفرت و آمرزش خود را هرگز شامل حال ایشان مگردان. آنگاه فرمود ای عموزادگان

من صبر نمائید ای اهل بیت من شکیبائی کنید و بدانید بعد از این روزخواری و خذلان هرگز نخواهید دید.

**گفتگوی امام با زنان و بانوان حرم** امام حسین علیه السلام به سوی خیمه رفت و ندا داد: **يا سَكِينَةُ! يا فَاطِمَةُ! يا زَيْنَبُ! يا اُمَّ كَلْثُومَ! عَلَيْنَكَ مِنِّي السَّلَامُ** ای سکینه! ای فاطمه! ای زینب! ای ام کلثوم! خدا حافظ من هم رفتم. سکینه فریاد برآورد: پدرجان! آیا تسلیم مرگ شده‌ای؟! امام پاسخ داد: **كَيْفَ لَا يَسْتَسَلِمُ مَنْ لَا نَاصِرَ لَهُ وَ لَا مُعِينٍ؟** چگونه تسلیم نشود کسی که یار و یآوری برای او نمانده است؟

سکینه گفت: پدر جان! (حال که چنین است) ما را به حرم جدمان برگردان! **هَيْهَاتَ، لَوْ تُرِكَ الْقَطَا لَنَامَ هَيْهَاتَ!** اگر مرغ قطا را رها می کردند در آشیانه اش آرام می گرفت. (اشاره به این که ما را رها نخواهند کرد). صدای گریه بانوان برخاست، امام آنان را آرام کرد و به سوی دشمن حمله ور شد. (بحارالانوار ج ۴۵ ص ۴۷)

### **امام حسین علیه السلام فرمود: سلامم را به شیعیانم برسان**

هنگامی که امام حسین علیه السلام تنها شد به خیمه های برادرانش سر کشید، آنجا را خالی دید. آنگاه به خیمه های فرزندان عقیل نگاهی انداخت، کسی را در آنجا نیز ندید؛ سپس به خیمه های یارانش نگریست کسی را ندید، امام در آن حال ذکر **لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ** را فراوان بر زبان جاری می ساخت. آنگاه به خیمه های زنان روانه شد و به خیمه فرزندش امام زین العابدین علیه السلام رفت. او را دید که بر روی پوست خشنی خوابیده و عمه اش زینب علیها السلام از او پرستاری می کند.

چون حضرت علی بن الحسین نگاهش به پدر افتاد خواست از جا برخیزد، ولی از شدت بیماری نتوانست، پس به عمه اش زینب گفت: کمک کن تا بنشینم چرا که پسر پیامبر آمده است زینب علیها السلام وی را به سینه اش تکیه داد و امام حسین علیه السلام از حال فرزندش پرسید: او حمد الهی را بجا آورد و گفت: **يا اَبْتَاهُ ما صَنَعْتَ الْيَوْمَ مَعَ هَؤُلَاءِ الْمُنَافِقِينَ؟** پدر جان! امروز با این گروه منافق چه کرده‌ای؟

امام علیه السلام در پاسخ فرمود: **يا وَلَدِي قَدْ اسْتَحَوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ، وَ قَدْ شَبَّ الْقِتَالُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ، لَعَنَهُمُ اللَّهُ حَتَّى فَاضَتْ الْأَرْضُ بِالْأَدمِ مِنَّا وَ مِنْهُمْ؛** فرزندم شیطان بر آنان چیره شده و خدا را از یادشان برده است و جنگ بین ما و آنان چنان شعله ور شد که زمین از خون ما و آنان رنگین شده است!

حضرت سجاد علیه السلام عرض کرد: **يا اَبْتَاهُ أَيْنَ عَمِّي الْعَبَّاسُ؟** پدر جان! عمویم عباس کجاست؟ در این هنگام اشک بر چشمان زینب حلقه زد و به برادرش نگریست که



چگونه پاسخ می‌دهد- چرا که امام علیه السلام خبر شهادت عباس را به وی نداده بود. امام علیه السلام پاسخ داد: **يَا بُنَيَّ إِنَّ عَمَّكَ قَدْ قُتِلَ، وَ قَطَعُوا يَدَيْهِ عَلَى شَاطِئِ الْفُرَاتِ** پسر جان! عمویت کشته شد و دستانش کنار فرات از پیکر جدا شد! علی بن الحسین علیه السلام آن چنان گریست که بی‌حال شد. چون به حال آمد از دیگر عموهایش پرسید و امام پاسخ می‌داد: همه شهید شدند. **أَنگَاهِ پَرَسِيدِ: وَ أَيْنَ أَخِي عَلِيٍّ، وَ حَبِيبُ بَنِ مَظَاهِرٍ، وَ مُسْلِمُ بَنِ عَوْسَجَةَ، وَ زُهَيْرُ بَنِ الْقَيْنِ؟**

امام علیه السلام پاسخ داد: **يَا بُنَيَّ إِعْلَمُ أَنَّهُ لَيْسَ فِي الْخِيَامِ رَجُلٌ إِلَّا أَنَا وَ أَنْتَ، وَ أَمَّا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ تَسْأَلُ عَنْهُمْ فَكُلُّهُمْ صَرَعى عَلَى وَجْهِ النَّرِّ** فرزندم! همین قدر بدان که در این خیمه‌ها مردی جز من و تو نمانده است، همه آنان به خاک افتاده و شهید شده‌اند. پس علی بن الحسین ع سخت گریست. **أَنگَاهِ بَهْ عَمَّه‌اش زَيْنَبُ عَلَيْهَا السَّلَامُ** گفت: **يَا عَمَّتَاهُ عَلِيٌّ بِالسَّيْفِ وَ الْعَصَا** عمه جان! شمشیر و عصایم را حاضر کن. پدرش فرمود: **وَ مَا تَصْنَعُ بِهِمَا** می‌خواهی چه کنی؟ عرض کرد: **أَمَّا الْعَصَا فَاتَّوَكَّلْتُ عَلَيْهَا، وَ أَمَّا السَّيْفُ فَأُذِبُّ بِهِ بَيْنَ يَدَيِ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَإِنَّهُ لَأَخَيْرٌ فِي الْحَيَاةِ بَعْدَهُ** بر عصا تکیه کنم و با شمشیرم از فرزند رسول خدا ص دفاع نمایم، چرا که زندگانی پس از او ارزش ندارد.

امام حسین علیه السلام او را باز داشت و به سینه چسباند و فرمود: **يَا وَلَدِي أَنْتَ أَطِيبُ ذُرِّيَّتِي،.... وَ يَبْكُوا عَلَيْكَ وَ تَبْكِي عَلَيْهِمْ** فرزندم! تو پاک‌ترین ذریه و برترین عترت منی و تو جانشین من بر این بانوان و کودکانی. آنان غریب و بی‌کس‌اند که تنهایی و یتیمی و سرزنش دشمنان و سختی‌های دوران آنان را فرا گرفته است

هر گاه که ناله سر دادند آنان را آرام کن، و چون هراسان شدند مونسشان باش و با سخنان نرم و نیکو، خاطرشان را تسلی بخش. چرا که کسی از مردانشان جز تو نمانده است تا مونسشان باشد و غم‌هایشان را به وی باز گویند. بگذار آنان تو را ببینند و تو آنان را ببوی و آنان بر تو گریه کنند و تو بر آنان.

آنگاه امام علیه السلام دست فرزندش را گرفت و با صدای رسا فرمود: **يَا زَيْنَبُ وَ يَا امَّ كَلْثُومِ وَ يَا سَكِينَةَ وَ يَا رُقِيَّةَ وَ يَا فَاطِمَةَ، اسْمَعْنَ كَلَامِي وَ اعْلَمْنَ أَنَّ ابْنِي هَذَا خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ، وَ هُوَ إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ** ای زینب! ای ام کلثوم! ای سکینه! ای رقیه! و ای فاطمه! سختم را بشنوید و بدانید که این فرزندم جانشین من بر شماست و او امامی است که پیروی از او واجب است. سپس به فرزندش فرمود: **يَا وَلَدِي بَلِّغْ شِيعَتِي عَنِّي السَّلَامَ فَقُلْ لَهُمْ: إِنَّ أَبِي مَاتَ غَرِيبًا فَأَنْدُبُوهُ وَ مَضَى شَهِيدًا فَأَبْكُوهُ؛** فرزندم! سلامم را به شیعیانم برسان و به آنان بگو: پدرم غریبانه به شهادت رسید پس بر او اشک بریزید.

**امام علیه السلام لباس کهنه به تن کرد** هنگامی که امام حسین علیه السلام عزم میدان کرد، فرمود: **اَتْتُونِي بِثَوْبٍ لَا يُرْعَبُ فِيهِ، اَلْبِسُهُ غَيْرَ ثِيَابِي، لَا اَجْرَدُ، فَاِنِّي مَقْتُولٌ مَسْلُوبٌ** برایم جامه کهنه ای بیاورید که کسی به آن رغبت نکند تا آن را زیر لباسهایم بپوشم و بعد از شهادتم مرا برهنه نکنند، زیرا می دانم پس از شهادت لباسهایم ربوده خواهد شد. لباس تنگ و کوتاهی آوردند ولی امام علیه السلام آن را نپوشید و فرمود: **هَذَا لِبَاسِ اَهْلِ الدِّمَّةِ** این لباس اهل ذمه (کفار اهل کتاب) است. لباس بلندتری آوردند

امام علیه السلام آن را پوشید سپس با بانوان حرم خداحافظی کرد. در روایت دیگری آمده است هنگامی که لباس کهنه آوردند، چند جایش را پاره کرد (تا ارزشی برای بیرون آوردن نداشته باشد) و آن را زیر لباسهایش پوشید؛ ولی پس از شهادت امام (دشمن ناجوانمرد پست) آن را نیز از بدنش بیرون آوردند. (تاریخ ابن عساکر، ج ۱۴ ص ۲۲۱)

**گریه سکینه برای امام علیه السلام** در آن هنگام حضرت سکینه گریه سر داد. امام وی را به سینه چسبانید و فرمود: **سَيَطُولُ بَعْدِي يَا سَكِينَةُ فَاَعْلَمِي مِنْكَ الْبُكَاءُ إِذَا الْحَمَامُ دَهَانِي لَا تُحْرِقِي قَلْبِي بِدَمْعِكَ حَسْرَةً مَا دَامَ مِنِّي الرُّوحُ فِي جُثْمَانِي وَإِذَا قُتِلْتُ فَأَنْتِ اُولَى بِالذِّئْبِ تَأْتِينَهُ يَا خَيْرَةَ النِّسْوَانِ سَكِينَةُ!** بدان پس از شهادتم گریه های طولانی خواهی داشت. تا جان در بدن دارم با اشک حسرتت دلم را آتش مزین. ای بهترین زنان! هنگامی که شهید شدم پس تو از هر کس به سوگواری سزاوارتری (مناقب ابن شهر آشوب ج ۴)

**نحوه شهادت امام حسین علیه السلام . آخرین لحظات امام چگونه گذشت؟ امام اصحاب وفادار خود را صدا می زند**

بعد از شهادت یاران باوفا، امام حسین علیه السلام پیوسته به راست و چپ می نگرید و هیچ یک از اصحاب و یاران خود را ندید جز آنان که پیشانی به خاک ساییده و صدایی از آنها به گوش نمی رسید، پس ندا داد: **«يَا مُسْلِمُ بَنَ عَقِيلٍ، وَيَا هَانِي بَنَ عُرْوَةَ، ..... وَلَا عَنْ نَصْرَتِي تَحْتَجِبُونَ، فَهَا نَحْنُ عَلَيْكُمْ مُفْتَجِعُونَ، وَ بِكُمْ لَاحِقُونَ، فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** ای مسلم بن عقیل! ای هانی بن عروه! ای حبیب بن مظاهر! ای زهیر بن قین! ای یزید بن مظاهر! ای یحیی بن کثیر! ای هلال بن نافع! ای ابراهیم بن حصین! ای عمیر بن مطاع! ای اسد کلبی! ای عبدالله بن عقیل! ای مسلم بن عوسجه!

ای داود بن طرمّاح! ای حرّ ریاحی! ای علی بن الحسین! ای دلاورمردان خالص! و ای سواران میدان نبرد! چه شده است شما را صدا می زنم ولی پاسخ نمی دهید؟ و شما را می خوانم ولی دیگر سختم را نمی شنوید؟ آیا به خواب رفته اید که به بیداریتان امیدوار باشم؟ یا از محبت امامتان دست کشیده اید که او را یاری نمی کنید؟

## تیری به پیشانی امام اصابت کرد

آنگاه مردی از سپاه دشمن به نام «ابوالحتوف جعفی» تیری به سوی امام رها کرد. تیر به پیشانی امام اصابت کرد. آن را بیرون کشید، خون بر چهره و محاسن امام جاری شد، عرض کرد: **اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَرَى مَا أَنَا فِيهِ مِنْ عِبَادِكَ... وَ لَا تَغْفِرْ لَهُمْ أَبَدًا** خدایا! تو شاهدی که از این مردم سرکش به من چه می‌رسد. خدایا! جمعیت آنان را اندک کن و آنان را با بیچارگی و بدبختی بمیران، و از آنان کسی را بر روی زمین مگذار و هرگز آنان را نیامرزد. سپس به آنان حمله کرد، و به هر کس که می‌رسید او را با شمشیرش بر خاک می‌افکند، این در حالی بود که تیرها از هر سو می‌بارید و بر بدن امام علیه‌السلام می‌نشست و می‌فرمود: **يَا أُمَّةَ السُّوءِ! بِئْسَمَا خَلَقْتُمْ مُحَمَّدًا فِي عِثْرَتِهِ، ... ثُمَّ يَنْتَقِمُ لِي مِنْكُمْ مِنْ حَيْثُ لَا تَشْعُرُونَ**

ای بدسیرتان! شما در مورد خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بد عمل کردید. آری! شما پس از کشتن من از کشتن هیچ بنده‌ای از بندگان خدا هراسی ندارید، چرا که با کشتن من قتل هر کس برایتان آسان خواهد بود. به خدا سوگند! من امیدوارم که پروردگارم شما را خوار و مرا به شهادت (در راهش) گرامی بدارد. آنگاه از جایی که گمان نمی‌برید انتقام مرا از شما بگیرد.

حصین بن مالک سکونی فریاد برآورد و گفت: «ای پسر فاطمه! چگونه خداوند انتقام تو را از ما بگیرد؟ امام فرمود: **يُلْقِي بِأَسْكُمْ بَيْنَكُمْ وَ يَسْفِكُ دِمَاءَكُمْ، ثُمَّ يَصُبُّ عَلَيْكُمْ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ** نزع و اختلاف در میانتان می‌افکند و خونتان را می‌ریزد آنگاه شما را به عذاب دردناک گرفتار می‌سازد. امام همچنان می‌جنگید تا آن که زخم‌های بسیاری بر بدن مبارکش وارد شد. (مقتل الحسین خوارزمی، ج ۴ ص ۳۴؛ بحارالانوار ج ۴۵ ص ۵۱)

**تیری به گروی امام اصابت کرد** و فرمود: **بِسْمِ اللَّهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَ هَذَا قَتِيلٌ فِي رِضَى اللَّهِ** به نام خداوند و هیچ حرکت و نیروی جز از جانب خدا نیست و این شهیدی است در راه رضای خدا! (مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴ ص ۱۲۰)

## اصابت سنگ به پیشانی امام و زدن تیر سه شعبه بر سینه ایشان

امام علیه‌السلام خسته شد، خواست اندکی بیاساید که ناگاه سنگی آمد و به پیشانی امام رسید، خون جاری شد. امام دامن پیراهنش را بالا زد تا خون از چهره‌اش پاک کند که تیر سه شعبه مسمومی آمد و به سینه امام فرو نشست. امام (دعای قربانی خواند و) فرمود: **بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ** به نام خدا و به یاری خدا و بر آیین رسول خدا. آنگاه سرش را به آسمان بلند کرد و عرض کرد: **إِلَهِي إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقْتُلُونَ رَجُلًا**

**لَيْسَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ ابْنُ نَبِيِّ غَيْرِهِ** خدای من! تو آگاهی که اینان کسی را می‌کشند که در روی زمین پسر پیامبری جز وی نیست. سپس تیر را بیرون کشید. خون همچون ناودان جاری شد. دستش را بر محلّ زخم گذاشت، چون از خون پر شد آن را به آسمان پاشید و قطره‌ای از آن به زمین بازنگشت!

بار دیگر دست را از خون پر کرد و آن را به سر و صورت کشید و فرمود: **هَكَذَا وَ اللَّهُ أَكُونُ حَتَّى أَلْقَى جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ وَ أَنَا مَخْضُوبٌ بِدَمِي، وَ أَقُولُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَتَلَنِي فَلَانٌ وَ فَلَانٌ** آری، به خدا سوگند! می‌خواهم با همین چهره خونین به دیدار جدّم رسول خدا ص بروم و بگویم: ای رسول خدا فلان و فلان مرا شهید کردند. (مقتل الحسین خوارزمی، ج ۲ ص ۳۴؛ بحارالانوار ج ۴۵ ص ۵۳)

### **عرش خدا از اسب به زمین افتاد**

امام علیه السلام بر اثر زخم‌های فراوان از اسب به زمین افتاد، ولی برخاست. خواهرش زینب علیها السلام از خیمه‌ها بیرون آمد و با ناله‌ای جانسوز می‌گفت: **لَيْتَ السَّمَاءُ انْطَبَقَتْ عَلَى الْأَرْضِ** کاش آسمان بر زمین فرو می‌افتاد. عمر بن سعد را دید که نزدیک امام علیه السلام ایستاده است. فریاد زد: **وَيْلَكُمْ، أَمَا فِيكُمْ مُسْلِمٌ** وای بر شما! آیا در میان شما مسلمان نیست؟ سکوت مرگباری همه را فرا گرفته بود و کسی پاسخی نداد. (اعیان الشیعه، ج ۱ ص ۶۰۹)

امام علیه السلام ردایی به تن کرده و عمامه به سر داشت. و با آن که پیاده و زخمی بود چون سواران دلاور می‌جنگید، نگاهی به تیراندازان و نگاهی به حرم خود داشت و می‌گفت: **أَعْلَى قَتْلِي تَجْتَمِعُونَ، أَمَا وَاللَّهِ لَا تَقْتُلُونَ بَعْدِي عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ... ثُمَّ لَا يَرْضَى حَتَّى يُضَاعَفَ لَكُمْ الْعَذَابُ الْأَلِيمَ** آیا بر کشتن من با هم متحد شده‌اید؟ هان! به خدا سوگند! پس از من بنده‌ای از بندگان خدا را نمی‌کشید که خداوند را بیش از کشتن من به خشم آورد. به خدا سوگند! من امیدوارم خداوند مرا با خواری شما گرامی بدارد و انتقام مرا از آنجا که گمان نمی‌برید از شما بگیرد. هان! به خدا سوگند! اگر مرا به قتل برسانید، خداوند شما را گرفتار نزاعی در میان خودتان می‌سازد و خونتان را می‌ریزد و (هرگز) از شما راضی نگردد تا عذاب سنگین و دردناکی به شما بچشانند. (اعیان الشیعه، ج ۱ ص ۶۰۹)

**شهادت امام حسین علیه السلام در کربلا** هنگام مصیبت عظمی فرا رسیده بود. حالت ضعف بر امام ع مستولی شده بود، هر کس با هر وسیله‌ای که در اختیار داشت به آن حضرت ضربه می‌زد، ولی هر کس به قصد کشتن نزدیک آن بزرگوار می‌شد، لرزه بر اندامش می‌افتاد و به عقب بر می‌گشت

مالک بن نمیر نزدیک رفت و شمشیری بر فرق مبارکش زد که خون از سر آن حضرت جاری شد. امام علیه السلام فرمود: هرگز با آن دست، غذا و آب نخوری و خدا تو را با ظالمان محشور گرداند. در تواریخ آمده است که او پس از آن چون بیچارگان در نهایت فقر و تنگدستی به سر می‌برد و دستانش از کار افتاد. (انساب الاشراف ج ۳ ص ۴۰۷)

«زُرعة بن شریک» ضربه‌ای بر دست چپ آن حضرت وارد ساخت. «سنان بن انس» با دو سلاح نیزه و شمشیر ضرباتی بر حضرت وارد ساخت، و به آن افتخار می‌کرد! زمان به کندی می‌گذشت و جهان در انتظار حادثه‌ای عظیم بود. عمر سعد می‌خواست که کار سریعتر تمام شود و انتظار به پایان رسد.

به خولی بن یزید که در کنارش بود دستور داد که کار حسین علیه السلام را تمام کند. وی پیش رفت تا سر از بدن آن حضرت جدا سازد ولی لرزه بر اندامش افتاد و به عقب برگشت. شمر بن ذی الجوشن در خشم شد و روی سینه مبارک امام علیه السلام نشست و محاسن آن حضرت را به دست گرفت و چون خواست امام را به قتل برساند، آن حضرت لبخندی زد و فرمود: آیا مرا می‌کشی در حالی که می‌دانی من کیستم؟ شمر گفت: آری، تو را خوب می‌شناسم، مادرت فاطمه زهرا و پدرت علی مرتضی و جدت محمد مصطفی است، تو را می‌کشم و باکی ندارم! پس با دوازده ضربه سر مبارک امام ع را از بدن جدا ساخت. (بحارالانوار ج ۴۵، ص ۵۶)

### آخرین مناجات‌های امام علیه‌السلام

اللَّهُمَّ! مُتَعَالَى الْمَكَانِ، عَظِيمِ الْجَبْرُوتِ، شَدِيدِ الْمَحَالِ، غَنِيٌّ عَنِ الْخَلَائِقِ، عَرِيضُ الْكِبْرِيَاءِ، ..... فَاجْعَلْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا فَرْجاً وَ مَخْرَجاً بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ خدایا! ای بلند جایگاه! بزرگ جبروت! سخت توانمند (در کیفر و انتقام)! بی نیاز از مخلوقات! صاحب کبریایی گسترده! بر هر چه خواهی قادری! رحمتت نزدیک! پیمانت درست! دارای نعمت سرشار! بلایت نیکو! هر گاه تو را بخوانند نزدیکی! بر آفریده‌ها احاطه داری! توبه‌پذیر توبه‌کنندگانی! بر هر چه اراده کنی توانایی! و به هر چه بخوانی می‌رسی! چون سپاست گویند سپاسگزاری! و چون یادت کنند یادشان می‌کنی!

حاجتمندانه تو را می‌خوانم و نیازمندانه به تو مشتاقم و هراسانه به تو پناه می‌برم و با حال حزن به درگاه تو می‌گریم و ناتوانمندانه از تو یاری می‌طلبم تنها بر تو توکل می‌کنم، میان ما و این قوم حکم فرما! اینان به ما نیرنگ زدند، ما را تنها گذارده، بی وفایی کردند و به کشتن ما برخاستند. ما خاندان پیامبر و فرزندان حبیب تو محمد بن عبدالله هستیم، همو که او را به پیامبری برگزیدی و بر وحی ات امین ساختی.



پس در کار ما گشایش و برون رفتی قرار ده، به مهربانیت ای مهربانترین مهربانان.

آنگاه افزود: **صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبِّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ، ..... أَحْكُمْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ** پروردگارا! بر قضا و قدرت شکیبایی می‌ورزم، معبودی جز تو نیست، ای فریادرس دادخواهان! پروردگاری جز تو و معبودی غیر از تو برای من نیست. بر حکم تو صبر می‌کنم ای فریادرس کسی که فریاد رسی ندارد! ای همیشه‌ای که پایان‌ناپذیر است! ای زنده‌کننده مردگان! ای برپا دارنده هر کس با آنچه که به دست آورده! میان ما و اینان داوری کن که تو بهترین داورانی. (مقتل الحسین مقرر، ص ۲۸۲)

راوی می‌گوید: کنار قتلگاه ایستاده بودم و جان دادن امام علیه السلام را نظاره می‌کردم. بخدا سوگند! هرگز به خون آغشته‌ای را ندیده بودم که خون بدنش رفته باشد ولی این چنین زیبا و درخشنده باشد. آنچنان نور چهره‌اش خیره‌کننده بود که اندیشه شهادت او از یادم رفت.

**اگر حسین علیه السلام دانسته شهید نمی‌شد** محاسن به خون خضاب... سلام! صورت خاک آلود... سلام! پیکر برهنه و بی پیراهن... سلام! دندان خیزران خورده... سلام!... سرافراز نیزه... سلام! **السلام علی الشَّيْبِ الخَضِيبِ. السلام علی الخَدِّ التَّيْبِ** اگر کشتند چرا آبش ندادند؟ جرمش چه بود مگر؟ گناه این جان‌گرمی که بر دوش پیامبر (صلی الله علیه و آله) جای داشت چه بود؟ این سینه که پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) بارها بوییده و بوسیده بود، کدام گوهر را در خویش نهفته داشت که باید لگدکوب می‌شد؟ تن تشنه و سیصد جراحت؟!

حسین بن علی علیه السلام یک روح بزرگ و یک روح مقدس است. اساساً روح که بزرگ شد، تن به زحمت می‌افتد. روح وقتی که بزرگ شد، خواه ناخواه باید در روز عاشورا ۳۰۰ زخم به بدنش وارد شود. آن تنی که زیر سم اسب‌ها لگدمال می‌شود، جریمه یک روحیه بزرگ را می‌دهد، جریمه یک حماسه را می‌دهد، جریمه حق پرستی را می‌دهد، جریمه روح شهید را می‌دهد.

از شعارهای روز عاشورای حسین علیه السلام یکی این است: **الموت اولی من رکوب العار و العار اولی من دخول النار...** مرگ در نزد من سزاوارتر و شایسته‌تر است از اینکه زیر بار ذلت تسلیم شدن.

شب تاسوعا که برای آخرین بار به او عرضه می‌دارند یا کشته شدن یا تسلیم، اظهار می‌دارد **والله لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل و لا افّر فرار العبید.** به خدا قسم که من هرگز نه دست ذلت به شما می‌دهم و نه مثل بردگان فرار می‌کنم (حماسه حسینی ج ۱).

حسین آمد تا میزان و موازنه و شاخصی باشد در سنجش نسبت انسان با **جبر و اختیار، آزادی و مسئولیت و حق و تکلیف**... حسین آمد تا در هم تنیدگی جبر و اختیار، آزادی و مسئولیت، و حق و تکلیف را با فدیة جان خویش نشان دهد

**و فدیناه بذبح عظیم** حسین این بار به فرمان خداوند، خود باید فدا می شد. **رضا بقضائک، تسلیم لامرک، لامعبود سواک یا غیاث المستغیثین**  
این آخرین شعار حضرت سیدالشهدا بود. اما نه از سر بی ارادگی. روح بزرگ او، این راه پرهزینه را از سر کرامت برگزیده بود که استدلال کرد.

کربلا نه سقیفه بود و نه شورای شش نفره و نه صفین. ماجرای کربلا، زمینه ها و سینه ها را زیر و رو کرد تا در پهنه اختیار، اسرار پنهان فاش گردد. **و أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا** شد و **حُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ**. دیگر نماز با علی و ناهار با معاویه (بی طرفی و میانه روی!) و حکمیت امکان نداشت. بیندیش عمر سعد! شبی به تو مهلت داده ابن زیاد. راه مُلک ری از کربلا می گذرد، از خون حسین! انتخاب کن! انسان چه قدر مجنون باشد که بشنود این سخن را «تو از گندم ری جز اندکی نمی خوری» و باز ریختن خون حسین را برگزیند! سعد ابی وقاص و ابن زیاد بن ابیه چه کردید با «عمر»؟!

### **دگرگونی عالم طبیعت پس از شهادت امام علیه السلام**

طبق نقل تواریخ بعد از شهادت آن حضرت، دگرگونی‌هایی در عالم تکوین رخ داد که خبر از وقوع حادثه عظیمی می‌داد. روایات مربوط به دگرگونی‌های عالم را، شیعه و اهل سنت متفقاً نقل کرده‌اند از جمله: بنا به نقل سید بن طاووس در لهوف:

در آن وقت غبار شدید توأم با تاریکی و طوفان سرخ فام آسمان کربلا و اطراف را فرا گرفت، سپاه ابن سعد وحشت کردند و گمان نمودند بر آنها عذاب نازل شده است **وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ** آنها که ستم کردند به زودی می‌دانند که بازگشتشان به کجاست! (سوره شعرا ۲۲۷)

### **بعد از شهادت امام حسین علیه السلام در کربلا چه گذشت؟**

بعد از شهادت امام حسین علیه السلام و یاران باوفای ایشان در عصر عاشورا، مشکلات و مصیبت‌های خاندان امام، صد چندان شد. ماجراهایی اتفاق افتاد که قلم از نوشتن آن و زبان از گفتنش شرم دارد. چنان سوزناک است که اشک هر انسان آزاده‌ای را سرازیر و هر جوانمردی را بی‌تاب می‌کند.

**آمدن ذوالجناح به خیام:** پس از شهادت امام، اسب آن حضرت شیعه‌زنان و ناله‌کنان در حالی که پیشانی خود را به خون امام علیه السلام آغشته کرده بود، به جانب

خیمه‌ها شتافت. از امام باقر علیه السلام نقل شده که اسب آن حضرت در شیهه‌اش می‌گفت: امان از ظلم و ستم امتی که فرزند دختر پیامبرشان را کشتند. زنان و خواهران و دختران امام علیه السلام با دیدن مرکب بی‌سوار ناله‌ها سر دادند و زار زار گریستند. ام کلثوم، دستها را روی سر نهاد و فریاد زد: **وامحمداه! واجداه، وانبیاه، و ابالقاسماه، واعلیّاه، واجعفراه، واحمزتاه، واحسنه**، این حسین است که در خاک کربلا روی زمین افتاده، سرش را از پشت سر جدا کردند، عبا و عمامه‌اش را به غارت بردند، و بیهوش بر زمین افتاد.

**غارت سلاح و لباس‌های امام علیه السلام**: سپاه غارتگر ابن سعد، پس از شهادت امام علیه السلام برای غارت لباس‌ها و سلاح امام هجوم آوردند. حتی برخی آنقدر رذالت و پستی به خرج دادند که پیش از شهادت امام به این کار اقدام نمودند

«مالک بن بشیر کندی» کلاه آن حضرت را که با ارزش بود به یغما برد و چون آن را به خانه‌اش برد، همسرش به وی گفت: اموال پسر پیغمبر را غارت می‌کنی و آن را به خانه می‌آوری؟! از نزد من خارج شو که خدا قبرت را از آتش پر کند. این مرد تا زنده بود با فقر و تنگدستی دست و پنجه نرم کرد و دستهایش خشک شد و در زمستان خون و چرک از آن جاری بود.

«اسود بن خالد» کفش‌های حضرت را برداشت. «بجدل بن سلیم کلبی» انگشتر امام علیه السلام را با قطع انگشت آن حضرت به چنگ آورد. بنا به نقل سید بن طاووس این انگشتر غیر از آن انگشتری است که از ذخائر نبوت است و امام آن را به فرزندش علی بن الحسین علیه السلام داده است. شمشیر حضرت را «جمیع بن خلق» یا «اسود بن حنظله» گرفت و این شمشیر غیر از ذوالفقار است که از ذخائر امامت شمرده می‌شود در واقع هر کدام به غارت چیزی از مختصات حضرت افتخار می‌کردند ولی افتخاری که سرانجام سبب شرمندگی همه آنها شد. غارت لباس‌ها و سلاح‌ها نسبت به سایر شهدا نیز اتفاق افتاد. به گونه‌ای که سپاه کوفه بدن‌های آن عزیزان خدا را برهنه و عریان روی خاکها رها کردند.

**غارت خیمه‌ها**: سپاه روسیاه کوفه به فرماندهی «شمر» خیمه‌گاه را محاصره کرد. شمر دستور داد وارد خیمه‌ها شوند، و هر چه به دستشان می‌رسد غارت کنند. اراذل و اوباش کوفه با شنیدن این فرمان بر یکدیگر سبقت گرفتند.

دختران رسول خدا و یادگاران حضرت زهرا اطهر علیها السلام از سراپرده بیرون آمدند و همگی می‌گریستند. دشمن هر چه را می‌یافت، می‌گرفت،

حتی گوشواره حضرت ام کلثوم دختر امیرالمؤمنین علیه السلام را از گوشش کشیدند و گوش‌های او را پاره کردند. مردی پست از سپاه ابن سعد چشمش به خلخال پای فاطمه بنت الحسین علیه السلام افتاد، و در حالی که می‌گریست خلخال را از پایش کشید. دختر امام حسین علیه السلام با تعجب پرسید: چرا گریه می‌کنی؟! گفت: چرا گریه نکنم در حالی که اموال دختر رسول خدا را غارت می‌کنم. فاطمه بنت الحسین علیه السلام گفت: خوب، اگر کار بدی است چرا چنین می‌کنی؟! گفت: می‌ترسم اگر من نکنم دیگری آن را انجام دهد!

در روایتی می‌خوانیم: هنگامی که سپاه ابن سعد به خیمه‌ها یورش بردند، زینب علیها السلام فریاد زد: عمر سعد! اگر مقصودتان اسباب و زیورآلات است، خودمان می‌دهیم، به سپاهت بگوشتاب نکنند. مگذار دست نامحرمان به سوی خانواده پیامبر ص دراز شود. زینب خود لباس مندرس پوشیده بود به زنان فرمان داد هر چه وسایل و زیورآلات داشتند در گوشه‌ای جمع کنند، گوشواره‌ها را از گوشه‌هایشان درآورند، حتی فاطمه دختر امام حسین علیه السلام که نوعروس بود عمه‌اش زینب از ترس آنکه مبادا دست نامحرمی به سویش دراز شود، اجازه نداد. زنان و کودکان در گوشه‌ای جمع شدند، آنگاه زینب فریاد زد: هر کس می‌خواهد اسباب و وسایل دختران علی و فاطمه علیهما السلام را به یغما ببرد بیاید

عده‌ای از سپاه آمدند و هر چه بود را به غارت بردند. در این میان، تنها یک زن از قبیله بکر بن وائل که با شوهرش در سپاه ابن سعد بود این جسارت و بی‌حرمتی را تحمل نکرد و فریاد حمایت از دختران و زنان رسول خدا را سر داد، شمشیر گرفت و قبیله‌اش را مخاطب ساخت و گفت: ای قبیله بکر، دختران رسول خدا غارت می‌شوند و شما نظاره می‌کنید؟! هیچ فرمانی جز فرمان خدا نیست (کنایه از اینکه دیگر نباید از آل امیه اطاعت کرد) به خونخواهی رسول خدا بپا خیزید.

شوهرش آمد و او را به جایگاهش برگرداند. این اولین فریاد خونخواهی از خون‌های به ناحق ریخته مظلومان کربلا بود که از حلقوم زنی خارج می‌شد. از فاطمه بنت الحسین علیه السلام روایت شده است که گفت: در جلو خیمه ایستاده بودم و به کشته‌ها نظاره می‌کردم و در این اندیشه بودم که حال بر سر ما چه خواهد آمد؟ ناگاه متوجه شدم که مردی سوار بر اسب، زنان را با نیزه‌اش تعقیب می‌کند و زنان در حالی که لباس‌ها و زینت‌هایشان به غارت رفته به یکدیگر پناه می‌بردند و فریاد بر می‌آوردند: **وَأَجِدَّاهُ وَآبَتَاهُ، وَاعْلِيَّاهُ، وَ...** تا آنکه آن مرد متوجه من شد و با نیزه به سویم حمله کرد، من به صورت بر زمین افتادم، گوشه‌هایم را درید و گوشواره از گوشم خارج کرد و

مقنعه از سرم ربود. خون از گوشها بر گونه‌هایم جاری بود. با سر برهنه بیهوش بر زمین افتادم، چون به هوش آمدم دیدم عمه‌ام در کنارم نشسته گریه می‌کند. گفتم: عمه جانم! آیا پارچه‌ای هست که سرم را با آن بپوشانم؟! عمه‌ام فرمود: دخترم! عمه‌ات نیز مانند تو است. نگاه کردم دیدم عمه‌ام نیز سر برهنه است و تمام بدنش بر اثر ضربات دشمن سیاه شده است.

**یورش به خیمه امام سجاد علیه‌السلام:** شمر با گروهی از پیاده نظام به خیمه امام علی بن الحسین آمد، امام از شدت بیماری در بستری آرمیده بود، همراهان شمر گفتند: آیا این بیمار را نمی‌کشی؟ بنا به نقلی دیگر، زینب چون از قصد شمر و یارانش مطلع شد فرمود: او هرگز کشته نمی‌شود مگر آنکه من کشته شوم آنان به ناچار دست از او کشیدند. در این هنگام عمر سعد نیز آمد. زنان حرم با گریه و خشم بر او اعتراض کردند و از رفتار بی‌شرمانه سپاهش شکایت نمودند. عمر سعد گفت: کسی حق ندارد وارد خیمه‌های زنان شود و متعرض این جوان بیمار شود. زنان از عمر سعد خواستند تا لباس‌های آنان را برگردانند تا خود را بپوشانند.

ابن سعد خطاب به سربازانش گفت: هرکس چیزی از این خیمه‌ها گرفته است آنها را برگرداند. حمید بن مسلم می‌گوید: ولی به خدا سوگند، حتی یک نفر هم چیزی را برنگرداند.

**آتش زدن خیمه‌ها:** از حوادث بسیار تکان دهنده در غروب عاشورا، سوزاندن خیمه‌های آل رسول الله بود. این صحنه جانسوز در شرایطی اتفاق می‌افتاد که بدنهای پاره پاره امام مظلومان و یاران ایثارگر و شهیدش در بیابان رها شده و قبل از آن خیمه‌ها غارت شده بود و جامه‌ها و زیورها از زنان پاک دامن هاشمی ربوده شده بود و آفتاب آن روز که شاهد شگفت‌آورترین حادثه تاریخ بود به سرعت رو به غروب می‌شتافت و شب سیاه از راه می‌رسید

در چنین وضعیت اسفباری که غم و اندوه از هر طرف بر ذریه رسول خدا احاطه کرده بود، دشمن به قصد آتش زدن آشیانه‌های آن زنان مصیبت دیده، با شعله‌هایی از آتش به خیمه‌ها یورش بردند

در این حال یکی از سپاه ابن سعد فریاد می‌زد: خیمه‌های ستمگران را آتش بزنید!. خیمه‌ها به سرعت می‌سوخت و خاکستر می‌شد، دختران رسول خدا سراسیمه از خیمه‌ها بیرون دویدند و برخی از کودکان یتیم به دامن عمه‌شان پناه بردند. بعضی راه بیابان در پیش گرفتند و در آن متواری شدند. تعدادی نیز به دشمن سنگدل استغاثه



می کردند و تقاضای رحم و مروت داشتند. یادآوری این خاطره تلخ همواره اشک‌ها را از دیدگان امام سجاد علیه‌السلام جاری می‌ساخت. او می‌فرمود: بخدا سوگند، من هیچگاه به عمه‌ها و خواهرانم نظر نمی‌کنم جز اینکه گریه گلویم را می‌فشارد و یاد می‌کنم آن لحظات را که آنها از خیمه‌ای به خیمه دیگر می‌دویدند و منادی سپاه دشمن فریاد می‌زد که: خیمه‌های ستمگران را آتش بزنید».

حتی امامان معصوم علیه‌السلام دیگر نیز با یادآوری آتش گرفتن خیام امام حسین علیه‌السلام به سختی متأثر می‌شدند. در روایتی می‌خوانیم هنگامی که منصور دوانیقی در خانه امام صادق علیه‌السلام را آتش زد، تعدادی از شیعیان خدمت آن حضرت شرفیاب شدند، امام را گریان و اندوهگین دیدند، از دلیل آن پرسیدند، فرمود: گریه من برای آن است که وقتی آتش در دهلیزخانه زیانه کشید، زنان و دخترانم را دیدم که از این اطاق به آن اطاق و از این جا به آن جا پناه می‌برند با آنکه (تنها نبودند و) من نزدشان حضور داشتم، با دیدن این صحنه به یاد بانوان جدّم حسین ع در روز عاشورا افتادم که از خیمه‌ای به خیمه دیگر و از پناهگاهی به پناهگاه دیگر فرار می‌کردند. آتش زدن خیمه‌هایی که زنان و کودکان خردسال در آن بودند، نشان می‌دهد که هدف نهایی دشمن این بود که حتی نسل و ذریه پاک رسول خدا ص را ریشه‌کن کنند، این صحنه‌ها نشان از بی‌رحمی و سنگ‌دلی دشمنان و اوج مظلومیت خاندان اهل‌بیت علیهم‌السلام دارد. و خدا را شکر که این اعمال وحشیانه و ددمنشانه پرده از روی نیت شوم آنها برداشت و رسوای خاص و عام شدند.

**تاختن اسب‌ها بر پیکر امام علیه‌السلام:** برابر فرمانی که ابن زیاد صادر کرده بود، «ابن سعد» مأمور بود پس از شهادت امام بدن مبارکش را زیر سمّ اسبان قرار دهد؛ وی که به خاطر تقرّب به ابن زیاد و در خیال خامش برای رسیدن به حکومت ری از هیچ جنایتی خودداری نمی‌کرد، در میان اصحابش فریاد زد: کیست که داوطلبانه بر پیکر حسین اسب بتازد تا سینه و پشت وی را زیر سم اسبان پایمال کند؟! شمر که قساوت فوق‌العاده‌ای داشت با شنیدن این فرمان، پیشقدم شد و بر بدن پاک زاده زهرا علیها‌السلام اسب تاخت. ده نفر دیگر نیز از وی تعبیت کردند که عبارت بودند از:

- ۱- اسحاق بن حویّة. ۲- هانی بن ثبیت حضرمی. ۳- واحظ بن ناعم. ۴- اسید بن مالک.
- ۵- حکیم بن طفیل طائی. ۶- اخنس بن مرثد. ۷- عمرو بن صُبیح. ۸- رجاء بن مُنقذ
- عبدی. ۹- صالح بن وهب. ۱۰- سالم بن خثیمه. اینان آن قدر با اسبان خویش بر پیکر مقدس فرزند پیامبر ص تاختند که استخوان‌ها را درهم شکستند. آنان نه تنها از این عمل ننگین خویش پروایی نداشتند که به آن افتخار هم کرده تقاضای جایزه نمودند،

چنانکه اسید بن مالک- یکی از این افراد- در برابر ابن زیاد چنین گفت: ما سینه حسین را بعد از پشت وی با اسبان قوی هیکل و نیرومند درهم کوبیدیم! ولی برخلاف انتظارشان ابن زیاد دستور داد به آنان جایزه ناچیزی دادند. بعدها مختار چون این عده را دستگیر کرد، دست و پای آنان را بر زمین میخ کوب کرد و اسب بر بدنشان تاخت تا به هلاکت رسیدند.

**فرستاده شدن سر امام علیه السلام به سوی کوفه:** «ابن سعد» برای اینکه خبر پیروزی ظاهری خویش را هر چه زودتر به عبیدالله بن زیاد برساند در عصر همان روز عاشورا سر امام را توسط «خولی بن یزید» و «حمید بن مسلم» به کوفه فرستاد. خولی که حامل خبری عظیم بود خود را با شتاب به کوفه رساند و جلو دارالاماره آمد و چون در قصر را بسته یافت به ناچار به سوی خانه خود رفت و سر امام را زیر طشتی قرار داد و به نزد همسرش نوار دختر مالک بن عقبرب حضرمی رفت. نوار از وی سؤال کرد: چه خبر؟ گفت: ثروت دنیا را برایت آورده‌ام! اینک سر حسین در خانه توست! گفت: شگفتا! مردم زر و سیم به خانه می‌آورند، تو سر پسر دختر پیامبر خدا را. نه به خدا سوگند، هرگز سر من و تو در زیر یک سقف جمع نخواهد شد. این گفت و از اتاق بیرون آمد، مشاهده کرد نوری از آسمان تا زیر آن طشت کشیده شده است و مرغان سفیدی اطراف طشت و در مسیر نور در پروازند. چون صبح شد خولی با عجله و شتاب سر امام علیه السلام را نزد عبیدالله برد.

**تقسیم سرهای شهدا:** «ابن سعد» تا حدود ظهر روز یازدهم به دفن اجساد پلید کوفیان مشغول بود. پس از اتمام کار در حالی که پیکر پاک فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و یاران پاکبازش در زیر آفتاب رها شده بود، دستور داد سرهای دیگر شهدای کربلا را از بدنها جدا کنند و به قصد تقرب به ابن زیاد و گرفتن جایزه با خود به کوفه ببرند. این سرهای پاک که مجموع آنها با سر امام علیه السلام به ۷۲ سر نورانی می‌رسید اینگونه بین قبائل تقسیم شد:

۱- قبيله كنده به سرکردگی قیس بن اشعث، سیزده سر!

۲. قبيله هوازن به فرماندهی شمر بن ذی الجوشن، دوازده سر!

۳- قبيله تمیم، هفده سر! ۴. قبيله بنی اسد، نه سر!

۵- قبيله مذحج، هفت سر! ۶. سایر قبایل، سیزده سر!

**اسارت اهل بیت علیهم السلام:** عمر سعد پس از دفن اجساد پلید سپاهیان نزدیکی ظهر روز یازدهم دستور حرکت به سوی کوفه را صادر کرد. با این دستور زنان و دختران و

کودکان حرم حسینی را بر شتران بدون جهاز سوار کردند و همانند اسیران بلاد کفر به سوی کوفه حرکت دادند. در میان اسراء دوازده پسر بچه و نوجوان از جمله آنها محمد بن الحسین و علی بن الحسین علیه السلام بودند. از جمله زنان بزرگواری که در کربلا به اسارت درآمدند عبارتند از: زینب کبری ام کلثوم، فاطمه دختر امیرالمؤمنین، فاطمه دختر امام حسین، سکینه دختر امام حسین، و دختر چهارساله امام حسین (رقیه)، و رباب دختر امرء القیس همسر با وفای امام حسین، رمله، مادر حضرت قاسم و همسر امام حسن مجتبی علیه السلام.

اینان بازماندگان از عترت رسول الله بودند که ابن سعد و سپاهش حرمت پیامبر را در حق آنها رعایت نکردند و با جسارت تمام آنان را چون اسیران جنگی به بند کشیدند و با خیل نامحرم که قاتلان ذراری پیامبر ص و یارانش بودند، به سوی کوفه روانه ساختند.

**عبور قافله اسیران از قتلگاه:** از دشوارترین لحظات تاریخ کربلا، که در عظمت و سنگینی با همه آسمانها و زمین برابری می‌کند، لحظه وداع جانسوز قافله اسیران با بدن‌های پاره پاره شهیدان است. دشمنان، اسیران دل‌سوخته را از کنار آن پیکرهای پاک شهیدان عبور دادند، همان پیکرهای غرقه به خونی که یکجا همه عزت و مظلومیت را در خود جمع و خلاصه کرده بودند. برابر بعضی از نقل‌ها، اسیران خود چنین درخواستی داشتند تا برای وداع با آن عزیزان شهیدشان از کنار قتلگاه شان عبور کنند.

ناگفته پیداست که ترک سرزمین کربلا در آن وضعیت غمبار و وحشتناک برای آن دل‌سوختگان بسیار دشوار و سخت بوده است. به ویژه آنکه دشمن اجساد پلید سربازانش را دفن کرده بود ولی پیکرهای ذراری پیامبر ص به خصوص پیکر پاک سرور جوانان بهشت بی‌غسل و کفن در بیابان رها شده بود. دشمن بدکینه نه خود به دفن آنها اقدام نمود و نه اجازه تدفین آنها را به کسی داد

مشاهده آن صحنه‌های دلخراش با آن بدن‌های پاره پاره و پایمال سم اسبان که عمدتاً قابل شناسایی نبودند، می‌توانست هر بیننده‌ای را از پای درآورد ولی طمأنینه و آرامشی که در زینب کبری یادگار صبر و شکوه علی ع ظهور کرد و صلابت و استحکامی که در کلمات دلنشین او موج می‌زد، تا حدود زیادی آن فضای سنگین را شکست و آن را برای آل رسول قابل تحمل کرد.

**دفن اجساد پاک:** بنا به نقل مشهور اجساد مطهر شهدا سه روز زیر آفتاب بر روی زمین مانده بودند و باد صحرا بر آن بدنهای پاک می‌وزید تا آنکه طائفه بنی‌اسد که در

غاضبیه محله‌ای نزدیک کربلا منزل داشتند، پس از تخلیه کربلا از سپاه ابن سعد به کربلا آمدند و آن بدنهای پاک را در خاک و خون مشاهده کردند. آنان از زن و مرد فریادشان به ناله و شیون بلند شد. وقتی که مصمم شدند آن بدنهای پاک را دفن کنند، چون نه سر در بدن داشتند و نه لباسی بر تن، هیچ یک را نمی‌شناختند لذا متحیر و سرگردان بودند که چه کنند، ناگاه امام سجاد علیه السلام از سمت صحرا به سوی آنان آمد و شهدا را به آنها معرفی کرد و قبل از همه به دفن پیکر پاک امام حسین علیه السلام اقدام فرمود. او در گوشه‌ای از کربلا کمی خاک را کنار زد، قبری ساخته و پرداخته آشکار شد، دستها را زیر بدن قرار داد و به تنهایی به داخل قبر برد و فرمود: با من کسانی هستند که مرا یاری کنند

چون بدن را در قبر نهاد صورت مبارکش را بر گوی بریده پدرش گذاشت و در حالی که باران اشک چون ابر بهاری بر گونه‌هایش جاری بود، فرمود: خوشا به آن زمینی که پیکر پاک تو را در برگرفته، دنیا پس از تو تاریک شد و آخرت به نور جمال تو روشن گشت.

شبها دیگر خواب به سراغم نمی‌آید و اندوهم پایانی نخواهد داشت تا آن زمان که خداوند اهل بیت تو را به تو ملحق کند و در کنار تو جای دهد درود و سلامم بر تو باد ای فرزند رسول خدا و رحمت و برکات خدا بر تو باد

آنگاه از قبر خارج شد و آن را از خاک پوشاند و با انگشت روی قبر نوشت: این قبر حسین بن علی علیه السلام است که او را با لب تشنه و غریب کشتند سپس بدن پاک علی اکبر علیه السلام پایین پای حضرت به خاک سپرده شد و بقیه شهدا از بنی‌هاشم و اصحاب نیز در یک قبر دسته‌جمعی پایین پای امام علیه السلام دفن شدند.

آنگاه امام سجاد علیه السلام قوم بنی‌اسد را به طرف نهر علقمه محل شهادت حضرت عباس قمر بنی‌هاشم راهنمایی کرد و پیکر پاک آن حضرت را در همانجا دفن نمودند امام زین العابدین علیه السلام در حال دفن عمویش گریه سوزناکی کرد و فرمود: ای قمر بنی‌هاشم! بعد از تو خاک بر سر دنیا، بر تو درود می‌فرستم و رحمت و برکات خداوند را برای تو طلب می‌کنم

سپس بنی‌اسد «حبیب بن مظاهر» را که بزرگ قبیله آنان بود، جداگانه - همانجایی که اکنون هست - دفن نمودند.

## بخش ۹ : واقعه کربلا و مصادیق بصیرت عمل بهنگام، تنهایی امام

**تجلی شعور و بصیرت حبیب و سلیمان خزائی** امام حسین علیه السلام شب یک شنبه، ۲۸ رجب المرجب سال ۶۰ هجری از مدینه رهسپار مکه می شوند. و قیام پرشور خود را آغاز می کنند. خبر خروج امام به شیعیان کوفه که سالها در زیر ستم آل امیه و حکومت زیاد بن ابیه و مغیره بن شعبه زجر کشیده اند می رسد و کوفیان در تدارک دعوت از ایشان برمی آیند

بزرگان شیعه در خانه سلیمان صرد خزاعی جمع می شوند و دعوتنامه ای به امضای سلیمان، مسیب بن نجبه، رفاعه بن شداد و حبیب ابن مظاهر بدین مضمون برای حسین ابن علی علیه السلام می نگارند که: ... **أَنَّهُ لَيْسَ عَلَيْنَا إِمَامٌ فَأَقْبَلُ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَجْمَعَنَا بِكَ عَلَى الْحَقِّ وَالْهُدَى...** ما رهبری نداریم. پس به سوی ما بیا، امید است که خدا به واسطه تو ما را در محور حق جمع کند. نامه توسط عبدالله بن سبع همدانی و عبدالله وال تمیمی به مکه فرستاده می شود و در دهم ماه رمضان به دست امام می رسد. در ذیل این نامه امضای دو نفر دیده می شود که سرنوشت بسیار متفاوتی دارند. سلیمان بن صرد خزاعی و حبیب بن مظاهر اسدی.

هر دو از یاران و شیعیان امام علی علیه السلام هستند و هر دو از بزرگان شیعیان کوفه محسوب می شوند. هر دو در رکاب علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام شمشیر زده اند؛ هر دو به امام حسین علیه السلام نامه می نویسند و از ایشان دعوت می کنند؛ هر دو در راه امام به شهادت می رسند اما حبیب در رکاب امام و سلیمان به خونخواهی از امام؛ حبیب فرمانده جناح چپ سپاه امام می شود و سلیمان فرمانده سپاه توابین حبیب در میان ۷۲ نفر به شهادت می رسد و سلیمان در میان ۲۰۰۰ نفر تواب؛ حبیب معروف و مشهور نزد هر شیعه ای است و سلیمان جز نزد اهل علم و تاریخ شناخته شده نیست. حبیب در کنار امامش آرمیده است و کسی از محل دفن سلیمان خبر چندانی ندارد؛

راز تفاوت اینجاست که حبیب به موقع تصمیم گرفت و نامش در میان شهدای کربلا ثبت گردید اما سلیمان به یاری امامش نشتافت و در رکاب او به شهادت نرسید. پس از دستگیری هانی و دستور مسلم به محاصره دارالحکومه، سلیمان خود را کنار کشید و گفت به انتظار امام می نشیند تا ببیند خود امام چه دستور می دهند و در کوفه ماند تا حسین به شهادت رسید. اما حبیب به یاری نایب امام شتافت و در محاصره دارالحکومه همراه او شد و بعد از شهادت مسلم نیز از کوفه بیرون زد و خود را به



قافله امام رساند. حبیب از نایب الامام اطاعت کرد و توفیق شهادت در رکاب امام نصیبش شد اما سلیمان نایب الامام را تنها گذاشت و توفیق همراهی امام را نیز از کف داد.

### عمل به موقع و در زمان مناسب

شاید مهمتر از خود عمل، هنگامه عمل باشد. وقت شناسی و خالی نکردن صحنه، از عواملی است که به حوادث رنگ و بوی دیگری می دهد. عمل بهنگام تأثیری دارد که عمل نابهنگام حتی اگر چندین برابر هم باشد، هرگز آن تأثیر را ندارد.

قیام و شهادت ۷۲ نفر که در موقع مناسب انجام گرفته است، تأثیری چنان شگرف در تاریخ می گذارد که پایه های تمام حکومتهای جور را در سراسر تاریخ می لرزاند و مکتبی می شود که غیرمسلمین نیز از چشمه فیاض آن سیراب می گردند. اما شهادت ۲۰۰۰ نفر به فرماندهی سلیمان صرد چون در غیرموقع خود انجام شده، اثر چندانی ندارد و خون هیچ مجاهدی را در رگ هایش به جوش نمی آورد. حسین حماسه آفرید و جاودانه تاریخ گردید اما سلیمان صرد در میان صفحات تاریخ ناپدید شد. سلیمان نه تنها در حادثه عاشورا دیر عمل می کند بلکه در جنگ جمل نیز به یاری امیرالمؤمنین نمی شتابد و مورد عتاب امام قرار می گیرد.

بعد از جنگ جمل و آمدن امام به کوفه، امام سلیمان را به خاطر کوتاهی و یاری نکردن او در جنگ جمل مورد عتاب قرار می دهند و می فرمایند: **وَقَدْ كُنْتَ مِنْ أَوْثَقِ النَّاسِ فِي نَفْسِي وَ أَسْرَعِهِمْ فِيمَا أَظُنُّ إِلَى نُصْرَتِي** تو نزد من از موثق ترین افراد بودی و گمان می کردم به سرعت به یاری من بشتابی.

سلیمان به امام می گوید: به گذشته اخذ نکن که در آینده حوادثی روی خواهد داد که دوست را از دشمن خواهی شناخت. اگر این نقل صحیح باشد، دیر عمل کردن در رفتار سلیمان صرد خزاعی مسبوق به سابقه می باشد و منحصر به واقعه عاشورا نیست. نوشداروی سلیمان بعد از مرگ سهراب می رسد و این عمل او گرچه بی فایده نبوده، اما در مقایسه با قیام حسین ابن علی **علیه السلام**، تأثیر بسیار ناچیزی از خود بر جای می گذارد. یکی از مصادیق بصیرت، عمل به موقع و در زمان مناسب است. یعنی عملی که اولاً صحیح انجام گیرد و ثانیاً در زمان مناسب خود. اما اگر نابهنگام انجام گیرد، گاهی هیچ اثری نخواهد داشت.

**یاری حسین علیه السلام در طول تاریخ** امام حسین **علیه السلام** در روز عاشورا از همگان خواسته تا در مسیری که او در پیش گرفته به یاری و نصرت او بروند زیرا کاری که او با قیام عاشورایی خویش آغاز کرده اصلاح امت بود که نیازمند تداوم و استمرار از سوی

امت مؤمن و شیعه وفادار است. هنگامی که آن حضرت **علیه السلام** پس از شهادت همه یاران خویش فریاد می زند و می فرماید: **هل من ناصر ینصرنی؟** آیا یآوری هست که مرا یاری رساند؟! خطاب به تاریخ است؛ زیرا کسانی که در مقابل ایشان صف بسته بودند، شقاوت را به اوج خود رسانیده بودند و خطاب به ایشان که اشقی الاشقیاء در امت اسلام بودند، بی معنا بود او با خطاب خویش **أَمَا مِنْ مُغِيثٍ يُغِيثُنَا لَوَجْهِ اللَّهِ؟** **أَمَا مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ؟** آیا کسی نیست که به خاطر خدا ما را یاری بدهد؟! آیا کسی نیست که از حرم رسول خدا دفاع کند؟! می کوشد تا حقیقت بزرگی را آشکار کند که امروز قیام پایان نمی یابد، زیرا حرم و حریم رسول الله (صلی الله علیه و آله) قرآن و عترت است که در میان مردمان گذاشته شده و می بایست تا قیامت از سوی امت حفظ و عمل شود. از این رو در تبیین استمرار و تداوم عاشورا گفته شده که **كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَاءٌ وَكُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَاءٌ** هر چند که **لَا يَوْمَ كَيْوَمَكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ؟** روزی چون روز تو نیست. هر زمینی که در آن معروفی چون عدالت ترک و منکری چون ظلم وجود دارد، لازم است که مردم در آنجا عاشورایی و کربلایی و حسینی شوند. و در هر روزی که ظلم و ستمی در آن روا می شود مردم می بایست آن روز را چون عاشورایان قیام کنند و سکوت نکنند. زیرا بازتاب سکوت ایشان به معنای پذیرش ظلم و خودگناهی بزرگ است؛ انسان اگر مظلوم شود و حق او ضایع و تباہ شود، صاحب عذر است ولی اگر منظم (پذیرنده ظلم) شود، هیچ عذر و توجیهی ندارد.

در آموزه های قرآنی آمده که انسان می بایست در برابر ظلم به خود، بایستد و قیام به عدالت کند و حتی اگر کسانی از مردم ناتوان و مستضعف مورد ظلم قرار گرفتند برای نجات آنان سلاح بگیرد و به جنگ برخیزد **وَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ** و کسانی که چون ستم بر ایشان رسد یاری می جویند [و به انتقام بر می خیزند] (شوری ۳۹) یا (نساء ۵۷) از این رو یاری مظلوم بر هر دین و مذهب و آیینی باشد فرض و واجب است.

امیر مؤمنان علی **علیه السلام** می فرماید: **كُونُوا لِلظَّالِمِ خَصِمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا**؛ دشمن ظالم و یاور مظلوم باشید (نهج البلاغه، نامه ۷۴) امام حسین **علیه السلام** در منازلی که به سوی کربلا می رفت همواره از مبارزه علیه ظالم و ستمگر سخن به میان می آورد و زندگی در حکومت ظالمان را ننگ و عار می شمرد از جمله می فرماید: **مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحَرَامِ اللَّهِ نَاكثًا عَهْدَهُ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ...** یا می فرماید: **فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا السَّعَادَةَ وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا**؛ (بحار الانوار ج ۴۴ ص ۱۸۳) بنابراین، اگر بخواهیم حسینی شویم می بایست او را به عنوان وارث همه آموزه های پیامبران

بشناسیم و سبک زندگی او را کامل ترین سبک زندگی الهی بدانیم و هدفش را بزرگ ترین هدف بشماریم.

**عوامل تنهایی ولی خدا** در زیارت عاشورا به امام حسین علیه السلام این گونه خطاب می کنیم **و الوتر الموتور**. وتر، به معنای «تنها و یگانه» و موتور، یعنی «تنها شده»، یک احتمال درباره این معنا، یگانگی، منحصر به فرد بودن و بی بدیل بودن است احتمال دیگر این است که آن حضرت تنهاست و در این تنهایی «موتور» است یعنی حضرت با نقشه و طرح و برنامه، تنها شده است. به خصوص اگر به این نکته عنایت شود که مبارزات امام حسین علیه السلام مخفیانه و غیرعلنی نبود که بگوییم مردم و مسلمانان از آن مطلع نبودند. زمانی که آن حضرت از مکه خارج شد با صراحت اعلام کرد: کسی که حاضر است خون خودش را در راه ما بدهد و خودش را مهیای لقای خدا کرده، همراه ما کوچ کرده، همسفر ما شود (لهوف ص ۸۸).

**۱- شبهه ها و فتنه ها** در محیط سیاسی اجتماعی امام حسین علیه السلام شبهه ها و فتنه ها دست به دست هم داده و با ترکیب یکدیگر ولی خدا را مورد هدف قرار دادند شبهات فضا را تاریک کرده و فتنه ها تأثیرگذار می شوند، زیرا در فضای شفاف و روشن، فتنه ها کارساز نیستند. اعلان بی نیازی نسبت به ولی خدا و طرح **حسبنا کتاب الله** اولین و اساسی ترین شبهه ای است که از زمان حیات خود پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) آغاز شد جریان از اینجا شروع شد که اسلام نیازی به «ولی» ندارد، کتاب خدا برای ما کافی است. درحالی که شیعه و سنی به طور متواتر نقل کرده که حضرت به روشنی فرمود: **إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ ، كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي**

**۲- جعل شخصیت در مقابل اهل بیت** علیه السلام بعد از این که جلوی نشر فضایل اهل بیت علیهم السلام را گرفتند، کم کم شروع به جعل شخصیت و شخصیت سازی کردند، کاری که در دنیای سیاست رایج است از این رو در مقابل علی علیه السلام که صاحب فضایل و کرامات است، برای دیگران فضیلت جعل کردند. معاویه گفت: احدی حق ندارد در فضایل علی و اهل بیت علیهم السلام حدیث نقل کند.

مرحوم طباطبایی (ره) می فرمود: همه کتاب وسایل الشیعه را مطالعه کردم تا ببینم چند روایت فقهی از سید الشهداء علیه السلام نقل شده، سه روایت بیشتر پیدا نکردم معنای این حرف این است که مردم امام حسین علیه السلام را درحد یک مسأله گو هم قبول نداشتند در حالیکه ابوهریره ها به اسم صحابی، مراجع فتوا شده بودند همه اینها نشان میدهد که ولی خدا با برنامه ریزی و سازماندهی قبلی تنها شده است.

**۳- تعالی اهداف در دستگاه اولیای الهی** یکی دیگر از عوامل تنهایی ولی خدا، این است که در کار اولیای خدا، هدف، خیلی بالاتر از آن است که اهل دنیا تعقیب میکنند. هدفی را که سیدالشهداء **علیه السلام** تعقیب میکرد، این نبود که انسانها را به رفاه و عیش دنیا یا حتی به آن چیزی که توسعه مادی و تکامل مادی نامیده میشود، برساند. نمونه اش جامعه جاهلی قبل از نبی مکرم اسلام **(صلی الله علیه و آله)** است که از نظر امنیت و رفاه خیلی عقب افتاده بود ولی حضرت در آغاز بعثت فرمود که ای مردم! وضعتان بد است، دور هم جمع شوید تا اوضاع اقتصادی و سیاسی شما را سامان دهم. بلکه با اولویت بحث فرهنگی و اعتقادی و دعوت به مبدأ و معاد شروع و فرمود: **قولوا لا اله الا الله تفلحوا** دعوتی که برای انبیا و اولیای خدا بسیار پرهزینه و سنگین بود.

**۴- فقدان خدعه، حيله و تزوير در منطق اولیای خدا** عامل تنهایی اولیای خدا این بود که نمی خواستند با هر قیمتی شده، اگرچه با حيله و خدعه و تزوير مردم را به طرف خود و اهداف مورد نظر جلب نمایند بلکه می خواستند اگر مردم جذب راه و اهداف آنان میشوند از روی بصیرت، آگاهی و فهم باشد، زیرا فقط این نوع آمدن به سوی خدای متعال اصیل و پایدار است **قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ** ای پیامبر بگو! این راه من است که با بصیرت و آگاهی شما را به آن دعوت میکنم در حکومت دینی هدف این نیست که به هر قیمت و با هر روشی که شده مردم را در صحنه نگه داریم بلکه هدف، روشن شدن حق و باطل و پایداری بر ملاک های حق و دوری از ظلم و باطل است.

**۵- رنگین تر بودن سفره جبهه باطل** معمولاً در مقابل اولیای خدا و جبهه مخالفین آن بزرگواران، پول، قدرت و مظاهر دنیوی و شهوانی قرار دارد.

سفره معاویه رنگین تر بود، و آنان به هر قیمتی که بود، می خواستند مردم را جمع کنند و در این رابطه سران اقوام و قبایل را با پول و ثروت و قدرت، براساس انگیزه های مادی جمع میکردند و توده های مردم را در مقابل اولیای خدا قرار میدادند. در حالی که امام علی و امام حسین **علیهما السلام** و اولیای خدا نمی خواستند طرفدارانشان با انگیزه های مادی در رکاب آن بزرگواران بجنگند. و طبیعی است که این راه ثقیل و سنگین است و به تعبیر مولا علی **علیه السلام** **ان امرنا صعب مستصعب** همانا راه ما مشکل و مشکل پذیر است که هر کسی توان تحمل آن را ندارد.

**خیانت خواص به امام حسین علیه السلام در واقعه کربلا ؟ حُبُّ الدنیا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ** حب دنیا، عدم شناخت و معرفت کامل از ولایت و ولی امر و نیز گرفتار شدن در دایره

حرکت های هیجانی فاقد عقل و تأسی به شور بدون شعور، اصلی ترین دلایل خیانت و عدم همکاری مردم آن روز کوفه در جریان عاشورا است. فلذا آسیب شناسی اجتماعی مردم کوفه و تعمیم آن با شرایط روز می تواند راهگشای خیلی از مسائل امروز ما باشد. جامعه ای که گرفتار گناه و رفاه طلبی و عدم شناخت حقیقت شده باشد به طوری که اصلی ترین شریان های اقتصادی آن با ربا، حرام، گناه و بازگشت به دوران جاهلیت آمیخته شده است، نمی تواند در چنین فضای آلوده و مسمومی، حسین **علیه السلام** را یاری کند شرایط حاکم بر کوفه آن دوران چنین بود. در واقع این همان چیزی است که امام حسین **علیه السلام** روز عاشورا به حبیب بن مظاهر فرمودند: **ای حبیب!** این جماعت، شکم هایشان از حرام پر شده و حرف مرا نمی شنوند. پر واضح است وجود چنین فضای آکنده از گناه، ربا و ریا، یآوری برای کمک به لشکر امام حسین **علیه السلام** در کربلا به وجود نخواهد آورد

واقعه عاشورا در تاریخ با خیانت کوفیان درهم آمیخته و ننگ ابدی را برای مردم این دیار رقم زده است. وضعیت کوفه آن دوران، درست مساوی با وضعیت دوران خلافت علی بن ابی طالب **(علیه السلام)** بود که آن حضرت در وصف این مردمان خیانت پیشه فرمودند: **یا اشباح الرجال ولا رجال** این روایت در واقع تبیین کننده وضعیت کوفه و کوفیان در زمان امام حسین **علیه السلام** نیز بوده است.

**عدم دنیا طلبی از خصوصیات یاران و انصار امام است** عمر سعد، مسلمان بود و اتفاقاً به پیامبر **(صلی الله علیه و آله)** و امام حسین **علیه السلام** علاقه داشت و به خوبی می دانست که جنگ با امام حسین **علیه السلام** عاقبتی شوم دارد و مورد خشم پروردگار است؛ اما این حب دنیا و کسب جاه و مقام بود که او را به این درجه از پستی تنزل داد.

هنگامی که در واقعه عاشورا دقت می کنیم، در می یابیم که افراد مقابل امام که دست به جنایاتی آنچنانی زدند جزو شقی ترین انسان ها بودند، گرچه به ظاهر همگی مسلمان بودند و خودشان دعوت نامه برای حضرت فرستاده بودند، پس چرا به این درجه از شقاوت رسیدند؟

فرزدق شاعر معروف چنین ترسیم کرده **یا فَرَزْدَقُ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ ... اینان اطاعت شیطان** را سخت متعهدند و اطاعت رحمان را کنار گذاشته، در زمین **تباهی** پدید آورده، **حدود الهی** را معطل گذاشته اند، **میگساری** می کنند و **اموال فقیران** و محرومان را به خود اختصاص می دهند. و من از هر کس دیگر به یاری دین و عزت بخشیدن به شریعت او و جهاد در راه او شایسته ترم، باشد که سخن خدا برترین باشد.



**هر قیام و انقلابی بسته به علل و عواملی است.** یکی از مهم ترین عوامل، وجود حاکمان و سیاست و عملکرد آنان است. **من رای سلطانا ...** هر که حاکم ستمگری را دید که حرام های الهی را حلال کرد و عهد و پیمان با خدا را شکست و مخالفت سنت پیامبر **صلی الله علیه و آله** عمل کرد بر مردم ظلم کرد و با قول و فعل در صدد تغییر برنیاید، سزاوار است خداوند او را با آن ستمگر در یک عذاب داخل کند. از آنجایی که وظیفه حاکم و خلیفه صیانت از دین و احیای سنت و ضمانت اجرای دستورات خداوند است، پس اگر کوتاهی و تعدی از حاکمان صورت پذیرد، این رویه از رأس هرم به سمت قاعده تنزل کرده و به مردم تسری می کند و فساد و تباهی همه جا را فرا می گیرد. عامل دیگر مردم اند. و نیز در جایی دیگر فرمودند: **النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لَعْقُ عَلِيٍّ أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ....** مردم بردگان دنیایند و دین لقلقه زبانیشان است بر مدار معاش می چرخند و هنگامی که به بلا و گرفتاری آزموده می شوند دینداران اندکند. امیرالمؤمنین و امام مجتبی نیز از نامردمان گله ها داشتند و خود کشته جهل و حماقت مردم شدند. روزگاری امیرالمؤمنین **علیه و آله** مردم سست عنصر کاهل و وظیفه شناس را چنین خطاب فرمود: **يا اشباح الرجال و لا الرجال** (خلاصه اش یعنی ای نامردان). حضرت سیدالشهداء فرمود: ای پیروان آل ابی سفیان اگر دین ندارید و از آخرت نمی هراسید، آزاد مرد باشید. از موضع گیری برخی از یاران رسول خدا در زمان پیامبر و پس از او، این انحراف و کجی معلوم و شکاف عمیق میان ارزش های دینی و مردم با احیای رسوبات جاهلی در میان جامعه قابل پیش بینی بود چنانکه این تغییر و تحولات فکری، سیاسی- اجتماعی از سوی رسول خدا پیش گویی شده و فرموده بودند: بعد از ۶۰ سال کسانی باشند که نماز را ضایع و شهوات را پیروی کنند و بزودی کجی و انحراف رخ خواهد داد.

### **پیام و حرکت امام حسین علیه السلام جهانی است**

مردان الهی همانند رسول گرامی **صلی الله علیه و آله** رحمه للعالمین اند. چون رحمه للعالمین اند، باید منطقه را کاملاً روشن کنند؛ هم منطقه داخله مسلمانها، هم منطقه داخله موحدان، اعم از مسلمان و مسیحی و یهودی و مانند آن، و هم منطقه انسانیت؛ خواه کسی موحد باشد یا ملحد.

وجود مبارک حسین بن علی **علیه السلام** وضع خاورمیانه را کاملاً بررسی کرد؛ هیچ چاره ای ندید، مگر اینکه سفری آغاز بکند از مدینه به مکه، تا مردم را هم در بین راه روشن کند، هم در مکه با سخنرانی آگاه کند، و نائبی بفرستد برای کوفه که مردم را هدایت کند. وجود مبارک مسلم بن عقیل وارد سرزمین کوفه شد، و آن پیام را رساند، و

سخنان معصوم را به مردم منتقل کرد، و آن شهادت غمبار را هم تحمّل کرد، و امانت الهی را هم حفظ کرد.

**پیام جهانی امام حسین (علیه السلام) به (مؤمنان)، (موحدان) و (ملحدان)** پیامبر یک رهنمودهای خاصی برای حوزه اسلامی دارد برای آنها که مسلمان اصطلاحی اند. یک رهنمودهای توحیدی دارد برای آنهایی که مسلمان اصطلاحی نیستند، بلکه یهودی ها و مسیحی ها و مانند آن را هم در بر می گیرد. یک پیام انسانی دارد برای آنها که هیچ دینی را قبول ندارند، **نه موحدند، نه یهودی اند، نه مسیحی اند و مانند آن** همانطوری که وجود گرامی رسول اکرم رحمه للعالمین است، برای این ۳ گروه، پیام های خاص دارد؛ وجود مبارک ابی عبدالله در نهضت کربلا هم همین کار را کرد. هم برای مؤمنین، هم برای موحدان، هم برای ملحدان عالم. آنچه را که ما در جریان قتلگاه حسین بن علی (علیه السلام) به یاد داریم، از همین قبیل است.

**سالار شهیدان (علیه السلام) و دعوت دشمنان به آزاد مردی** حضرت بعد از آن سخنرانی ها و آن نامه ها و آن اتمام حجّت ها و اینکه قرآن بر بالای سر گذاشت، فرمود: یا قوم! **بینی و بینکم هذا القرآن**، همه این مراحل را پشت سر گذاشت؛ وقتی در قتلگاه، یعنی آن غدیر خونین افتاد، به پیروان اموی خطاب کرد، فرمود: یا شیعه آل ابی سفیان! **يا مَعْشَرَ آلِ ابی سَفِیَانِ اِنْ لَمْ یَكُنْ لَکُمْ دِیْنٌ وَ کُنْتُمْ لَا تَخَافُوْنَ الْمَعَادَ فَکُونُوا اَحْرَاراً فِی دُنْیَاکُمْ** (بحار الأنوار ج ۴۵) اگر شما مسلمان نیستید، و خدا و قیامت برای شما مطرح نیست، دین ندارید؛ لا اقل آزاده باشید! ما درس آزادگی هم آوردیم.

### **(حرّیت) از فضائل مشترک بین المللی اسلام است**

انسان چه مسلمان باشد، چه موحد دیگر به نام یهودی یا مسیحی باشد، یا هیچ ملّت و نحلتی را نپذیرد، ملحد باشد؛ باید آزاد باشد. این آزادی یک وصف مشترک است. صدق یک کمال مشترک است، وفای به عهد کمال مشترک است، ادای امانت کمال مشترک است؛ اینها اختصاصی به حوزه اسلامی ندارد. نظیر نماز و روزه نیست که مخصوص یک گروه خاص باشد. انسان چه مسلمان باشد، چه مسلمان نباشد؛ باید این حرّیت را و این عزّت را و این وفای به عهد را، و این ادای امانت را رعایت کند فرمود: اگر دین ندارید، در دنیا آزاد مرد باشید. همین بیان نورانی را وجود مبارک زینب کبری (سلام الله) در مجلس شام فرمود: **أَمِنَ الْعَدْلِ یَابْنَ الطَّلَقَاءِ** آیا این عدالت است، ای پسر آزادشدگان (بحار الأنوار ج ۴۵ ص ۱۳۴)!! اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم پیام اسلامی آورد، هم پیام توحیدی، و هم پیام جهانی؛ در نهضت کربلا، یعنی غدیر خونین کربلا هم این ۳ پیام کاملاً مشهود است.

## پیمان شکنی سران کفر، علت مبارزه اسلام با آنان

خدای سبحان در قرآن کریم راجع به مشرکان فرمود: اینها درست است که مسلمان نیستند، یهودی و مسیحی نیستند؛ اما باید ایمان، یعنی یمین، سوگند، تعهد، تفاهم، کنوانسیون و امضائی که طرفین برای تفاهم کرده اند؛ را محترم بشمارند فرمود: این مشرکان نه تنها به اصول الهی آشنا نیستند و عمل نمی کنند، بلکه برای اصول انسانی هم ارزش قائل نیستند! **فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ** (توبه ۱۲) برهانی که قرآن کریم برای جواز مبارزه با این ملحدان اقامه می کند، این است که اینها اهل ایمان نیستند، نه اهل (ایمان)! نفرمود: رهبران کفر را بکشید، چون مؤمن نیستند! بسیاری افرادند که مؤمن نیستند، موحد نیستند، بلکه کافرند؛

## ولایت، حقیقت و باطن اسلام

آن حضرت **علیه السلام** با قیام خویش نشان داد که اسلام تنها ظواهر آن نیست، بلکه حقیقت اسلام همان ولایت است که در همه ابعاد از جمله عمل اجتماعی و سیاسی به شکل حکومت امام (علیه السلام) و اولوالامر تجلی و ظهور می یابد. اگر اهل اسلام همه احکام را به جا آورند ولی به اصل آن یعنی ولایت و امامت بی توجه باشند، هیچ از اسلام را انجام نداده اند؛ چرا که فاصله میان اسلام و ایمان همانند فاصله میان ظاهر و باطن است

حقیقت اسلام و باطن و ملکوت آن، همان ولایت و امامت است. لذا امامان معصوم **علیه السلام** بارها بر محوریت ولایت توجه داده اند و ایمان را به امامت معنا می کنند. در تفسیر امام حسین **علیه السلام** انسان یا در حزب الله است یا در حزب شیطان و طاغوت قرار میگیرد. این بدان معناست که هر جا حق یافت شد باطل نیست و هر جا باطل باشد، حق، آنجا نیست. براین اساس انسان یا تحت ولایت حق است یا تحت ولایت باطل قرار می گیرد و حد میانه و وسطی نیست. پس کسی نمی تواند بگوید که من اهل اسلام و ایمان هستم ولی ولایت را نمی پذیرم. از اینرو خداوند حکم میکند که اطاعت اولوالامر همان اطاعت خدا و رسول است. این بدان معناست که اولوالامر دارای عصمت در فکر و قول و عمل است و در هیچ مرتبه ای گرفتار باطل و اشتباه و خطا و مانند آن نمی باشد.

براساس آموزه های قرآنی در هر مرتبه ای عصمت موجب ولایت است. از اینرو مومنان که از مرتبه ای از عصمت برخوردار می باشند نسبت به یکدیگر ولایت دارند. ولایت امامان معصوم **علیهم السلام** و عصمت ایشان کامل است. زیرا عصمت آنان، عصمت ذاتی شهودی عنایتی است و در مومنان، عصمت برهانی اکتسابی با عنایتی از

نوع دیگر است؛ چرا که تزکیه تنها از سوی خداوند انجام میگیرد. (نور ۱۲) ولایت فقیه که استمرار و مظهری از ولایت امامان **علیهم السلام** می باشد از نوع اخیر ولی با مرتبه ای قوی تر است.

از این رو گفته شده که انسان یا ولایت فقیه عادل جامع شرایط و منصوب عام از سوی امام زمان (**عجل الله تعالی فرجه**) را می پذیرد یا ولایت طاغوت را؛ چرا که کسی که از حق ولایت حق رو برگرداند به طور طبیعی به باطل گرائیده است. گرایش به باطل و ولایت آن و پشت کردن به حق و ولایت آن انگیزه قیام امام حسین **علیه السلام** بشمار میرود براین اساس او ماموریت الهی خویش را بسترسازی برای ولایت حق و تزلزل افکندن در ولایت باطل و طاغوت اعلام می کند. وظیفه ای که بر ماست که این چنین باشیم. حرکت حسینی برای حفظ اسلام ناب و اصلاح امت و رفتارهای آن و بازگشت به معروف و پسندیده هایی چون ولایت اهل حق و ابطال ولایت طاغوت بود.

### کربلا، نگاه تراژیک یا حماسی؟

حسین **علیه السلام** یک شخصیت حماسی است اما نه آن طور که رستم افسانه ای یک شخصیت حماسی است. حسین **علیه السلام** یک شخصیت حماسی است، اما حماسه انسانیت، حماسه بشریت، نه حماسه قومیت. سخن حسین **علیه السلام**، عمل، حادثه، روح و همه چیز حسین **علیه السلام** هیجان است، تحریک است، درس است، القای نیروست.

در روایتی آمده است که امام **علیه السلام** به زهیر بن قین و سعید بن عبدالله فرمودند: جلو بایستید تا نماز ظهر را ادا کنم. آنان پیش ایستادند و امام **علیه السلام** در جماعت حدود نیمی از اصحاب خویش، نماز را نماز خوف گزاردند.

آری امام حسین **علیه السلام** برای احیای دین رسول گرامی (**صلی الله علیه و آله**) قیام کرده بودند و نماز ستون دین اسلام بود ایشان از هر فرصتی برای یادآوری اسلام و احکام آن استفاده می کردند ولی چه سود که قلب دشمنان امام **علیه السلام** آنچنان زنگار گرفته بود که هیچ سخن حقی را نمی شنید و هیچ عمل درستی را نمی دید.

امام حسین **علیه السلام** اسوه شجاع دلان و الگوی عبادت پیشگان هستند. دعاهاى ایشان بهترین راه برای شناخت حق و درسی است برای اینکه خدا را چگونه باید صدا کرد ادب دعا در بند بند ادعیه ایشان موج می زند. دعای عرفه، عشرات و دعاهاى حضرت در هنگام درگیری با دشمنان اسلام بهترین یادگارهایی است که اکنون در دست هستند تا بتوان از طریق آنان راه صحیح بندگی کردن را آموخت و به سوی حق گام برداشت.

**۱. آزادی و آزادی دو خصلت بارز امام حسین علیه السلام است.** ایشان در برابر انواع روشهای استعماری (خواهش، تطمیع، تهدید و...) با عزمی راسخ و با تشخیص شرایط سیاسی اجتماعی عصر خود، به مبارزه با یزید می پردازد کافی بود تا یک تصمیم از ده ها تصمیم حضرت علیه السلام در این حادثه بی بدیل، نادرست از آب درآید، آن وقت کل این حادثه بزرگ تحریف می شد و اثر خود را از دست می داد.

**۲. علم** بی شک امام حسین علیه السلام دقیق ترین و عالمانه ترین روش را اتخاذ کرد و همواره تا لحظه های شهادت از مسیر علم، درایت و تدبیر خارج نشد. خروج او از مدینه، انتخاب مسیر، توقف در منزلگاه های مختلف، انتخاب سرزمین نینوا، سخنرانی ها و همه و همه از روی حکمت و درایت بود.

**۳. صبر** صبر در شرایطی برای انسان حاصل می شود که او چاره ای بر تحمل کردن ندارد. اما نوع برخورد با صبر مهم است. گاهی آدم ها از شرایط به وجود آمده گلایه و شکایت می کنند اما اولیاء الهی آن را با روئی گشاده می پذیرند. اما حلم بر عکس آن است. یعنی می تواند اقدام کند، ولی به دلائلی و یا به خاطر مصلحت اقوایی آن شرایط سخت را تحمل می کند و راضی و خشنود از مواجهه با سختی ها می باشد. حسین علیه السلام با حلم، صبر و استقامت بی نظیر خود و یاران، توانست پایه های کجی که به نام دین در جامعه رواج پیدا کرده بود را دوباره به مسیر اصلی برگردانده و همان سبب فروپاشی نظام نالایق بنی امیه شد.

**۴. معنویت:** حضرت در اوج جنگ و مبارزه از توجه به معنویت، اخلاق، انسانیت، تلاوت قرآن و نماز باز نمی ایستد اساسا جنگ حسین علیه السلام با یزید بر سر همین اخلاق و معنویت و پرده برداری از چهره تزویر و ریای بنی امیه است که غاصبانه به نام دین و حکومت دینی، ریاست میکنند و کسی جز حسین علیه السلام نمیتواند این رسوایی را عیان کند، همان گونه کسی جز علی علیه السلام نتوانست چهره خوارج، آن جاهلان متنسک مقدس مآب را برملا کند

**۵. تصمیم قاطع:** تصمیم قاطع برای انسان های بزرگ خیلی حائز اهمیت است زیرا با کوچک ترین حرکت نابجا، برای همیشه بازنده می شوند اما اگر قبل از تصمیم قاطع عناصری چون معنویت و تقوی، علم، درایت، تدبیر، شناخت دقیق شرایط جامعه وجود داشته باشد، جایی برای نگرانی وجود نخواهد داشت و حسین علیه السلام



کسی است که همه آن شرایط را چون آئینه می دید و برایش از روز روشن تر بود او با تصمیماتی که می گیرد افراد کوتاه بین زمان خود را متحیر و آیندگان تیزهوش را از دوراندیشی خود به ستایش وامی دارد

**۶ . دلسوزی** یکی از صفات بارز امام حسین علیه السلام دلسوزی است. نه فقط برای دوستان، بلکه برای دشمنان هم، دل می سوزاند او همچون جدش (ص) **رحمه للعالمین** است. آب را بر دشمن نمی بندد اگر چه بین آنان، زن و کودک نبود! و به قاتل خود لبخند می زند و او را موعظه و نصیحت می کند

**۷. ایثار:** مقام ایثار، مقام فنا شدن برای معبود است. ایثارگر، بیش از جان، چیز دیگری ندارد و آن را در طبق اخلاق گذاشته و گوید:  
چه باشد که فدای قدم دوست کنم / این متاعی است که هر بی سروپایی دارد. در ایثار جای استدلال و دلیل نیست، جای عشق و عرض ارادت است

**۸ . حرکت از مجرای طبیعی:** امام حسین علیه السلام به دلائلی **ان الله شاء ان یراک قتیلا و** برای جاودانه شدن حماسه اش، می بایست از راه اسباب و مسببات طبیعی این نهضت را به آخر برساند که اهم این حکمتها بدین قرار است:

**الف** حرکت از راه های طبیعی و بدون استفاده از راه های میان بر و غیر متعارف **ب** عدم پذیرش کمک از امدادهای غیبی و پیشنهاد پیشوای اهل «جن» دال بر نابود کردن لشکر یزید به کمک همه جن های متدین

**ج** عدم خروج از شیوه جوانمردی

**۹. فرصت به دشمن** درخواست امام حسین علیه السلام برای به تاخیر افتادن جنگ، سه علت عمده داشت **یک:** خالص کردن یاران خود و برداشتن بیعت از آنان تا هر کس ذره ای غش و ناخالص در او هست جدا شود

**دوم:** رفتار عبادی و معنوی امام حسین علیه السلام و یاران در شب عاشورا بیانگر تدین واقعی آنان به دین اسلام می باشد و شاید اثر مقطعی خود را بر دشمن بگذارد که این چنین شد اگرچه اثر دراز مدت آن تحقق پیدا کرد

**سوم:** شاید فرصتی باشد برای کسانی که در خواب هستند که در نتیجه آن افراد بسیاری شبانه از سپاه یزید به جمع یاران حسین آمدند که به دلیل شهرت **حُرّ** ،

بسیاری از آنان از دید مورخان حادثه، مغفول مانده اند. اما در بعضی از کتب که آمار شهدای کربلا را تا ۱۴۰ نفر ذکر کرده اند، بعید نیست که افراد اضافه شده همان پناهندگان به لشکر حسین علیه السلام باشند.

**۱۰. دوری از ذلت** شعار جاودانه حسین علیه السلام **هیئات منا الذله**، پرچمی شد برای همه آزادی خواهان که تا امروز این شعار؛ خون تازه به کالبد مجاهدان در راه خدا می دهد **مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا** (فاطر ۱۰)، عزت فقط نزد خداست. حسین علیه السلام با خدا معامله کرد و ما ثمره اش را بعد از ۱۴ قرن هنوز می بینیم و ادامه خواهد داشت

**۱۱. نوع نگاه به مرگ** بررسی شعارهایی که حضرت اباعبدالله علیه السلام ایراد می فرمود نیازمند واکاوی شرائط آن زمان است. یکی از آن شعارها، شعار **لا اری الموت الا سعاده و الحياه مع الظالمین الابراما** است که می فهماند جامعه آن روز بی تفاوت و بی انگیزه شده بود. هرکس به فکر زندگی شخصی خود بود. حاضر به مبارزه و ایثار نبود. ارکان بنی امیه با ظلم و شکنجه های فراوان و به شهادت رساندن یاران علی علیه السلام هرگونه نشاط عمومی را از مردم سلب کرده بودند و آنها در برابر همه چیز، دیگر بی انگیزه شده بودند. برایشان فرق نمی کرد که یزید حاکم آنها باشد یا کس دیگر

امام حسین (علیه السلام) این سیاهی و ظلمت را می درد و در برابر حکومت ظالم و فساد یزید می خروشد و کاخ بی بنیان و پوشالی او را رسوا می کند و نوع نگاه به مرگ را از حالت ننگ، به سعادت و خوشبختی تغییر می دهد. و ده ها موضوع دیگر که هر کدام خود کتابی است برای هدایت و الگوپذیری از حادثه کربلا.

**إِنْ كَانَ دِينُ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَقِم، إِلَّا بِقَتْلِ فَيَا سَيُوفُ خُذِينِي** امام به خوبی آگاه است و میداند یزید ادامه حیات را در مکه به او نخواهد داد امام نمی خواست به هیچ وجه موافقتی با یزید و حاکمیت او داشته باشد حتی اگر این مخالفت به شهادت او منجر شود آنها اسلام را ابزار و ملعبه بازی گریهای خود کرده بودند

### **عظمت قیام امام حسین علیه السلام**

نهضت امام حسین نهضتی مقدس، متعالی و روحانی بود. پاکی، خلوص، بی اعتنایی به دنیا، بری بودن از اغراض شخصی و آز و جاه طلبی و خودخواهی از ویژگیهای این قیام است انقلاب آن حضرت درس قسط، عدالت، توحید، شرافت، ایثار و فداکاری به مردم داد. فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله با خون خویش درخت اسلام را که رو به خشکیدگی گذاشته بود، آبیاری کرد و در تاریکی ظلم و فساد بنی امیه درخششی بوجود

آورد که آن محیط ظلمانی را نور و روشنایی بخشید و بزرگراه سعادت را نمایان کرد و ابرهای تیره و تاری از آسمان بر جوامع اسلامی بلکه جوامع انسانی پراکنده شد و چهره اسلام را چنان که هست بر جهانیان آشکار ساخت.

به همین جهت از امام صادق **علیه السلام** نقل شده که سوره فجر درباره حسین **علیه السلام** نازل شده و سوره حسین است. و چون آن جناب با اخلاص کامل در راه خدا خاندان و اموالش را فدا نمود، با اطمینان و اشتیاق فراوان به دیدار معبود خود شتافت و مصداق واقعی **نفس مطمئنه** واقع شد، و در نزد پروردگار در جوار رحمتش قرار گرفت. لذا امام صادق **علیه السلام** فرمود: مقصود از **نفس مطمئنه** حسین و یاران اوست که صاحب نفس مطمئنه اند که در روز قیامت رضوان خدا برای ایشان است و خداوند از ایشان راضی است. او کسی است که با نیل به درجه رفیع شهادت جاودانگی یافت، به میزانی که در راه موضوعی فدا و فانی می شود ارزش آن را به خود می گیرد و کسب می نماید. حسین بن علی **علیه السلام** کسی است که تمام هستی و متعلقات خویش را با اخلاص در راه خدا که اصل و منشا تمام کمالات و تقدسهاست، فدا و فانی نموده است پس جای شگفتی نیست که بگوییم تمام تقدسها و کمالات و جاودانگی به وجود فدا شده اش انتقال یافته است

و نیز بی جهت نیست که محبت و عشق به آن حضرت در دلهای مؤمنان جایگزین شده به همان گونه که محبت و علاقه به خداوند در آن دلها جای دارد. لذا از رسول اکرم **صلی الله علیه و آله** نقل شده: همانا برای شهادت حسین **علیه السلام** حرارتی وجود دارد که هیچ گاه سرد نمیشود و برای حسین **علیه السلام** در دلهای مؤمنان محبتی است

آری! حضرت سیدالشهدا **علیه السلام** که از روی خلوص به پیشگاه معبود خویش سر عبودیت فرود آورده و بر آن مداومت ورزیده، به اوج کمال و قرب رب ذی الجلال رسیده و آنقدر شرافت و قداست پیدا کرده که صحیح است او را به خدا نسبت دهند مثلاً بگویند: دست او، دست خدا، خون او خون خدا و گوش و زبان او، چشم او، گوش و زبان و چشم خداست، و این بدان جهت است که توجه به خدا، فدا شدن در راه او، و استمرار بر طاعتش، چنان انقلابی در وی به وجود آورد که عظمت خداوندی به او نسبت داده می شود زیرا از معنویت ارتباط با خداوند متاثر گشته است

در این باره حدیثی از امام باقر **علیه السلام** نقل شده می فهماند که آدمی با رشته ارتباط و بندگی خالصانه خدا به مقامی می رسد که در فکر ننگجد و شرافت و قداست و ابدیت ذات اقدس ربوبی او را متاثر میسازد و آن خصوصیات به او انتقال می یابد: **ان الله قال: ما تقرب الی عبد من عبادی بشئ ء احب الی مما افترضت علیه و انه یتقرب الی**

بالنافلة حتى احبه فاذا احبته كنت سمعه الذي يسمع به وبصره الذي يبصر به ولسانه الذي ينطق به و يده التي يبطش بها. ان دعاني اجبته و ان سألني اعطيته. حسين عليه السلام که در راه خدا و در راه افکار عالیہ اش شهید شد وجود مادی خود را نفی کرد اما به صورت منبع فضیلت و مرکز شرافت و عظمت وجود جاودانه خود را اثبات نمود عقل و دین حکم می کند که بزرگان و افراد برگزیده را در حال حیات و ممات ارج نهمیم و آنان را دوست بداریم و از یاد نبریم و در سالروز وفات و شهادتشان مجالس یادبود برپا کنیم. به ویژه که آن شخص تمام هستی خودش را در طبق اخلاص نهاده و از هیچ فداکاری در راه خدا دریغ نورزیده باشد.

### دعاهای تأثیر گذار امام حسین علیه السلام در کربلا

امام حسین علیه السلام نه تنها سرور شهیدان، بلکه اسوه عرفان و تجلی والای انسان کامل هستند. دعاهای ایشان پیش از وقوع حادثه دهشتناک کربلا و در زمان حضور در مقابل یزید و یزیدیان به خوبی روح بلند و ملکوتی امام و یارانشان را به تصویر می کشد. خوف و خشیت از حضرت حق در کلمات امام حسین علیه السلام به خوبی دیده می شود.

سید بن طاوس عباراتی بسیار عارفانه را از سرور و سالار شهیدان گزارش کرده است که گواهی بر صدق این دعوی می باشد: بارالها! از تو توفیق هدایت یافتگان، اعمال تقوای پیشگان، خلوص توبه کنندگان، آهنگ جدی صابران، پرهیز ترسایان، جویندگی دانشوران، زینت پارسایان و بیم ناله کنندگان را می طلبم

تا ای خدا! از تو بیم برم، بیمی که مرا از نافرمانی های تو بازدارد و تا از تو فرمان برم، آن چنانکه شایسته کرامت گردم و تا از بیم تو، پاک و صمیمی، به تو برگردم (و توبه کنم) و تا از محبتت، در خلوص توبه، برای تو زلال شوم و تا از حسن ظنی که به تو دارم، در همه کارهایم بر تو توکل نمایم؛ چه پاکی و منزهی ای آفریدگار نور! (آری) پاک و منزه است خدای بزرگوار و او را می ستایم. این کلمات از لسان فردی بیرون آمده است که سید جوانان اهل بهشت می باشد.

فردی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از دیدنشان شاد می گشتند و بی تاب دیدارشان بودند امام حسین علیه السلام حضور حق را در لحظه لحظه زندگی حس می نمودند و از خداوند یکتا استمرار این حال زیبا را طلب می کردند تا به ما بیاموزند بندگی کردن و عبودیت حقیقی را.

روز عاشورا، روز آزمون و تحقق دوباره **و قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا** بود. روزی بود که هر انسان پاکدلی با یادآوری اش طریق حق را می شناسد هر انسان خفته ای بیش از پیش به خواب غفلت می رود امام حسین **علیه السلام** بی هیچ واهمه ای پای در صحرای کربلا نهادند و بی هیچ هراسی در مقابل دشمن ایستادگی نمودند

لحظه لحظه این ماجرا درسی است برای تمامی عمر، درسی که ارزش قربانی شدن و اسارت کشیدن را داشت و روزی را رقم زد که تا ابد خون گریستن برایش کم خواهد بود. روح امام حسین **علیه السلام** و یارانشان آنقدر بلند بود که در هنگامه نبرد نیز یاد خدا را فراموش نکرده و برای اقامه نماز از دشمن امان می طلبند

دشمن در ابتدا به ایشان اجازه نمی داد تا آنکه ندای اذان امام **علیه السلام** در آسمان کربلا طنین انداز شد و پس از اذان روی به عمر بن سعد کرده و فریاد زدند: وای بر تو ای عمر بن سعد! آیا آیین های اسلام را از یاد برده ای؟! چرا دست از جنگ نمی کشی تا نماز گزاریم و سپس دوباره به جنگ بازگردیم!؟

اوج این رویداد با شکوه در روز عاشورا است. روح عبادت در این روز در میان لشکریان امام **علیه السلام** موج می زند. هر کس در خیمه خویش روی به سوی خدایش کرده و استقامت در راه حق و توفیق جهاد در راه خدا و حفظ جان امامش را از خداوند خواستار است زمزمه خدا تمام صحرا را پر کرده بود و هیچ جنبنده ای به خود جسارت نمی داد این ارواح بی تاب برای دیدار حق را از حال خویش خارج سازد

امام حسین **علیه السلام** در سپیده دم روز دهم محرم با یاران خویش نماز گزاردند و سپس رو به آنان گفتند: خدا به شما [شهید] شدن شما اجازه داد؛ بر شما باد صبر و پایداری. در آن هنگام که سپاه دشمن (برای نبرد) بر حسین **علیه السلام** روی آورد؛ امام **علیه السلام** دست نیاز به سوی حق دراز کرده و فرمودند: بارالها! در هر اندوهی تکیه گاه منی و در هر سختی، امید من می باشی، در هر حادثه ناگواری که بر من می آید، پشت و پناه و ذخیره منی؛ واقعه ای که حتی شنیدن حقایقش جان بسیاری را ربوده است و امام **علیه السلام** از حقیقت امر و آنچه در پیش بود خبر داشتند شهادت یاران، بی حرمتی به خاندان آل رسول (صلی الله علیه و آله)، تشنگی کودکان و اسارت خانواده بی شک قلب امام **علیه السلام** را به درد می آورد

امامی که پرده غیب به رویشان گشوده بود و با اختیار خویش پای در صحرا گذاشته بودند در این میان تنها چیزی که می توانست آرامبخش جان باشد یاد خدا و همراهی



او در شرایط سخت بود. امام حسین با این دعا نه تنها به یاران و همراهان خویش بلکه به تمامی جهانیان آموختند که جز خدا به هیچ کس نباید توکل جست و جز راه حق، طریقی را نباید پیموند. روح امام حسین **علیه السلام** و یارانشان آنقدر بلند بود که در هنگامه نبرد نیز یاد خدا را فراموش نکرده و برای اقامه نماز از دشمن امان می طلبند.

### فلسفه صوفیانه بر عاشورا

قیام عاشورای حسینی **علیه السلام** از مهمترین مقولات مورد مناقشه اندیشمندان و اسلام پژوهان بوده است. عارفان و صوفیان، حادثه عاشورا را در چارچوب عرفان نظری و عملی خود تفسیر می کنند. در این نوع نگرش، نهضت حسینی زاییده عشق است. قهرمانان عاشورا عاشقان پاک باخته ای بودند که به پیمان الست وفا کردند و عاشقانه به سوی حق شتافتند و فانی در او شدند و حضرت حق آنان را به مقام فنا و نوشیدن باده وصل رساند و در اعلا علیین جایشان داد.

در این دیدگاه آنچه اصالت دارد، عشق است، پس آنچه از حادثه عاشورا از عشق تهی باشد، تحریف شده باید پنداشت و هر چه با عشق هم خوانی دارد، همان واقعه عاشورا است. مگر امام حسین **علیه السلام** نمی دانست در کربلا کشته خواهد شد، پس چرا رفت و چرا وقتی خود را در میان لشکر انبوه دشمن تنها یافت، با آنان صلح نکرد؟ مگر در اینجا عقل حکم به سازش نمی داد؟ پاسخ این سئوالها، در یک کلمه یعنی عشق خلاصه می شود و عقل از پاسخگویی عاجز می ماند. وقتی که عشق آتش به جان عاشق زند، جز معشوق هیچ چیز دیگر در نظرش مجسم نمی شود و با تمام توان و شتاب می خواهد به وصال معشوق برسد. محو و فانی شدن در انوار معشوق برای عاشق وصال است و بس. در بینش صوفیانه، شهادت امام حسین **علیه السلام** همانند سر دار رفتن حلاج است. بر اساس این دیدگاه، مردان خدا با کشته شدن به هدف عالی خویش که همان راهیابی به محضر خداست، می رسند پس جای سرور و شادی است نه جای حزن و اندوه!

با چنین دیدگاهی است که مُلای رومی روز عاشورا را روز فرح و شادمانی می داند. چون معتقد است که اباعبدالله **علیه السلام** و یارانش با شهادت، بند و قفس روحشان را شکسته به عالم ملکوت به پرواز در آوردند. از این رو او عزاداری و برپایی مجالس سوگواری برای آن حضرت را مورد مذمت و قدح قرار داده و براین باور است که عزاداران به سبب غفلت و بار سنگین گناهان خویش باید بر حال خود گریه و عزاداری کنند نه بر آن بزرگوار!

**اگر امام حسین (علیه السلام) قیام نمی کرد** اگر در برابر دشمن کینه توز خود قد بر نمی افراشت، اگر او در سخت ترین حوادث روزگار استقامت نمی کرد امروز از اسلام نامی نبود و از هویت و امت مسلمین نشانی پدیدار نمی گشت

**حسین (علیه السلام) با قیام خونین خود انقلابی بر پا ساخت** هنوز خون گلویش خشک نشده بود که علم های انقلاب علیه یزید و بنی امیه بلند شد. هنوز سر او را با اسرای او نزد یزید نرسانیده بودند که پرچم مخالفت و خون بهایی به اهتزاز در آمد و کار به جایی رسید که یزید در خانه خود امان نداشت و هدف تیر ملامت حتی نزدیکان خود و حتی زن و بچه خود واقع شد. حضرت حسین (علیه السلام) زندگانی جاودانی را برای خود و امنیت و سلامت و سعادت را برای مسلمین تضمین فرمود

**اگر حسین (علیه السلام) قیام نمی کرد** آداب و رسوم از بین رفته بود، اگر حسین (علیه السلام) آن داعی حق و حقیقت آن پیشوای بی نظیر سیاست، آن نابغه عظمت و بزرگواری در مقابل فشار دشمن قدم سست کرده بود امروز یک میلیارد و نیم مردم دنیا با اتفاق کلمه شهادت بر یگانگی خدا و رسالت محمد و عظمت اسلام نمیدادند.

بی جهت نیست که ۱۴ قرن خردمندان، عقلا، سیاستمداران و دانشمندان در این سیاست ملی خضوع و خشوع کرده اند، بی سبب نیست میلیون ها بشر دنیا در طول سال ها احساسات دینی و اجتماعی نشان داده به پاس نهضت یک روز حسین (علیه السلام) هر سال نهضت ملی بر پا می کنند که تو گویی دیروز حسین کشته شده است. این احساسات، این حق شناسی، این قدردانی و سپاسگزاری از پیشوای خود جهت آن است که حسین آن پیشوای دوراندیش اگر قیام نمی کرد این ملت محو و نابود شده بودند.

حضرت حسین (علیه السلام) در سایه تعلیمات آسمانی که جدش تعلیم فرموده بود می خواند: **وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ** می دانست که در این معامله زیان نخواهد کرد دنیا آن قدر اعتبار ندارد که در راه یک امر معنوی قدم سست کند. او می دانست که نباید از زخم شمشیر و نیزه یا شتمات دشمن مانند بید لرزان شد او مصمم گردید جامعه مظلوم و رنج دیده را از زیر یوغ بیدادگران نجات دهد.

او می دانست فداکاری در راه حق و حقیقت زندگی ابدی است خلافت اندیشه و افکار آیین مرد بزرگ بود که با مشت آهنین بناهای مادیت را در هم شکست و کاخ

بیدادگری را واژگون ساخت و ملت اسلام را از زیر فشار دشمن رهایی بخشید. او مرام و هدف خود را روی پرچمی سرخ نوشت و در خیمه سلطنتی جایی که اعداء بتوانند بخوانند نصب کرد و آن این جمله بود **القتل خیر من رکوب العار والعار خیر من دخول النار** کشته شدن با شرافت و عزت بهتر از ننگ و ذلت و بندگی است **لا اری الموت الا سعاده و لا الحیوه مع الظالمین الا برما** مرگ با شرافت جز سعادت نیست زندگی با بیدادگران جز درد و رنج نیست.

### **برخورد مسیحیان با کاروان داران یزید**

شهادت مظلومانه سیدالشهداء (علیه السلام) و یارانش در کربلا، تأثیر بیدارگر و حرکت آفرین داشت و خونی تازه در رگ های جامعه اسلامی و حتی جهانی دواند، جو نامطلوب را شکست و امتداد آن حماسه، در طول تاریخ، جاودانه ماند حتی در همان سفر اسارت اهل بیت علیهم السلام نیز تأثیرات سیاسی این حادثه در اندیشه های مردم آشکار شد.

گروهی از اسرا را که به شام می بردند، چون به **تکریت** عراق رسیدند، مسیحیان آنجا در کلیساها جمع شدند و به نشان اندوه بر کشته شدن حسین (علیه السلام)، ناقوس نواختند و نگذاشتند آن سربازان وارد آنجا شوند به شهر **ینا** نیز که رسیدند، مردم آنجا همگی گرد آمدند و بر حسین (علیه السلام) و دودمانش سلام و درود فرستادند، امویان را لعن کردند و سربازان را از آنجا بیرون کردند

چون خبر یافتند که مردم **جهینه** هم جمع شدند تا با سربازان بجنگند وارد آن نشدند به قلعه **کفر طاب** رفتند، به آنجا نیز راهشان ندادند به **حمص** که وارد شدند، مردم تظاهرات کردند و شعار دادند: **اکفرا بعد ایمان و ضللا بعد هدی** (کفر بعد از ایمان؟ و گمراهی بعد از هدایت؟) یعنی شما با خاندان پیامبری که ادعای ایمان به او را دارید و هدایت تان کرده این اعمال را انجام می دهید؟ و با آنان درگیر شدند و تعدادی را کشتند.

مسلمانان مظلوم جهان نیز برای نجات از جور ستمگران، قیام اباعبدالله «ع» را سرمشق و الگوی خود قرار می دهند. البته حادثه عاشورا، چنان شکوهمند است که حتی بر اندیشه غیرمسلمانان نیز اثر گذاشته و سبب برانگیخته شدن عشق و علاقه و احترام آنان به امام حسین (علیه السلام) شده است. در یک کلمه می توان گفت اگر نهضت بزرگ عاشورا را الگو و اسوه همه حرکت های حق طلبانه و عدالت خواهانه بدانیم سخنی به گزاف نگفته ایم

## تأثیرات نهضت عاشورا

۱. قطع نفوذ دینی بنی امیه بر افکار مردم
۲. احساس گناه و شرمساری، به خاطر یاری نکردن حق و کوتاهی در ادای تکلیف
۳. فرو ریختن ترس و رعب ها از اقدام و قیام بر ضد ستم.
۴. رسوایی یزیدیان و حزب حاکم اموی.
۵. بیداری روح مبارزه در مردم
۶. تقویت و رشد انگیزه های مبارزاتی انقلابیون
۷. پدید آمدن مکتب جدید اخلاقی و انسانی (ارزش های نوین عاشورایی و حسینی)
۸. الهام بخشی عاشورا به همه نهضت های رهایی بخش و حرکت های انقلابی
۹. تبدیل شدن کربلا به دانشگاه عشق، ایمان، جهاد و شهادت برای نسل ها
۱۰. به وجود آمدن پایگاهی نیرومند، عمیق و گسترده تبلیغی و سازندگی در طول تاریخ، بر محور شخصیت و شهادت سیدالشهداء علیه السلام
۱۱. پدید آمدن انقلاب های متعدد با الهام از حماسه کربلا از نهضت های شیعی پس از عاشورا، می توان انقلاب توابین، انقلاب مدینه، قیام حسین بن علی، شهید فخر انقلاب مطرف بن مغیره انقلاب ابن اشعث قیام مختار، قیام زید و حرکت های دیگر را نام برد. تأثیر حماسه عاشورا را در انقلاب های بزرگی که در طول تاریخ بر ضد ستم انجام گرفته، چه در ایران و چه در کشورهای دیگر.

حادثه کربلا، گشاینده جبهه اعتراض علیه حکومت امویان و سپس عباسیان شد، چه به صورت فردی که روح های بزرگ را به عصیان و افشاگری واداشت و چه به شکل مبارزه های گروهی و قیام های عمومی در شهری خاص یا منطقه ای وسیع، خون او تفسیر این اسرار کرد ملت خوابیده را بیدار کرد. مسائل فرهنگی عظمت و محتوای عاشورا، انگیزه ها، اهداف و دستاوردهای فرهنگی و غنی آن را همواره در متن زندگی شیعیان و عمق باورها، جریان دار است

## پیامدهای حماسه عاشورا

۱. پیروزی مکتب اسلام و حفظ آن از نابودی
۲. هزیمت امویان از عرصه فکری مسلمین
۳. شناخت اهل بیت علیهم السلام به عنوان نمونه های پیشوایی امت

۴. تمرکز شیعه از بُعد اعتقادی بر محور امامت.

۵. وحدت صفوف شیعه در جبهه مبارزه

۶. ایجاد حس اجتماعی در مردم.

۷. شکوفایی موهبت های ادبی و پدید آمدن ادبیات عاشورایی

۸. منابر وعظ و ارشاد، به عنوان وسیله آگاه کردن مردم

۹. تداوم انقلاب به صورت زمینه سازی نهضت های پس از عاشورا

در هر جامعه ای که ویژگی های جاهلیت را داشته باشد آن جامعه، جامعه ای یزیدی بوده و مبارزه و مخالفت با مفسد و آلودگی ها و آمران و عاملان آنها، کاری حسینی خواهد بود **امام** سال ها قبل از قیام عاشورا یکی از مسائلی که سخت بر آن تکیه و پافشاری نمود افشاگری علیه چهره فاسد و نقابدار معاویه و همین طور بیان رسوائی ها و مفسد یزید ملعون بود. امام حسن ع هم توطئه ای شوم معاویه، باعث شهادتش شد. پیام قیام با شکوه سیدالشهداء **علیه السلام** منحصر به آن زمان نیست، بلکه این پیام پیامی جاوید و ابدی است. هر جا و در هر جامعه ای که به حق عمل نشود، و از باطل خودداری نشود، بدعتها زنده، و سنتها نابود شود. هر جا که احکام خدا تغییر و تحریف یابد و حاکمان و زمامداران با زور و ستمگری با مردم رفتار کنند.

قیام امام حسین **علیه السلام** جهان اسلام را چنان تکان داد و تحولی عظیم در مسلمانان بوجود آورد که علاوه بر ابعاد مهم و نتایج مثمرتر باعث بیداری عمومی مسلمانان شد. در واقع امام حسین **علیه السلام** با نهضت جاودان خود به آیندگان این پیام را داد که هیچ گاه در برابر ظلم و بی عدالتی ساکت ننشینند و اگر شده با فدا کردن همه داشته های خود، عدالت و آزادی و حق را پیروز سازند

### **آموزه های جاوید حماسه عاشورا**

**الف در هم شکستن چار چوب ساختگی دینی** که امویان و یارانشان تسلط خود را بر آن استوار ساخته بودند و رسوا ساختن روح لا مذهبی جاهلیت که روش حکومت آن زمان بود

**ب احساس گناه** ناشی از شهادت جانسوز امام و یارانش در کربلا موجی شدید در وجدان هر مسلمانی برانگیخت و همواره بر افروخته بود و در هر فرصتی انگیزه ی انتقام از بنی امیه و قیام بر ضد ستمگران بود



ج قیام امام موجب **زنده شدن اخلاق** بلند نظرانه همچون ایثار و فداکاری در راه دین و اخلاق عالی شد

د **روح مبارزه جویی؛** قیام حسین علیه السلام پس از دیری خاموشی و تسلیم، از نو موجب

برانگیختن روح مبارزه جویی در انسان‌های مسلمان گردید  
امام سجاد و زینب علیهما السلام در بیداری مردم نیز نقش بسیار مهمی داشت. این قیام همه ی موانع را که مانع قیام و انقلاب می‌شد در هم فرو ریخت به نحوی که بعد از قیام حسین علیه السلام ، در مکتب، روح انقلاب دمیده شد. در واقع امام حسین علیه السلام با نهضت جاودان خود به آیندگان این پیام را داد که هیچ‌گاه در برابر ظلم و بی‌عدالتی ساکت ننشینند و اگر شده با فدا کردن همه داشته‌های خود، عدالت و آزادی و حق را پیروز سازند. این همان رمز جهانگیر شدن قیام عاشورا است که در رگ‌های تاریخ جریان داشته و بخشی جدا ناشدنی از حافظه تاریخی بشریت بوده و همواره و در همه جا، ضامن پیروزی حق بر باطل خواهد بود. قیام امام حسین علیه السلام برای برپایی نماز و روزه و زکات و امر به معروف و نهی از منکر بوده است.

### **برکات اجتماعی نهضت ابا عبدالله الحسین علیه السلام**

۱. **بقای شریعت اسلام:** مقاومت و پایداری سید الشهداء علیه السلام بود که شریعت اسلام را بعد از اینکه در اثر طغیان معاویه و جور و بیداد او رو به اضمحلال گذارده بود و تغییر و تبدیلی که او و پسر ناخلفش یزید در این دین بنا گذاشته و اساس دیانت را متزلزل بلکه مشرف به انهدام نموده بودند نجات بخشید. نهضت این بزرگوار و قیام نیرومندان‌اش، بقای دین را باعث گردیده و با خون خود و اصحاب و یاران‌اش، گلستان دین را آبیاری و نهال گلستان شریعت را سرسبز و شاداب نمودند. اگر نهضت مقدس حسین نبود از اسلام به غیر از اسلام اموی و از دین جز دین یزیدی و دین تشریفاتی چیزی باقی نمانده بود.

۲. **احیای امر به معروف و نهی از منکر** آشکار ساختن اسلام صحیح و احیای امر به معروف و نهی از منکر نتیجه قیام بود تا بطلان اسلام انحرافی اموی که پس از رحلت نبی اکرم(ص) صورت گرفت، روشن شود. در زیارت وارث می‌خوانیم: **أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَآمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ** بنابراین نهضت و شهادت سید الشهداء علیه السلام دو معنی داشت:

**الف-** نفی آنچه به نام اسلام مطرح بود

**ب-** اثبات آنچه از اسلام فراموش گشته و انکار شده بود مانند امر به معروف و نهی از منکر و این هر دو با هم یعنی احیای اسلام محمدی.

**۳. دمیدن روح استقامت و آزادیخواهی** یکی دیگر از آثار و برکات سیاسی اجتماعی سید الشهدا **علیه السلام** این بود که نه فقط با حرف که در عرصه عمل هم روح استقامت و پایداری و آزادیخواهی و حفظ کرامت و عزت نفس را در کالبد بی‌روح مسلمین در همه اعصار دمید. امام حسین **علیه السلام** با استقامت خود در برابر بنای شرک و اساس کفر و الحاد و بذل جان و تمام هستی خود در این راه هم قدس باعث دمیده شدن روح پایداری و آزادی در بین مردم گشت. به طوری که در قیام‌های بعد این امر به خوبی مشهود است

#### **۴. قیام حسینی الگوی قیام‌های مقدس دیگر**

اثرات نهضت امام حسین **علیه السلام** از خود دستگاه اموی و دشمنان حضرت شروع شد. درست مثل آبی که با حرارت رو به جوشیدن می‌رود، پس از به جوش آمدن نخست حبابهایی از ته دیگ بالا آمده و در روی آب می‌ترکد، پس از آن کم کم جوشیدن آغاز می‌گردد.

انقلاب یک جامعه علیه دستگاه ظلم نیز به همین شکل است. اول انتقادات و فریادهای عدالت‌خواهی و تظلم که به حکم حبابهای ته دیگ هستند از گوشه و کنار کشور برمی‌خیزند و رفته رفته جان گرفته و دیگ جامعه، جوشیدن آغاز می‌کند و دستگاه ستم را آن قدر بالا و پایین می‌برد که به صورت کف بی‌ارزشی بر روی زمین می‌ریزد.

بعد از شهادت امام حسین بلافاصله این فریادها و انتقادات که مقدمه فرو ریختن ارکان حکومت منحوس بنی امیه بود بلند شد. ریخته شدن خون پاک حضرت اباعبدالله و اصحاب باوفایش در یکی از بی نظیرترین صحنه‌های دردناک تاریخ بشریت، چنان جریانی نیرومند در مسیر تحولات تاریخ جهان اسلام پدید آورد که آثار عمیق، گسترده و ماندگار و تحول زای آن از «روز واقعه» تاکنون که بیش از ۱۳ قرن می‌گذرد.

همچنان پابرجاست و نه تنها گذر زمان بر ابعاد و پیامدهای آن سایه فراموشی نیفکنده، بلکه تأثیر واقعه عاشورا بر حیات بخشی مهم و تعیین کننده از امت اسلام و آزاداندیشان اقصی نقاط جهان دامنه‌ای بسیار گسترده‌تر از گذشته نیز یافته است.

## نگاهی به قیام ها

به گواهی تاریخ، قیام امام حسین علیه السلام سرمنشا بسیاری از نهضت‌ها و قیامهای برحق در اسلام بوده است. این قیام باعث تحکیم و بقای اسلام بود. امام حسین علیه السلام با قیام خود در ابتدا حاکم زمان را رسوا ساخت. یزید که قبل از حادثه عاشورا شخصی منفور در بین مردم بود بعد از حادثه عاشورا مردم او را بسیار لعن و نفرین می‌کردند

از دیگر نتایج قیام عاشورا این بود که بار دیگر مسلمین روحیه سلحشوری را به دست آورند. از جمله قیام‌هایی که بعد از عاشورا رخ داد و می‌توان آن را از نتایج قیام عاشورا دانست :

**قیام مدینه . واقعه حره** سه روز مانده به پایان ذی الحجه سال ۶۳ ق اتفاق افتاد. آگاهی مردم از فساد و فحشای دستگاه حاکمه و نیز اعلام و اعلان بی‌کفایتی یزید برای منصب خلافت ، مهمترین زمینه‌های قیام اهل مدینه بر ضد امویان در سال ۶۳ قمری بود. (انقلابی علیه حکومت ستمگر) عبدالله بن حنظله با گروهی به شام رفته تا از نزدیک وضعیت یزید را ببینند، با خوشگذرانی و زندگی حیوانی روبرو میشوند باز میگردند و به مردم مدینه اطلاع می‌دهند و حرکت معترضین آغاز میشود. و بلافاصله خبر به یزید رسیده و تصمیم به سرکوب شورشیان میگیرد سپاهی را مامور میسازد عبدالله بن حنظله و عبدالله بن مطیع رهبران مهاجران و انصار، و معقل نیز فرماندهی تیره‌های مختلف مهاجران غیر قرشی را برعهده گرفته. طولی نکشید که سپاه اموی به فرماندهی مسلم بن عقبه، قیام را سرکوب کردند و پس از پیروزی، جان و مال اهل مدینه را برای سه روز بر سربازان شامی مباح گردانیدند. و عده زیادی را در سرزمین **حره** میکشند و باقیمانده ها که به قبر پیامبر پناه برده اند هم رحم نمیکنند و حرم پیامبر را آلوده میسازند.

امام سجاد علیه السلام هر چند با این حرکت موافق نبود برای جلوگیری از قتل عام مردم مداخله و در این جریان جان سالم میبرد و زمانی که با فرمانده سپاه یزید روبرو میشود به واسطه دعای مخصوصی که میخواند ترس بر فرمانده آشکار شده و تقاضای امام را مبنی بر آزاد گذاشتن حدود چهار صد نفر پناهنده را که به او متوسل شده اند میپذیرد. هدف این انقلاب خونخواهی نبود بلکه انقلابی بود علیه حکوت ستمکار بنی امیه.

شرکت کنندگان در این قیام یک هزار تن بودند که به دست سپاهیان شام و با نهایت وحشیگری سرکوب گردید.

**انقلاب مطرف بن مغیره:** عبدالله بن حنظله در سال ۷۷ هجری علیه حجاج بن یوسف شورید و عبد الملک بن مروان را از خلافت خلع کرد.

**انقلاب ابن اشعث** وی نیز بر علیه حجاج در سال ۸۱ هجری شورید و مجددا عبد الملک مروان را از خلافت خلع کرد. این شورش تا سال ۸۳ به طول انجامید. در آغاز، پیروزی‌های نظامی به دست آورد اما بعدها شکست خورد.

**قیام حسین بن علی، شهید فخر** فخر نام وادی و محلی است در قسمت غربی و یک فرسخی شهر مکه و آنجایی است که حسین بن علی (صاحب فخر) علیه حکومت عباسی در سال ۱۶۹ هجری قیام کرد و با یاران خویش به شهادت رسید. وی یکی از سادات و علمای اسلام بود که برای عظمت تشیع با خون خویش پس از حدود یک قرن از ماجرای کربلا اثری عمیق در عالم تشیع به جای گذاشت.

**انقلاب زید بن علی بن حسین** در سال ۱۲۲ هجری، زید بن علی در کوفه به شورش برخاست، اما آن شورش بی درنگ به وسیله سپاهیان شام که در آن هنگام در عراق بودند سرکوب گردید.

ولی زیدیه در طول مبارزه تا ۸۰ سال ادامه دادند و پیروزی‌هایی را بدست آوردند. و این نکته را باید اضافه کرد انقلاب‌ها در سطح جهان در ورای زمان‌ها تا به امروز به ویژه جنبش‌ها و نهضت‌های آزادی بخش اسلامی و شیعی بوده‌اند.

انقلاب‌ها و جنبش‌هایی که همواره در وجود مردم ستم دیده نورانی‌تی خاص ایجاد می‌کردند. پیام قیام با شکوه سید الشهداء **علیه السلام** منحصر به آن زمان نیست، بلکه این پیام پیامی جاوید و ابدی است و فراتر از محدوده زمان و مکان است، هر جا و در هر جامعه‌ای که به حق عمل نشود و از باطل خودداری نشود، بدعتها زنده و سنتها نابود شود،

هر جا که احکام خدا تغییر و تحریف یابد و حاکمان و زمامداران با زور و ستمگری با مردم رفتار کنند، در هر جامعه‌ای که ویژگی‌های جاهلیت را داشته باشد آن جامعه، جامعه‌ای یزیدی بوده و مبارزه و مخالفت با مفسد و آلودگی‌ها و آمران و عاملان آنها، کاری حسینی خواهد بود.

**عاشورا و انتظار؛** مهدی ارواحنا فداه ادامه حسین علیه السلام است و انتظار، ادامه عاشورا و فرهنگ انتظار برآمده از فرهنگ عاشورا و انتظار حسین دیگری را کشیدن این دو پیوندی دیرین و مستحکم با هم دارند. رمز قیام و به پا خاستن شیعه است، عامل حفظ و استمرار آن عاشورا. انتظار، تجلی آرزوها و آمال کربلا. انتظار، ثمره کربلاست بدون کربلا، انتظار بی معناست. یاران مهدی ارواحنا فداه، همه کربلاپی اند و در فراز و فرود تاریخ، غربال شده و آب دیده اند. مگر می توان بی عاشورا، انتظار داشت؟ انتظار بی عاشورا، انتظار بی پشتوانه است. انتظار و عاشورا، دو بال پرواز شیعه است؛ اگر این دو نبود، چشمه غدیر هم می خشکید. پیوند فرهنگ عاشورا و انتظار، دلایل و شواهد متعددی دارد.

**بخش اول - پیوندها:** حضرت مهدی ارواحنا فداه فرزند حسین علیه السلام است و خونخواه امام حسین علیه السلام اولین کلام امام عصر ارواحنا فداه یاد جدشان حسین بن علی علیه السلام است. شعار یاوران قائم آل محمد ارواحنا فداه **یا لثارات الحسین** است. یاری اباعبدالله علیه السلام یاری حجت بن الحسن العسکری ارواحنا فداه است. آن دو بزرگوار دارای لقب های مشترکی هستند نظیر: **ثارالله، غریب و...** زیارت عاشورا از خونخواهی امام حسین علیه السلام در رکاب مهدی خبر می دهد

مطابق روایات، در روز عاشورا و میلاد امام حسین علیه السلام باید به یاد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بود و در روز میلاد امام زمان ارواحنا فداه و شب قدر با زیارت امام حسین علیه السلام به یاد اباعبدالله علیه السلام. روز ظهور قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله)، عاشورا است. شهر کوفه، پایگاه مشترک این دو امام معصوم است. امام عصر ارواحنا فداه به قرائت زیارت عاشورا و زنده نگه داشتن یاد عاشورا عنایت دارند. هر دو امام علیه السلام با بیعت نکردن با طاغوت به اصلاح گری می پردازند.

**بخش دوم - تحلیل ها:** از پیوندها، به تحلیل ها می رسیم. عاشورا، پشتوانه فرهنگی انتظار است و منتظران مهدی موعود ارواحنا فداه پرورش یافته مکتب عاشورا هستند. نقش زنان در قیام امام حسین علیه السلام و امام مهدی ارواحنا فداه بسیار پر رنگ است. اباعبدالله الحسین علیه السلام و امام زمان ارواحنا فداه در اهداف، یاران و زمانه، اشتراک دارند. توجه به درگیری و نبرد بین حق و باطل، امری است ضروری و سنتی است الهی و جاری در این مسیر سختی ها و مشکلات فراوانی بوده است؛ حفظ دین دشوار است. سازش ناپذیری این دو امام، تدبیر و مدیریت و تلاش جهت جذب و نیروسازی از تحلیل های دیگری است که از عاشورا و انتظار به دست می آید



عاشورا و انتظار با تکیه بر سنت های الهی، دولت های باطل را به زوال و نابودی می کشانند عده ای پس از طلب یاری امام، از یاری او به خاطر مشکلات و... باز می مانند و با جدا شدن از سپاه حق به عذاب ابدی دچار می شوند و عده ای، پیروز میدان بوده و سعادت مند می گردند و....

**بخش سوم - رهیافت ها:** همه کسانی که خود را از منتظران واقعی حضرت می دانند، بایستی ضمن تبیین دین، فرهنگ عاشورا و بسیج را تبیین کنند و با الگوسازی؛ اقدام به جذب نیرو و تبلیغ نمایند. باید با توجه به عامل تنش زدایی، جامعه را آماده حرکت به سمت شناخت و معرفت امام کرد

**۱- تبیین فرهنگ عاشورا:** اگر عاشورا پشتوانه فرهنگی «انتظار» است، پس باید در جهت تبیین حرکت عاشورا و نیز برگزاری هر چه با شکوه تر مراسم عاشورا و معرفی اسوه های جاویدان آن، تلاشی دو چندان کرد. خیلی فرق است بین اینکه به «عاشورا» به عنوان پشتوانه و عقبه فرهنگی و الهام پذیرِ انتظار نگاه شود؛ یا یک سنت برخاسته از عواطف و احساسات قومی. کربلا، دانشگاه بزرگی است با کلاس ها و درس های بسیار که ابعاد و آموزه های این دانشگاه بزرگ، هنوز هم بر بسیاری پوشیده است. باید در این دریای عمیق، گسترده و پر بار، غواصانی ماهر و زبردست، به صید پردازند تا گوهرها و مرواریدهای گرانبهای آن را به چنگ آورده، در اختیار خواستاران و خریداران قرار دهند. هنوز هم این حرکت عظیم و منشور بی نهایت، زوایای پنهان و ابعاد گسترده ای دارد که تنها بر عاشقان طالب رخ مینماید.

**۲- تبیین دین عصر حسین علیه السلام** عصر غربت دین بود و عصر انتظار نیز چنین است

قیام حسین علیه السلام و فرزندش مهدی ارواحنا فداه برای احیای دین است منتظر مهدی ارواحنا فداه، باید از دین، ضرورت، قلمرو و زبان آن و... تحلیلی عمیق داشته باشد تا در این عصر، بتواند زمینه ساز حرکت مهدی ارواحنا فداه باشد

**۳- الگوسازی:** حسین علیه السلام و یارانش الگوی منتظرانند، از این رو باید در مبانی فکری و ویژگی های رفتاری و تربیتی آنان، درنگی شایسته کرد

**۴- معرفت امام:** کسانی می توانند شعار خود را **یا لثارات الحسین** قرار دهند که به مقام ابوت با امام رسیده باشند تا بتوانند خونخواه او باشند. این ممکن نیست مگر با معرفت به حق امام علیه السلام. شعار یا لثارات الحسین فقط یک شعار برخاسته از عواطف و عصبیت های قومی و نژادی نیست، بلکه برخاسته از معرفت به حق ولایت امام است.

این معرفت، شناخت حسب و نسب و فضایل آنان نیست، بلکه عرفان به حق ولایت آنان است. **أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ . وَ النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ** آنان، از خودمان به ما آگاه تر و مهربان ترند و از همه هواهای نفسانی آزادند.

این شعار، شعار کسانی است که با درک اضطرار به وحی و حجت، از همه تقلیدها، تلقین ها، هوس ها، غریزه ها و... جدا شدند و رسول و امام را به عنوان مربی خود انتخاب کردند که: **أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ** این درک از امام و این آگاهی از حق ولایت ایشان، ما را به مقام ابوت و در نتیجه خونخواهی آنان می رساند؛

آن هم نه پدر جسمانی من که پدر روحانی، مربی، هادی و پیشوای من؛ آن هم پدری که «مصباح»، «سفینه»، «میزان»، «وارث»، «امین» و «اسوه» است و سبب سعادت و رستگاری، امنیت، حفظ، نجات، عزت، قبولی اعمال و... است

قوام تشیع به «عاشورا» است آنچه که از منابع روایی حادثه کربلا به دست می آید حاوی مطالب بسیار است که طرح هر کدام می تواند یک جامعه را از بن بست خارج کند. مثلاً روحیه شجاعت می تواند انسان را از وابستگی و استثمار برهاند و روحیه شهامت انسان را از جهل و شجاعت احمقانه نجات دهد

### **جایگاه شور و شعور در نهضت عاشورا**

اگر چه عاشورای حسین (علیه السلام) از ابعاد گوناگون، به تمامی امت مسلمان و سایر ملل و جوامع، درسهای زیادی از جمله (عاشقانه زیستن) و (ایستادگی در برابر ظلم) و (مقاومت) و (صبر) را تعلیم نموده است. اما چگونگی و کیفیت تبیین این حماسه بی نظیر، و راز شکوفایی و (ماندگار بودن) آن نقش بسیار مهمی را در راستای تعریف واقعی از حماسه حسینی (علیه السلام) و ترکیب عینی و عملی بین شور و شعور برعهده داشته که این خود می تواند در حیطه مربوط به آن، به صورتی انکارناپذیر و غیرقابل تردید، اساسی، جلوه نماید.

بنابراین بررسی و تبیین و تطبیق و تأمل در شیوه ها و روشهایی که اعمال آنها سبب ارتقاء سطح جمع بین شور و شعور و یا بالعکس باعث کاهش این جمع باشد، ضروری و حتمی و به نوعی جدی خواهد بود. شور چه جایگاه و نقشی را در راستای تحقق اهداف عاشورای حسینی (علیه السلام) برعهده دارد؟ حادثه قیام عاشورا نه تنها مظهر حدوث یک فداکاری عظیم و بی مانند بوده بلکه از نقطه نظر توجیه علل روحی قضیه نیز، بسیار جالب و در نوع خود بی نظیر جلوه می نماید

در بدو امر آنچه بسیار بدیع و غریبانه و در عین حال کاملاً ملموس تلقی می‌گردد حوادثی است که بعد از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به وقوع پیوست. بر ضمیر و ذهن و وجدانهای بیدار مسلمانان همیشه این سؤال مطرح بوده که چگونه می‌توان تصور نمود فرزندان پیامبر و اهل البیت وی (علیهم السلام) که ولایت و امامت و جانشین رسول خدا، حق الهی آنان است، با توطئه‌ها و خدعه‌ها و نیرنگهای ابوسفیان و معاویه در حاشیه قرار گرفته و سپس به صورتی غیرقابل تصور، به شهادت برسند. این قضایا، در اولین روزهای بعد از شهادت حماسه سازان عاشورا، همچون ابری پر باران و باران زار، آسمان شفاف «دید» و «منطق» و «وجدان» مسلمانان را بخود جلب نمود. و سپس این تفکر به یک «شعور» و همزمان و موازی با آن، به دنیایی از عاطفه و هیجان و احساس «شور» انقلابی مبدل گشت به طوری که از آن زمان و تا هنگامی که جامعه عدل اسلامی در جهان گسترده نگردیده.

جمع بین (شور) و (شعور)، در چارچوب و ساختار کلیدی حماسه عاشورا، نقشی بارز و اساسی دانسته اند و یکی از مهم ترین این ابزارها، شخصیت شاخص و الهی و بی نظیر و مرتبط با نبوت و امامت محور عاشورا یعنی سیدالشهدا (علیه السلام) می باشد. (شعور) واقعی، همواره در ذات انسانها نهفته شده و با یک منطق قوی که بالطبع در سرشت وجودی تمامی انبیا و اوصیاء و ائمه اطهار و صالحین تعبیه گردیده. این شعور به حد تعالی ارتقاء خواهد یافت و این خود، به تنهایی می تواند سرشت منطقی بودن شناخت علت جمع (شور) و (شعور) و ارتباط آن با قیام عدالت خواهانه و فرهنگی و معرفت گرایانه امام حسین علیه السلام را به خوبی مشخص نماید

اصولاً قیامهای مردان بزرگ و مقدس دارای چنین ویژگی هستند که به این حرکت های عظیم و (آگاهانه) یکنوع ارتقاء سطح کیفی بسیار والایی می دهد از جمله این خصوصیات مقدس می توان به چند مورد عمده اشاره نمود:

**الف-** تقدس، یعنی پاک بودن از جنبه های سطحی از قبیل حسدها و کینه های شخصی و خودخواهی ها

**ب-** عمومیت یافتن یا قطعیت داشتن زمینه های انقلاب، بطوری که برای رهبر این انقلاب، حدوث و تحقق انقلاب برای حال و آینده مردم و یا امت حیاتی و تعیین کننده و الزامی جلوه می نماید و لو اینکه هواداران یا (آگاهان) به این انقلاب از نظر کمیت ظاهراً در اقلیت، باشند.

**پ-** تمامی انقلابهای حقیقی و مردمی و خدایی، یکنوع مرجعیت یا پیشوایان رهبری را

در مرکز ثقل تصمیم‌گیریها دارند که جریان انقلاب را هدایت می‌کند و چون این انقلاب و رهبریت آن، منافع آحاد مختلف مردم را در راستای طیف جامعه و حق و حقیقت لحاظ می‌نماید لذا در هر حال پیروزی واقعی، نصیب این نهضت خواهد شد و لو اینکه ممکن است در نگاه اول، موفقیت نهایی و مشخص و معینی را کسب ننموده باشد

**ت-** ویژگیهای منحصر به فرد انقلاب به طور کلی جایگاه انقلابهای حقیقی و مذهبی و دینی که خالص‌ترین نوع انقلاب‌ها می‌باشند امام نیز با امان به وظیفه خطیر و الهی خود که نشأت گرفته از «امر به معروف و نهی از منکر» است حماسه جاودانی آزادی و آزادی را در دوران خفقان حاکمان وقت فریاد کشید. امام، که خود، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را عمیقاً درک کرده و خصوصیات یک انسان کامل خدایی و ربانی را به طور مستقیم و بواسطه رسالت جدش و امامت پدر معصومش در خود احساس نموده بود با عزمی عمیق و حقانیتی پرشکوه، برای اعاده حقوق حقه مردم مظلوم که با نیرنگ‌ها و دسیسه‌های بدخواهان و منافقان، از آنان سلب کرده بودند، به پا خاست و با خلق حماسه‌ای بی‌مانند تعریف کامل و جامع و قاطعی از (شرافت) انسانی را، برای تمامی جهانیان همه ازمنه و اعصار، معنی فرمود

البته کیفیت تبیین حماسه کربلا، به فاکتورها و اهرمها و ادلاً ارزشمندی نیاز داشت که این ویژگی‌ها نیز در اجتماع و ترکیب و تلفیق دو عامل اصلی (شور) و (شعور) مفهوم عینی به خود گرفته است. چرا که شعور، باعث تجزیه و تحلیل و فراهم‌سازی بیان حماسه و انقلاب مقدس شده و زمینه ایجاد (شور) را در رهروان و پیروان حقیقی عدالت و جهاد مهیا می‌سازد.

### **پیامدهای فرهنگی قیام عاشورا**

قیام عاشورا و پیامدهای آن، مؤثرترین و ماندگارترین رخدادی است که منشأ تحولاتی بنیادین در تاریخ اسلام شده است. آثار و نتایج این قیام منحصر به زمان وقوع حادثه و سالهای نزدیک به آن نیست

**قیام عاشورا، حافظ اسلام راستین** حفظ اسلام انقلابی و راستین و حفظ ارزشهای دینی و استمرار نهضت‌های اصلاح طلبانه در تاریخ اسلام، و همچنین حیات ملت انقلابی شیعه مرهون قیام عاشورا و فرهنگ متعالی این حادثه انسانی است. پس از واقعه عاشورا، خلفا و حکومت‌های ستمگر در بلاد اسلامی، هراسان از تاثیر گسترده اهداف و پیامدهای فرهنگی نهضت عاشورا، با بکارگرفتن دین‌فروشان دنیاطلب به

تحریف ابعاد این واقعه تاریخ ساز پرداختند. و از زمانی که استعمار نوین موفق به تجزیه بلاد اسلامی گردید و بر حکومتها و سرنوشت ممالک مسلمین استیلا یافت، دامنه تحریفها و بدعتها و جایگزینی خرافه ها به جای روح ظلم ستیز و قیام خیز واقعه عاشورا نیز وسعت بیشتری یافت. و نتیجه آن شد که روح عاشورا و مکتب و پیام عاشورا در زندگی مسلمانان به کمرنگی گرایید و جای خویش را به حفظ نمادهایی ظاهری و تشریفاتی و بی روح، و سوءاستفاده از این مناسبت حماسی داد.

با دست اندازی دشمنان و تحریفهای دین فروشان راحت طلب، نگاه به عاشورا از یک مکتب ارزشی و معنوی و انقلابی به یک واقعه سوزناک شخصی اتفاق افتاده در قرن اول هجرت، فاقد هر نوع پیام و منطق و دست آوردی تنزل کرد و این حادثه به گونه ای ترسیم شد که تنها باید بر مصائب آن اشک ریخت و در تعزیت آن فقط به نوحه سرایی و سخنرانی های بی اساس و بی بهره از حقیقت پرداخت. آنهم غالباً موهن که نمونه هایی از آن در زمان طاغوت در ایران ترویج می شد و دلسوزان و مصلحانی همچون معلم شهید استاد مطهری به مقابله با این کج روی ها و تحریف ها پرداختند. دوام عزت و استقلال و افتخاراتی که به دست آورده ایم در گرو بازیابی فرهنگ عاشورا و نگرش اصلاحگرانه و آزادمنشانه به حقیقت عاشورا است.

**قیامی برای آیندگان** قیام عاشورا و حماسه کربلا از آن طیف رویدادهای تاریخی است که محدود به زمان و مکان خاصی نیست و هر جا که ظلم و بی عدالتی و حق ستیزی باشد، همان جا می تواند صحنه کربلا و ظهر عاشورا نیز باشد. عاشورا نماد و تبلور جاودانه حق طلبی، ظلم ستیزی و آزادیخواهی است.

قیام امام حسین (علیه السلام) و یاران وفادار ایشان صرفاً برای نه گفتن به طاغوت زمان صورت نمی گرفت؛ در واقع قیام عاشورا، طلایه دار یک نهضت جهانی و به الگویی برای همه آدمیان در تمامی دوران تبدیل شده است

در طول تاریخ اسلام پس از حماسه عاشورا، هر گاه مسلمانان با تاسی به آن حماسه همیشگی، در برابر ظلم و بی عدالتی قد علم کرده و پایمردانه ایستاده اند، توانسته اند بزرگترین نیروهای مادی جهان را مقهور خود سازند. از این گونه جنبش های عاشورایی در تاریخ اسلام و بویژه ایران نمونه های بسیاری وجود دارد؛ نهضت های آزادیخواهانه و استقلال طلبانه ایران معاصر بهترین مثال از این گونه جنبش های عاشورایی به شمار می آیند.



انقلاب شکوهمند اسلامی را می توان مظهر و نقطه اوج تعالی نهضت های عاشورایی برشمرد. این قیام مردمی با آموزه های اسلامی و عاشورایی و به رهبری امام بت شکن و امتی حق طلب توانست بزرگ ترین جباران روزگار را از سریر غرور و نخوت طاغوتی به خاک مذلت فرو بنشانند. در واقع مهم ترین عامل پیروزی انقلاب اسلامی را می توان موج زدن روح قیام عاشورا در همه ارکان آن نام برد. البته تاثیر قیام عاشورا در نهضت اسلامی مردم ایران صرفا منحصر به دوران مبارزه با رژیم پیشین نبوده است

بلکه این فقط آغاز راه بود؛ مطمئنا نهضتی که با پیام عاشورا شروع شده بود، در ادامه راه خود نیاز بیشتری به عاشورایی ماندن پیدا می کند. چرا که تمامی طواغیت زمان و جباران و مستکبران روزگار با همه نیروهای اهریمنی خود در برابر آن می ایستادند و البته این گونه نیز شد. در ادامه مسیر انقلاب، اوج تعالی و جلوه گری روح عاشورایی را در دفاع جانانه رزمندگان اسلام و در کربلاهای ایران شاهد بودیم.

آری **كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَا وَ كُلُّ اَرْضٍ كَرْبَلَا** در این دوران، بارها شاهد خلق حماسه عاشورا به گونه ای دیگر بودیم. در جنگی نابرابر که در یکسوی آن رزمندگان اسلام به رهبری حسین زمان خمینی کبیر حضور داشتند، در سوی دیگر تمامی قوای کفر و الحاد با همه نیروهای دنیوی خود، به جنگ فرهنگ عاشورا آمدند و با آن همه اسباب دنیوی خود، تنها مقهور یک چیز شدند: روح حماسه جاوید کربلا.

از این روست که کربلا قیامی برای همه دوران و همه تاریخ است. پیام عدالت طلبی، حق گویی و آزادیخواهی کربلا عرصه تاریخ را در نور دیده و هم اینک در جای جای این کره خاکی شاهد برافراشته شدن پرچم عدالت خواهی و ظلم ستیزی هستیم. این نیست مگر جهانگیر شدن پیام حماسه مظلومانه حسین (علیه السلام)

آری حسین (علیه السلام) با قیام خود راهی را پیش روی بشریت نهاد که تا ابد ضامن سربلندی انسان خواهد بود: آزادگی، حق طلبی و عدالتخواهی. نهضت عاشورا پایان کار نبود بلکه در واقع آغاز راهی بود به وسعت تاریخ؛ ابلاغ پیامی بود برای همگان در همه اعصار و دوران و در همه نقاط این کره خاکی.

حضرت قیام کرد تا اسلام ساخته و پرداخته امویان را به مردم معرفی کرده و بدعت های آنان را برای مردم نمایان سازد و مردم با این کشتی نجات بخش، به سوی سنت واقعی و سیره و روش پیامبر (صلی الله علیه و آله) حرکت کنند، نه برای آنکه بدعتی نو دوباره ایجاد شود و شریعت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) منسوخ شده و به بوته فراموشی سپرده

شود حضرت قیام کرد تا دین زنده بماند و با عمل به احکام الهی، بساط گناه و منکرات از جامعه برچیده شده و روحیه تقوا و دین محوری در بین امت اسلامی زنده شود. او قیام کرد تا مردم از نافرمانی خدا بیشتر بترسند و از آثار گناه که در دنیا و آخرت دامنگیر گنهکاران می شود، برحذر باشند.

**تأثیر پذیری انقلاب از محرم** انقلاب اسلامی ایران برآمده از دین است و در بسیاری از مقاطع نیز این محرم و عزاداری برای امام حسین علیه السلام بوده است که به حرکت مردمی شور دیگری داده است. محرم به مردم می آموخت که حتی با تعداد اندک نیز نباید اجازه داد تا حق و حقیقت پایمال شود و طاغوت حرف خود را بر کرسی بنشانند. محرم به ما فرهنگ شهادت را ودیعه داد و همین شهادت طلبی بود که رژیم پهلوی را سرنگون ساخت. ملت ایران در تمامی تحركات سیاسی و فرهنگی خود به نحوی تحت تأثیر پیام عاشورا است و این طبیعی ترین بستر تحولات انقلابی در ایران اسلامی به شمار می آید. قیام حضرت ماهیتی ضد ظلم و استکبار ستیز داشت و بر همین دلیل، شیعه و شیعیان نیز در گذر زمان همواره در برابر ظالمان قرار داشته و حکومت های جور را بر نتابیده اند. در واقع می توان گفت تحولات، تظاهرات و درگیری های ماه محرم بود که سرنوشت رژیم سلطنتی و انقلاب را مشخص نمود.

### **نگاهی به درس های مکتب عاشورا رویش معرفت و بصیرت از خاک نینوا**

محرم بانگ رسای همه انسان هاست و ذات عاشورا نماز و عدالت است نه فقط عزاداری و مصیبت. و اگر ما واقعه عظیم عاشورا را با همه ابعاد وجودی آن بشناسیم، تنها به چند خط ذکر و مداحی بسنده نمی کنیم بلکه برای اصل عاشورای حسینی به سوگ می نشینیم در این صورت است گوش دلمان باز می شود. بی تردید پشت همه مرثیه ها باید تحولی عظیم نهفته باشد و عاشورا و تاسوعای بدون درس عزت و مردانگی غیرت و آزادگی و بصیرت و ولایتمداری چه سود؟

### **پیام عاشورا پاسخ نه گفتن به خواسته های قدرت های استکباری است**

جمع آوری ثروت و ذخیره کردن آن لذت طلبی و تن پروری عیاشی و شهرت طلبی، جاه طلبی و اشرافی گری را از جمله عواطف حیوانی انسان است. پیامبر عظیم الشان اسلام ۲۳ سال پس از بعثت تا رحلت را با استفاده از وحی و عقل توانست عواطف عالی انسانی را در میان امت اسلامی تقویت کند. به گونه ای که هر جا امت اسلامی پیامبر را نگاه می کردیم عواطف عالی انسانی در میان امت اسلام نمود داد.

پس از رحلت پیامبر امت اسلامی از عواطف عالی انسانی فاصله گرفت و به عواطف حیوانی نزدیک شد که این امر در دوران زعامت حضرت علی علیه السلام سبب بروز سه جنگ داخلی در این دوران شد. بروز سه جنگ داخلی در دوران حکومت حضرت علی را تبلوری از عواطف حیوانی قدرت‌طلبی، جاه‌طلبی و جهل امت اسلامی در آن دوران است.

پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و در دوران حکومت حضرت علی علیه السلام جنگ نهروان شکل گرفت که این جنگ مصداقی از جهل امت اسلامی در آن دوران بود. همچنین جنگ صفین نشانه‌ای از ظلم و نفاق امت اسلامی و جنگ جمل نیز مصداق اشرافی‌گری‌ها، زراندوزی‌ها و عشق به ثروت بود

قیام امام حسین علیه السلام و روز عاشورا برای امروز دارای پیام مهم و اساسی است. ۱. حس دین و قرآن با فداکاری و گذشتن از همه آنچه که انسان به آن علاقه دارد.

۲. در مقابل فشارها و خواسته‌های ظالمانه استکبار باید مقاومت کرد. دست ذلت و دوستی ندادن به دشمن و نیز ترس از مقابله با دشمن را از دیگر پیام‌های قیام امام حسین علیه السلام است. یکی از پیام‌های روز عاشورا نبرد حق و باطل همه افراد امت اسلامی است. به گونه‌ای که زن و مرد، پیر و جوان، وزیر و امام، همه در یک صف و در مقابل استکبار ایستادند و در این راه هیچ کس استثناء نیست.

پیام قیام با شکوه سیدالشهداء علیه السلام منحصر به آن زمان نیست. بلکه این پیام پیامی جاوید و ابدی است، هر جا و در هر جامعه‌ای که به حق عمل نشود، و از باطل خودداری نشود. بدعتها زنده، و سنتها نابود شود، هر جا که احکام خدا تغییر و تحریف یابد و حاکمان و زمامداران با زور و ستمگری با مردم رفتار کنند در هر جامعه‌ای که ویژگی‌های جاهلیت را داشته باشد آن جامعه، جامعه‌ای یزیدی بوده و مبارزه و مخالفت با مفسد و آلودگی‌ها و آمران و عاملان آنها، کاری حسینی است **امام** سال‌ها قبل از قیام عاشورا یکی از مسائلی که سخت بر آن پافشاری نمود افشاگری علیه چهره فاسد و نقاب‌دار معاویه و همین طور بیان رسوائی‌ها و مفسد یزید ملعون بود. امام حسن هم توطئه‌ای شوم معاویه، باعث شهادتش شد.

**سیاست به سبک عاشورا** عاشورا گرچه در ظاهر خود، احساسی‌ترین اتفاق است که دل را درگیر مظلومیت خویش می‌کند و به عزای خویش، شوری در دل برمی‌انگیزد که تا همیشه تاریخ خاموش نمی‌شود. اما واقعیت آن است که در بطن این واقعه و در اوج شور احساسی و عاطفی کربلا، سیاسی‌ترین اتفاق عالم، با همه مختصات یک قیام اسلامی، رقم می‌خورد. اتفاقی که یک سوی آن، پلیدی سیاست، با همه دنیازدگی

دیانت یزید، تمام قد ایستاده و خودنمایی می‌کند. و یک سو پاکی سیاست، سیاست انقلابی برخاسته از معصومیت دیانت حسین بن علی علیه السلام، به مقابله برخاسته تا در میانه کارزار نبردی خونین، برای همه آنانی که قرار است دل به سیاست اسلامی بسپارند، الی الابد، پندها و پیام‌هایی را مخابره کند. برای اهل سیاست، چه آنان که قرار است در پست و منصبی باشند، چه توده مردم که به هر روی نمی‌توانند جدای از سیاست و حواشی آن باشند، عاشورا خزانه پیام‌هایی است که راه درست بودن را پیش پایشان می‌گذارد

**نپذیرفتن ولایت طاغوت** برای یک مسلمان حقیقی، ذلتی بالاتر از این نیست که دل به حکومت طاغوت بسپارد و در برابر ظلم حاکم جور، در سستی و رخوت و ذلت، تن به سکوت سپارد. این دل نسپردن به حکومت طاغوت، فراتر از آن است که فقط در قلمرو جغرافیای ذهنی و اعتقادی باشد؛ یعنی صرف قبول نداشتن قلبی، کفایت نمی‌کند، بلکه لازم است که با آماده شدن حتی اندک تجهیزات و نفرات، قیام عملی علیه حاکم جور صورت پذیرد سرسپردن به حکومت طاغوت، کم کم انسان را از راه اسلام دور می‌کند چه آنکه حاکم طاغوت توجهی به اجرای احکام اسلامی در جامعه نداشته و چه بسا به مخالفت با اجرای آن هم برخیزد.

### **خدایم‌حوری در سایه امر به معروف پیامهای تربیتی نهضت حسینی (علیه السلام)**

نهضت امام حسین علیه السلام قضیه‌ای شخصی نیست و هیچ‌گاه در محدوده زمان و مکان خاصی محصور نمانده است. بلکه همانند سایر اولیای بزرگ الهی، جریان تاریخی است که سنت الهی محسوب می‌شود. کلام خود آن حضرت به صراحت بیانگر فراگیر بودن پیام نهضت عاشورا است. آنجا که می‌فرماید: **مثلی لا یباع مثله**؛ کسی که مانند من فکر می‌کند با کسی که مانند یزید فکر می‌کند، بیعت نمی‌کند این سخن حضرت نشان می‌دهد که نهضت عاشورا، یک سنت الهی بوده است نه جریان شخصی؛ چراکه آن حضرت سخن از مثل خود و مثل یزید دارد نه از شخص خود و شخص یزید

راز نهضت خود را ادامه راه رسول اکرم و امیرالمؤمنین علی علیهم السلام بیان داشتند: من تنها به انگیزه اصلاح در امت جدّم بپا خاستم، می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به روش جدّم و پدرم علی علیه السلام رفتار نمایم و فریضه‌ای که قرآن، هلاکت و انقراض اقوام پیشین را به سبب فراموش کردن آن معرفی کرده است **فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ** پس

چرا در امم گذشته مردمی با عقل و ایمان وجود نداشت که (خلق را) از فساد و اعمال زشت نهی کنند مگر عده قلیلی که نجاتشان دادیم، و ستمکاران از پی تعیش به نعمتهای دنیوی رفتند و مردمی فاسق بدکار بودند. (هود ۱۱۶) همچنین درباره آن گروه از بنی اسرائیل که مورد لعن پیامبرانی چون حضرت داوود و عیسی علیه السلام قرار گرفتند، می‌فرماید: **كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ**؛ آنان از اعمال زشتی که انجام می‌دادند یکدیگر را نهی نمی‌کردند، چه بدکاری انجام می‌دادند (مائده ۷۹) در آیه‌ای دیگر خداوند اجرای این اصل را به صورت گسترده از ویژگی‌های امت اسلامی به عنوان امت برتر دانسته، می‌فرماید: **كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ**؛ شما بهترین امتی بودید که برای مردم پدید آمدید. چه اینکه امر به معروف می‌کنید و نهی از منکر و به خدا ایمان دارید (آل عمران ۱۱۰) مطابق آیه شریفه فوق، دعوت به خدا محوری، پرستش خدا و اطاعت از او که در سرلوحه برنامه انبیای الهی.

### **قدرت نرم قیام حسینی در تأثیرگذاری بر پیشبرد اهداف سیاست علوی؛**

اصولاً هدف قیام عاشورا بر اساس شعار محوری حضرت سیدالشهدا علیه السلام تبیین میشود؛ من برای اصلاح امت جدم و اقامه امر به معروف و نهی از منکر قیام کرده‌ام. این قیام به حوزه جنگ نرم و مباحث فرهنگی مرتبط است. به جرأت میتوان گفت شخصیت وجودی امام حسین علیه السلام برجسته‌ترین مؤلفه قدرت نرم در قیام حسینی است. این همه وقایع کوچک و بزرگ که در تاریخ اتفاق افتاده است، هیچ یک قابل مقایسه با حادثه عاشورا نیست.

بعد از گذشت چهارده قرن از این قیام عظیم، هر ساله بر میزان شور و حرارت مسلمانان و حتی تمام آزادیخواهان جهان نسبت به این واقعه، به جهت زنده نگه داشتن محرم افزوده میشود. در واقع حرکت سیدالشهدا علیه السلام برای اقامه اصل دین بوده که در امتداد ولایت علی علیه السلام تفسیر میشود. لیکن با تأسی به فرهنگ غنی عاشورا است که میتوان سیاستهای نهضت علوی را در حوزه‌های گوناگون فردی، اجتماعی و سیاسی، تعریف و عملی نمود.

**روند جریان فکری تشیع حقیقی پس از قیام عاشورا ؟** اصولاً اگر قیام عاشورا اتفاق نمی‌افتاد، در عمل هیچ چیزی از خط فکری مکتب تشیع باقی نمی‌ماند. قیام حسینی و خون شهدای کربلا تاریخ ساز است. بسیاری از وقایع، جریان‌ها و نهضت‌های مقاومت شیعی با پیروی از فرهنگ عاشورا در طول تاریخ، چه در زمان حیات مبارک



امامان بزرگوار و چه در طول تاریخ پر فراز و نشیب از غیبت کبرای امام عصر ارواحنا فداه تا کنون، به وجود آمده است. و منجر به تربیت شخصیت های بزرگ علمی و اجتماعی در سراسر تاریخ پر افتخار تشیع شده که هر کدام منشأ اثرگذاری های عمیق در دوره خود و بعد از آن شده اند. بدین ترتیب می توان گفت حیات سیاسی و اجتماعی مکتب فکری تشیع با محوریت قیام امام حسین علیه السلام تدوین و تکمیل شده است.

**اسلام اموی و نبوی** نهضت عاشورای امام حسین علیه السلام و تأثیر آن در بیداری مسلمانان جای انکار نیست. تا جایی که می توان عاشورا را نقطه عطف بزرگی در تاریخ جهان اسلام خواند. این تأثیر از آن جا آغاز شد که پس از حادثه عاشورا مسلمانان توانستند بفهمند که دو نوع اسلام مطرح است اول **اسلام بنی امیه** که فقط به درد زورگویان و زورمداران می خورد و دوم **اسلام نبوی** که پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) آورده بود.

این مسئله تا قبل از واقعه عاشورا بر مردم روشن نشده بود و اکثر مسلمانان بین این دو تفکیکی قائل نبودند مگر تعداد انگشت شماری که صدای آنها هم به گوش مردم نمی رسید. اما پس از عاشورا، به ویژه در پی سخنرانی های حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) و امام سجاد علیه السلام و دیگر پیام آوران شهادت امام حسین علیه السلام، این تفکیک روز به روز تشخص یافت تا اینکه در زمان امام صادق علیه السلام به صورت مدون درآمد و به تاریخ سپرده شد. این تأثیر عقیدتی، علمی و فرهنگی گسترده ای بود که شامل همه ملل در تمام دوران می شود و این بینش، تفکیکی نسبت به دو اسلام اموی و نبوی به وجود آورد که تا امروز، هنوز هم به بیدارگری خود ادامه می دهد تا مسلمانان هیچ ستمی را در ساحت و سایه اسلام به رسمیت نشناسند.

**نفی اسلام آمریکایی** امام خمینی (ره) با الگوبرداری از درس های عاشورای حسینی پرده از چهره اسلام آمریکایی برداشتند و به افشاگری علیه افرادی پرداختند که در پوشش مسلمانان به دنبال سازش با استکبار جهانی هستند. چرا که در مکتب عاشورا، اسلامی که تحت تأثیر و سرسپرده استکبار جهانی باشد اسلام نیست امروز هم یک تکلیف است که این عزاداری ها را با تمام وجود حفظ کنیم، چرا که حفظ قیام عاشورا و گسترش پیام انسان ساز آن برای جویندگان راه حق و حقیقت بسیار مهم و حیاتی است. دلایل قیام عاشورا چه بود و هجرت تاریخ ساز امام حسین علیه السلام و یارانش از مدینه و نیمه کاره رها کردن ایام حج ابراهیمی توسط آن امام بزرگوار. و حرکتشان به سمت کوفه و سخنان امام از زمان حرکت تا لحظه شهادت همگی سرشار از پند و حکمت و

معرفت و ایجاد بصیرت در بین مردم است و باید این مسایل توسط وعاظ و حتی مداحان بیان شود

**تأثیر نهضت عاشورا بر بیداری اسلامی** در طول تاریخ افرادی بوده اند که برای مبارزه با بی عدالتی جانفشانی کرده و گاه حتی موفق هم بوده اند اما فقط نام و نشانی از آنان در تاریخ باقی مانده و به مرور زمان خاطره رشادت های آنان از اذهان مردم پاک شده. ولی به راستی چه اتفاقی می تواند سبب شود تا قیام عاشورای امام حسین (علیه السلام) پس از این همه سال زنده و جاوید بماند و بهترین و مناسب ترین الگوی عملی و اخلاقی دیگر قیام ها در طول تاریخ تا به امروز علیه ظلم و ستم و بیدادگری باشد؟

ما برای اینکه چنین درختی را خواستند قطع کنند و بریدند، اشک می ریزیم و ناله می کنیم.. در جریان سیدالشهدا، در حقیقت انسان برای مظلومیت عدل و عقل اشک می ریزد. با این حال باید اذعان کرد بیداری اسلامی که در مقاطع زمانی اغلب کشورهای اسلامی را در بر گرفت، نشأت یافته از انقلاب اسلامی ایران است که سرچشمه حقیقی خود را از نهضت عاشورای امام حسین (علیه السلام) اخذ کرده است

این اعتقاد اگرچه در بدو آغاز تظاهرات های مردمی منطقه دور از ذهن بسیاری از دولتمردان آن بود اما بسیاری از کارشناسان سیاسی و افرادی اعم از نخست وزیر رژیم صهیونیستی به این مساله اشاره و اعتراف کردند که احتمال وقوع انقلاب اسلامی و مردمی، مشابه انقلاب ایران محتمل است. بستر تحرکات اسلام گرایانه در روز عاشورا و توسط امام حسین (علیه السلام) پایه ریزی شده است

پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تظاهرات های مردمی نشان دهنده این بود که مردم چقدر به اعتقاداتشان پایبندند مخصوصاً نهضت امام حسین (علیه السلام) نه تنها در ایران بلکه در کشورهای شیعی و مسلمانی که به ائمه معصومین اقتدا می کنند به عنوان الگو پیش روی مردم قرار دارد و به همین علت حزب الله لبنان و گروه های جهادی دیگر شکل گرفته است. فداکاری و از خودگذشتگی که امام حسین و یاران وفادار ایشان داشتند الگوی خوبی بود و این که همه موجودی خود را به صحنه نبرد بردند. و تا از ارزش های اسلامی و الهی که پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) مبنای آن را در جامعه گذاشته بودند محافظت کنند که مهم ترین آن امر به معروف و نهی از منکر بود، باید مورد احترام و اقتدا قرار گیرد.

با تحولات خاورمیانه در جوامع شیعه و چه اهل تسنن، ایثار و فداکاری و از خود گذشتگی که نشأت گرفته از نهضت عاشورا بود و آن را الگو قرار دادند. و با نثار

جانشان به دنبال کوتاه کردن دست استکبار و ظلم و جور حاکمان در کشورشان بودند. الگو گرفتن از نهضت عاشورا را برای جاری کردن خواست خدا و آیین اسلام در جوامع مختص مسلمانان نمی داند. انقلاب امام حسین علیه السلام و یاران وفادار ایشان پیامی فراگیر و بسیار شفاف و روشن برای همه ملت های مسلمان و همچنین ملت های آزادیخواه و تحت ستم جهان داشت. الگوپذیری قیام عاشورای حسینی فقط به کشورهای اسلامی اختصاص ندارد بسیاری از ملت های آزادیخواه و غیر مسلمان جهان نیز از قیام حسینی الگو گرفته اند.

**بیداری اسلامی و نهضت جهانی مهدوی؛** در سال ۱۹۸۴ میلادی یک کنفرانس علمی در دانشگاه تل آویو، مرکز رژیم اشغالگر قدس برگزار شد. در این کنفرانس علمی و تا حدودی هم محرمانه، تعداد ۳۰۰ نفر از برجسته ترین فلاسفه، جامعه شناسان و اسلام شناسان معارض با خط فکری اسلام علی الخصوص شیعه گرد هم آمدند تا به یک معرفت واحدی از شیعه شناسی برسند. تعداد قابل توجهی مقاله و پژوهش های گوناگون تهیه و ارائه شد. در نهایت، جمع بندی کنفرانس این شد که **تفکر شیعه** با دو نگرش **سرخ حسینی** و **سبز مهدوی** طی مسیر میکند. این مکتب با نگرش سرخ عاشورایی، خوراک محرک خود را فراهم و با نگرش سبز مهدوی، افق و نقشه راه خود را تدوین میکند.

به تعبیر «برنارد لوویس» در میان شیعیان این اعتقاد عمیق وجود دارد که تاریخ، مسیر اشتباهی در پیش گرفته و هدف شیعیان، بازگرداندن تاریخ به مسیر صحیح است. این دقیقاً همان چیزی است که امام خمینی (ره) فرمودند: این محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته. این خون سیدالشهدا علیه السلام است که خون ملت های مسلمان را به جوش می آورد. ملت های مسلمان بخصوص در کشورهای غرب آسیا و شمال آفریقا که به اشتباه، آن را خاور میانه می نامند، با الگوپذیری از انقلاب اسلامی ایران، موج اسلام خواهی و بیداری اسلامی را به وجود آورده بودند.

چرا امام حسین (علیه السلام) برای مقابله با بنی امیه، راه مبارزه و جهاد را با توجه به اینکه جو قالب آن زمان از نظر حاکمیت، نفرت، تجهیزات و ابزار تبلیغ در دست امویان بود، انتخاب فرمودند؟ بخش مهمی از دکترین عاشورایی **هیئات من الذله** مطرح می شود. اگر نگاهی گذرا به تاریخ زندگی و دوران امامت حضرت سیدالشهدا علیه السلام داشته باشیم می بینیم که بعد از شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام، دوران امامت امام حسین علیه السلام به دو بخش، زمان خلافت معاویه و بخش دوم دوران خلافت یزید،

تقسیم می شود در دوره اول امام حسین **علیه السلام** به نوعی همان سیاست امام حسن **علیه السلام** را در برخورد با معاویه پیش گرفت اما در زمان حکومت یزید، دستگاه بنی امیه با فضا سازی های مسموم سیاسی، اجتماعی و نیز با بدعت های نابجایی که در دین وارد کردند، راهی جز تقابل علنی و جهاد برای امام حسین **علیه السلام** باقی نگذاشتند لیکن بایستی به این نکته بسیار ظریف دقت داشت که قیام امام حسین **علیه السلام** علیه دستگاه باطل بنی امیه بر اساس منطق، عقل و با شناخت کامل از مقتضیات زمان و به دور از فضای غیر واقع بینانه بوده است. این محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است این جمله معروف از حضرت امام خمینی (ره) است که نشان از اهمیت قیام امام حسین **علیه السلام** و پیام های سیاسی آن برای تاریخ اسلام دارد. نهضت عاشورا جلوه بارزی از آزادی در مورد امام حسین **علیه السلام** و یاران با وفایشان است و اگر هدف حفظ و بقای اسلام و نشان آزادی و ایثار نبود قطعاً امام حسین **علیه السلام** تن به این بیعت نمی داد و حادثه عاشورا رخ نمی داد در واقع این موضوع بارزترین بخش پیام سیاسی قیام امام حسین **علیه السلام** در روز عاشورا است

ایثار یکی از پیام های اخلاقی عاشورا است و امام حسین **علیه السلام** و یارانش با فداکاری و از خودگذشتگی در واقع توانستند به حفظ و تداوم اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) بکوشند و ترجمان ایثار و شهادت در طول تاریخ اسلام باشند.

**الگوپذیری از پیام عاشورا** یکی از مهمترین پیام های قیام امام حسین **علیه السلام** در روز عاشورا آگاهی بخشی و ایجاد انگیزه در امت اسلامی در برابر سلطه گران بود. حال اگر همین پیام مهم قیام حسینی را برابر معیارهای امروزی تعبیر کنیم می بینیم که در وهله اول انقلاب اسلامی ایران از همان آغاز شکل گیری آن به رهبری امام خمینی (ره) تاکنون به نوعی متاثر از پیام عاشورا بوه است

درست است که امام حسین **علیه السلام** و یارانش همگی شهید شدند اما شکست نخوردن بلکه شکست واقعی را طرف مقابل خورد. حال اگر همین پیام را در ابعاد امروزی تعبیر کنیم باید گفت که پایداری در برابر استکبار جهانی و نپذیرفتن هر نوع ظلم و زوری قطعاً به پیروزی خواهد انجامید. مکتب عاشورا این را به وجود آورد که شیعه در دفاع از اسلام همیشه پیشرو بوده و هیچگاه شیعیان اهل انزواطلبی و گوشه نشینی نبوده اند و بدون شک انقلاب اسلامی نیز این ره توشه گران سنگ را با خود به همراه داشته. و رمز موفقیت کشورمان در عبور از بسیاری از پیچ های سرنوشت ساز تاریخی همین ایستادگی و مقاومتی است که از مکتب قیام حسینی گرفته است.

**«ولایت» از محوری‌ترین اصول اسلامی و آموزه‌های عاشورا است** یعنی گردن نهادن به رهبری یکی از اولیاء خدا یا کسانی که در این اسلام و مذهب تشیع برای آنان «ولایت» قائل شده‌ایم و به عنوان ولی فقیه معرفی شده‌اند. در واقع می‌توان گفت که عاشورای حسینی تجسم و تبلور مفاهیم و ارزشهاست و موضوعات مهمی همچون صبوری، جوانمردی، از خودگذشتگی و ایثار، شجاعت و بریدن از تعلقات دنیوی و گوش به فرمان ولی فقیه زمان خود بودن همه و همه نمونه‌های بارزی از پیام اخلاقی مکتب عاشورای حسینی است. شجاعت عاشورائیان ریشه در اعتقادشان داشت و از مرگ هیچ‌گونه ترس و واهمه‌ای نداشتند، از همین رو عاشورا الهام‌بخش شجاعت به مبارزان بوده است

**عاشورا در زمانه ما** برگزاری انبوه مراسم عاشورا در جهان، پدیده جدیدی نیست شاید از عمر آن (به صورت برگزاری با شکوه) دستکم هزار سال می‌گذرد در همه این دوران هیچ‌گاه درباره پدیده و عجیب بودن آن تردید نشده است

عاشورا با این وجود همواره معارضانی هم داشته حکومت‌های جبار و جریان‌ات منحرّف از اسلام همواره با عناوین مختلف در نقطه مقابل آن قرار داشته‌اند در روزگار ما و بخصوص از زمانی که نقش عاشورا در مقاومت ضد استکباری آن، عینیت گسترده اجتماعی پیدا کرد دشمنان شناخته شده اسلام به طور گسترده‌تر به میدان آمدند و تلاش کردند تا آن را خنثی نمایند

سرویس‌های اطلاعاتی و جاسوسی غرب به همراه دنباله‌های منطقه‌ای آن (به خصوص رژیم سعودی) تلاش کردند تا نشان دهند، عاشورا نه تنها قدرت‌ساز نیست بلکه برای طرفداران آن هزینه‌های سنگینی به همراه آورده و امنیت آنان را مخدوش می‌گرداند.

**عاشورا در طول تاریخ ۱۵ قرن اخیر منشأ تحولات بزرگ بوده** تردیدی نیست که در طول قرون آینده هم مهم‌ترین دغدغه بشر باقی خواهد ماند دشمنی که امروزه با عاشورا و نگهبانان آن به اسم مبارزه با بدعت صورت می‌گیرد از همین جا نشأت می‌گیرد. چرا در سوریه به حرم حضرت زینب (سلام الله علیها) به عنوان بزرگ میراث‌دار کربلا حمله می‌شود؟ چرا در این کشور به قبر جناب حجرین عدی که اگر در محرم ۶۱ زنده بود یکی از شهدای حتمی کربلا بود، حمله می‌شود؟ چرا در اردن به قبر حضرت جعفر طیار حمله می‌شود که اگر زنده مانده بود یکی از سرداران شهید کربلا بود؟



این‌ها همه برای این است که هر کدام از این بقاع به یاد می‌آورند که خط اصیل اسلام در طول تاریخ وجود داشته و هم‌اکنون هم وجود دارد هر یک از این بقاع انسان‌ها را به عاشورا پیوند می‌زنند و هر عاشورایی انسان را به امام حسین علیه السلام گره می‌زند. ابن زیاد و عمر سعد از فراهم آمدن آن همه سوار خوشحال شدند و آن روز، حسین علیه السلام و یارانش را ناتوان شمردند. در مقابل شیعیان، بنی امیه و پیروانشان روز عاشورا را روز جشن و سرور قرار دادند امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید بنی امیه و همراهان آنان از شامیان، نذر کردند که اگر امام حسین علیه السلام کشته شد و به سپاهیان [بنی امیه] آسیبی نرسید و حکومت در خاندان ابی سفیان تثبیت شد، روز عاشورا را عید قرار دهند و به شکرانه پیروزی خود روزه بگیرند. این عمل، به صورت روش و سنتی میان مردم تا کنون ادامه دارد که ریشه آن خاندان ابوسفیان است.

**عاشورا و عصر امروز** به راستی چرا پس از ۱۴ قرن، همچنان محرم با یاد حسین بن علی علیه السلام گره خورده و هنوز عاشورا از صفحه تاریخ کنار نرفته است؟ چرا هر ساله در سالروز قیام حسینی، مسلمانان گرد هم می‌آیند و در عزای حسین بن علی علیه السلام و یارانش مغموم می‌شوند؟ و چرا این واقعه تاریخی همچون صدها و هزاران رویداد تاریخی دیگر، به دست فراموشی سپرده نشده است؟ اینها همه سؤالی است که در سر آغاز تأمل در قیام عاشورا به ذهن خطور می‌کند ما در این مجال در جستجوی یافتن حقیقت جاودانگی قیام عاشوراییم و اینکه آیا پس از گذشت ۱۴ قرن و پای نهادن در عصر کنونی، باز هم بشریت نیازمند عاشوراست تا یاد آن را حفظ کند و یا اینکه واقعه عاشورا، واقعه‌ای محدود به برهه‌ای خاص از دوران زندگی انسانهاست و بازنگری عاشورا و تجدید یاد و خاطره آن، صرفاً امری عاطفی و غیر معقول است؟

حسین بن علی علیه السلام از سر آغاز قیام خویش و حرکت از مدینه، و حتی قبل از آن، نه تنها به عدم پیروزی مادی خویش آگاه بود؛ بلکه از شهادت خود و اسارت خاندانش اطلاع داشت و بارها، از طریق اخبار غیبی توسط پیامبر اکرم و علی علیهما السلام از شهادت خویش با خبر گشته بود و این نکته‌ای بود که افراد مختلف نیز در مواضع متعدد، با او در میان می‌گذاشتند اما او همچنان بر هدف خویش که انجام وظیفه خطیر الهی و احیای دین و سنت نبوی بود، اصرار می‌ورزید. آیا انگیزه جاه و مقام برای قیامی که از نقطه آغاز، سرانجام آن یعنی کشته شدن در راه حق مشخص است، قابل تصور است؟ از سوی دیگر این انگیزه و نیت خدایی قیام حسین علیه السلام و اصحابش در لحظه به لحظه این واقعه به چشم می‌خورد. از سبقت گرفتن اصحاب برای شهادت

از یکدیگر گرفته تا جان باختن طفل ۶ ماهه اش در راه حق و تا آخرین لحظات حیات. امام حسین علیه السلام که نه تنها تمام هستی خود را در راه حق، جانانه واگذار نموده است. بلکه هنوز هم خویشتن را تسلیم حق می‌داند و زیر لب زمزمه می‌کند: **إِلَهِي رَضِي بِقَضَائِكَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ** حال اگر این انگیزه عمیق الهی را که در آن ذره‌ای غیر خدا راه ندارد، در کنار این آیه شریفه قرآن **كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ** قرار دهیم که در آن خداوند جاودانگی هر آنچه را که به او پیوند زده شود و یا به عبارت دیگر، در تمام ابعاد، الهی شود را تضمین می‌کند، به روشنی مشخص می‌گردد که حتی فرض کم رنگ شدن حماسه حسینی هم وجود ندارد، چرا که لحظه به لحظه آن با **حی لایموت**، پیوند خورده است؛ هم او که همه غیر از او فنا پذیرند. انگیزه الهی عاشورا که در آن ذره‌ای غیر خدا راه ندارد، سبب شده که اهداف عاشورا و قیام ابا عبدالله، اهدافی مطابق فطرت و سرشت تغییر ناپذیر انسانی گردد و مگر ممکن است که روزگاری از ایام زندگی بشر، انگیزه ظلم ستیزی و آزادی از قید و بند ظلم از صفحه جان آدمی خارج شود و یا عشق به مبدأ خلقت در میان آدمیان فراموش گردد

پس همین پیوستگی عاشورا و فطرت انسانی، خود سبب تضمین عاشورا، نه تنها پس از ۱۴ قرن، بلکه تا آخر زندگی بشر است. دامنه وسیع اثرات اجتماعی و فردی این قیام الهی که نه تنها پیروان سید الشهداء را تحت تاثیر قرار داده، بلکه سبب بیداری و تأثیر پذیری احرار و آزادگان جهان نیز گردیده است

ریشه‌های این فرهنگ و پیام جاودانه را در دل تاریخ مستحکم نموده است و تا زمانی که این اثرات عمیق و وسیع، در گستره تاریخ باقی و پابرجاست، نام و یاد حماسه سازان کربلا نیز پایدار خواهد بود فراموشی این واقعه عظیم، هرگز متصور نیست. حال باید ببینیم که آیا امروزه نیز ما نیازمند بازنگری و مرور این قیام خونین هستیم و یا در خم و پیچهای دنیای صنعتی مدرن، عاشورا پاسخگوی نیاز بشر قرن ۲۰ نمی‌باشد. و اگر این نیاز هنوز پا بر جاست، تأثیر نگرش صحیح به عاشورا در عصری متفاوت با آن چیست؟ قیام حسینی تنها در یک پیکار و ستیز میان اقلیت حق و اکثریت باطل، خلاصه نمی‌شود. بلکه خود چشمه جوشان معرفتی و شناختی است و دارای یک پیام جاودانه الهی و انسانی و به وجود آورنده یک معیار ابدی است که در تمامی اعصار عمل نمودن به آن، سبب کوتاه شدن دست مستکبران و ظالمان از دامان اسلام و انسانیت انسان می‌گردد. و لذا بارها و بارها شنیده‌ایم که اسلام بقای خویش را مرهون

مجاهدتهای سید الشهداست و این همان مفهوم حدیث نبوی است که **حسین منی** و **انا من حسین**.

امروز دشمنان هجوم همه جانبه خویش را به اسلام ادامه می‌دهند و تنها راه مبارزه با اسلام را تغییر اصول و مبانی اسلامی می‌دانند و از سوی دیگر هوا و هوس آدمی، همواره انسان را در بند خود اسیر می‌نماید. پس امروز نیز ما به ماهیت پیام و قیام سید الشهدا نیازمندیم تا اسلام اصیل و به دور از پیرایه را که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به عالمیان عرضه نمود را درک نماییم و آنرا حفظ کنیم و باورهای خویش را از هرگونه جهالت و ضلالت به دور نگه داریم و درون انسانی خویش را از بند برهیم تا بدین وسیله مقدمات برپایی نظام جهانی مبتنی بر عدالت و بر پایه تعالیم جهانشمول اسلام را فراهم آوریم و راه را برای حکومت جهانی مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) هموار کنیم.

در حقیقت، قیام حسینی در عصر حاضر و در فضای غبار آلود تبلیغاتی موجود، هر چه بیشتر مرز حق و باطل را تبیین می‌نماید و دوباره فطرت مدفون شده بشر را که در زندگی مادی غوطه‌ور است بیدار می‌کند پس نه تنها نیاز بشر در عصر حاضر به قیام عاشورا از بین نرفته است، بلکه فزونی یافته است. پس باید همواره نیاز زمان و احتیاجات زندگی بشر در هر عصری را شناخت و با مراجعه به متن دین، آنرا برطرف نمود و لذاست که باید در فهم گفتار و رفتار امام کوشید. چرا که بر طبق حدیث شریف ثقلین، امام همسان قرآن است. اگر هر آیه از قرآن، بطون فراوان و عمق بسیار دارد که انسان به میزان تأمل و تعمق در آن (البته از راه صحیح آن) از آن بهره می‌گیرد، عملکرد امام نیز همسان قرآن، به گونه ایست که آدمی قادر است با تأمل و دقت بیشتر، معانی تازه‌ای را از آن دریابد.

واقعه عاشورا هم از این مورد مستثنی نیست و فرهنگ عاشورا، امروز هم پایه و اساس فرهنگ تشیع است؛ و امروز نیز بازنگری در آن می‌تواند پیام آور معرفت‌های تازه باشد.

**۱. تأثیرات اجتماعی قیام حسین بن علی علیه السلام و اصحابش منشأ برکات فراوان اجتماعی** چه در عصر خود و چه در دورانهای بعد شد. که از جمله این تأثیرات، به موارد زیر می‌توان اشاره نمود:

**الف) رفع جهالت و ضلالت مردم** همان طور که در عبارات مختلف و در زیارات گوناگون آن حضرت آمده است (از جمله در زیارت اربعین)، شاخص‌ترین پیام

اجتماعی و پیامد قیام سید الشهداء، نجات مردم از جهالت و گمراهی است. آن حضرت با قیام آگاهانه خود مرز میان حق و باطل را که به وسیله مستکبران رفته رفته کم رنگ شده و از بین می‌رفت، هر چه بیشتر تبیین نمود و ملاک حق و حقیقت را آشکار کرد. جهل ستیزی عاشورا نه تنها باعث بیداری مسلمین شد، بلکه افراد اهل کتاب بسیاری را نیز روشنی بخشید تا جایی که برخی نمایندگان دول غیر اسلامی در دربار یزید و همچنین برخی از راهبان معتکف در دیرها را از خواب غفلت بیدار نمود و به سوی حقیقت رهنمون شد. و البته که اشعه‌های درخشان این موج بیداری، همچنان هم ادامه دارد و آزادگان جهان را رهبری می‌کند در عصر حاضر نیز این خط سرخ شهادت حسین بن علی علیه السلام و اصحابش، خود به تنهایی گواهی بر صدق مدعای اسلام و تأییدی بر حقانیت آن است.

**ب) خیزش عمومی** پس از وقوع عاشورا، قیامهای متعدد مادی و یا دینی موجب خیزش مردم در برابر ظلم و ستم گردیده است اما اثرات تعداد زیادی از آنها یا تنها محدود به عصر خویش بوده است و یا فقط از عواطف و احساسات مردم، استفاده نموده‌اند که پس از مدتی فرونشسته است اما عاشورا بر پایه اصول انسانی و انگیزه الهی همگان را به قیام فرا می‌خواند

**ج) حرکت و اقدام تنها برای خدا** مهمترین تأثیر قیام کربلا چه در بعد اجتماعی و چه در بعد فردی، عمل نمودن تنها و تنها به خاطر خداست و تنها او را دیدن و از غیر او چشم پوشیدن. حسین علیه السلام در راه خدا همه هستی خویش را فدا نمود و حتی راه پیروزی را نیز شرط قیام خود نمی‌دانست. تا جایی که در شب عاشورا به تمام یاران و خاندان خود فرمود **اینها تنها با من ستیزه دارند، شما تاریکی شب پیش گیرید و بروید و بدانید هر که از شما فردا در این وادی باشد، کشته خواهد شد.**

**۲. تأثیرات فردی** قیام حسینی، از اصلاح شرایط اجتماعی، اصلاح فرد فرد اجتماع را دنبال می‌کند، بلکه با به جای گذاردن تأثیرات عمیق فردی راه را برای اصلاح اجتماع فراهم می‌آورد.

**الف) ترک نمودن گناه و عمل نمودن به اوامر الهی** هر مسلمان، هر شیعه و هر آزاده، هنگامی که در کنار خوان پر برکت عاشورا می‌نشیند، و به اندازه ظرفیت خویش از آن بهره می‌گیرد، به میزان ظرفیت و تعمق او، تا مدتی این اثر در وجود او شعله‌ور است و او را نه تنها از ارتکاب معاصی و تخلف از امر الهی باز می‌دارد، بلکه تلخی گناه را احساس

می‌کند و شیرینی اطاعت را در وجود خویش در می‌یابد صدق این مدعا، هنگامی به اثبات می‌رسد که طالب حقیقت، لختی، خویشتن را به این وادی بسپارد.

**ب) آزادی و حریت** پس از گذشت سالیان متمادی، هنوز نغمه حسین که بانگ بر می‌آورد: **اگر دین ندارید، در دنیای خود آزاده باشید** جهان و جهانیان را به سوی خویش دعوت می‌کند.

هنوز هم پیام حسین **علیه السلام** ادامه دارد و امروز نیز هرگونه ذلت و خواری اطاعت از ظالم را از دامان خود و پیروانش دور می‌نماید. آزادی از بند بندگی غیر حق و سر بر آستان حق ساییدن، یکی از پیامهای قیام حسینی است که امروز نیز محک و معیار شناخت اسلام اصیل و حفظ انسانیت انسان، در عصر حاضر می‌باشد و چنین است که دلدادگان حسین **علیه السلام** از هر کیش و مذهب و آیین، با اقتدای به او، خویشتن را از ذلت بندگی غیر خدا می‌رهانند.

**ج) صبر و استقامت** شیعیان و به طور کلی بازنگران واقعه عاشورا، چنان تأثیری از صبر و استقامت حسین ابن علی **علیه السلام** پذیرفته‌اند که در سخت‌ترین حوادث و ناگواریهای زندگی که عرصه بر آنان تنگ می‌شود و بردباریشان به انتها می‌رسد از امام و رهبر خویش یاد می‌کنند و بدین وسیله، خود را تسکین داده و تحمل سختیها را بر خویش آسان می‌نمایند. هم او که سه شبانه روز در صحرایی سوزان، در محاصره آب قرار گرفت او به سخت‌ترین صورت، در معرض تشنگی بود. هم او که در برابر چشمانش، طفل ۶ ماهه‌اش را کشتند و فرزند جوان او را که مجمع خصائص انسانی و شبیه‌ترین مردم چه از لحاظ ظاهر و چه از نظر خصوصیات اخلاقی به پیامبر **(صلی الله علیه و آله)** بود نه تنها کشتند. بلکه بدنش را نیز پاره پاره کردند؛ اما حسین **علیه السلام** در تمامی این وقایع فجیع، زبان به ناسپاسی نگشود و تنها ذکر حق، التیام زخمهای قلب شریفش بود.

### **درس های مهم عاشورا**

**عاشورا و عبرت ها** عاشورا به ما می‌آموزد که در ماجرای دفاع از دین، بصیرت بیش از چیزهای دیگر برای انسان لازم است، بی بصیرتها، بدون اینکه بدانند فریب می‌خورند. عاشورا پیام ها و درسهایی دارد، عاشورا به ما درس می‌دهد که برای حفظ دین باید فداکاری کرد. درس می‌دهد که در راه قرآن باید از همه چیز گذشت و در میدان نبرد حق و باطل، همه افراد اعم از کوچک و بزرگ زن و مرد، پیر و جوان، امام و رعیت باهم در یک صف قرار گیرند.



چرا که جبهه دشمن با همه توانایی های ظاهری بسیار آسیب پذیر است، همچنانکه جبهه بنی امیه به وسیله کاروان اسیران عاشورا در کوفه، شام و مدینه آسیب دید و بالاخره هم نهضت عاشورا به فنای جبهه سفیانی منتهی شد. بصیرت و آگاهی یکی از جریانات مهم در بحث زمان شناسی می باشد.

امام حسین علیه السلام در مسیر راه، در نامه ها و چند روزی که در محاصره بودند، بر بصیرت و آگاهی مردم تأکید می کردند و سعی می نمودند این مسئله را حتی به دشمنان خود هم تفهیم کنند. ضمن اینکه بصیرت و آگاهی هم در آیات قرآن کریم در سوره توبه آمده که اگر کسی از مشرکان برای تحقیق درباره اسلام آمد، شما به او امنیت و آگاهی دهید تا سخن خدا را بشنود. باید با مخالفان خود طبق آیات قرآن، رفتار کنیم و به آنها آگاهی دهیم باید بصیرت خود را افزایش دهیم. در شرایط فعلی مشکل ما نخبگان و خواص هستند که آنها هم باید بصیرت و آگاهی داشته باشند امام حسین علیه السلام نه به خاطر منافع شخصی، که برای ارزش های دینی و اسلامی قیام کردند. این مسئله باید برای همه سرمشق و الگو باشد، نباید به دنیا طلبی، تجملات و روزمرگی مبتلا شویم. چون در این صورت به اصول اساسی اسلام خدشه وارد می شود و متأسفانه در حادثه کربلا دیدیم که چگونه عده ای به خاطر دنیا در برابر امام حسین علیه السلام ایستادند و عده ای از روی ناآگاهی و جهالت در صف کفار قرار گرفتند.

**حادثه کربلا، به ما یاد می دهد که** اگر دین اسلام را تحریف نکرده بودند، اگر اهل بیت علیهم السلام را از قرآن جدا ننموده بودند و اگر احکام اسلام تغییر نیافته بود، و عده ای به جاهلیت برنگشته بودند، صحنه کربلا پیش نمی آمد. و لذا این تحریفات نشان می دهد، برای جلوگیری از تخریب باید، عوامل آن را شناسایی و با آنها برخورد نمود. باید فضای مناسبی برای تبادل آرا و اظهارنظرها به وجود آورد تا در لابه لای گفت و شنودها، حقیقت برای مردم نمایان شود و اگر در حادثه عاشورا آزادی و اندیشه بیان وجود داشت، امام و یاران باوفایش، می توانستند حقایق را برای مردم بازگو کنند

بنابراین اگر زمینه برای روشننگری و بصیرت فراهم شود، عوام فریبی در جامعه از بین می رود. برخی از دلایل وقوع حادثه کربلا، به تبلیغات منفی بنی امیه و عوام فریبی آنان و جو خفقانی که در جامعه وجود داشت، برمی گردد که حقیقت را برای مردم وارونه بازگو می کردند. و اگر به فردی مثل شمر اعتراض می شود که چطور او بعد از صحنه کربلا، نماز می خواند و دعا می کند و می گوید خدایا مرا ببخش، شمر در پاسخ می گوید، به وظیفه عمل کردم و طبق آنچه حاکمان به من گفته بودند، رفتار نمودم.

تحریف آیات قرآن به روشنی مشخص می گردد. بطور کلی ناآگاهی در جامعه و وارونه جلوه دادن حقایق، باعث سست شدن اعتقادات می شود،

عاشورا درس های زیادی از قبیل فداکاری و ایثار، شهادت و شجاعت، تعهد و مسئولیت، صداقت و فداکاری، قاطعیت در راه هدف، دفاع از امامت و ولایت، افشای چهره دشمنان اسلام، توجه به معنویات حتی در جبهه جنگ، نفی نژادپرستی، توبه، دعا، استغفار و تسلیم در برابر خدا و قیام برای خدا و بسیاری درس های نگفته دیگر به ما می دهد. که اگر همه آنها را در برنامه های زندگی خود بگنجانیم و سرلوحه امور روزمره مان قرار دهیم، دنیا گلستان می شود و دیگر هرگز شاهد این همه بی عدالتی در روی زمین نخواهیم بود. در فرهنگ اسلامی مسلمان نباید هرگز تن به ذلت و خواری بدهد چون ذلت و خواری با مسلمانی قابل جمع نیست. مسلمانی که ذلت را پذیرفته مسلمانی اش کامل نیست. بر این اساس دو نوع زندگی خواهیم داشت. زندگی عزتمندانه در پرتو پذیرش ولایت خدا و اولیای خدا، و زندگی ذلیلانه در پرتو پذیرش ولایت کفر و شرک و دشمنان خداست. و در این راستا هرگونه پندار و رفتاری که مسلمانان را ذلیل، ناکارآمد و ناتوان جلوه دهد از نظر امام حسین علیه السلام محکوم است. بر همین اساس قرآن کریم می فرماید: ای مؤمنان دشمن من و دشمن خود را به ولایت برنگیرید.

عزت در سخن و عمل امام حسین علیه السلام به نحو بارزی تجلی دارد. او مرگ با عزت را زندگی و زندگی با ذلت را عین مرگ می دانست. و از همین رو یکی از شعارهای امام حسین علیه السلام در روز عاشورا این بود که مرگ از پذیرش ننگ بهتر و ننگ از ورود در آتش سزاوارتر است

سخنان و رفتار امام حسین علیه السلام، برای همه شیعیان به ویژه کارگزاران نظام اسلامی این درس را با خود دارد که آنان باید تمامی هم و غم خود را مصروف این مهم کنند که امت اسلامی هم در عرصه ملی و بین المللی به عزت شهره آفاق شوند و هم در مسیر زندگی دنیوی و در مسیر زندگی اخروی به عزت نفس، اتصاف یابند.

حضرت ابی عبدالله علیه السلام از آن روزی که از مدینه خارج شد و به طرف مکه آمد تا آن روزی که در کربلا، شربت گوارای شهادت را نوشید. شاید بشود گفت که انسان می تواند در این حرکت چندماهه، بیش از صد عنوان و سرفصل به دست آورد. که هر کدام برای یک امت، برای یک تاریخ و یک کشور، برای تربیت خود و اداره جامعه و قرب به خدا، درس است. به خاطر این است که حسین بن علی علیه السلام در دنیا مثل خورشیدی در میان مقدسین عالم، این گونه می درخشد

درس عاشورا، درس فداکاری و دینداری و شجاعت و مواسات و درس قیام لله و درس محبت و عشق است. یکی از درسهای عاشورا، همین انقلاب عظیم و کبیری است که پشت سر حسین زمان و فرزند ابی عبدالله الحسین علیه السلام انجام دادید. که یک بحث زنده و جاودانه و همیشگی است، مخصوص زمان معینی نیست

**این درس است (که حضرت) چرا قیام کرد؟** به امام حسین علیه السلام می گفتند که شما در مدینه و مکه، محترم هستید و در یمن، آن همه شیعه هست، یک گوشه بروید که با یزید هم کاری نداشته باشید، یزید هم با شما کاری نداشته باشد! امام حسین علیه السلام قیام کرد تا آن واجب بزرگی را که عبارت از تجدید بنای نظام و جامعه اسلامی یا قیام در مقابل انحرافات بزرگ در جامعه اسلامی است، انجام بدهد. این از طریق قیام و از طریق امر به معروف و نهی از منکر است، خودش یک مصداق بزرگ امر به معروف و نهی از منکر است. من می خواهم بدعت را از بین ببرم و سنت را احیا کنم، زیرا سنت را میرانده اند و بدعت را زنده کرده اند! اگر دنبال من آمدید، راه راست با من است، یعنی می خواهم همان تکلیف بزرگ را انجام بدهم که احیای اسلام و احیای سنت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و نظام اسلامی است. امام و پیشوا و رئیس جامعه اسلامی نمی تواند کسی باشد که اهل فسق و فجور و خیانت و فساد و دوری از خدا و اینها است. باید کسی باشد که به کتاب خدا عمل کند، نه این که خودش در اتاق خلوت، فقط نماز بخواند، بلکه عمل به کتاب را در جامعه زنده کند، اخذ به قسط و عدل کند و حق را قانون جامعه قرار بدهد.

اگر کسی ببیند حاکمی در جامعه بر سر کار است که ظلم می کند، حرام خدا را حلال می شمارد، حلال خدا را حرام می شمارد. حکم الهی را کنار می زند (عمل نمی کند) و دیگران را به عمل وادار نمی کند. یعنی در میان مردم، با گناه، با دشمنی و با ظلم عمل می کند و با زبان و عمل، علیه او اقدام نکند. خدای متعال در قیامت، این ساکت بی تفاوت بی عمل را هم به همان سرنوشتی دچار می کند که آن ظالم را دچار کرده است، یعنی با او در یک صف و در یک جناح قرار می گیرد.

من از همه مسلمانها شایسته ترم به این که این قیام و این اقدام را (انجام دهم)، چون من پسر پیغمبرم. اگر پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، این تغییر، یعنی همین اقدام را بر تک تک مسلمانها واجب کرده. بدیهی است از دیگران واجب تر و مناسب تر است که اقدام کند، من به خاطر این است که اقدام کردم.

**عبرتهای عاشورا** عاشورا غیر از درسها، عبرتهایی هم دارد بحث عبرتهای عاشورا مخصوص زمانی است که اسلام حاکمیت داشته باشد حداقل این است که بگوییم

عمده این بحث، مخصوص به این زمان است یعنی زمان ما و کشور ما که عبرت بگیریم. درس شجاعت، درس ایثار و امثال آن. کار به جایی برسد که جلوی چشم مردم، حرم پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را در کوچه و بازار بیاورند و به این‌ها تهمت خارجی بزنند! خارجی یعنی جزو خوارج، یعنی خروج‌کننده. در اسلام یک فرهنگی است که اگر کسی علیه امام عادل، خروج و قیام بکند، لعنت خدا و رسول (صلی الله علیه و آله) و مؤمنین، علیه چنین کسی است. در اسلام کسی که قیام کند علیه یک امام عادل، خون او هدر است. این‌ها آمدند پسر پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، پسر فاطمه زهرا (سلام الله علیها) پسر امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به عنوان خروج‌کننده بر امام عادل که آن امام عادل، یزید بن معاویه است معرفی کردند و کارشان گرفت! آن‌ها که دستگاه حکومت ظالمند، دلشان هر چه می‌خواهد می‌گویند چرا مردم باور کنند! چرا مردم ساکت بمانند!

**از عبرتها، عبرت بگیرید** چرا امت اسلامی در یک چنین قضیه واضحی، این قدر دچار غفلت و سستی و سهل‌انگاری بشود که یک چنین فاجعه‌ای به وجود بیاید! این مسأله، انسان را نگران می‌کند. مگر ما از جامعه زمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) قرصتر و محکم‌تریم؟ چه کار کنیم که آن طوری نشود؟ در آن عهد، کار بجایی رسید که پسر و نوه کسانی که در جنگ بدر، به دست امیرالمؤمنین علیه السلام و حمزه و بقیه سرداران اسلام، به درک رفته بودند. پسر همان افراد، نوه همان افراد، جای پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نشست و سر جگر گوشه پیغمبر را جلوی خود گذاشت و با چوب خیزران به لب و دندان او زد و گفت: **لَيْتَ أَشْيَاخِي بَدْرٍ شَهْدُوا جَزَعِ الْخَرْجِ مِنَ الْأَسْلِ** کشته‌های ما در جنگ بدر بلند شوند، ببینند که ما با کشنده‌هاشان چه کار کردیم این‌جا است که قرآن می‌گوید عبرت بگیرید. **قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ؛** در سرزمین تاریخ سیر کنید، اگر عبرت بگیرید، عبرتهای عاشورا این‌جا است. اگر دقت نکنید، اگر مواظب نباشیم، اگر خودمان را آن‌چنان که باید و شاید، در این راه نگه نداریم، ممکن است آن سرنوشت پیش بیاید. عبرت عاشورا این‌جا است.

## جهاد جاودان عاشورا

عاشورا، فقط یک تحول نیست، بلکه منشأ تمام تحولات دینی، اجتماعی و فرهنگی تاریخ شیعه پس از ظهور اسلام است عاشورا فقط یک رویداد و حادثه تاریخی نیست، بلکه یک جریان و فرهنگ و فکر و منطق مستمر در اذهان و اندیشه‌ها، یک نهر نورآگین جاری در جغرافیای جهاد و یک خون خدایی ساری در رگ‌های تاریخ آزادگی است. اگر غیر از این می‌بود، حرارت حماسه و اشتعال شعله عشق عاشورا در

قلوب، به این صورتیکه مشاهده میکنیم، نبود و تمایل دل‌ها به دینمداری، رو به سردی میگرایید و رسوخ رستگاری دینی در جان‌ها پدید نمی‌آید و عنصر امر به معروف و نهی از منکر، به کلی در سرزمین نسیان قرار می‌گرفت. به عبارتی، دینی در عرصه دنیا نمی‌ماند تا گروه و گرایش به آن وجود داشته و به تبع پیروی از آیین آسمانی، ستم ستیزی و مبارزه و رویارویی با ظالمین، استمرار یابد.

عاشورا و درس‌ها و عبرت‌ها و عبرات آن بوده که از سال ۶۱ هجری تا کنون، عرصه را بر دشمنان اسلام، تنگ نموده و هر جا که مشغول طرح ریزی و دسیسه‌چینی می‌شوند، خود را با خیل آزادگان و رزم‌آوران و استشهدادیون ایثارگر، رویاروی بینند و هزار و یک مانع و معضل در برابرشان قد علم می‌کند. فقط حماسه و حرارت عاشورا نیست که پس از گذشت قرن‌ها باقی مانده و مؤثر بر اعصار است. ما باید در تمامی ابعاد به جاودانگی و پایداری واقعه بی‌بدیل کربلا بیندیشیم و آثار ایثار عاشوراییان را در سراسر ثانیه‌ها و تمام آنات حیات خویش، ساری و جاری سازیم و از اعجازات و کرامات آن، دل و جان خویش و عرصه‌های اجتماعی را مشحون نماییم. عاشورا، آمیزه‌ای از عناصری متعالی است که هر یک، دریایی از وجود را به تلاطم و تحول وامی‌دارد همانند عزت و عاطفه و عقل و عشق، شهادت و شرافت و شهامت و شجاعت، احسان و اقتدار و ایمان و ایثار و ... که تمامی اینها و ده‌ها عناصر آسمانی دیگر، در سایه سار پیوند با عاشوراییان و پایداری در راه ولایت و پیروی از اوامر امامت، پدیدار می‌شوند. و همانند قیام حسینی، جلوه جاودانگی به اندیشه‌ها و اعمال می‌بخشند و به ایمان‌ها و ایمانیان، ارج و اجر، عطا می‌کنند. اگر حر بن یزید ریاحی، زهیر بن قین و امثال آنان به اقیانوس موج و مهرآگین امامت، نپیوسته بودند، یقیناً در دنیا و آخرت جزء ملعونین و منفورین و یا لاقل در زمره فراموش‌شدگان می‌بودند و شیئی نامذکور، باقی می‌ماندند.

آنان، یک روزه با رویگردانی از باطل و رویکرد به حق، نام و مرام نیک خود را در میان زمینیان و قدسیان، برای همواره باقی نهادند و جلوه‌ای از جاودانگی اخلاص و ایثار جهاد جاودان عاشورا را به نمایش گذاشتند.

امروز نیز اگر اعتقادات و اعمال و ایمان‌هایمان، پیوند با والایی ولایت نداشته و عاشورایی‌نیندیشیم و کربلایی عمل نکنیم و اطاعت و انقیاد از زعامت سلاله پاک حسینی را سرآمد و سرلوحه سطور کتاب نفس خویش نسازیم، نه پایداری در دین نصیب مان خواهد شد نه عزت و اقتدار میهن.



همان گونه که «پدیداری» انقلاب اسلامی ایران، ملهم از فرهنگ عاشورا بود و فکر عاشورایی امام خمینی (ره)، آن را بر اریکه «پیروزی» نشانده. امروز باید برای «پایداری» نهضت عاشوراوش خویش، حسینی بمانیم و بر اعمال و اعتقادات خویش رنگ روشن ولایت زنیم.

یکی از علل و انگیزه های قیام اباعبدالله الحسین علیه السلام اقامه امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح امور امت پیامبر اعظم بوده. اگر امروز بخواهیم حسینی بیندیشیم و عاشورایی عمل کنیم، باید به هر طریق ممکن و منطقی، به مقابله با منکرات یزیدیان زمان یعنی صهیونیست های غاصب برخیزیم و به استغاثه فلسطین مظلوم، که بخشی از امت محمد مصطفی هستند پاسخ دهیم و دست یاری به سویشان برآوریم.

آنان که در روز عاشورا به حمایت از حریم ولایت پرداختند، نهایت تبعیت خویش را که نثار جان باشد، به منصفه ابراز و اظهار آوردند. ما نیز اگر مدعی تاسی به نهضت کربلا و آرمان های عاشورا هستیم،

حداقل باید اقدامات مادون شهادت و بذل جان را برای رهایی مظلومین سرزمین **فلسطین** و رهایی شان از چنگال غاصبان و جانیان اسرائیلی، و رهایی ستمدیدگان **میانمار**، انجام دهیم.

چه، مولایمان ولی امر مسلمین فرمود همه مجاهدان فلسطین و همه مؤمنان دنیای اسلام به هر نحو ممکن، موظف به دفاع از زنان و کودکان و مردم بی دفاع فلسطینند. و هر کس در این دفاع مشروع و مقدس، کشته شود، شهید است و امید آن خواهد داشت که در صف شهدای بدر و احد در محضر رسول الله صلی الله علیه و آله حضور شود.

### **الگوی عاشورا جهان را متحول کرده ابعاد قیام عاشورا تمام شدنی نیست**

پیام تاریخی اباعبدالله حسین علیه السلام در واقعه بزرگ، شگفت‌انگیز و فرهنگ‌ساز عاشورا بسیار نقل و توصیف شده اما بررسی هر چه بیشتر این واقعه ابعاد تازه‌تر و آموزنده‌تری از این گوهر ناب را نمایان می‌کند. اگر چه قیام عاشورا، در محدوده زمانی و مکانی کوچکی به وقوع پیوست اما همین رویداد دارای چنان آثار بزرگ و تأثیرگذاری شد که سیطره و حکومت گسترده اموی و عباسی قرن‌ها بر محو و از بین بردن این آثار تلاش کردند.

قیام عاشورایی امام حسین **علیه السلام** و ۷۲ نفر از یاوران و وفاداران به این امام همام، چنان جوشش و فورانی دارد که در طول تاریخ الهام بخش و الگوی نهضت‌های گوناگون آزادی خواه و عدالت طلب در اقصی نقاط جهان بوده است.

### قیام عاشورا جهان را متحول کرده است

جملات و اظهار نظرهای بسیاری از دانشمندان و شخصیت‌های بزرگ و شناخته شده در سطح جهان درباره قیام امام حسین **علیه السلام** بر بزرگی و تأثیرگذاری این قیام تاریخی و الهی صحه می‌گذارد. **مهاتما گاندی** چهره شناخته شده جهانی و رهبر استقلال هند درباره شخصیت و بزرگی قیام امام حسین **علیه السلام** اینگونه می‌گوید:

من زندگی امام حسین **علیه السلام**، آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خواندم و توجه کافی به صفحات کربلا نموده‌ام و بر من روشن است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از سرمشق امام حسین **علیه السلام** پیروی کند

مسیحیان نیز قیام امام حسین **علیه السلام** را بزرگ و الهی می‌دانند، این ادعا را می‌شود از نوشته‌های **آنتوان بارا** پژوهشگر و نویسنده کتاب **حسین در اندیشه مسیحی** خواند، شیفته بعد و روح انقلابی و شخصیت امام حسین **علیه السلام** شده‌ام.

**چارلز دیکنز** نویسنده معروف انگلیسی، **توماس گاردیل**، فیلسوف و مورخ انگلیسی و بسیاری از چهره‌های جهانی در وصف عدالت خواهی و آزادی خواهی امام شهیدان حسین **علیه السلام** نوشته‌اند و این خود نشانگر اثرات به روز، شگرف و جهانی این قیام ۷۲ نفره به رهبری امام حسین **علیه السلام** در سرزمین خشک و سوزان کربلا است. **ماندگاری درس های مکتب عاشورا** عظمت قیام، اوج فداکاری و ویژگی های دیگر امام حسین **علیه السلام** و یارانش سبب شده که نویسندگان و اندیشمندان بزرگ جهان، درباره این نهضت و حماسه آفرینان عاشورا اظهار نظرهای بسیاری داشته باشند و حتی برخی از نویسندگان غیر مسلمان درباره این واقعه عظیم کتب متعددی تألیف و تدوین کنند.

**جرج جرداق** دانشمند و ادیب مسیحی: وقتی یزید مردم را تشویق به قتل امام، آنها می‌گفتند: چه مبلغی به ما می‌دهی؟ اما یاران حسین به او گفتند: ما با تو هستیم و اگر هفتاد بار کشته شویم، باز می‌خواهیم در رکابت جنگ کنیم و کشته شویم.

**چارلز دیکنز** نویسنده انگلیسی هم می‌گوید: اگر منظور حسین، جنگ در راه خواسته های دنیایی بود، من نمی‌فهمم چرا خواهران و زنان و اطفالش به همراه او بودند؟ پس عقل چنین حکم می‌کند که او فقط به خاطر اسلام اینچنین فداکاری کرد.

**اقبال لاهوری** استقلال و نجات پاکستان را مرهون قیام عاشورا دانسته و **گاندی** نیز نهضت عاشورا را الهام بخش خود و رهایی هندوستان می داند. در یک کلمه می توان گفت اگر نهضت بزرگ عاشورا را الگو و اسوه همه حرکت های حق طلبانه و عدالت خواهانه بدانیم سخنی به گزاف نگفته ایم.

و در واقع همان گونه که **نویسنده شهیر مصری** عباس محمود عقاد، تصریح کرده: نه تنها مسلمانان که غیرمسلمانان از این حادثه درس جوانمردی، ایثار و مقاومت در برابر ستمگران گرفتند، از سفیر مسیحی که در همان مجلس یزید به او اعتراض کرد بگیریم تا برسیم به زمان های بعد و سپس روزگار خودمان.

**درس ولایتمداری در مکتب حسینی** درس های عاشورا همواره زنده، حیات بخش و حرکت آفرین است. هر چند واقعه کربلا در مکان و زمان خاصی رخ داده است، اما درس های آن به زمان و مکان محدود نمی شود و همواره الهام بخش و شورآفرین است. این نکته ای است که حضرت امام خمینی<sup>(ع)</sup> نیز با این بیان که عاشورا باید به عنوان رویدادی تلقی شود که در طول تاریخ می تواند درس آموز بوده و پایه های ستم و استبداد را از بیخ و بن براندازد، از آن یاد کرده اند: واقعه عظیم عاشورا از سال ۶۱ هجری تا خرداد ۴۲ و از آن زمان تا قیام حضرت بقیه الله... ارواحنا فداه در هر مقطعی انقلاب ساز است. از این رو است که بسیاری از نهضت های سیاسی نظیر حرکت توابین، مردم مدینه، قیام مختار، نهضت زیدبن علی، قیام محمد نفس زکیه و... تا قیام و نهضت مقدس ملت ایران به رهبری امام خمینی<sup>(ع)</sup> و در حال حاضر با الهام از منویات رهبر معظم انقلاب همه و همه با الگوپذیری از عاشورا سازماندهی می شوند.

منابع :

(تاریخ الاسلام ج ۴ تاریخ خلفاء) (تاریخ طبری ج ۵)

(شرح الأخبار فی فضایل الائمة الاطهار ج ۲)

(بحار الأنوار ج ۴۴) (اسدالغابه، ج ۲) (ارشاد شیخ مفید/ ۲۲۰)

(کافی ج ۱) (مناقب ابن شهر آشوب ج ۴)

مقالات و سخنرانی های مرتبط با موضوع

تنظیم و تدوین : محمود زارع پور